

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه

مطالعات راهبردی

شماره ۲۶ • زمستان ۱۳۸۳

صاحب امتیاز: پژوهشکده مطالعات راهبردی

مدیر مسئول: سیامک ره‌پیک

سر دبیر: اصغر افتخاری

دبیر داخلی: فرزاد پورسعید

هیات تحریریه (بر اساس حروف الفبا)

گودرز افتخار جهرمی، اصغر افتخاری، سیامک ره‌پیک، محمود سریع‌القلم،

عباس‌علی عمیدزنجانی، قدیر نصری

تایپ و صفحه‌آرایی: پژوهشکده مطالعات راهبردی

ویراستار: فرنوش بهرام‌پور

نشانی: تهران، خیابان کریمخان، خیابان آبان جنوبی، خیابان رودسر، پلاک ۱۱

صندوق پستی: ۵۱۸۹-۱۴۱۵۵ تلفن: ۸۸۰۱۱۴۷ دورنگار: ۸۸۹۶۵۶۱

پست الکترونیک: quarterly@risstudies.org

- فصلنامه مطالعات راهبردی** از کلیه محققان و مترجمان محترم که علاقه‌مند به درج مطالب خویش در این فصلنامه هستند، با رعایت شرایط زیر دعوت به همکاری و ارسال مقاله می‌کند:
- مقالات در حوزه مطالعات راهبردی مسائل ایران باشد.
 - نام و نام‌خانوادگی مؤلف یا مترجم همراه با نشانی کامل و یک شماره تلفن تماس حتماً در پایان مقاله ذکر شود.
 - خلاصه‌ای از سوابق علمی و پژوهشی مؤلف یا مترجم جهت آشنایی بیشتر ضمیمه شود.
 - خلاصه‌ای از مقاله به زبان فارسی (و در صورت امکان انگلیسی) حتماً تهیه و ارسال شود.
 - مقالات بر روی یک صفحه و با فاصله مناسب (حداقل ۲ سانتی‌متر) با خطی خوانا نوشته شود.
 - طول مقالات از ۲۰ صفحه تایپی (و یا معادل دست‌نویس آن) فراتر نرود.
 - در نگارش مقالات کلیه اصول علمی - پژوهشی رعایت شود. (معادلها در مقابل هر کلمه درون متن بیاید و ارجاعات در یادداشت انتهایی ذکر شوند).
 - یک نسخه از متن اصلی مقالات ترجمه شده همراه ترجمه ارسال شود.
 - مطالب ارسالی بازگردانده نمی‌شود.
 - فصلنامه در ویرایش مقالات پذیرفته شده آزاد است.

مطالب مندرج در فصلنامه مطالعات راهبردی بیانگر دیدگاه‌های پژوهشگرده مطالعات راهبردی نمی‌باشد.
نقل مطالب با ذکر منبع جایز است.

کلیه حقوق برای پژوهشگرده مطالعات راهبردی محفوظ است.

فهرست مطالب

مقالات علمی

مطالعات پایه

- ۶۶۷-۶۴۱ نشانه‌های ساختاری «امنیت اسلامی»؛ مطالعه موردی حکومت نبوی ۲
اصغر افتخاری
- ۶۹۵-۶۶۹ امنیت ملی از منظر جغرافیای سیاسی
مراد کاویانی‌راد

مطالعات ایران

- ۷۱۸-۶۹۷ تأملی معرفت‌شناسانه در مسأله امنیت ملی از نگاه امام خمینی (ره)
علی کریمی (مله)
- ۷۴۵-۷۱۹ فرآیند مشروعیت‌یابی در نظام جمهوری اسلامی
فرزاد پورسعید

مطالعات بین‌الملل

- ۷۷۳-۷۴۷ محدودیت‌های اعمال حقوق بشر در حقوق داخلی و کنوانسیون‌های بین‌المللی
احمد مرکز مالمیری
- ۷۹۹-۷۷۵ بازاندیشی در امنیت انسانی
گری کینگ و کریستوفر موری / مرثضی بحرانی

نقد و بررسی کتاب

- ۸۰۳-۸۱۱ کشمکش‌های سازنده: از اوج تا خاتمه
لوئیس کریس برگ / عسگر فهردمانپور
- ۸۱۳-۸۲۴ سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا
رونالد دان رویتز / فاضل فیضی
- ۸۲۵-۸۳۳ دگرگونی در عملیات‌های تثبیت و بازسازی
هانس بینن جیک و استوارت ای. جانسون / مجید عباسی اشلقی
- ۸۳۵-۸۴۳ نظریه‌های امنیت ملی در جهان سوم
علی ربیعی / محمدرضا زمانی

فصلنامه مطالعات راهبردی

پژوهشکده مطالعات راهبردی • سال هفتم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۸۳ • شماره مسلسل ۲۶
۲۲۵ صفحه • قیمت تک‌شماره ۱۱/۰۰۰ ریال

مقالات: نشانه‌های ساختاری «امنیت اسلامی»: مطالعه موردی حکومت
نبوی □ / اصغر افتخاری • امنیت ملی از منظر جغرافیای سیاسی / مراد کاویانی‌راد • تأملی
معرفت‌شناسانه در مسأله امنیت ملی از نگاه امام خمینی (ره) / علی کریمی (مله) • فرآیند
مشروعیت‌یابی در نظام جمهوری اسلامی / فرزاد پورسعید • محدودیت‌های اعمال
حقوق بشر در حقوق داخلی و کنوانسیون‌های بین‌المللی / احمد مرکز‌سالمیری •
بازاندیشی در امنیت انسانی / گری کینگ و کریستوفر موری / مرتضی بحرانی

نقد و بررسی کتاب: کشمکش‌های سازنده: از اوج تا خاتمه / لوئیس کریس برگ /
عسگر قهرمانپور • سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا / رونالد دان رویتز / فاضل فیضی •
دگرگونی در عملیات‌های تثبیت و بازسازی / هانس بینن جیک و استوارت ای. جانسون / مجید عباسی
اشلقی • نظریه‌های امنیت ملی در جهان سوم / علی ربیعی / محمدرضا زمانی

ISSN:1735 - 0727

Strategic Studies

Quarterly

Research Institute of Strategic Studies ● Vol.7
No. 4 ● Winter 2004 ● Pages 225

Articles: Structural Signs of Islamic Security; a Case Study of the Prophet's Government / *Asghar Eftekhary* ● National Security: A Political Geography Perspective / *Morad Kaviani Rad* ● An Epistemological Survey on National Security Question: Imam Khomeini's Viewpoint / *Ali Karimi Maleh* ● The Process of Legitimation in the Islamic Republic's System / *Farzad Poursaeed* ● The Restrictions on the Application of Human Rights to Domestic Law and International Conventions / *Ahmad Markaz Malmiri* ● Rethinking Human Security / *Gary King and Christopher Murray / Morteza Bahrani*

Book Review: *Louis Kriesberg*, Constructive Conflicts: From Escalation to Resolution / *by: Asgar Ghahremanpur* ● *Roland Dannreuther (ed)*, European Union Foreign Security and Policy / *by: Fazel Feyzi* ● *Hans Binnendijk and Stuart E. Johnson*, Transforming For Stabilization and Reconstruction Operations / *by: Majid Abbasi Ashlaghi* ● *Ali Rabiee*, Theories of National Security in Third World / *by: Mohammad Reza Zamani*

نشانه‌های ساختاری «امنیت اسلامی»؛

مطالعه موردی حکومت نبوی □

دکتر اصغر افتخاری

تاریخ ارائه: ۱۳۸۳/۵/۱۱

معاون پژوهشی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تاریخ تأیید: ۱۳۸۳/۶/۱۴

چکیده

این مفروض که بین معانی و ساختارهای عینی رابطه‌ای وثیق وجود دارد و از طریق تجزیه و تحلیل ساختارها می‌توان به ابعاد نظریه‌های مختلف پی برد، بنیاد الگوی تحلیلی مقاله حاضر را شکل می‌دهد. نگارنده در پی آن است تا با بررسی الگوی حکومت نبوی ﷺ به مثابه الگوی معتبر اسلامی در عرصه سیاست و حکومت، به پاره‌ای از آموزه‌های مؤثر در بحث از «امنیت اسلامی» دست یابد. برای این منظور ساختار جامعه اسلامی در عصر نبوی ﷺ را از دو حیث به بررسی می‌گذارد: نخست از منظر ساخت اجتماعی و دوم از منظر ساخت سیاسی.

در بحث از ساخت اجتماعی، الگوی بدیل «امت» در مقابل الگوی حاکم «قبیله» مورد بررسی قرار گرفته و در بحث دوم، ساخت قدرت مبتنی بر «مسئولیت» در مقابل ساخت قدرت مبتنی بر «سلطه» طرح شده است. مجموع ملاحظات انتقادی و تحلیلی مؤلف، پاره‌ای چند از آموزه‌های اسلامی در خصوص «امنیت» را عرضه می‌دارد که به زعم نگارنده، با استناد به الگوی دوله‌الرسول ﷺ، می‌توان بر آن عنوان «نظریه امنیت امتی» را اطلاق نمود. این نظریه بر سه رکن اصلی استوار است که عبارتند از: جمع بین مرزهای اعتقادی و حدود سرزمینی، جمع بین مصالح دینی و منافع سرزمینی و بالاخره جمع بین حکومت‌داری و رهایی‌بخشی.

کلیدواژه‌ها: امنیت، گفتمان اسلامی، حکومت نبوی ﷺ، قبیله، جاهلیت، امت، جهاد

مقدمه

«ترجیحات [انسان‌ها] از ساختار اجتماعی [شان] تأثیر می‌پذیرند...» (۱)

ادعای «جین همپتن» را می‌توان به مثابه روایتی معتدل از رویکرد ساختاری در مقام تحلیل پدیده‌های اجتماعی تفسیر کرد؛ رویکردی که در آن «پدیده‌های اجتماعی» در چارچوب تحولات و اصول ساختاری حاکم بر آنها فهم، تحلیل و معنا می‌شوند. از این منظر، «ساختارها» نه تنها تأثیری ساده بر موضوعات خویش می‌گذارند؛ بلکه «هویت» آنها را نیز شکل می‌دهند. به همین دلیل است که اندیشه‌گران ساختارگرا، تحولات بنیادین و واقعی را تنها در مواقعی امکان‌پذیر می‌دانند که بر تحولات ساختاری مبتنی باشند. (۲) از این منظر، «امنیت اسلامی» به مثابه پدیده‌ای سیاسی - اجتماعی، محصول ساختارهای حاکم بر جامعه اسلامی است و لازمه درک آن، آشنایی با این ساختارها است. مقاله حاضر در پی آن است تا ابعاد ساختاری «نظریه اسلامی امنیت» را آن‌گونه که در *دولة الرسول ﷺ* تجربه شده، به بحث و بررسی گذارد.

الف. چارچوب نظری؛ نشانه‌ها و ساختارها

۱. رویکرد نشانه‌شناسیک

اگرچه مطالعات «نشانه‌شناسیک» به مثابه روشی کارآمد برای بررسی پدیدارها، پیشینه‌ای طولانی به قدمت اندیشه‌های فلسفی انسان دارد؛ اما کاربرد منظم و منسجم آن مدیون رشد و توسعه روش‌های تحلیل ساختاری توسط اندیشه‌گرانی چون «لوی اشتراوس»، «میشل فوکو»، «ژاک لاکان» و «رولان بارت» در حوزه‌های مختلف علمی است. بنیاد این روش مطالعاتی را به تعبیر «اومبرتواکو» یک الگوی «ارتباطی» شکل می‌دهد که می‌توان آن را چنین تصویر کرد: نشانه تمام آن چیزهایی است که بر پایه قراردادهای خاص و از پیش نهاده، چیزی را به جای چیز دیگری معرفی می‌کنند و نشانه‌شناسی تلاش برای گذر از نشانه‌ها به معانی خاصی است که در ورای آن‌ها قرار دارند. (۳) بر این اساس، «نشانه»ها دارای گونه‌ها و انواع متفاوت و متعددی هستند که به تبع «پیرس» می‌توان آنها را به سه دسته کلی تقسیم نمود:

- نشانه‌های شمایی که بر اساس شباهت نشانه با موضوع استوارند؛ مانند عکس‌ها.

● نشانه‌های نمایه‌ای که بر اساس پیوستگی‌های درونی و وجودی نشانه را به موضوع مرتبط می‌سازند؛ مانند ساعت و زمان.

● نشانه‌های نمادین که بر اساس قراردادها استوارند؛ مانند علایم راهنمایی و رانندگی. (۴)

«ساختارها» در زمره «نشانه‌های نمایه‌ای» قرار دارند؛ چرا که هر ساختار به مثابه یک «علامت» است که می‌تواند بر وجود معنای خاصی نزد بازیگران حاضر درون آن ساختار - در مقام عمل و رفتار - دلالت داشته باشد. برای مثال ساخت «اقتدارگرایی» می‌تواند «رفتار بسته به هنگام تصمیم‌گیری سیاسی» را تداعی کند و مواردی از این قبیل که همه مبتنی بر قراردادهایی خاص هستند. در مقاله حاضر تلاش بر آن است تا «ساختارها»، «معنای امنیتی آنها» و «رابط قراردادی‌شان» در *دولة الرسول ﷺ* شناسایی و در مقام بازسازی نظریه امنیتی اسلام، مورد بهره‌برداری قرار گیرند.

۲. تحلیل ساختاری و گفتمان اسلامی

«همانا خدا محمد ﷺ را برانگیخت ... آن هنگام شما ای مردم عرب! بدترین آیین را برگزیده بودید، و در بدترین سرای خزیده. منزلگاهتان سنگستان‌های ناهموار، همنشینان گرزه مارهای زهردار. آبتان تیره و ناگوار، خوراکتان گلوآزار. خون یکدیگر را ریزان، از خویشاوند بریده و گریزان. بتهایتان همه جا برپا، [و] پای تا سر آلوده به خطا». (۵)

چنانکه حضرت علی علیه السلام در فراز بالا به اختصار بیان داشته‌اند، موقعیت عرب جاهلی به هنگام ظهور اسلام در بدترین وضع ممکن بوده و در پرتو آموزه‌های اسلامی است که فرهنگ و تمدنی جدید پدیدار می‌شود که بر اصل «فرهیختگی» و «برتری» مسلمانان قرار دارد و ایشان را از منازعات درونی رهایی و به سیادت می‌رساند. معنای این سخن - چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از جریان محاصره طائف اظهار داشته‌اند (۶) - آن است که: در پی بعثت و تأسیس حکومت اسلامی، ساختار سیاست و حکومت جاهلی به نفع ساخت جدید اسلامی، نقد شده و به حاشیه می‌رود. به همین دلیل حصول «هدایت و سعادت اخروی» با «آبادانی دنیوی» همزمان است و در پی آن جامعه و نظام نوینی شکل می‌گیرد. بر این اساس مشخص می‌شود که ظهور اسلام و تأسیس حکومت اسلامی را نیز می‌توان مستند به نشانه‌های ساختاری تجزیه، تحلیل و

فهم کرد. امکان این فعالیت علمی منوط به پذیرش این واقعیت است که ساختارهای معتبری درون تجربه حکومت اسلامی وجود دارند که می‌توان از رهگذر تحلیل نشانه‌شناسیک آنها به معانی امنیتی خاص در گفتمان اسلامی دست یافت. موضوعی که در ذیل نکته سوم به آن اشاره شده است.

۳. نشانگان معتبر در گفتمان اسلامی

«و همانا رسول خدا الگوی نیکویی برای شما [در تمام امور] است»^۱

از جمله ویژگی‌های برجسته «پیامبران» و معصومین علیهم‌السلام، عینیت یافتن آموزه‌های دینی در «گفتار»، «اعمال» و «منش» ایشان است که شیعه بر مبنای اصل «عصمت» بر آن تأکید داشته و به همین دلیل «سنت» را در کنار منابع دیگری چون «کتاب، عقل و اجماع»، از جمله منابع اصلی استنباط احکام شرعی می‌داند. از این منظر، پیامبران هنگامی که در مقام «دریافت»، «حفظ» و «بیان» (نظری یا عملی) دین بوده‌اند، «مطیع محض» اراده الهی به شمار آمده و تمامی اعمال و رفتارشان (در این سطح) از جانب حضرت حق، مورد تأیید بوده است.^۲ به همین دلیل این بخش از سنت، عین دین قلمداد می‌شود و اطلاق عنوان «تجربه دینی» بر آن صحیح نیست. (۷)

تأمل در ابعاد ساختاری «نظریه اسلامی امنیت»، بر این مفروض بنیادین مبتنی است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در پی بعثت، اقدام به عرضه دیدگاه و بنای جامعه‌ای اسلامی نمودند که مبتنی بر مجموعه‌ای از قراردادهای اسلامی و یا مورد تأیید شارع بود. به همین دلیل است که می‌توان به تفسیر عملی متینی از آیات الهی در حکومت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دست یافت که در بردارنده اصول اصلی حاکم بر «حکومت اسلامی» در مقام «امنیت‌سازی»، است.

۱. قال الله تعالى: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (قرآن کریم، سوره مبارکه الاحزاب، آیه شریفه ۲۱).

۲. قال الله تعالى: «وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (قرآن کریم، سوره مبارکه الانفال، آیه شریفه ۱۷).

ب. تغییر در ساخت اجتماعی؛ گذر از قبیله به امت

چنانکه «عبدالعزیز سالم» در «تاریخ عرب قبل از اسلام» نشان داده، فرهنگ جاهلی بنا به دلایل مختلف جغرافیایی، ارتباطاتی، هنجاری و مانند آن، قالب قبیله‌ای را به عنوان ساخت مطلوب خود برای سامان‌دهی به حیات اعراب برمی‌گزیند. (۸) این ساخت به نوبه خود تأثیراتی بر رفتار و سازمان اعمال قدرت در جامعه جاهلی می‌گذارد که آن را از الگوی اسلامی متمایز می‌سازد. (۹) برای درک این تحول ساختاری، در ادامه به بررسی نشانگان ساختاری امنیت در دو الگوی جاهلی و اسلامی می‌پردازیم.

اول. نشانگان ساختاری قبیله

۱. محدودیت

«قبیله» ساخت اجتماعی‌ای با ظرفیت محدود است. بدین معنا که در صورت ازدیاد اعضاء و گسترش جغرافیایی، کشش و جذب سیاسی قدرت مرکزی قبیله، رو به ضعف گذارده و در نتیجه برخی از اعضاء، نسبت به تأسیس قبیله‌ای دیگر اهتمام می‌ورزند. به تعبیر «هنری لوکاس» این عقیده دانشمندان که قبیله بر «هویت خویشاوندی» بنا شده، امکان آن را فراهم می‌سازد تا گروه‌های خانوادگی‌ای که در طول زمان در درون قبیله پدیدار می‌شوند، از «هویت خانوادگی» مرکزی فاصله گرفته و در نتیجه «مستقل» شوند. (۱۰) در مجموع ماهیت قبیله بر «محدودیت جغرافیایی» دلالت دارد.

۲. تکاثر

محدودیت جغرافیایی مذکور، سران قبایل را بر آن می‌دارد تا برای افزایش میزان قدرت خویش به ابعادی غیرمتناهی‌ای چون «تاریخ»، «نسب»، و مانند آن روی آورند که در قرآن کریم از آن به «تکاثر»^۱ یاد شده است. از این منظر قبیله، ساختی اجتماعی قلمداد می‌شود که به تعبیر علی شریعتی دارای دو بعد اصلی می‌باشد: اول عنیت ظاهری، و دوم «افتخار» که «روح قبیله»

۱. قال الله تعالی: «الْهَيْكُمُ النَّكَاثُرُ، حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ.» (قرآن کریم. سوره مبارکه التکاثر، آیات شریفه ۲ - ۱).

را شکل می‌دهد. نکته مهم آن است که به دلیل محدودیت حاکم بر عینیت، سعی می‌شود تا قدرت قبیله از ناحیه «استناد به افتخارات» و تکاثر آنها، فزونی گیرد. (۱۱) اولویت و اهمیت مقولاتی چون «آباء» و «اجداد» و یا «اتحادهای خونی» تماماً از این ناحیه قابل تفسیر است.

۳. حمیت

عامل اصلی در ایجاد پیوندهای قبیله‌ای «حمیت» و «تعصبی» است که برگرفته از فرهنگ جاهلی می‌باشد. در فرهنگ جاهلی این معیار به مثابه میزان تمییز حق از باطل به شمار می‌رود و افراد قبیله خود را مکلف به حمایت از هم قبیله‌ای خود - در هر حالی - می‌دانند.^۱ بر این اساس «مخاصمه» و «دوستی» با «حمیت» و نه «حقیقت» سنجیده می‌شود. (۱۲)

۴. ریاست

درون سلسله مراتب قبیله؛ رئیس، صاحب بیشترین ارزش‌ها معرفی می‌شود و تمام قبیله و امکانات آن به نوعی باید بر مدار ریاست قرار گیرد. به همین دلیل است که کلیه هویت‌های فردی به نفع «هویت قبیله‌ای» بی‌معنا شده و رئیس به عنوان تجلی هویت قبیله، مشمول «اطاعت» می‌شود. بنابراین از حیث ساختاری، قبیله بر جریان یکسویه قدرت استوار است؛ (۱۳) به حدی که اعضای آن، سعادت را در اطاعت مطلق از رؤسای خود تعریف می‌نمودند.^۲

۵. واگرایی

از جمله ویژگی‌های بارز نظام قبیله‌ای، واگرایی قبایل از یکدیگر به دلیل تعارضشان در منافع بود که اصولاً امکان شکل‌گیری حکومت مرکزی را منتفی می‌ساخت. به همین دلیل است که حجاز در مقام مقایسه با ایران و روم تشتت حکومتی بالایی را شاهد بود و انگیزه تأسیس نظام‌های واحد و متمرکز از سوی قبایل سرکوب می‌شد. نتیجه این امر افزایش تعارض‌ها میان قبایل و ابتنای امنیت بر آموزه‌های سخت‌افزاری چون افزایش توان‌مندی‌ها برای جنگ،

۱. قال الله تعالى: «أَدْخَلْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ...» (قرآن کریم. سوره مبارکه الفتح. آیه شریفه ۲۶).
 ۲. قال الله تعالى: «رَبَّنَا إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَصْلَحْنَا السَّبِيلَ» (قرآن کریم. سوره مبارکه الاحزاب. آیه شریفه ۶۷).

است. به عبارت دیگر «حکومت» در معنای مصطلح آن در نظام قبیله‌ای معنا نمی‌یافت و همین امر به تکوین و ظهور خرده نظام‌های متعدد که با یکدیگر در تعارض اند، منجر می‌شد. (۱۴)

دوم. نشانگان ساختاری امت

چنانکه «ابن خلدون» به درستی اظهار داشته، آموزه‌های اسلامی از حیث معنا و کاربرد چنان بودند که ساخت قبیله‌ای اساساً قادر به جذب و بیان آنها نبود. به همین دلیل پیامبر اکرم ﷺ در قالب رسالت سیاسی خود، نخست به نقد «ساخت قبیله‌ای» و ارایه بدیل «امت»، اقدام نمودند. مهم‌ترین نشانگان این ساخت عبارتند از:

۱. وسعت

ساخت امت دارای محدودیت‌های جغرافیایی متعارف نیست و حدفاصل بین بازیگران را بر مبنای اصول اعتقادی تعریف و تحدید می‌نماید. به همین دلیل است که به جای «قلمرو قبیله‌ای» از «دارهای اعتقادی» سخن به میان می‌آید که مطابق نص قرآن کریم در گستره زمین معنا می‌شوند و به حوزه جغرافیایی خاصی محدود نیستند. به عبارت دیگر در ساخت امت، «جغرافیا» متأثر از «اعتقادات» است، اما در قبیله «جغرافیا» بر «اعتقاد» حاکم است.^۱ بنابراین عرصه مناسبات بین بازیگران در چارچوب کلان به «دارالاسلام»، «دارالحرب»، «دارالعهد» و «دارالموادعه»^۲ قابل تقسیم است. (۱۵)

با این تفسیر، امت مرزهای جغرافیایی را درنوردیده و از حیث ماهیت به طیفی از «توسعه» تا «محدودیت» تمایل دارد. افزون بر آنکه مرزهای زمانی را نیز پشت سرگذاشته و دنیا و آخرت را به صورت توأمان شامل می‌شود.

۱. قال الله تعالى: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتُمُ الْمَلَائِكَةَ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا: فِيمَ كُنْتُمْ؟ قَالُوا: كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ. قَالُوا: أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَابِيعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا؟ فَأُولَئِكَ مَأْوِيَهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا...» (قرآن کریم. سوره مبارکه النساء. آیه شریفه ۴).

۲. اگرچه در تعاریف این دارها اختلاف نظر وجود دارد. اما بطور کلی می‌توان آنها را چنین تعریف کرد؛ دارالاسلام حوزه‌ای شامل مسلمانان و قوانین اسلام است. دارالحرب: جاهایی که تابع قانون اسلام نیستند و در محاصره با مسلمان هستند. دارالعهد: مناطقی که با مسلمانان در محاصره نیستند و طی قراردادی چون خراج، با مسلمانان همکاری دارند. دارالموادعه: سرزمین‌هایی که با مسلمانان قرارداد عدم خصومت و دشمنی دارند.

۲. عمق معنایی

امت همچنانکه از حیث «عینیت» محدود نبوده و بر اساس حدود جغرافیایی تعریف نمی‌شود، از حیث ماهیت نیز وسیع بوده و به تعبیری از عمق معنایی برخوردار است. «ایمان» به مثابه شاخص اصلی این حوزه، مقوله‌ای «چندلایه‌ای» و «نوشونده» است^۱ که امکان رشد و تعالی را به بازیگران - فارغ از تعارض با یکدیگر - می‌دهد. از این منظر، «تکثیر» جای خویش را به «تقوی»^۲ می‌دهد و ویژگی بارز تقوا چنانکه امام غزالی بیان داشته، وسعت و فراخی آن است که راه را بر منازعه سد می‌نماید. بر این اساس، تقوا در چند سطح تأثیر می‌گذارد: اول آنکه وجود انسان را از تعارض دور ساخته و با مهار خواسته‌ها و مدیریت آنها، ایمنی خاطر ایجاد می‌کند. دیگر آنکه رفتارهای جمعی انسان را تعدیل کرده و با زدودن حرص، طمع و ... از آنها، از ستیزش‌ها کاسته و جامعه‌ای سالم می‌سازد. (۱۶) اما در بالاترین سطح، «تقوی» به یکسانی آدمیان در آفرینش نظر دارد که بنیاد مباحث مربوط به «امنیت انسانی» را شکل می‌دهد. چنانکه رسول خدا ﷺ با استناد به خلقت تمامی آدمیان از مادر و پدری یکسان، کلیه گسست‌های نژادی، قومی و مانند آنرا نفی و اصل یکسانی ایشان را اثبات می‌نماید.^۳ (۱۷)

۳. اخوت

امت اسلامی بر محوریت «الله» شکل می‌گیرد و هر فرد با ورود به «اسلام» در واقع عضوی از آن می‌شود و به واسطه علقه‌های ایمانی در امت اسلامی جذب می‌شود. به همین خاطر است که تعصب‌ها و حمیت‌های جاهلی و حتی نسبت‌های متعارف نسبی و سببی به نفع هویت واحد دینی به حاشیه می‌روند و به جای آن «تقوا»، «مکارم اخلاقی»^۴، «عمل صالح»^۵ و «علم و دانش»^۶ موضوعیت می‌یابند. این عوامل به طور طبیعی زمینه رشد و تعالی افراد را

۱. قال الله تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، امْنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (قرآن کریم، سوره مبارکه النساء، آیه شریفه ۱۳۶).
 ۲. قال الله تعالی: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ» (قرآن کریم، سوره مبارکه الحجرات، آیه شریفه ۱۳).
 ۳. قال رسول الله ﷺ: «كُلُّكُمْ مِنْ آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ. لَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَيَّ عَجْمِي فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى».
 ۴. قال رسول الله ﷺ: «إِنَّمَا يُعْتَبَرُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ» (بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰).
 ۵. قال رسول الله ﷺ: «لَا تَأْتُونِي بِأَسْمَائِكُمْ، وَأَتُونِي بِأَعْمَالِكُمْ» (به نقل از: سیره رسول خدا ﷺ، پیشین، ص ۱۶۴).
 ۶. قال الله تعالی ﷻ: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ. اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ...» (قرآن کریم، سوره مبارکه علق، آیات شریفه ۱-۳).

بدون نیاز به توسعه تعارض‌ها، فراهم می‌سازد. زیرا شاخص‌های امت، ریشه در «هواهای نفسانی» ندارد.^۱ مصداق بارز و کاربردی این اصل را می‌توان در عقد پیمان برادری میان انصار و مهاجرین مشاهده کرد که منجر به از بین رفتن گسست‌های اقتصادی - اجتماعی و جلوگیری از بروز بحران در جامعه نوپدید مدینه شد. (۱۸) برخی از مورخان نقل کرده‌اند که این روش برای نزدیک ساختن زنان مهاجر و انصار نیز به کار گرفته شد و بدین ترتیب پیمان خواهری نیز در همان ابتدا شکل گرفت. نتیجه این اقدام چنانکه از امام باقر علیه السلام نقل شده، وحدت‌بخشی مسلمانان بود؛ به گونه‌ای که برادران از یکدیگر ارث می‌بردند^۲ و این بدان معناست که فرآیند جذب مهاجران در جامعه انصار به صورت کامل تحقق یافته بود.

اگرچه بعداً - و متعاقب نزول آیه ۷۵ از سوره انفال^۳ - کارکرد توارث نسخ شد، اما تلقی تازه‌ای از «مواخاة» توسط شارع مورد تأیید قرار گرفت که از آن به «اخوت» تعبیر می‌شود. مطابق آیه ۱۰ از سوره مبارکه حجرات که در سال نهم نازل شد، همه مسلمانان با هم برادر دینی و زنانشان خواهران دینی به شمار می‌آیند.^۴

۴. عبودیت

امتیاز برجسته «امت» در مقابل سایر اجتماعات انسانی، تعریف آن با عنایت به شاخص «پذیرش» و «اطاعت» از احکام الهی است. بر این اساس همگان (حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و کلیه حاکمان) تابع قوانین واحدی می‌باشند و چنان نیست که قدرت به معنای خروج از دایره عبودیت و دست‌یابی به امتیازات ویژه باشد. بنابراین می‌توان چنین اظهار داشت که امت در عرصه «سیاست و اجتماع» کارکردهای سازنده‌ای دارد. از آن جمله: یکسانی از ناحیه «عبودیت»، «نفی سلطه افراد بر یکدیگر»، «مساوات در برابر قانون» و بالاخره «سرنوشت مشترک».

۱. قال الله تعالى: «أَفَرَأَيْتُ مَنْ اتَّخَذَ اللَّهُ هَوَاهُ» (قرآن کریم. سوره مبارکه الجاثیه. آیه شریفه ۲۳).

۲. قال امام الباقر علیه السلام: «أَتَمَّ كَانُوا يَتَوَارَثُونَ بِالمُؤَاخَاةِ» (مجمع‌البیان، ج ۴، ص ۵۶۱).

۳. قال الله تعالى: «وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ. إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.» (قرآن کریم. سوره مبارکه الانفال. آیه شریفه ۷۵).

۴. قال الله تعالى: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَعْيُنِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (قرآن کریم. سوره مبارکه الحجرات. آیه شریفه ۱۰).

مجموع این ملاحظات، امت را به سازمانی یکپارچه و بدور از تعارض تبدیل می‌سازد که از تعارض‌های درونی بدور و در تولید قدرت برضد دشمنان خارجی، توانا است.^۱(۱۹)

۵. همگرایی

امت به تبع جهان‌بینی اسلامی، همچون جهان‌آفرینش، در ورای تکرر ظاهری، در نهایت به وحدت و انسجام می‌رسد و از این حیث با نظام قبیله‌ای تفاوت ماهوی دارد. به همین دلیل است که الگوی حکومت مرکزی با آموزه‌های اسلامی به سرعت در مدینه شکل گرفته و توسعه می‌یابد. در این ارتباط، عنصر ولایت چنانکه در نظریه اسلامی امنیت بدان اشاره شد (۲۰)؛ نقشی محوری را ایفا می‌نماید. در مقام عمل نیز شاهد نقش‌آفرینی محوری حضرت محمد ﷺ در مدینه به هنگام اعمال قدرت - در حوزه‌های مختلف اجرایی، قضایی و مقننه - بودیم که مؤید این انسجام است. (۲۱) از حیث سیاسی نیز نظام «امت - امامت»، به هدایت نیروهای سیاسی و ایجاد همگرایی بین آنها منجر می‌شود. در این خصوص می‌توان به رخداد تغییر «قبله» به مثابه تحولی نمادین اشاره داشت که بر تأسیس هویت متمایز امت اسلامی - از سایر هویت‌های دینی چون یهود و نصاری - دلالت دارد.^۲ بر این اساس می‌توان ادعا کرد که «امت» از حیث ماهیت و کارکرد اصولاً بدور از تعارض و واکنش‌های واگرایانه است و بنابراین، پدیده‌ای با ثبات ارزیابی می‌شود.

ج. تغییر در ساخت سیاسی؛ گذر از سلطه به مسئولیت

همزمان با تحول حاصله در ساخت اجتماعی، پیامبر اکرم ﷺ نسبت به نقد ساخت قدرت سیاسی و بنیادگذاران الگوی بدیل اسلامی، اقدام ورزیدند که تجلی آن را در «مدینه‌النبی» می‌توان مشاهده کرد. (۲۲) بر این اساس می‌توان دو ساخت متفاوت را با نشانگان زیر از یکدیگر تمییز داد:

۱. قال الله تعالی: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْتَغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (قرآن کریم. سوره مبارکه المائدة. آیه شریفه ۵۰).
 ۲. قال الله تعالی: «فَنَنْزِلُ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا. قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ. فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنِ النَّبِيُّ أَنَا أَلْحَقٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ» (قرآن کریم. سوره مبارکه البقره. آیه شریفه ۱۴۴).

اول. نشانگان سلطه جاهلی

نظام سیاسی در گفتمان جاهلی با مفهوم محوری «سلطه» که بر «برتری» و «امتیاز» دلالت دارد، شناسانده می‌شود. به همین دلیل است که می‌توان آن را مصداق بارز نظام «منفعت محور» برشمرد که بر ارکان زیر استوار بوده است:

۱. محوریت الیت برتر

«جعفر شهیدی» در مقام تحلیل ساخت قدرت سیاسی در جامعه جاهلی، از وجود الیت برتر به عنوان صاحبان اصلی قدرت یاد می‌نماید که مطابق فرهنگ و نگرش جاهلی، مسئولیت کامل تصدی قدرت را عهده‌دار بود. نکته درخور توجه آنکه منافع این الیت بر منافع دیگر بازیگران و حتی اعتقادات بت‌پرستانه جامعه اولویت داشت؛ تا حدی که می‌توان ادعا نمود «خدایان در خدمت منافع الیت قدرت» بوده‌اند. این الیت مرکب از دو گروه می‌باشد که عبارتند از: شیوخ، بزرگان سنتی و صاحبان مال. (۲۳) درون این ساخت، قدرت موهبت و نعمتی قلمداد می‌شود که از سوی خدایان به گروه خاصی اعطاء شده و ایشان - فارغ از شیوه اعمال قدرت - حق تصدی این مهم را دارند. بر این اساس، جامعه‌ای طبقاتی پدید می‌آید که در آن عده‌ای برای رهبری و دیگران برای تبعیت آفریده شده‌اند.

۲. امتیاز قدرت

در نظام جاهلی ماهیت «قدرت» را «امتیازات ویژه‌ای» شکل می‌دهد که در نتیجه رقابت بین گروه‌های مطرح، تقسیم می‌شود. به عبارت دیگر قدرت کالایی ارزشمند است که در سه مرحله اصلی به رفتارهای سیاسی سمت و سو می‌دهد:

- اول. رقابت بر سر تصاحب قدرت و فزون‌بخشی به سهم خود از آن؛
- دوم. تلاش برای صیانت از قدرت و استقرار جایگاه خود؛

سوم. توسعه سهم خود از قدرت و تحت سلطه آوردن دیگران. (۲۴) بر این اساس رفتار، هنجارها و اصول حاکم بر صاحبان قدرت از گروه محرومان متفاوت است و این تفاوت به مثابه یک اصل پذیرفته شده در قالب «الگوهای حقوقی متفاوت» و طرح استانداردهای متفاوت رفتاری تجلی می‌نماید. تعارض بین آموزه‌های دینی و منافع نامشروع صاحبان قدرت و مقاومت جاهلی در برابر آن آموزه‌ها نیز ناشی از همین امر است. در قرآن کریم خطوط اصلی این تعارض با عنایت به «منافع» حکام جاهلی چنین ترسیم شده است:

- بسط اسلام به تضعیف سیادت صاحبان قدرت منجر می‌شود.^۱
- بسط اسلام به نابودی بت‌ها یعنی عامل اصلی استمرار سلطه صاحبان قدرت منجر می‌شود.^۲
- بسط اسلام به نقد ایستارهای ذهنی اعراب جاهلی و در نتیجه خیزش آنها بر ضد صاحبان قدرت منجر می‌شود.^۳
- بسط اسلام به زوال الگوهای حکومتی غیرعادلانه از رهگذر ترویج مساوات می‌انجامد.^۴

۳. زوال منافع عمومی

ساخت جاهلی به دلیل توجه خاص به منافع و خواسته‌های گروهی معین (و محدود) از جامعه، نسبت به مفهوم «منفعت عموم» کاملاً بی‌توجه است. بر این اساس افت معیشتی و معنوی پیکره اصلی جامعه در ذیل اینگونه نظام‌ها توجیه می‌شود. (۲۵) به همین دلیل خداوند متعال در مقام ارابه مثال از «وضعیتی نامطلوب» به «وضعیت اعراب جاهلی» اشاره نموده و آن را مصداق ضلالت و گمراهی تمام می‌خواند؛^۵ یعنی همان کسانی که به دلیل وفاداری به ساخت جاهلی، حتی در پی توسعه اسلام حاضر به پذیرش واقعی اسلام نشدند و همچنان از «ایمان» به دور بوده و به ظواهر بسنده نمودند.^۶

۱. قال الله تعالی: «الهمک اله واحد. فالذین لایؤمنون بالآخره قلوبهم منکره و هم مستکبرون» (قرآن کریم. سوره مبارکه النحل. آیه شریفه ۲۲).
 ۲. قال الله تعالی: «انما تعبدون من دون الله اوثاناً و تخلقون افکاً. ان الذین تعبدون من دون الله لایملکون لکم رزقاً. فابتغوا عندالله الرزق و اعبدوه و اشکروا له. الیه ترجعون.» (قرآن کریم. سوره مبارکه العنکبوت. آیه شریفه ۱۷).
 ۳. قال الله تعالی: «وهو الذي يحيي و يميت وله اختلاف الیل و النهار افلا تعقلون. بل قالوا مثل ما قال الاولون. قالوا اذا متنا و کنا تراباً أعنا لمبعثون.» (قرآن کریم. سوره مبارکه المؤمنون، آیات شریفه ۸۲ - ۸۰).
 ۴. قال الله تعالی: «و من آیاته ان خلقکم من تراب ثم اذا انتم بشر تنتشرون» (قرآن کریم. سوره مبارکه الروم. آیه شریفه ۲۰).
 ۵. قال الله تعالی: «الاعرابُ اشدُّ کُفراً و نفاقاً و اجدرُ ألا یعلموا خود ما أنزل الله علی رسولیه و الله علیمٌ حکیمٌ.» (قرآن کریم. سوره مبارکه التوبه. آیه شریفه ۹۷).
 ۶. قال الله تعالی: «قالَت الاعرابُ اماناً فلَ لَم تُؤمِنُوا و لکن قولوا اسلمنا و لَمَّا یدخل الایمان فی قلوبکم...» (قرآن کریم. سوره مبارکه الحجرات. آیه شریفه ۱۴).

دوم. نشانگان حکومت نبوی ﷺ

متعاقب شکل‌گیری دولة‌الرسول در مدینه، گفتمان اسلامی موفق می‌شود تا نظام سیاسی بدیل خود را به صورت عینی در مقابل نظام سیاسی جاهلی عرضه بدارد. این نظام، به دلیل بهره‌مندی از نشانگان زیر است که در کوتاه‌ترین مدت به نظامی با مقبولیت بالا تبدیل شده و گرایش عمومی به آن سرعت می‌یابد.

۱. محوریت الله

در نظام سیاسی اسلامی، قدرت از آن هیچ فردی نبوده و خداوند متعال حق حاکمیت مطلق را دارد. بر این اساس رابطه‌ای تازه شکل می‌گیرد که در دو سوی آن «الله» و «خلیفه‌الله» - یعنی انسان - قرار دارند. این ارتباط است که شأن و مقام انسان را تا موجودی الهی بالا برده و وی را در سرنوشت خویش مؤثر - و نه تابع محض - تعریف می‌کند. بر این اساس، جریان «قدرت» از کانون «الله» آغاز می‌شود و پس از آن در بستر «رسالت» و «امامت» - به نصب خاص - و «مجتهدان جامع‌الشرايط» - به نصب عام که با انتخاب مردم مصداق آن مشخص می‌شود - استمرار می‌یابد. (۲۶) به همین دلیل است که «صالحان» از هر طیف و گروهی که باشند، در مقام مدیریت قدرت حاضرند و جایگاه اقتصادی، اجتماعی و یا ملاحظات قومی - نژادی در آن تأثیرگذار نیستند. این موضوع باتوجه به فهرست کسانی که پیامبر ﷺ آنان را در امر حکومت به کمک گرفتند، تأیید می‌گردد. (۲۷) عدم درک همین موضوع است که کفار را دچار کبر و غرور ساخته و خطاب به یکدیگر، جمع یاران گرد رسول خدا ﷺ را به سخره گرفته و اظهار می‌داشتند:

«به این مردان پست نظر افکنید! آیا اینها هستند که خداوند از میان همه ما بر

ایشان منت نهاده است؟» (۲۸)

خلاصه کلام آنکه «محوریت الله» منجر به باز شدن سیکل قدرت و مشارکت عمومی در آن می‌شود.

۲. مسئولیت قدرت

«من به طور کامل قییم قرارداد شده‌ام»^۱ (۲۹)

دست‌یابی به قدرت و قرار گرفتن در مسند حاکمیت، نه تنها امتیاز ویژه‌ای برای صاحبان قدرت ایجاد نمی‌نماید، بلکه مسئولیت آنها را دوچندان نیز می‌سازد. به همین خاطر است که در احوال رسول خدا ﷺ ذکر کرده‌اند که چون تأسیس حکومت نمودند، رنج و سختی‌شان در تحمل امور دیگران دوچندان شده بود. «ولیدالاعظمی» نیز در احوال مردم مدینه نقل می‌کند که چون از حکم «قییم» بودن پیامبر ﷺ اطلاع حاصل نمودند، (مسلمان و غیرمسلمان) احساس خرسندی نموده و اظهار داشتند که کسی متولی امورشان شده که از خود آنها بر ایشان دلسوزتر است و احساس مسئولیت بیشتری می‌نماید. (۳۰) در همین ارتباط است که رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«من از مؤمنان به خودشان اولی‌ترم؛ لذا هر مؤمنی چون فوت نماید و دینی برگردن داشته باشد، قضاء آن بر من است و اگر مالی از خود به جای گذارد، از آن وارث اوست...»^۲ (۳۱)

۳. تأمین مصالح عمومی

حکومت در گفتمان اسلامی با این فلسفه وجودی شکل می‌گیرد تا بتواند:

اولاً. نیازمندی‌های افراد تحت حکومتش را تأمین کند.

ثانیاً. زمینه نیل به سعادت اخروی را برای او فراهم سازد.

بر این اساس، تأمین مصالح عمومی به معنای کامل آن - که در بردارنده دو حوزه دنیا و آخرت است - در دستور کار حکومت اسلامی قرار دارد. به همین دلیل است که «حکومت نبوی» ﷺ بر پایه «قرارداد» شکل گرفته و شکل تحمیلی ندارد. به عبارت دیگر پیامبر ﷺ اگرچه از حیث نبوت، رسالت عام برای ابلاغ دین الهی و دعوت مردم به اسلام داشتند (و این مصلحت‌گایی را شکل می‌داد)، اما در عرصه اجتماع، برای تأمین «مصالح عمومی» راهی جز پذیرش و مقبولیت عمومی وجود نداشت تا نظام سیاسی تکوین و استقرار یابد. به همین دلیل

۱. قال رسول الله ﷺ: انا القیم الکامل.

۲. قال رسول الله ﷺ: «انا اولی بالمؤمنین من انفسهم. فمن توفي من المؤمنین فترك ديناً فعلي قضاؤه و من ترك مالا فلورثته.»

است که پیامبر ﷺ مبتنی بر مفاد «عقبه اولی» و (به ویژه) «عقبه دوم» بنیاد حکومت اسلامی را بر رضایت و پذیرش عمومی مردم یثرب می‌گذارند.^۱ بررسی مواد پیمان «عقبه دوم» حکایت از آن دارد که مردم یثرب در قبال پذیرش پیامبر ﷺ و اعطای تصدی امر به ایشان و حمایت از حکومت اسلامی، به شرف «اسلام آوردن»، بهره‌مندی از نعمت‌های الهی، دست‌یابی به صلح و آرامش، ایجاد جامعه‌ای سالم و بدور از آفات عمومی و ... نایل آمدند. به طور خلاصه این پیمان‌ها دربردارنده اصلی بود که مصالح دنیوی و اخروی را از ناحیه التزام به فرامین حکومتی پیامبر ﷺ تضمین و تأیید می‌نمود. این حکم، حتی در خصوص غیرمسلمانان حاضر در قلمرو جامعه اسلامی صدق می‌کند، تا آنجا که پیامبر ﷺ با سایر قبایل اقدام به عقد پیمان نموده و در آن بر سازوکارهای تأمین منافع مشترک مسلمانان و غیرمسلمانان حسب توافق طرفین تأکید کردند. این پیمان عمومی که در همان سال نخست بین مسلمانان و یهودیان و مشرکان مدینه منعقد شد، توانست هدف مذکور را تأمین نماید. (۳۲)

د. نظریه امنیت امتی

«امنیت امتی» را می‌توان نظریه‌ای متعلق به گفتمان اسلامی ارزیابی نمود که با توجه به نشانگان ساختاری که ذکر آن رفت، در دولت نبوی ﷺ تکوین و نمود می‌یابد. این نظریه از ابعاد مختلف فلسفی، سیاسی، اقتصادی و ... قابل بررسی و تحلیل است. این نوشتار به اصول و ویژگی‌های ساختاری می‌پردازد که با استناد به تحولات اجتماعی و سیاسی تجربه شده در صدر اسلام قابل استنتاج‌اند.

۱. مرزهای اعتقادی و حدود جغرافیای امت

«امت» در مقام تعیین مصادیق عام‌تر از مرزهای ایمانی عمل کرده و هر کس را که در ذیل حاکمیت اسلامی است و شرایط مربوط به زندگی در قلمرو حکومت اسلامی را پذیرفته باشد، دربرمی‌گیرد. بنابراین «امت» اگرچه با هویتی «اعتقادی» موضوعیت می‌یابد، اما در عمل منحصر به آن نیست و مصادیق عامتری را نیز شامل می‌شود. از این منظر حکم به حرمت تعرض به

۱. قال رسول الله ﷺ: «بایعنا رسول الله ﷺ علی السمع والطاعة فی العسر والیسر والمکره والمنشط والانتزاع الامراهه.»

اعضای امت، نسبت به هر دو دسته از افراد مذکور جاری می‌باشد. از پیامبر ﷺ نقل شده که در ارتباط با «مسلمانان» فرموده‌اند:

«پس بدانید که جان و مال مسلمانان بر یکدیگر حرام است... [چرا که] خداوند جان و مال شما را همانند ماههای حرام برای شمال حرام قرار داده است و چون تمام مسلمانان با هم برادرند مال [آنها] نیز بر دیگری حلال نیست مگر آنچه به رضایت داده شود.» (۳۳)

اما حکم بالا مجوزی برای ایراد آسیب به کسانی که به دایره اسلام وارد نشده بودند، نبود؛ چرا که رسول خدا ﷺ قتل و تجاوز را روشی نادرست برای تنظیم روابط درونی امت اسلامی می‌دانستند که نفعی از آن به دست نمی‌آمد. بنابراین به کرات مسلمانان را از تعرض به غیرمسلمانانی که با آنها خصومت‌هایی در دوران جاهلیت داشتند، منع می‌نمودند. «ابن هشام» در جریان فتح مکه نقل می‌کند که چون رسول خدا ﷺ مطلع شدند که تعدادی از مسلمانان قبیله خزاعه، مردی از قبیله هذیل - به نام «ابن اثوع» - را که مشرک بود، کشته‌اند؛ فرمودند:

«ای خزاعه دست از کشتار بردارید؛ چرا که اگر این کار نفعی می‌داشت، باید از کشتارهای قبلی حاصل می‌آمد. کسی را کشتید که باید دیه‌اش را بپردازم.» (۳۴)

نتیجه آنکه «امت» در مقام مقایسه با تقسیم‌بندی‌های رایج در آن زمان از ماهیتی دو وجهی برخوردار بود و ضمن شمول اعتقادی از ملاحظات جغرافیایی نیز تبعیت می‌نمود. البته چنانکه تحلیل‌گرانی از قبیل «محمدعبدالمعز نصر» به درستی بیان داشته‌اند، اولویت نخست با «هویت اعتقادی» در نظریه امت است و این مسأله را می‌توان در ابتدای حرکت سیاسی - اجتماعی مسلمانان ردیابی نمود. وی با اشاره به جریان «هجرت دوم مسلمانان به حبشه» و گفت‌وگوی بین نجاشی و ابوجعفر، چنین نتیجه می‌گیرد که: «آیات تلاوت شده از سوی ابوجعفر و استنادات ارایه شده از سوی وی، حکایت از آن دارد که مسلمانان در مقام تعریف هویت جمعی‌شان متفاوت از مکیان به موضوع نگریسته و بر اصول و مبانی اعتقادی تأکید خاص دارند.» (۳۵) «ممدوح‌العربی» نیز همین معنا را با استناد به سیره نبوی ﷺ اثبات می‌نماید و برپایی مسجد از سوی مسلمانان در ابتدای تشکیل حکومت اسلامی و تبدیل آن به مرکز فرماندهی حکومت را دلیل محکمی بر مرجعیت مرزهای اعتقادی در تأسیس نظریه امت می‌داند. (۳۶)

۲. مصالح دینی و منافع سرزمینی

با عنایت به ماهیت اعتقادی «امت» می‌توان از ویژگی «فراسرزمینی» نظریه امنیت امتی اسلام سخن گفت. از این حیث «امنیت» با «رسالت الهی» ارتباط یافته و از آن تأثیر می‌پذیرد. این تأثیرپذیری مظاهر متعددی دارد که از جمله آنها می‌توان به تأیید الگوی «امت جهانی» اشاره داشت. بر این اساس آموزه‌های زیر مدنظر هستند:

۲-۱. پیامبر اکرم ﷺ فرستاده‌ای برای تمام جهانیان از سوی خداوند متعال بوده‌اند؛ لذا مخاطبان ایشان دسته، قبیله یا گروه خاصی را شامل نمی‌شود. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

«و ما ترا نفرستادیم مگر به مثابه رحمتی برای تمامی جهانیان»^۱

بر همین مبناست که رسول خدا ﷺ در مواضع مختلف این اصل را متذکر شده‌اند. در منابع مختلف شیعه و اهل سنت این معنا به کرات آمده است که رسول خدا ﷺ در مقام مقایسه نبوت خویش با سایر پیامبران فرموده‌اند: «مرا بر ایشان از پنج حیث برتری است که اولین آنها این است که خداوند مرا برای تمام مردمان از زمان خویش تا به آخر، مبعوث نموده است.» (۳۷)

۲-۲. پیامبر اکرم ﷺ در مقام دعوت نخست از حلقه‌های محدود داخلی (خانوادگی، عشیره‌ای و...) آغاز نمودند و به تدریج این حلقه را گسترش و به سطح جهانی توسعه دادند. به عبارت دیگر، اقدام رسول خدا ﷺ در دعوت از هرقل امپراتور روم، خسرو پرویز پادشاه ایران، مقوقس حاکم مصر، نجاشی حکمران حبشه و بالاخره کارگزار کسری در سرزمین یمن، نشان از اقتدار بیش از اندازه مسلمانان داشت و توانست جایگاه مسلمانان را در معادلات قدرت ارتقاء بخشد. (۳۸)

۲-۳. انجام رسالت الهی و رهایی مردم از ظلمت جهالت و دعوت به نور هدایت، بر ملاحظات محدود جغرافیایی مسلمانان اولویت داشته است. به همین دلیل است که در مواضع مختلفی چون «بئرمعونه» و «حادثه رجیع» رسول خدا ﷺ علی‌رغم هزینه‌های اجرای برنامه‌های دعوت اسلامی برای جامعه اسلامی، در مقام اجرای رسالت الهی، بدین کار اهتمام ورزیدند. چنانکه نقل شده تعداد قابل توجهی از بهترین یاران رسول خدا ﷺ در این رخدادها به شهادت رسیدند

۱. قال الله تعالی: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (قرآن کریم. سوره مبارکه الانبیاء. آیه شریفه ۱۰۷).

و حتی در نتیجه آنها موقعیت مسلمانان در معادلات منطقه‌ای داخلی تضعیف شد، اما پیامبر ﷺ بر این اعتقاد بودند که نمی‌توان امر رسالت و دعوت به هدایت را به دلیل از دست دادن منافع زودگذر و اندک دنیایی تعطیل نمود. مطابق نظر حضرت ﷺ اجرای احکام الهی و استواری در این راه می‌توانست تأمین‌کننده منافی بزرگتر باشد که به تقویت و ارتقاء جایگاه جامعه اسلامی در آینده، کمک می‌کرد. (۳۹)

نتیجه آنکه در نظریه «امنیت امتی» نسبت بین «رسالت الهی» با «منافع امت» در تعاملی پیچیده قرار دارند که مطابق آن «ایمان» و «توکل»، مسلمانان را به آنجا رهنمون می‌شود که می‌توان در راه خدای متعال از پاره‌ای منافع خرد و زودگذر به نفع منافی برتر و پایدار چشم‌پوشی نمود. به عبارت دیگر، «امت» منافع خود را در چارچوب «رسالت پیامبر ﷺ» تعریف و فهم می‌نمود و به همین دلیل از توان خود برای توسعه آیینی بهره می‌برد که گسترش آن می‌توانست به تقویت هرچه بیشتر امت منجر شود. معنای این سخن آن است که: «اسلامی شدن» هر چه بیشتر محیط به تقویت ضریب امنیتی «امت» کمک می‌نماید؛ لذا بقای امت در فضایی که رو به تضعیف ارزش‌های اسلامی دارد، اصولاً متصور و ممکن نیست. به همین دلیل است که رسول خدا ﷺ هر چه بر ثبات و اقتدار مدینه افزوده می‌شد، نسبت به تقویت جریان دعوت اسلامی حساس‌تر و مصرتر می‌شدند و با استفاده از روش‌های جدید تلاش می‌نمودند تا دایره نفوذ «اسلام» را توسعه بخشند. رسالت نبوی ﷺ بر آن دلالت داشت که جهان ایمن و سالم، جهانی است که در آن آموزه‌های اسلامی به صورت فراگیر حضور داشته باشند. همین منطق است که به ایجاد همگرایی بین واحدهای سیاسی - دینی غیرمسلمان در مقام مقایسه با واحدهای سیاسی - غیردینی، منجر می‌شود.

۳. حکومت و رهایی بخشی

با تأمل در سیره نبوی ﷺ مشخص می‌شود که:
اولاً. رسول خدا ﷺ امنیت را وضعیتی «تأسیسی» می‌دانستند که تحقق آن منوط به برنامه‌ریزی دقیق و مجاهده در راه استقرار آن است؛
ثانیاً. متناسب با شرایط، اصول اعتقادی - کاربردی آن تحول و تکامل می‌یابد.

نتیجه آنکه امنیت از سطح نازل «صیانت از خود» آغاز شده و تا سطح عالی «رهایی بخشی» با هدف تأسیس امت واحده، ارتقاء می‌یابد. این سطوح در سیره نبوی ﷺ به شرح زیر قابل مشاهده است:

۳-۱. دعوت

رسول خدا ﷺ به منظور ایجاد هویت مستقل جدید، نخست اقدام به دعوت (اعم از مخفی و علنی)^۱ نمود، تا از این طریق هسته اولیه جماعت اسلامی را بنیان گذارد و بدین ترتیب در مقابل هویت جاهلی، معارض جدیی را مبتنی بر اصل وحدانیت پدید آورد. در این مرحله تکوین «بنیانی مرصوص» بر اساس قدرت خدایی بزرگ، مدنظر رسول خدا ﷺ بود.^۲

۳-۲. مجادله

در دومین مرحله و در پی تکوین هویت جدید، پیامبر ﷺ اقدام به توسعه حوزه ایمانی از طرق مسالمت‌آمیز (بیان استدلال و پند و اندرز) نمودند. آنچه در این مقطع مهم می‌نمود، آن است که هویت اسلامی در عین آنکه در اقلیت قرار داشت، اما رویکرد انفعالی اتخاذ نکرد و توسعه خویش را در دستور کار قرار داد. این سیاست برگرفته از حکم الهی است، آنجا که رسول خود را بر «مجادله حسنه» امر می‌فرماید.^۳

۳-۳. معاهده

در سومین مرحله رسول خدا ﷺ اقدام به انعقاد پیمان‌هایی نمود که با عنایت به شرایط ویژه جامعه اسلامی و توان‌مندی‌های بازیگران مقابل تعریف می‌شدند و نتیجه اولیه آنها افزایش ضریب ایمنی جامعه تازه استقرار یافته مسلمانان بود. در واقع در پی ارتقاء جایگاه حکومت اسلامی در معادلات قدرت و برابری نمودن آن با قدرت‌های معارض، مسلمانان به منظور تثبیت وضعیت به نفع بازسازی خود و بسیج امکاناتشان در راستای افزایش شاخص‌های

۱. قال الله تعالى: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (قرآن کریم، سوره مبارکه الشعراء، آیه شریفه ۲۱۴).
 ۲. قال الله تعالى: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (قرآن کریم، سوره مبارکه الحجر، آیه شریفه ۹۴).
 ۳. قال الله تعالى: «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ، وَ رَبِّكَ فَكْبِيرٌ» (قرآن کریم، سوره مبارکه المدثر، آیات شریفه ۲-۱).
 ۴. قال الله تعالى: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (قرآن کریم، سوره مبارکه النحل، آیه ۱۲۵).

قدرت؛ نسبت به استفاده از سیاست «معاهده» با هدف تأمین امنیت عمومی کلیه بازیگران اقدام می‌نمایند. رسول خدا ﷺ از این الگوی مؤثر در قبال قبایل و حکومت‌های مختلف در آن دوران استفاده بسیار کردند و توانستند از این طریق سطح منازعات را تا حد ممکن کاهش دهند.^۱ با مطالعه در محتوای اسناد مربوط به این معاهدات که بین مسلمانان و پیروان دیگر ادیان و یا حتی مشرکان منعقد شده، مشخص می‌شود که «امنیت‌سازی» اولویت نخست را دارد.

۳-۴. دفاع

اگرچه کاربرد روش‌های سه‌گانه بالا به استقرار هویت جدید و تقویت آن کمک مؤثری می‌نماید، اما در مقام عمل موجب پیدایش پاره‌ای از نگرانی‌ها نزد قدرت‌های رقیب نسبت به آینده‌شان می‌شود و لذا شاهد ظهور رفتارهای تازه‌ای بودیم که هدف آنها نابودی مسلمانان، رسول خدا ﷺ و حتی جامعه اسلامی بود. در این شرایط، «جهاد دفاعی» به مثابه سیاستی مشروع و مبتنی بر فطرت انسانی (حق دفاع) مورد توجه قرار می‌گیرد. با توجه به غزوات به انجام رسیده توسط رسول خدا ﷺ و آیات نازل شده در خصوص آنها مشاهده می‌شود که:

یک. جنگ برای جلوگیری از سیاست‌های تبعیض‌آمیز و ظالمانه دیگر بازیگران برای مسلمان جایز شمرده می‌شود.^۲

دو. جنگ به مثابه اقدام متقابل و منع متجاوزان از توسعه سیاست‌هایشان مشروع است.^۳

سه. جنگ به مثابه ابزاری برای حفظ هویت دینی در مقابل فشارهای نظامی غیرمسلمانان مشروع دانسته شده است.^۴

چهار. جنگ در مواقعی که بازیگر رقیب تمایلی به صلح ندارد و حرمت معاهدات را نگاه نمی‌دارد، (و در واقع جنگ‌طلبی پیشه می‌کند) به ناچار تنها گزینه ممکن برای صیانت از خود به شمار می‌رود.

۱. قال الله تعالی: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (قرآن کریم. سوره مبارکه آل عمران. آیه شریفه ۶۴).

۲. قال الله تعالی: «أَنْزِلْنَا لِلَّذِينَ ظَلَمُوا بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَ أَنْ اللَّهَ عَلِيٌّ نَصْرُهُمْ لَقَدِيرٌ. الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ...» (قرآن کریم. سوره مبارکه الحج. آیه شریفه ۳۹).

۳. قال الله تعالی: «... وَ لا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوَكُمْ فِيهِ. فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ... فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ.» (قرآن کریم. سوره مبارکه البقره، آيات ۱۹۱ - ۱۹۴).

۴. قال الله تعالی: «... وَ لا يَزَالُونَ يُقَاتِلُوكُمْ حَتَّى يَرْجُوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنْ اسْتَطَاعُوا...» (قرآن کریم. سوره مبارکه البقره. آیه شریفه ۲۱۷).

بر این اساس مشخص می‌شود که سیاست جنگ در این مرحله اصالت ندارد و موضوعی «واکنشی» به شمار می‌آید. به عبارت دیگر، «امنیت با صلح» شناسانده می‌شود؛ مگر آنکه رقیب از این اصل عدول کرده و تجاوز پیشه نماید که در آن صورت «دفاع» عقلاً و شرعاً به عنوان ابزار تأمین امنیت موضوعیت می‌یابد.^۱ به همین دلیل است که خداوند متعال می‌فرماید:

«[ای رسول ما] و اگر خواهان صلح گشتند و برای آن اقدام نمودند، تو نیز چنین کن و در این کار بر خدایت توکل کن که او شنونده و آگاه است. حتی اگر قصد فریب تو را داشته باشند؛ همانا خداوند ترا کفایت می‌کند. او کسی است که ترا از طریق نصرت خویش و [یا] یاری مؤمنان، کمک می‌نماید.»^۲

۳-۵. جهاد ابتدایی

در عالی‌ترین سطح، ابزار نظامی در خدمت توسعه رسالت الهی‌ای قرار می‌گیرد که رسول خدا ﷺ خود را مکلف به اجرای آن می‌دانستند. این موقعیت که خاص پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام در مقام حکومت بود، به تلاش این بزرگان برای رهایی مردم از ظلمت و ورود ایشان به نور ایمان دلالت دارد. (۴۰) لذا چنانچه توده‌های مظلوم به واسطه قدرت‌های حاکم از این فرصت محروم شوند، جهاد ابتدایی برای رهایی آنها از سلطه گمراهان موضوعیت می‌یابد.^۳ به همین دلیل است که خداوند متعال مسلمانان را نسبت به این اقدام در صورت صدور فرمان تشجیع نموده، ایشان را از کاهلی بازمی‌دارد:

«[پس] بر شما جهاد نوشته شد؛ حال آنکه شما آن را خوش ندارید. و چه بسا چیزی را خوش ندارید، اما برایتان خیر در آن باشد. چنانکه چیزی را خوش می‌دارید، اما چه بسا در آن شری برایتان باشد.»^۴

۱. قال الله تعالى: «وَمَا تَخَافُ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةٌ فَاتَّبِعْ آلِيهِمْ عَلَي سِوَاءِ. إِنَّ اللَّهَ لَأُحِبُّ الْخَائِنِينَ.» (قرآن کریم، سوره مبارکه انفال، آیه شریفه ۵۸).
 ۲. قال الله تعالى: «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَيَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَنْتَ بِنُصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ.» (قرآن کریم، سوره مبارکه انفال، آیات شریفه ۲ - ۶۱).
 ۳. قال الله تعالى: «وَمَا لَكُمْ لَأْتِفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوَالِدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلِهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا.» (قرآن کریم، سوره مبارکه النساء، آیه شریفه ۷۵).
 ۴. قال الله تعالى: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَ عُسَى أَنْ تُكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ. وَ عُسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ...» (قرآن کریم، سوره مبارکه البقره، آیه شریفه ۲۱۶).

نتیجه گیری

«... همانا از سوی خدای متعال برای شما نور و کتابی روشنگر آمده است. خداوند به واسطه آن، هر آن کس را که از پی رضای او در طریق سلامت گام گذارد، هدایت می‌نماید.»^۱

بنیادگذاران دین اسلام بر پایه «سلامت» که مفهومی عام و دربرگیرنده ابعاد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری ایمنی می‌باشد، حکایت از آن دارد که اسلام از حیث نظری و عملی دربردارنده اصول مستقل خاص خود در زمینه امنیت‌سازی می‌باشد. با مراجعه به *دولة الرسول ﷺ* - به مثابه ساختار الگویی که می‌تواند مورد استفاده کلیه دولت‌های اسلامی جهت استنتاج مبانی امنیت داخلی و خارجی قرار گیرد - این ایده تأیید می‌شود که پیامبر ﷺ در پی تأسیس نظامی تازه از امنیت بوده‌اند که از آن می‌توان به نظریه «امنیت امتی» تعبیر نمود. در این نظریه اولاً مرزهای اعتقادی و حدود سرزمینی جامعه اسلامی؛ ثانیاً مصالح دینی و منافع سرزمینی؛ و ثالثاً مقتضیات حکومت‌داری و رسالت رهایی‌بخشی، به صورت همزمان مورد توجه قرار می‌گیرند. نتیجه چنین نگرشی پیدایش بلوکی از قدرت بر مبنای هنجارهای مشترک و بدور از سلطه‌جویی منفعت‌محورانه می‌باشد که نه تنها ایمنی را برای جامعه اسلامی به ارمغان می‌آورد؛ بلکه افزون بر آن هدایت و رستگاری را به جامعه جهانی عرضه می‌دارد. «امنیت امتی» با تفسیر ارایه شده در این نوشتار می‌تواند پاسخی درخور برای نیاز امنیتی جهان اسلام در عصر حاضر و بدیلی بومی برای نظریه «منطقه‌گرای امنیتی» به شمار آید. نظریه‌ای که به دلیل ابتناء بر آموزه‌های دینی و تجربه نبوی ﷺ نسبت به سایر الگوهای پیشنهادی از امکان و کارآمدی بالاتری برای تأمین امنیت واحدهای سیاسی اسلامی و جهان اسلام برخوردار می‌باشد.

۱. قال الله تعالی: «... فَنَجِّئُكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورًا وَ كِتَابًا مُبِينًا. يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ» (قرآن کریم. سوره مبارکه المائدة. آیات شریفه ۱۵ و ۱۶).

یادداشت‌ها

۱. همپتن، جین، *فلسفه سیاسی*، خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۲۹۹.
۲. به منظور مطالعه اصول کلی دو روایت آمریکایی و فرانسوی از ساخت‌گرایی و تأثیر آن بر نوع برداشتی که از دولت می‌توان داشت، ر.ک. بشیریه، حسین، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم: اندیشه‌های سیاسی مارکسیستی*، تهران، نشرنی، ۱۳۷۶، صص ۳۳۷ - ۲۷۵.
۳. احمدی، بابک، *از نشانه‌های تصویری تا متن: به سوی نشانه‌شناسی ارتباط دیداری*، تهران، مرکز، ۱۳۷۱، صص ۸-۶ و ۳-۳۲.
۴. همانجا، صص ۵۳ - ۴۳.
۵. امام‌علی علیه السلام، *نهج البلاغه*، (ترجمه) سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۲۶، (خطبه ۲۶).
۶. چنانکه ابن‌هشام نقل کرده، پیامبر صلی الله علیه و آله در جریان جنگ حنین و فتح طائف، سهمی به عنوان «مولفه قلوبهم» را برای نومسلمانان قرار داد که درک آن برای بسیاری از انصار مشکل می‌نمود. پس به حضرت صلی الله علیه و آله برای این کار اعتراض شد و ایشان در پاسخ از نعمت‌های زیادی که به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها رسیده بود، سخن می‌گویند. مواردی چون ایمان و رهایی از ظلمت، رهایی از جنگ، رهایی از فقر و ... که در نهایت انصار را قانع می‌سازد. در این خطبه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله بر بروز تحول ساختاری در یشرب اشاره دارند که ارزش آن بیش از تمام غنایمی است که اعراب تا آن زمان کسب کرده بودند. برای مطالعه این حکایت ر.ک. ابن‌هشام، *السیره النبویه*، القاهرة، ۱۹۹۵، ج ۲، صص ۹ - ۴۹۶.
۷. از جمله موضوعات مهم در حوزه دین‌شناسی طی دو دهه گذشته، می‌توان به تفکیک دین از معرفت دینی و طرح «تجربه دینی» اشاره داشت که اگرچه به پیدایش رویکردهای ایجابی و انتقادی زیادی در حوزه مطالعات دینی منجر شده، اما از سوی پاره‌ای از اندیشه‌گران موضوع برداشت‌های سکولار از دین نیز قرار گرفته است که برداشتی ناصواب - حداقل در حوزه اسلام - می‌باشد. از این منظر آنچه مسلمانان از رهگذر تاریخ بدان دست یافته‌اند، تجربه‌های حکومتی متفاوتی است که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و سایر جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله به نمایش گذارده شده است. این دیدگاه در حوزه «سیاست و حکومت اسلامی» توسط نگارنده محل تأمل و نقد بسیار می‌باشد و مفروض نوشتار حاضر غیرقابل قبول بودن آن است. به عبارت دیگر مفروض نگارنده ارایه و عرضه اصول اصلی حاکم بر سیاست اسلامی در الگوی نبوی صلی الله علیه و آله و علوی علیه السلام است که سلسله مقالات مؤلف در بحث از «نظریه اسلامی امنیت» با توجه به این مفروض معنا می‌دهد. به منظور آشنایی با بنیادهای اولیه رویکرد

- مذکور ر.ک. سروش، عبدالکریم، *قبض و بسط تنوریک شریعت*، تهران، صراط، ۱۳۷۰؛ سروش، عبدالکریم، *بسط تجربه نبوی*، تهران، صراط، ۱۳۷۸؛ سروش، عبدالکریم و دیگران، *سنت و سکولاریسم*، تهران، صراط، ۱۳۸۱؛ عبدالرازق، علی، *اسلام و مبانی قدرت*، امیر رضایی، تهران، قصیده سرا، ۱۳۸۰؛ انصاری، ع. فیلالی، *اسلام و لائسیته*، امیررضایی، تهران، قصیده سرا، ۱۳۸۰؛ ابوزید، نصر حامد، *معنای متن*، مرتضی کریمی نیا، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰.
۸. نک. سالم، عبدالعزیز، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، باقر صدری نیا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
۹. لازم به ذکر است که بحث حاضر با توجه به روح کلی حاکم بر فرهنگ جاهلی ارایه شده است. حال آنکه درون این فرهنگ می توان به تعبیر «محمد ممدوح العربی» مناطقی را جستجو و سراغ گرفت که از حیث ضریب فرهنگی شدن و التزام به ساخت های سیاسی جدیدتر، متفاوت از سایر مناطق بودند. وی در این خصوص سه منطقه را برتر می داند که عبارتند از: یمن (که تجربه دولت های معین، بسا و حمیر را دارد)، دولت های شمال (شامل انباط، تدمر، حیره و غسانه) و بالآخره حجاز (شامل مکه، یثرب و طائف). برای مطالعه بیشتر در این خصوص ر.ک. ممدوح العربی، محمد، *دولة الرسول ﷺ فی المدینه*، القاهرة، الهیئة المصریة العامه للکتاب، ۱۹۹۸، صص ۱۱۰ - ۱۰۳.
۱۰. لوکاس، هنری، *تاریخ تمدن: از کهن ترین روزگار تا سده ما*، عبدالحسین آذرنگ، تهران، کیهان، ج ۱، ۱۳۶۹، صص ۹ - ۲۸.
۱۱. شریعتی، علی، *روش شناخت اسلام*، تهران، چاپخش، ۱۳۷۰، صص ۸ - ۴۸.
۱۲. در این ارتباط ر.ک. هنا، غانم، *الدین فی المجتمع العربی*، بیروت، مرکز دراسات الوحده العربیه، ۱۹۹۰؛ وکیل، محمدالسید، *یثرب قبل الاسلام*، بی جا، دارالمجتمع للنشر و التوزیع، ۱۹۸۹؛ عاقل، بنیه، *تاریخ العرب القدیم و عهد الرسول*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۳؛ اسماعیل الراوی و عبدالله سلوم، *تاریخ العرب قبل الاسلام و حیاة الرسول ﷺ*، بغداد، الارشاد، ۱۹۶۷.
۱۳. در این ارتباط ر.ک. یاسین، عبدالجواد، *السلطه فی الاسلام*، بیروت، دارالبیضاء، ۱۹۹۸؛ بیضون، ابراهیم، *الحجاز و الدولة الاسلامیه*، بیروت، الموسسه الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع، ۱۹۸۳؛ عبدالکریم، خلیل، *قریش من القبیله الی الدولة المרכזیه*، قاهره، سینا للنشر، ۱۹۹۷.
۱۴. در این ارتباط ر.ک. معادینخواه، عبدالمجید، *تاریخ اسلام*، تهران، نشر ذره، ۱۳۷۷، صص ۵۶ - ۱۹؛ العلی، صالح احمد، *دولت رسول خدا ﷺ*، هادی انصاری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱، صص ۴۹ - ۱۸.
۱۵. به منظور آشنایی اولیه با این دارها ر.ک. شکوری، ابوالفضل، *فقه سیاسی اسلام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷، صص ۱۶۰ - ۱۴۲.
۱۶. نک. غزالی، محمد، *کتاب الاربعین*، برهان الدین حمدی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱، صص ۲۰۴ - ۱۹۶.

۱۷. به نقل از: سیره رسول خدا ﷺ، پیشین، ص ۱۶۴، آدرس منبع اصلی: *العقد الفرید* (ج ۴، ص ۵۸) و *بلوغ الأرب* (ج ۱، ص ۱۶۵).
۱۸. نک. معروف حسین، هاشم، *سیره المصطفی*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۸۶؛ مطهری، مرتضی، *سیری در سیره نبوی*، تهران، صدرا، ۱۳۷۴.
۱۹. *جهان اسلام: مشکلات و راهکارها*، مجموعه مقالات فارسی دوازدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۷۹؛ جمع من‌المؤمنین، *مساله التقرب بین‌المذاهب الاسلامیه*، بیروت، دارالتقرب بین‌المذاهب الاسلامیه، ۱۹۹۷.
۲۰. این موضوع را در مقاله «مرزهای گفتمانی امنیت اسلامی» (*فصلنامه مطالعات راهبردی، پاییز ۱۳۸۳*) به صورت مبسوط و مستند آورده‌ام.
۲۱. در این خصوص ر.ک. افتخاری، اصغر، *اقتدار ملی*، تهران، ناجا، ۱۳۸۲؛ افتخاری، اصغر، *انتظام ملی*، تهران، ناجا، ۱۳۷۹.
۲۲. برخی از تحلیلگران و نویسندگان با بیان این ایده که رسالت نبوی ﷺ حاوی آموزه‌های سیاسی نبوده و مستند ساختن آن به عدم طرح مقولات سیاسی در دوره مکی، چنین نتیجه‌گیری نموده‌اند که رسالت دین ناظر به سعادت اخروی انسان است و سیاست امری عرضی در دعوت پیامبر ﷺ به شمار می‌آید که حسب درخواست مردم، پیامبر ﷺ بدان اقبال نموده‌اند. حال آنکه بر اساس مفروضات پژوهش حاضر این ایده صحیح نبوده و حتی در دوران مکی نیز می‌توان مبانی و آموزه‌های سیاسی رسالت را سراغ گرفت. البته تجلی کامل آن در دوره مدنی می‌باشد و این دو مدعا مکمل هم بوده و منافاتی با یکدیگر ندارند. به منظور مطالعه در خصوص رویکرد نخست ر.ک. جعفری هرنندی، *فقهاء و حکومت؛ پژوهشی در تاریخ فقه سیاسی شیعه*، تهران، روزنه، ۱۳۷۹؛ السید، رضوان، *اسلام سیاسی معاصر*، مجید مرادی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۳؛ عشم‌اوی، محمدسعید، *اسلام‌گرایی یا اسلام*، امیررضایی، تهران، قصیده سرا، ۱۳۸۲. در خصوص نقد آن و تأیید رویکرد دوم، ر.ک. خمینی (ره)، *روح‌الله، ولایت فقیه و جهاد اکبر*، تهران، الست فقیه، بی‌تا؛ مطهری، مرتضی، *سیری در نهج‌البلاغه*، تهران، صدرا، ۱۳۶۹؛ عمید زنجانی، عباسعلی، *مبانی اندیشه سیاسی اسلام*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، بی‌تا.
۲۳. شهیدی، جعفر، *پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام امام حسین (ع)*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹، صص ۳۵ - ۱۸.
۲۴. *سیره رسول خدا ﷺ*، پیشین، صص ۱۸۲ - ۱۵۳.
۲۵. همان.
۲۶. *ولایت فقیه و جهاد اکبر*، پیشین، صص ۵۵ - ۴۵.

۲۷. به منظور مطالعه مصادیق موردی در این خصوص نک. اسحاق، رفیع‌الدین، *سیرت رسول‌الله ﷺ*، (ویرایش متن) جعفر مدرسی صادقی، تهران، مرکز، ۱۳۷۵، صص ۲۵۹ به بعد.
۲۸. *دین و دولت در اسلام*، پیشین، ص ۱۰۹.
۲۹. به نقل از: برازش، علی‌رضا (اشراف)، *المعجم المنهرس لالفاظ الاحادیث*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۲۴، ص ۱۷۸۸۱.
۳۰. نک. الاعظمی، ولید، *الرسول فی قلوب اصحابه*، بغداد، ۱۹۷۹.
۳۱. *النجاری ۵۱۹ و ۶۱/۵*.
۳۲. نک. افتخاری، اصغر، *جایگاه مصلحت در حکومت اسلامی: با تأکید بر دیدگاه شیعه*، پایان‌نامه دکتری، تهران، دانشگاه امام صادق(ع)، تابستان ۱۳۸۲.
۳۳. *سیره ابن‌هشام*، ج ۲، پیشین، صص ۵ - ۶۰۳.
۳۴. همانجا، صص ۶ - ۴۱۴.
۳۵. نصر، محمد عبدالمعز، *فی الفکر السیاسی العربی و المجتمع*، بی‌تا، دارنشر الثقافه، بی‌تا، ص ۵.
۳۶. به زعم محمد ممدوح العربی مسجد مکانی برای اعمال سه نوع قدرت بوده است: دینی، قانونی و اجرایی و همین امر حکایت از آن دارد که بنیاد هویت سیاسی بر اعتقادات استوار است. نک. *دولة الرسول فی المدینه*، پیشین، صص ۵ - ۱۶۴.
۳۷. احادیث مربوط به این معنا بسیارند از آن جمله:
- قال رسول الله ﷺ: «اعطیت خمساً لم يعطهن نبي كان قبلي، ارسلت على الابيض و الاسود و الاحمر.» (بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۲۴)
- قال رسول الله ﷺ: «اعطیت خمساً لم يعطهن احد قبلي ... بعثت الى الناس عامه» (صحيح‌النجاری، ج ۱، ص ۸۶)
- قال رسول الله ﷺ: «ارسلني برسالته الى جميع خلقه.» (کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۸۵)
- قال رسول الله ﷺ: «واصطفاني على جميع العالمين من الاولين و الاخرين.» (بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۷۴)
- قال رسول الله ﷺ: «ارسلت الى الناس كافة» (الخصال، ج ۱، ص ۳۲۰)
- قال رسول الله ﷺ: «انا رسول من ادرکت حیا و من یولد بعدی.» (الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۹۱)
- احادیث بالا به نقل از منبع زیر آورده شده است. در این مقاله احادیث مشابه دیگر نیز نقل شده، رک جواهری، محمدرضا، «جهان شمولی اسلام و جهانی شدن اسلامی...»، در: *جهان شمولی اسلام و جهانی سازی*، تهران، شانزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، ۱۳۸۲، صص ۱۰۷ - ۹۷.
۳۸. رک. محمد آل موسی، عبدالله، *اسباب نجاح الدعوة الاسلامیه فی العهد النبوی ﷺ*، ریاض، عالم‌الکتب، ۱۹۸۵.
۳۹. عقیف الزعنی، محمد(اعداد)، *مختصر سیره ابن‌هشام*، بیروت، دارالنفائس، ۱۹۸۷، صص ۹ - ۱۵۲.

۴۰. موضوع جهاد ابتدایی در حوزه فقه سیاسی اسلام مورد اختلاف است به گونه‌ای که برخی آن را مجاز و برخی غیرمجاز می‌دانند. بزرگانی چون شیخ طوسی، شهید ثانی و صاحب جواهر، وجود جهاد ابتدایی را با استناد به سیره نبوی ﷺ و آیات الهی قطعی می‌دانند. حال آنکه اندیشه‌گرانی چون شیخ محمد عبده، شیخ محمد جواد بلاغی، و یا نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، بر نبود این گونه از جهاد تأکید دارند. (جهت مطالعه بیشتر ر.ک. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، جهاد در اسلام، تهران، نی، ۱۳۸۲، صص ۶۰ - ۳۴).

امنیت ملی از منظر جغرافیای سیاسی

مراد کاویانی‌راد

تاریخ ارائه: ۱۰/۶/۱۳۸۳

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تاریخ تأیید: ۱۸/۷/۱۳۸۳

چکیده

امنیت ملی، توانایی دولت‌ها برای حفظ هویت مستقل و تمامیت کاربردی (جمعیت، سرزمین و دارایی) آنهاست. جغرافیای سیاسی نیز یکی از شاخه‌های جغرافیای انسانی است که در عرصه امنیت‌پژوهی، بیشتر بر وجه مصداقی آن تأکید شده است. موضوع محوری این رشته، عموماً پدیده دولت یا ناحیه سازمان‌یافته سیاسی است و به بررسی کالبد، عناصر، ویژگی‌ها و رفتار دولت می‌پردازد. بنابراین، جنبه‌های مختلف دولت نظیر علت پیدایش، موقعیت، کانون سیاسی، ویژگی‌های سرزمینی، ملت، نظام سیاسی، ساختار سیاسی، فضا، الگوی فضایی توزیع قدرت، روابط میان دولت با دولت‌های دیگر، قدرت ملی، الگوی مدیریت سرزمین و روابط سطوح مختلف دولت با شهروندان در اداره امور کشور، در کانون توجه مطالعات جغرافیای سیاسی قرار می‌گیرد. ادبیات امنیت در جغرافیای سیاسی مورد توجه جغرافیدانان سیاسی و ژئوپولیتیسین‌ها بوده است. ویژگی عمده پژوهش‌های انجام شده در این حوزه، نگرش واقع‌گرایانه و دولت‌محوری آن است. درحالی‌که در پی فروپاشی شوروی، ظهور کنشگران نوینی چون سازمان‌های غیردولتی (فعال در عرصه‌های زیست‌محیطی، و حقوق بشر و ...) و شرکت‌های چندملیتی و همچنین اهمیت یافتن مباحث مربوط به اقلیت‌ها و اقوام، دولت به عنوان یگانه کنشگر فعال در گستره مناسبات ملی و بین‌المللی به چالش گرفته شده است.

کلید واژه‌ها: جغرافیای سیاسی، دولت، ژئوپولیتیک، امنیت ملی، جهانی شدن

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال هفتم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۸۳ • شماره مسلسل ۲۶

مقدمه

امنیت، اصطلاحی است مشعر بر فقدان تهدید به ارزش‌های نادر. (۱) وضعیتی است که در آن ارزش‌هایی که از دید تصمیم‌سازان برای بقاء و بهتر زیستن جامعه حیاتی است، مورد حمایت و تقویت قرار می‌گیرند. (۲) مفهوم امنیت، مصادیق خود را از گفتمان‌های گوناگون می‌جوید، از این‌رو پیوسته مضمون عدم ثبات و سیالیت شکلی و ماهوی است. از چنین منظری است که گفتمان‌های امنیتی هر جامعه، از درون‌داده‌های تحمیل شده از محیط داخلی و خارجی سیستم تأثیر می‌پذیرد. با بروز متغیرهای نو، امنیت نیاز به باز تعریف دارد. تحول در محیط جغرافیای سیاسی ملی، ژئوپولیتیک جهانی و فناوری اطلاعات و ارتباطات؛ با توجه به پویایی این محیط‌ها، نقش‌آفرینی مؤثری در شکل‌گیری و دگرگونی فضا و مفاهیم امنیتی مرتبط با آن داشته است. محیط امنیتی، چارچوبی فضایی و مفهومی است که هر کشور بر اساس ارزش‌های حیاتی و منافع ملی خود تصور می‌کند. این چارچوب در زمان‌های مختلف، تابع متغیرهایی چون ساختار نظام بین‌الملل، تحولات فناوری، نظام ارزشی، قدرت ملی، نگرش هیأت حاکمه به تهدیدات امنیتی (۳)، نحوه پراکنش استقرارگاه‌های انسانی، زیرساخت‌های اقتصادی، ارتباطی و مناسبات درون ملی و فراملی است.

تاکنون در گستره مفهومی و مصداقی امنیت تعاریف مختلفی ارائه شده که عمدتاً رهیافت ملی را مدنظر داشته‌اند. به عبارت دیگر پیدایش مطالعات امنیتی، ارتباط مستقیمی با پیدایش دولت در آغاز سده هفدهم دارد. واژه ملی به پیدایش دولت پس از صلح وستفالی (۱۶۴۸) و شکل‌گیری دولت - ملت‌ها اشاره دارد؛ زیرا از این زمان، شاهد شکل‌گیری دولت به مفهوم امروزی آن هستیم. در این معنا دولت محصول اندیشه دوران مدرنیته است. در جغرافیای سیاسی، بیشتر پژوهش‌های انجام شده نیز به نوعی مرتبط با دولت بوده است. در این مقاله سعی شده تا دو رویکرد اصلی در جغرافیای سیاسی که ناظر بر همجوشی و همپاشی نواحی مختلف دولت، پاره‌های ملت و مترتب بر مباحث امنیت ملی است؛ مورد بررسی قرار گیرد.

الف. جغرافیای سیاسی دولت

جغرافیای سیاسی، علمی است که به مطالعه روابط جغرافیا با سیاست و تبیین پدیده‌های ناشی از تأثیر آنها بر یکدیگر می‌پردازد. (۴) این علم، همواره در طول تاریخ اجتماعات بشری مورد توجه بوده و در قالب تاریخ، جغرافیا و فلسفه تدریس شده است؛ اما پیدایش آن به عنوان رشته‌ای مستقل به دوران فردریچ راتزل (سده نوزدهم) بازمی‌گردد. راتزل با انتشار کتاب *جغرافیای سیاسی*، توجه به تعاملات دو جانبه فضا و سیاست را مطرح ساخت. محور اصلی کتاب پیدایش و گسترش دولت ارگانیک به عنوان پدیده‌ای جغرافیایی - سیاسی بود. وی در این کتاب دولت را به مثابه ارگانیک‌تری توصیف کرد که همانند دیگر موجودات زنده برای ماندگاری و پایداری نیازمند تغذیه و فضای حیاتی است. راتزل در قوانین هفتگانه خود، گسترش طلبی سرزمینی را به طور غیرمستقیم توجیه نمود. از آن زمان تاکنون دولت، محور مطالعه جغرافیدانان سیاسی بوده است. بیشتر نظریات جغرافیای سیاسی (جبرگرایی راتزل، کارکردگرایی هارتشورن، الگوی یکپارچگی و فروپاشی کارل دوویچ، میدان واحد جونز، دولت سرزمینی هرز، نمادنگاری و نظام گردشی گاتمن و...) ناظر بر بررسی عوامل مؤثر در پیدایش و فروپاشی دولت‌ها با توجه به تنوعات فضایی و محیط‌های امنیتی (ملی و بین‌المللی) آنان بوده است.

در جغرافیای سیاسی، دولت فضای سیاسی سازمان‌یافته‌ای است که حکومتی آن را اداره می‌کند و متشکل از سه عنصر (سرزمین، جمعیت و نظام سیاسی یا حکومت) می‌باشد. هرکدام از عناصر فوق، متأثر از مؤلفه‌های متعدد، پذیرای تنوعات و پیامدهای بسیاری‌اند. نوع رویکرد جغرافیدان سیاسی به این گوناگونی‌ها متأثر از الگوهای خاص زمان خود بوده است. رهیافت جغرافیای سیاسی به دولت در آغاز از جبرگرایی داروینیستی ملهم بود (۱۹۶۰-۱۸۸۰) که با وجود بزرگانی چون فردریچ راتزل، چرچیل سمپل و گریفیت تیلور تا اواخر دهه پنجاه تداوم داشت. در طول دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ انتقادات بسیار جدی به این رهیافت وارد شد. دیدگاه مذکور جایگاه استواری برای نقش آفرینی انسان در محیط قایل نبود و وی را تابع بی‌چون و چرای محیط می‌پنداشت. (۵) برای مثال، این دیدگاه بر این باور بود که گرایش ژاپنی‌ها به سوی دریا به این دلیل بوده که بیشتر زمین‌های ژاپن کوهستانی است و مناسب کشاورزی

نیست و یا جنگل‌های بلوط و بنادر طبیعی مناسب، نقش مهمی در دریانوردی و سروری بریتانیا بر دریاها داشته است. این دیدگاه نتوانست توضیح دهد که چرا محیط‌های جغرافیایی همسان، فرهنگ و مدنیت‌های متفاوتی از جهت توسعه‌یافتگی و عقب‌ماندگی به نمایش می‌گذارند؟ با وجود این انتقادات نمی‌توان اهمیت محیط را در فرصت‌سازی و محدودسازی تجمعات انسانی نادیده گرفت. از دهه ۱۹۶۰ به بعد جغرافیدانان فرانسوی همانند ویدال دولابالاش و جین برونز در توسعه مفاهیمی چون امکان‌گرایی^۱ و احتمال‌گرایی^۲ در جغرافیای انسانی مساعی بسیاری به عمل آوردند. از آن پس، انسان و اجتماعات انسانی با تمام ویژگی‌هایشان در مطالعات جغرافیایی جایگاه محوری یافتند.

هدف نوشتار کنونی، بررسی امنیت ملی از منظر جغرافیای سیاسی است. بنابراین تنها به تشریح دو دیدگاه کارکردگرایی هارتشورن و نمادنگاری جان‌گاتمن که ناظر بر یکپارچگی و چندپارگی مجموعه دولت از منظر امنیت ملی است، خواهیم پرداخت.

ب. دو رویکرد به امنیت ملی از منظر جغرافیای سیاسی

هدف اساسی هر دولت در مقام مرجع سازمان‌بخش زمین و مردم، کنار هم آوردن بخش‌های مختلف سرزمین و افراد مناطق مختلف گستره دولت تحت نظام سازمان‌دهی شده واحد است. در همه این موارد، تلاش برای کنترل و انحصار کامل روابط سیاسی داخلی یا به عبارت ساده‌تر ایجاد و حفظ قانون و نظم می‌باشد. در این شرایط، نهادهای سیاسی محلی باید با مفاهیم و نهادهای مرکزی سازگار شوند. در سازمان سیاسی دولت، معمولاً با بسیاری از امور متنوع اجتماعی و فضایی (ساختار طبقات، نهاد خانواده، مذهب، تحصیلات) در مناطق مختلف - در راستای تحکیم وحدت ملی و جلب وفاداری‌های محلی و بومی - با تساهل برخورد می‌شود. (۶) در جهانی زندگی می‌کنیم که دولت‌ها در معرض تهاجم یکدیگر قرار دارند. حکومت‌ها تلاش می‌کنند وفاداری ملی مردم را جایگزین وفاداری‌ها و علائق محلی، استانی و دولت‌های خارجی نمایند. تقریباً همه دولت‌ها از جهت جمعیتی و سرزمینی، ناهمسان و

۱ . Possibilism

۲ . Probabilism

نامتحدند از این رو حکومت‌ها وحدت مناطق مختلف دولت را پیگیری و عملیاتی می‌کنند. رهیافت حکومت‌ها در مواجهه با این تنوع و تکثر در دولت، متأثر از چگونگی پراکنش ناهمسانی‌های داخلی و ایدئولوژی سیاسی حاکم است. در کشورهای مختلف - جغرافیدانان در پی مطالعه موارد ذیل‌اند:

۱. مناطقی که به سبب عوامل انسانی و طبیعی دچار پراکندگی و واگرایی‌اند.
 ۲. مناطقی که در ارتباط و تماس (وابستگی) با دولت‌های خارجی‌اند.
 ۳. مناطقی که علایق اقتصادی، جمعیتی و نگرش‌های سیاسی متفاوتی (نسبت به مرکز) دارند. (۷)
- این رویکرد جغرافیدانان به مناطق دولت، برخاسته از نگاه امنیت محور به مبحث یکپارچگی ملی است.

امنیت ملی، از تجمیع و تجلی ظرفیت‌های طبیعی، بهره‌برداری و راهبردی حاصل می‌شود. ظرفیت طبیعی در واقع همان ژئوپولیتیک است که از دو منظر سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مورد توجه قرار می‌گیرد. هرچند امروزه تحولات نرم‌افزاری، جنبه‌های سخت‌افزاری را تحت‌الشعاع قرار داده است. ظرفیت بهره‌برداری، شکاف و تفاوت میان پتانسیل‌ها و توانمندی‌های ملی و فعلیت یافتن آنهاست. ظرفیت استراتژیک نیز به توان سیستم به منظور طراحی و اجرای سیاست‌های کلانی اشاره دارد که قادر باشند استراتژی مؤثری را برای چندین سال تضمین کنند. (۸) در جغرافیای سیاسی توجه به چنین ظرفیت‌هایی که دولت را به رغم همه تنوعات آن منسجم و یکپارچه نگاه می‌دارد، مورد توجه بوده است. بنابراین، منسجم‌ترین دولت‌ها، آنهایی هستند که دارای علت وجودی یا به قول راتزل^۱، «اندیشه سیاسی» و به قول هارتشورن^۲ «اندیشه-دولت» باشند. هارتشورن در رهیافت کارکردی خود ادعا نمود که وجود چنین اندیشه‌ای باعث همبستگی و انسجام کلیه مردم در مناطق مختلف کشور می‌شود و به واسطه آن مردم احساس می‌کنند به یکدیگر تعلق دارند. چنین نیرویی است که می‌تواند بر نیروهای واگرا غلبه کند و یا حداقل آن را خنثی نماید و برتر از تمام تقسیمات فرهنگی، جغرافیایی و... است. «اندیشه سیاسی دولت» مهمترین نیروی متحدکننده و بخش جدایی‌ناپذیر و یکپارچه‌ساز ملی

۱ . Rotzel

۲ . Hartshorne

است. ناسیونالیسم مؤثرترین «اندیشه سیاسی دولت» به شمار می‌رود، خواه بر اساس زبان، مذهب، ارزشهای مشترک و خواه بر تجربیات تاریخی مشترک پی‌ریزی شده باشد؛ زیرا این همسانی‌ها به دولت، هویت ملی منحصر به فردی می‌دهد. برخی دولت‌ها مشکلی در اثبات علت وجودی خود ندارند. هویت جغرافیایی - سیاسی آنها مشخص است و ساکنان به اتفاق بر این باورند که به یکدیگر تعلق دارند. بعضی دولت‌ها نیز اندیشه‌ای ضعیف دارند و یا آن را جدیداً ابداع کرده‌اند. معمولاً این گونه دولت‌ها به طور یکجانبه توسط قدرت‌های خارجی (بسیاری از کشورهای آفریقایی) و یا ناخواسته (برخی از جمهوری‌های آسیای مرکزی شوروی پیشین) موجودیت یافته‌اند. به واسطه سست و سطحی بودن علت وجودی، هویت ملی آنها نیز شکننده و نامطمئن است. رهیافت کارکردی هارتشورن، وظیفه اساسی جغرافیدانان سیاسی را مطالعه دولت (و دیگر مناطق سازمان‌دهی شده سیاسی) برحسب ساختار و کارکرد می‌داند. به نظر وی، دولت فضای سازمان‌دهی شده سیاسی است که کارکرد کارآمدی را به نمایش می‌گذارد؛ زیرا با غلبه بر نیروهای مرکزگرای - نیروهایی که تمایل به فروپاشاندن دولت دارند - و انسجام بخشی به نیروهای مرکزگرای فراگیر، دولتی یکپارچه می‌سازد. نیروهای مرکزگرای در بسیاری از دولت‌ها وجود دارند. این نیروها در برخی دولت‌ها آنقدر توانایی دارند که نظام دولت را به طور کامل می‌گسلانند. (۹) نظریه یکپارچگی سرزمینی هارتشورن، نیروهای مرکزگرای را نوعاً دارای شناسه جغرافیایی و سرزمینی می‌داند. برای مثال جدایی پیکره پاکستان به دو بخش شرقی و غربی به ناپیوستگی دولت مادر در سال ۱۹۷۱ و تشکیل پاکستان نوین در غرب و بنگلادش در شرق منتهی شد. در عین حال این نظریه نمی‌تواند توضیح دهد که چرا ایالات آلاسکا و هاوایی با وجود دوری از دولت مادر میل به جدایی ندارند؟ یا چرا کشورهای محصور در خشکی آفریقا از تهدید موجودیتشان رنج می‌برند درحالی‌که چنین وضعیتی برای سوئیس و اتریش در اروپا اهمیت چندانی ندارد؟ چنین تضادی نشانگر آن است که اهمیت خصیصه‌های فضایی در فرآیندهای مرکز با فرآیندهای پیرامونی در اقتصاد جهانی، متفاوت است. در تبیین چنین وضعیتی، هارتشورن یادآور می‌شود که مکان‌ها باید متناسب با وزنشان مطالعه شوند. از این‌رو، تنوع اشکال متفاوتی می‌یابد. برای مثال زبان، قومیت و تفاوت‌های مذهبی، فراگیرترین موارد تضادهای سرزمینی‌اند. دیگر اشکال نظیر فلسفه سیاسی، تحصیلات

و سطوح متفاوت زندگی ممکن است زمینه‌ساز ناآرامی باشند؛ اما همواره چنین نیست که تنوع، زمینه‌ساز فروپاشی باشد. هارتشورن یکی از مهم‌ترین نیروهای مرکزگرا را «اندیشه دولت» می‌داند زیرا هر دولتی دارای علت وجودی است و آن «اندیشه» ای است که نیروهای مرکزگرای را خنثی می‌کند. در جهان مدرن، «اندیشه دولت» همانند نمادنگاری با ناسیونالیسم مرتبط می‌شود. (۱۰) همچنانکه پیشتر اشاره شد، هارتشورن در رهیافت کارکردگرایی به هم پیوستگی ملت را با دوانگیزه دیالکتیک نیروی گریز از مرکز و نیروی مرکزگرا مرتبط می‌داند.

۱. نیروهای گریز از مرکز

عوارض طبیعی در ایجاد دشواری ارتباطاتی میان مناطق مختلف کشور بسیار اثر گذارند. هر چند توسعه مخابرات، راه‌آهن و دیگر مسیرهای ترابری، ارتباطات نواحی مختلف را تسهیل کرده است. نظام دولت نیازمند ارتباط و مراوده مناطق مختلف و نیز ارتباط مرکز سیاسی با نواحی پیرامونی است. از چنین منظری است که عوارض طبیعی و «فاصله» عامل گریز از مرکز به شمار می‌روند و تأثیر آنها در تقویت نیروی گریز از مرکز به وسعت، شکل و دیگر توانایی‌های دولت باز می‌گردد. (۱۱) تحلیل و بررسی تعاریف دولت نشان‌دهنده عناصری است که برای موجودیت و حفظ آن اهمیت بنیادین دارند و در صورت نبود و یا ضعف هر کدام از این عناصر، دولت نیز وجود نخواهد داشت و یا در معرض همپاشی قرار می‌گیرد. از منظر جغرافیای سیاسی، عناصر بنیادین دولت عبارتند از:

مردم (جمعیت)، سرزمین، حکومت یا سازمان سیاسی، اقتصاد سازمان یافته، شبکه منظم ارتباطات، حاکمیت و شناسایی بین‌الملل. (۱۲)

از این میان، پنج عامل نخست که نمود فضایی دارند از اهمیت بیشتری در جغرافیای سیاسی برخوردارند. از بعد امنیتی شایع‌ترین عامل تأثیرگذار انسانی در گستره سرزمینی دولت، نبود یا پراکندگی جمعیت در مناطق مختلف است. مناطق غیرمسکون و سکونت‌گاه‌های پراکنده، در ارتباطات و مراودات درون سرزمینی، کارکردی منفی دارند. برای نمونه ارتفاعات نسبتاً پست اروپای مرکزی و آپالاش در ایجاد مناطق خالی از سکنه و احساس جدایی‌گزینی

تأثیرگذار بوده‌اند. در ایران نیز وجود دشت بزرگ لوت در پیدایش چنین احساسی میان بلوچ‌ها بی‌تأثیر نبوده است.

معضل اساسی زمانی بروز می‌یابد که مناطق مختلف دولت، روابطی نزدیکتر با دیگر دولت‌های دور و نزدیک داشته باشند. این پدیده در مناطقی ظاهر می‌شود که مرز کنونی آنها در منطقه‌ای است که پیش از این در داخل دولت دیگر قرار داشته است. این معضل در مناطق حد فاصل میان مرز کانادا و آمریکا کاملاً مشهود است به گونه‌ای که ارتباطات برون‌منطقه‌ای آنها با دولت خارجی بیشتر است. در کشورهای ماوراء بحار، تعاملات دو جانبه میان برخی مناطق دولت کمتر از ارتباط مناطق خاص خارجی است. این مشکل عمدتاً در کشور استرالیا وجود دارد. (۱۳) تأثیر تنوعات انسانی در تقویت نیروی گریز از مرکز به مراتب بیش از دیگر عوامل است. تلاش حکومت‌ها عمدتاً معطوف به همسان‌سازی مناطق با توجه به تنوعات انسانی است که گاه خود، ناهمسانی‌ها و در نتیجه ناآرامی‌ها را تشدید می‌کند.

۲. نیروی مرکزگرا

هر کشور، نام و حکومتی دارد و از طریق معاهدات بین‌المللی، موجودیت خود را به عنوان دولتی با محدوده معین به دیگر دولت‌ها می‌شناساند. در مطالعه تکامل مفهوم دولت، شناخت نیروهای گریز از مرکز و مرکزگرا در مناطق مختلف دولت ضروری است. «اندیشه دولت» نیروی مرکزگرای اصلی است که دلیل وجودی دولت‌ها را نشان می‌دهد. دولتی که دلیل وجودی و اعتباری خود را از دست نداده باشد، به یکباره از هم نخواهد پاشید. نیروهای خنثی‌گر، منابع مستقر (در حفظ وضع موجود) و ترس از دگرگونی شرایط کنونی نیز بقای دولت را تداوم می‌بخشند. اما فروپاشی ساختار دولتی که دلیل وجودی خویش را در کشمکش با نیروهای خارجی و ناآرامی‌های داخلی از دست داده است، بدون اینکه گونه جدیدی جایگزین آن کرده باشد، حتمی است. بقای دولت‌ها منوط به وفاداری مردم مناطق مختلف و حتی کشته‌شدگان یا شهدای آنان است.

راتزل پیش‌بینی کرده بود که ایده سیاسی، همه کالبد دولت و حتی مناطق مختلف آن را در برخواهد گرفت. (۱۴) اما شواهد موجود این دیدگاه را تأیید نمی‌کنند، زیرا حکومت‌ها به عنوان

کارگزار دولت نتوانستند همانندسازی ملی را به خوبی انجام دهند. هرچند ملت را گروهی انسانی تعریف کرده‌اند که اعضای آن در اثر عوامل پیوندگر مادی و معنوی به یکدیگر وابسته‌اند و نسبت به جماعت‌شان احساس تعلق می‌کنند یا سرنوشت خود را با سایر اعضا همسان می‌دانند؛ (۱۵) اما کمتر کشوری است که مرز دولت و ملت آن کاملاً بر هم منطبق باشد. متفکرانی که درباره ملت نظریه‌پردازی کرده‌اند، از برخی عوامل عینی نام می‌برند که وجود آنها به ظهور ملت کمک کرده است. مهم‌ترین این عوامل عبارتند از نژاد و خویشاوندی، اشتراک دین و زبان، بستگی‌های جغرافیایی، بستگی‌های مشترک اقتصادی و تاریخی یا سنت‌های مشترک. هرچند در مورد ضرورت وجود همه آنها اتفاق نظر نیست. (۱۶)

ج. نمادنگاری ملی

از یک منظر، فرآیند ملت‌سازی شکل دادن به اندیشه سیاسی دولت است. درجه‌ای که این کوشش به موفقیت می‌انجامد تا حدودی به ماهیت و اهداف رهبران سیاسی کشور بستگی دارد. رهبران سیاسی، بی‌توجه به منبع قدرت و مشروعیت خود برآند تا با ایجاد، گسترش و بهره‌برداری از آنچه گاتمن^۱ نمادنگاری ملی یا ایکونوگرافی می‌خواند، کشور خود را به وحدت و یکپارچگی برسانند. منظور از نمادنگاری ملی، توجه به کلیه نمادها، مراجع و آرمان‌هایی است که میان مردم مشترک است و به آنها همبستگی روحی و در نهایت وحدت می‌بخشد (۱۷) و یا بررسی نقش نهادهای روحانی یا پدیده‌های فرهنگی مورد اعتقاد مردم است که در پیدایش ملت‌ها و کشورها مؤثر بوده‌اند. (۱۸)

تشخیص عناصر هویت ملی به عنوان زیربنای یکپارچگی ملی، نیازمند بحثی دامنه‌دار است. گروهی از ملت‌ها به اصول معنوی محیط انسانی پایبندند و آن را عامل یکپارچه‌کننده هر گروه انسانی به عنوان «ملت» می‌دانند. برای مثال تکیه پاکستان بر عامل «مسلمان بودن» به مثابه یگانه دلیل موجودیت آن کشور در حیات ۵۰ ساله خود، ضرورت پویایی آن بوده است. تا هنگامی که پاکستان خود را مورد تهدید هندوستان غیرمسلمان (ناپاک) و درگیر رویارویی ملی ژئوپولیتیک با آن کشور احساس کند، علت وجودی تک‌پایه‌ای خواهد داشت. اما با توجه

به همکاری‌های منطقه‌ای در عرصه مبادلات اقتصادی و انتقال انرژی به جنوب شرق آسیا، پاکستان نیازمند یافتن عاملی دیگر برای توجیه موجودیت خود به عنوان ملتی یکپارچه، جداگانه و متمایز از دیگران خواهد بود. در برابر این گونه کشورها، بیشتر ملت‌ها می‌کوشند تا عوامل چندگانه‌ای را شاخص تعیین ملیت، هویت ملی و علت وجودی خود به مثابه «ملتی یکپارچه»، جداگانه و متمایز از دیگران قرار دهند. (۱۹)

گاتمن از عواملی که در تضعیف هویت و ناسیونالیسم ملی اثر منفی دارند، با عنوان نظام گردشی یا سیرکولاسیون یاد می‌نماید. به هر ترتیب وجود «ایده دولت» و سرزمین سیاسی مشخص، در همه موارد از عوامل حتمی و زیربنایی ساخت «علت وجوی» ملت است. نیروهای گریز از مرکز^۱ مانند تفاوت‌های مذهبی، قومی، زبانی، سیاسی، ناحیه‌گرایی اجتماعی و اقتصادی، تفاوت در میزان برخورداری از تأسیسات زیربنایی و امکانات در مناطق مختلف کشور و نظام‌های کاست اقتصادی، اجزای دولت را به سوی همپاشی می‌رانند و ملت‌ها را پراکنده می‌سازند.

جنبش جدایی طلب منطقه بیافران^۲ در نیجریه، در اواخر دهه ۱۹۶۰ پیروز شد و به بسیاری از خواسته‌های خود رسید. حتی برخی کشورهای اروپایی که اندیشه دولت را نه بر اشتراکات اقوام بلکه بر سوسیالیسم به عنوان ایده فراگیر قرار داده بودند، در سال‌های اخیر و متأثر از عوامل فوق متلاشی شده‌اند. برای مثال چکسلواکی به دو جمهوری چک و اسلواکی، یوگسلاوی به پنج و اتحاد جماهیر شوروی به پانزده کشور تقسیم شد.

تنش‌های منطقه‌ای، کشورهای ناهمگن اروپایی چون اسپانیا، انگلستان، فدراسیون روسیه و ایتالیا را نیز تهدید می‌کند. نیروهای گراینده به مرکز^۳ از قبیل ناسیونالیسم، نمادنگاری، نهادهای متحد کننده، مدیریت، سازماندهی، حمل و نقل و ارتباطات، میهن دوستی، آداب و رسوم و تاریخ مشترک، اجزای دولت یا ملت را به هم نزدیک و پیوسته می‌کند. ایده نمادنگاری و نظام گردشی (نیروهای مرکز گریز) از جان گاتمن مثال‌های دیالکتیک پراهمیتی از نیروهای گراینده به مرکز و مرکز گریز به شمار می‌روند. هارتشورن همانند گاتمن، نیروهای گراینده به مرکز را

۱ . Centrifugal Forces

۲ . Biafran

۳ . Centripetal Forces

عامل پیدایش کشورها و علت وجودی آنها دانسته و بر این باور است که نیروهای گراینده به مرکز که مورد تأیید جغرافیدانان سیاسی نیز قرار دارند، مشخصات مادی موجودیت سرزمینی حکومت‌اند. برخلاف گاتمن که نیروی گراینده به مرکز و علت وجودی کشورها را عامل «آیکونوگرافیک» یا نمادنگاری و معنویت می‌داند، هارتشورن و برخی دیگر از جغرافیدانان، عوامل مادی (عینی) را به اندازه عوامل معنوی مهم می‌دانند. برای مثال از دید این جغرافیدانان گستره سرزمینی و شکل هندسی - جغرافیایی، می‌تواند عامل اصلی پیدایش ملت یا کشور باشد. با این حال، به نظر می‌رسد که عوامل مادی، به عنوان نیروهای گراینده به مرکز، دارای درجات متفاوتی از کارایی دیالکتیک باشند. (۲۰)

رویکرد عمده جغرافیای سیاسی در مطالعه دولت و مباحث متناظر با آن، معطوف به دولت مدرن است. دولتی که درجه بالایی از حاکمیت را داراست و در محدوده سرزمینی خود هیچ قدرتی را به رسمیت نمی‌شناسد. در این عصر همه کنشگری‌های دولت با پسوند ملی توجیه می‌شود. ملی‌گرایی اساس پسوند ملی به شمار می‌رود که ابزاری برای تفکیک یک ملت از ملت دیگر با تکیه بر آگاهی مشترک و حول مفهوم یا مفاهیم تعریف شده گروهی است. منشاء پیدایش دولت مدرن، جنگ‌های سی ساله و صلح ۱۶۴۸ وستفالی است. از آن زمان به بعد، مناسبات میان جوامع مختلف، گسترشی نظام‌مند یافت و دولت مراحل تکاملی خود را سیر کرد. در شکل‌دهی به این روابط، علم باوری، منافع ملی، ناسیونالیسم، امنیت ملی و ملت‌سازی در قالب دولت آغاز شد. حکومت‌ها یا نظام‌های سیاسی بر آن شدند که با تمسک به تاریخ و گاهی نیز تاریخ‌سازی، جوامع و نواحی مختلف دولت و ملت را تحت آن مشترکات گرد هم آورند. گردهمایی ملت به شیوه‌های مختلفی از همانندسازی تا پذیرش تکثرملی تداوم یافت. در این دوره دولت - ملت‌ها شکل گرفتند و کوشش بسیاری شد تا همپوشی مرز دولت و ملت عینیت یابد.

د. هویت ملی دولت ملی

هویت در درجه نخست به معنای متمایز بودن، ثابت و پایدار ماندن و به جمع تعلق داشتن است. هر فرد، هنگامی خود را دارای هویت می‌داند که از تمایز، پایداری و در جمع بودن خود

اطمینان حاصل کند. مکان و فضا مهم‌ترین عواملی هستند که نیازهای هویتی انسان را تأمین می‌کنند. به بیان روشن‌تر، مرزپذیری و قابل تهدید بودن مکان و به تبع آن فضا، این امکان را فراهم می‌سازد که انسان‌ها با احساس متمایز بودن، ثبات داشتن و تعلق به گروه، امنیت و آرامش لازم را برای زندگی کسب کنند. در واقع، کارویژه هویت‌آفرین مکان، بر خاصیت اصلی آن یعنی «مرزپذیری و ثابت بودن» استوار است. (۲۱) به همین دلیل، هویت مبحثی فضایی^۱ به شمار می‌رود. هویت برآمده از فضا در گذر روزگاران، زمینه‌ساز هویت ملی، فرهنگ ملی و در نهایت دولت ملی شده است. هرچند هویت و فرهنگ محصولی در حال تکوین‌اند. درون‌مایه فرهنگ و سنت، پیوسته با گذر زمان تغییر می‌کند و آنچه ما در هر زمان تصور می‌کنیم «فرهنگ ما» است، در واقع نوعی جمع‌بندی از حافظه فرهنگی تا آن زمان است. از آن گذشته، «فرهنگ ما» هرگز منحصرأ «محصولی محلی» نیست، بلکه همواره رگه‌هایی از وام‌گیری‌ها یا تأثیرات فرهنگی پیشین را در خود دارد که بخشی از این «جمع‌بندی» است و به اصطلاح «فرهنگ بومی»، نام می‌گیرد. (۲۲) این شناسه‌های فرهنگی، بنیاد پیدایش واحدهای سیاسی (در قالب ناحیه، استان، ایالت و دولت) می‌باشند. کمتر واحد سیاسی در جهان وجود دارد که دارای همسانی مطلق از بعد فرهنگی باشد. حکومت‌ها با آگاهی از این مهم بر آن بوده‌اند تا به عنوان کارگزار ایجاد ارتباط میان سرزمین و مردم، با شناسایی برخی همسانی‌ها و مشترکات فرهنگی این واحدها، هویت ملی را در راستای مدیریت بهینه فضای سرزمینی، ساخته یا تقویت نمایند. تحولات قرون شانزدهم و هفدهم همراه با جنگ‌های سی ساله ۱۶۴۸-۱۶۱۸، دگرگونی‌هایی در نظام سیاسی قرون وسطایی پدید آورد که برآیند آن در قالب تضعیف قدرت کلیسا، پیدایش دولت‌های مستقل، تبدیل منشأ حاکمیت از الهی به ملی، تثبیت مرزهای جغرافیایی و حاکمیت در داخل مرزهای کشور مستقل، ظاهر شدند. در نهایت «دولت» به مثابه بالاترین نهاد فضایی - حقوقی که صلاحیت اعمال انحصار حاکمیت را دارد، شناخته شد. بنابراین هر دولت، شناسه و هویتی (فضایی) دارد که آن را از سایر واحدهای سیاسی (دولت) متمایز می‌کند. البته، دنباله سرزمینی برخی از این شاخصه‌ها ممکن است در دولت‌های

۱. فضا: شامل بخشی از سطح سیاره زمین که واجد مقتضیات اکولوژیک - طبیعی و محتوای انسانی آمایش یافته

باشد. (۲۳)

پیرامونی نیز نمود یابد. برای نمونه در چارچوب هویت ایرانی، هر که شیعه مذهب، فارس زبان و یا دارای یکی از گویش‌های ایرانی باشد الزاماً ایرانی نیست. هرچند حوزه فرهنگی ایران به مراتب گسترده‌تر از گستره جغرافیای سیاسی آن است. شاخصه‌های هویت و فرهنگ، تحت تأثیر شرایط مکان و زمان همواره در حال تغییرند. بنابراین درونمایه‌های سنت، فرهنگ و هویت در گذر روزگاران دچار تحول و دگرگونی (کند و بطئی) می‌شود. در دورانی که با عنوان جهانی شدن از آن یاد می‌کنند، ژئوپولیتیک سرمایه با بهره‌گیری از ابزار مختلف از سده شانزدهم تا کنون کوشیده است جهان را به سوی گونه‌ای همسان‌سازی فرهنگی سوق دهد. از منظر جغرافیدانان سیاسی پیدایش فرهنگ‌های متفاوت، زاده محیط‌های متفاوت است. به همین دلیل میزان تأثیر این اقدامات در مناطق مختلف، متفاوت می‌باشد و گاهی نیز مقاومت‌هایی در برابر آن ظاهر شده است. در برابر قدرت جهانی‌سازی ژئوپولیتیک سرمایه، دولت‌ها تلاش کرده‌اند تا از هویت ملی‌شان که علت وجودی آنها به شمار می‌رود، پاسداری کنند. از این رو مباحث مربوط به بحران فرهنگ و هویت ملی در واحدهای سیاسی بیش از آنکه واقعاً بحران باشند، نشانگر اهمیت جایگاه فرهنگ و هویت ملی در میان دولت - ملت‌ها هستند. برای مثال، در ماده ۱۲۸ پیمان «ماستریخت» درباره اتحادیه اروپا صراحتاً بیان شده که تنوع فرهنگی باید در حال و آینده حفظ شود. احترام به فرهنگ با تصمیم برای انتخاب یازده زبان رسمی ثابت شد. (۲۴) در واقع، ملی‌گرایی فرهنگی در میان ملت‌های مختلف نوعی احساس تعلق ایجاد کرده و بر مشترکاتی از قبیل زبان، دین، ایدئولوژی و تاریخ تأکید دارد. این فرآیند خود هویت بخشی غالباً زمانی شکل می‌گیرد که افراد جامعه تصور کنند هویت اجتماعی آنان تضعیف شده است. (۲۵)

در توسعه سیاسی، همواره بین نیاز به دل‌بستگی به خاطرات ناحیه‌ای و ملی که تابع تمایزات سرزمینی است و نیاز به پذیرش احساسات جهانی‌تر نیز نوعی کشمکش وجود دارد. در برخی کشورهای تازه تأسیس به خاطر ماهیت ساختگی مرزهای فیزیکی و ضعف اندیشه دولت یا همان نمادنگاری، بحران هویت به مسأله‌ای آنی تبدیل می‌شود و اساس واحد سیاسی را با خطر مواجه می‌سازد. حتی در کشورهای دیرپا نیز شاهد شکل‌گیری جنبش‌های ناحیه‌گرا هستیم.

ناحیه‌گرایی سیاسی هنگامی بروز می‌یابد که پیشامدهای تاریخی، تعریف قراردادی جدیدی از حکومت ارایه دهند. مادامی که اکثریت افراد نتوانند پیوندی با نظام سیاسی برقرار کنند یا مادامی که اکثریت عناصر نظام نتوانند سهمیم بودن جمعیت‌های حاشیه‌ای (اقلیت‌ها) در نظام حکومتی (و استفاده از شناسه‌های فرهنگی آنان) را به عنوان ملاک تعیین هویت خود بپذیرند، بحران مزبور ادامه خواهد یافت. (۲۶)

انقلاب صنعتی و تحولات اجتماعی - اقتصادی در قرون هجدهم و نوزدهم، سبب ظهور طبقات جدیدی شد که مسایلی از قبیل مالکیت، امنیت شغلی، آزادی‌های فردی و اجتماعی و لزوم مشارکت مردم در اداره جامعه خویش به شیوه دموکراتیک را به دنبال آورد که لازمه آن محدود شدن فرمانروایی خودکامه حکام بود. انقلاب‌های لیبرالی، دوران جدیدی از زندگی سیاسی ملت‌ها را که به عصر «نهیضت قانون اساسی» معروف است، پدید آوردند که هدف آن محدود کردن حاکمیت دولت‌ها بود. در واقع قانون اساسی هر دولت - ملتی بازتاب هویت، فرهنگ، تنوعات انسانی و جغرافیایی و نیازهای چندبعدی آن واحد سیاسی است. دولت‌ها با اتکا به قانون اساسی به مدیریت فضای سرزمینی و تنظیم مناسبات واحد سیاسی خود با دیگر واحدها اقدام کرده‌اند.

ه. جهانی شدن

با پایان قرن بیستم مسائلی به وجود آمده که حل آنها مستلزم اقدام جهانی است و خارج از قدرت دولت‌های منفرد یا گروهی از دولت‌ها سواى بزرگی و کارآمدی آنهاست. نمونه بارز این مسائل، مشکلات جهانی بوم‌شناختی، زیست‌محیطی، تروریسم، باندهای مافیایی قاچاق مواد مخدر، زنان و کودکان هستند. به بیان دیگر دشواری‌هایی که روزگاری منشاء درون سرزمینی و ملی داشتند؛ بعدی جهانی یافته‌اند. بنابراین دولت‌ها به تنهایی قادر به حل این دشواری‌ها نیستند و به ناچار به سوی نوعی تشریک مساعی جهانی کشیده می‌شوند. آنها ناچارند برای رفع معضلات خود بخشی از حاکمیت مطلق سرزمینی را واگذار کنند. در نتیجه، شاهد تغییر در ماهیت کارکردی دولت‌ها هستیم. جهانی شدن به یاری فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات و دیگر ابزار دیداری و شنیداری، نهادهای بازرگانی جهانی و مانند آن، کارکرد

مرزهای ملی اعم از کنترل کالا، اندیشه و انسان را متحول ساخته است. با ظهور نیروهای فراملی و فروملی در هیأت جهانی شدن و نیز به واسطه آنچه مهمترین تغییر آن دست کشیدن ساکنین یک کشور از موقعیت شهروندی است؛ نقش و کارکردهای دولت، در حال تحول است. نیروهای فراملی از سه طریق اقتصاد فراملی یا جهانی، ظهور نهادهای جهانی و منطقه‌ای و انقلاب انفورماتیک، (اغتشاش در ارزش‌ها یا بحران معنا) کارکرد سنتی دولت را متأثر ساخته‌اند. عناصری که به کاهش اقتدار مطلق کارکرد سنتی دولت دامن می‌زنند عبارتند از:

۱. فرسایش سیستم‌های کنترل سیاسی، اجتماعی، حقوقی و فرهنگی

۲. پیروزی خردگرایی و ضعف نهادهای جمعی

۳. فعال و عمیق شدن شکاف‌های اجتماعی حول محور فرهنگ، قوم و زبان. (۲۷)

بحران هویتی نوین، امروزه دامن‌گیر بسیاری از جوامع شده و هنگامی رخ می‌دهد که جامعه دریابد آنچه تاکنون به عنوان تعاریف فیزیکی و روانشناسانه «خود جمعی» خویش پذیرفته است، تحت شرایط تاریخی جدید، قابل پذیرش نیست. زیرا بر اساس تغییر در گستردگی و شدت، ضروری است که مشارکت کنندگان در نظام، از نو تعریف کنند که کیستند؟ و چه تفاوتی با دیگر نظام‌های سیاسی یا اجتماعی دارند؟ بحران هویت مرحله‌ای از رشد است که نظام سیاسی به هنگام تغییر اساسی اشکال اصلی آن، باید تجربه نماید. (۲۸) نقش یکپارچه‌ساز ناسیونالیسم کلان، (یعنی ناسیونالیسم تحت هدایت نخبگان سیاسی باشد و بتواند در غیاب تکوین فرآیند ملت و دولت سازی، باعث همگرایی شود) کم‌رنگ شده است. زیرا آنها بیشتر به صورت عامل ضد دولت و واگرا (در شکل ناحیه‌گرایی سیاسی مبتنی بر زبان قوم و مذهب و...) عمل می‌کنند. خصلت‌های متناقض، رخدادهای پراکنده و همه آنچه پست‌مدرن‌ها آن را بحران معنا و روشنگری می‌نامند، مانع از شکل‌گیری الگویی مشخص برای فهم‌پذیری رخدادهای می‌شود و انسان را در افقی ناپیدا، فهم‌ناپذیر و متناقض‌نما رها می‌سازد. جغرافیای سیاسی در دو بعد متناقض جهانی شدن و محلی شدن پیش می‌رود. این وضع، مرزها را نفوذپذیر و پارادوکسی اساسی میان دولت و شهروند پدیدار ساخته است. (۲۹) جهانی شدن در قالب فشردگی فرآیند زمان و فضا یا به عبارت دیگر حاکمیت زمان بر فضا تجلی یافته و از رهگذر آن هویت‌های متمایز به نوعی همگونی فراخوانده می‌شوند. این فرآیند از

یک سو ثبات، همگونی و یکپارچگی را برهم زده و جامعه را به فضایی نفوذپذیر و چندپاره تبدیل کرده است و از سوی دیگر دربرگیرنده ارتباط فزاینده و وابستگی متقابل میان انسان‌ها، گروه‌ها و جوامع مختلف و آگاهی روزافزون و جهانی انسان‌ها در زمینه فراگیرتر شدن فرهنگ‌ها و هویت‌هاست. (۳۰) از این‌رو فرهنگ‌ها و شاخصه‌های آنها به شدت شناور شده‌اند. همچنین چالش‌هایی نیز در برابر فرآیند جهانی شدن ظاهر شده‌اند که مهم‌ترین آنها، چندگانگی فرهنگ‌ها و هویت‌های ملی است. هرچند برخی پیش فرض‌ها ادعا دارند که جهانی شدن اقتصاد، گونه‌ای همسان‌سازی و یک‌دست شدن فرهنگی و هویتی را به دنبال داشته و موجب می‌شود تا جهت‌گیری‌ها و گرایش‌های جهانی فرهنگ و یا فرهنگ واحد جهانی در ورای هویت‌های ملی رشد کرده و نهایتاً بر آنها غلبه یابد. (۳۱) حتی در کشورهایی که به نوعی در روند جهانی‌سازی سهیم‌اند، پاسداشت هویت ملی یکی از اهداف ملت‌ها به شمار می‌رود. امروزه حتی کشورهای صنعتی بزرگ انگلیسی زبان که با کشوری چون آمریکا قرابت‌های فرهنگی بسیار دارند، از سیطره فرهنگی آمریکاییان بر جهان نگران‌اند و حفظ هویت خویش را مطالبه می‌کنند. (۳۲)

در این دوره، جغرافیدانان سیاسی با آگاهی از تنوعات و ناهمسانی‌های اجتماعات انسانی و تأکید بر تمایز میان مرز دولت‌ها و ملت‌ها، بر آن شدند که با محور قرار دادن دولت، عواملی را که موجب همگرایی و واگرایی ملی می‌شوند، مطالعه نمایند.

رشد و گسترش ITC، فضای مجازی و سایبرنتیک گسترنده، فضاها را به وجود آورده‌اند که از آنها به عنوان «نام‌قلمروها»^۱ یاد می‌شود که از آن جمله می‌توان به پسوندهایی که بر مکان‌ها و نشانی‌های درون شبکه‌ای دلالت دارند، اشاره کرد. این آدرس‌ها فقط در داخل فضای مجازی^۲ معنا دارند. در حال حاضر در شبکه‌ها، نام‌قلمروهای کلی مثل COM, ORG, EDU, NET و یک سری نام‌قلمروهایی که می‌توانند بر مکان فیزیکی و جغرافیایی مشخصی مانند UK یا US دلالت کنند، (۳۱) در تحول و جهت‌گیری جغرافیای سیاسی به سوی ژئوپولیتیک و فضای مجازی سیاسی^۳ که دایره اثرگذاری جهانی دارند، مؤثر واقع شده است.

۱ . Domain Name

۲ . Cyberspace

۳ . Cyberpolitics

تجربیات مربوط به دوران مدنیته نشانگر آن است که حکومت‌ها نتوانسته‌اند از طریق همه‌گیر ساختن ناسیونالیزم، جوامع را به سوی همگنی و یکپارچگی فرهنگی برانند. در نتیجه همان تنوعاتی که جغرافیای سیاسی بر آنها تأکید می‌کند، با تأثیرپذیری از رشد و گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات و ادبیات پسامدرن (تحلیل گفتمان، اقتصاد سیاسی بین‌المللی، رویکردهای فمینیستی و تئوری‌های اجتماعی مربوط به اقلیت‌ها)، منطقه‌گرایی، شبکه‌های اطلاعاتی و مالی، چندپارگی حاکمیت دولت‌ها، رسانه‌ها و توجه به امور بشردوستانه، در گرایش جغرافیای سیاسی به سوی ژئوپولیتیک مؤثر بوده‌اند. (۳۳) ژئوپولیتیک به مطالعه تأثیر توزیع و تفاوت‌های جغرافیایی بر سیاست‌های کلان ملی و بین‌المللی پرداخته است. با وجود این، امروزه این اصطلاح به بررسی همه‌انگاره‌ها، تحقیقات و درک جغرافیایی که در شکل‌گیری سیاست‌های جهانی مؤثر بوده‌اند، اطلاق می‌شود. (۳۴) بر این اساس کاهش اهمیت عناصر محیطی در روابط بین‌الملل، تغییر در مفهوم ژئوپولیتیک سنتی را نیز به همراه داشته است. این مفهوم به طور سنتی، بر پایه عناصر فضا و مکان، همانند دسترسی به دریا، وجود مرزهای طبیعی و کنترل تسهیلات ارتباطی عمده استوار بوده است. هرچند اهمیت ابعاد جغرافیا و ژئوپولیتیک همچنان پابرجاست، اما فناوری اطلاعات به دلیل فراهم آوردن ارزش‌ها و قدرت غیرمادی در نتیجه تسلط بعد زمان بر فضا، از اهمیت عامل مکانی کاسته است. امروزه اهمیت جایگاه ژئوپولیتیک هر کشور با مجموعه ارزش‌های تازه‌ای ارزیابی می‌شود که با مدیریت اطلاعات و جایگاه آن در ساختارهای زیربنایی اطلاعات جهانی به دست می‌آید. بنابراین ژئوپولیتیک انتقادی بخشی از تمایل پساساختارگرایی به جغرافیای انسانی است که اندیشه‌گران آن نسبت به وجود چارچوب عمومی یعنی تحلیل سیستم‌های جهانی مورد استفاده ما برای انتظام بخشی به علوم، مظنون بوده و با دیده تردید به آن می‌نگرند. آنها به تحقیقات خود به مثابه پیدایش مکتب و نظام اندیشگی جدید نمی‌نگرند. این دیدگاه نشانگر رهایی از مجموعه‌ای از ایده‌هاست که علت اصلی تکامل مسائل ژئوپولیتیک را تغییرات سیاسی می‌داند. از پیامدهای جهانی شدن، نسبی شدن انواع هویت‌هاست که به دنبال نفوذپذیری انواع جوامع ملی، واحدهای هویتی قومی، محلی و دیگر هویت‌ها در مقابل نیروهای جهانی شدن به وجود می‌آید. در بحران هویت و معنا، بعد (صیانت) سرزمینی دولت - ملت کم‌اثر و وحدت

فرهنگی بر اساس انگاره هویت ملی به چالش گرفته می‌شود و نوعی گرایش به تنوع فرهنگی به وجود می‌آید. عبدالعلی قوام در کتاب جهانی شدن و جهان سوم بر این باور است که این جریان‌ها چه در شکل هویت فروملی یا خود مختار و یا فراملی، نیروی فرسایش دهنده دولت - ملت مدرن هستند. (۳۵) انقلاب الکترونیک، تقسیم کار جهانی، فراملی شدن تولید و امور مالی و حساسیت بیشتر به فرآیندهای زیست محیطی، مرزها را نفوذپذیر، قلمرو صلاحیت دولت‌ها را مبهم، هویت‌ها را شناور، حاکمیت دولت‌ها را فرسوده و اقتدار حکومت‌ها را کم اثر ساخته است. شواهد موجود نشانگر آنند که به هر میزان از توانایی دولت‌ها کاسته شود، وفاداری شهروندان نیز کم‌رنگ‌تر می‌شود. (۳۶) تحول ژرفی که در فناوری اطلاعات و ارتباطات روی داده، تغییر در الگوی فناوری (از فناوری صنعتی به فناوری اطلاعاتی) را نیز به همراه داشته است. امروزه فناوری اطلاعاتی به مهمترین عامل تولید، رقابت‌پذیری، رشد اقتصادی و حضور در بازارهای جهانی تبدیل شده؛ لیکن از طریق تقویت نیروی مرکزگریز، جهان‌گرا و دیگر بازیگران متعدد، نقش مهم‌ترین ابزارهای تهدید مرزهای سیاسی، به حاشیه رانی دولت - ملت و فرسایش حاکمیت ملی را بازی می‌کند. (۳۷) در جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک از به چالش گرفته شدن موقعیت دولت‌ها با عنوان «ضدژئوپولیتیک» یاد می‌شود و سیمون دالبی و اتوتایل از مهمترین نظریه‌پردازان آن هستند. خیزش‌های اجتماعی با تشدید فرآیندهای جهانی‌سازی، به طور فرآیندهای در مقیاس‌های منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی عمل می‌کنند؛ چون مؤسسات بین‌المللی مطرح در ساختار جهانی سلطه را به چالش می‌گیرند. (۳۸)

۱. تحول در مفهوم فضا

در مطالعات جغرافیایی، فضا موجودیتی مادی دارد که در شکل‌گیری آن پراکندگی و افتراق فضایی پدیده‌ها، نظام اقتصادی، نظام سیاسی و نظام ایدئولوژیک نقش اساسی بر عهده دارند. هر اسلوب فضایی، هم درون‌نمایه‌ای فضایی نظیر عوامل طبیعی و انسانی دارد و هم واجد کیفیت‌های انتزاعی مثل فاصله، جهت و موقعیت نسبی است. (۳۹) اما در جغرافیا، مکان صرفاً کالبد نیست بلکه با زندگی، تاریخ، ارزش‌ها، احساسات، روابط اجتماعی و شیوه تولید مردم پیوند خورده است. به عبارت دیگر مکان از برخورد عوامل محلی، ناحیه‌ای و جهانی به وجود

می‌آید و در آن روابط متقابلی میان شرایط مکانی، هویت و زندگی مادی شکل می‌گیرد (۴۰). با این وجود، موضوعی که کمتر مورد توجه جغرافیدانان سیاسی بوده، مباحث مربوط به فضای مجازی است که توانسته در قالب فناوری اطلاعات، خود را به عنوان واقعیت و «فضای حاکم» تحمیل کند. از نظر سیاسی تکنولوژی اطلاعاتی با ایجاد «اجتماعات مجازی»^۱ و به عبارت دیگر در قالب فضای مجازی^۲ و در شبکه الکترونیک - هسته‌های غیرفیزیکی - موجب کنترل و مراقبت دولت ملی بر فضا و قلمرو کشور می‌شوند. فناوری اطلاعات و ارتباطات^۳ رابطه بین حاکمیت، سرزمین و قدرت حکومتی را متحول کرده و آن را در رابطه پیچیده‌تری قرار می‌دهد. در این شرایط حکومت ملی دیگر تنها قدرت اثرگذار و تعیین کننده فضا، زمان و جریان امور نیست. بر این اساس سیمون دالبی ژئوپولیتیسین معروف بر این باور است که تصورات ژئوپولیتیک باید از انگاره‌های سرزمینی (صرف)، استعمارزدایی^۴ شده و انگاره‌های (جغرافیایی) برگرفته از دانش‌ها و جوامع (واحد‌ها) به عنوان منطقه منحصر به فرد در مطالعات سیاسی به چالش گرفته شود. (۴۱) شاید این گفته دالبی سنت شکنی به نظر برسد اما بنا به قول دکتر شکویی همه علوم از سنت شکنی به مرزهای جدیدی دست یافته‌اند. (۴۲)

در فضای جدید، عناصری چون سیاست رسانه‌ای^۵ و فضای مجازی سیاسی^۶ کنشگران غیردولتی^۷ و قدرت نرم^۸ مورد مطالعه قرار می‌گیرند. در این دوران، حتی مفاهیم امنیتی هم بعدی غیرسرزمینی یافته‌اند. از طریق رایانه و مودم از دورترین فواصل جغرافیایی می‌توان چنان ضربه کاری به زیرساخت‌های اطلاعاتی و داده‌های کامپیوتری کشورها و سازمان‌ها وارد کرد که خسارات مالی آن کمتر از آفند نظامی نخواهد بود. در تهاجم از طریق شبکه اینترنت، حتی کشورهایی که به دلیل موقعیت جغرافیایی از تهاجمات فیزیکی مصونیت داشته‌اند، در امان

۱ . Virtual Community

۲ . CyberSpace

۳ . ITCS

۴ . Decolonized

۵ . Mediapolitic

۶ . Cyberpolitic

۷ . Noonpolitic

۸ . Soft power

نخواهند بود. در فضای مجازی، مرز کشورها معنای گذشته را نداشته و اطلاعات، بی‌واهمه از مرزبندی‌های سیاسی، اخلاقی و اجتماعی عبور کرده و مبادله می‌شوند. (۴۳)

۲. کنشگران ژئوپولیتیک در عصر جهانی شدن

به طور سنتی، دولت - ملت، سازمان‌های غیرحکومتی، سازمان‌های بین‌الدولی و افراد به عنوان کنشگران ژئوپولیتیک شناخته می‌شدند. امروزه بازیگران این گستره دیگر دولت - ملت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های غیرحکومتی نیستند؛ بلکه بازیگران نوین با توجه به گسترش ارتباطات جهانی شده و با بهره‌برداری از انواع ابزارهای نوین ارتباطی توانسته‌اند در قالب شبکه‌ای مؤثر در سراسر جهان در شکل دادن به سیاست‌های فضا به گونه‌ای فعال ظاهر شوند. نمونه بارز آن سازمان القاعده است که گفته می‌شود در ۵۰ تا ۶۰ کشور جهان عضو دارد و تارهای به هم تنیده‌ای از ارتباطات سیاسی، مالی و انسانی را فراهم آورده است. فنآوری نوین اطلاعات نیز برای سازمان‌های غیرحکومتی و عموم مردم این امکان را به وجود آورده که آنچه در نقاط پراکنده اتفاق می‌افتد نظاره کنند؛ «جوامع مجازی» جدیدی ایجاد نمایند و به بسیج جمعیت‌ها در سراسر جهان بپردازند. طرح‌های علنی جامعه مدنی جهانی در برخی حوزه‌ها به ویژه در زمینه حقوق بشر و محیط‌زیست در حال ظهورند. دولت‌ها به نحو فزاینده‌ای از قید تعدادی از تعهدات رفاهی - اجتماعی، رها شده و فضا را برای سازمان‌های غیرحکومتی و در مقیاس جهانی فراهم می‌سازند. شبکه‌های فراملی در حال گرفتن جای دولت سرزمینی در سازمان‌های تولید جهانی، توزیع مالیه جهانی، تأمین کمک‌ها و مساعدت‌های اضطراری، حمایت از حقوق فردی یا گروهی و دفاع از محیط‌زیست جهانی هستند. (۴۴) با توجه به این تحولات، بازتعریف دولت ضروری به نظر می‌رسد. نقش دولت - ملت به تبع تغییر فنآوری و دانش بشری، افزایش آگاهی‌های عمومی و تحولات نهادی در حوزه اقتصاد، سیاست و فرهنگ، تغییر یافته است. بنابراین دولت‌ها ناگزیر به تجدید ساختار و بازتعریف درحوزه اقتصاد، سیاست، اجتماع و بازتنظیم روابط حکومت با جامعه مدنی هستند. به نظر می‌رسد امروزه سیاست‌گذاری ملی بدون ملاحظه چارچوب‌های فراتر، مانند چارچوب‌های

منطقه‌ای و جهانی امکان‌پذیر نیست. در نتیجه فرآیند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ملی نیز نیازمند بازنگری است. (۴۵)

با این توصیف، ساختار کنونی جهان، کاملاً متحول شده و در حال گذر به سمت ایجاد و تثبیت ساختار فراملی و فرادولتی یعنی ساختار جهانی است. نظم جهانی نظامی خواهد بود که تحت حاکمیت واحد جهانی سرمایه شکل می‌گیرد. در حاکمیت واحد جهانی سرمایه، ابزارها، نهادها، کارکردها و اهداف سیستم جهانی متفاوت از سیستم بین‌المللی معاصر تعریف می‌شوند. دولت ملی (هر چند قدرتمند مانند ایالات متحده آمریکا)، به تنهایی و بدون برخورداری از همکاری و هماهنگی با سایر دولت‌ها و مهم‌تر از آن با سایر اجزای نظام اقتصاد جهانی، توانایی اداره سیستم جهانی را ندارد و این واقعیتی است که فرآیند جهانی شدن را به وجود آورده است و بسیاری از سیاست‌مداران و تحلیل‌گران سستی از درک آن عاجزند.

۳. تداوم حیات و اهمیت جغرافیایی دولت

به رغم تفوق فرآیند جهانی شدن اقتصاد و پیدایش کنشگران نوین در کنار سایر بازیگران سستی در عرصه روابط بین‌الملل، به نظر می‌رسد که بعد جغرافیایی دولت همچنان در روابط و تعاملات نظام اقتصاد سیاسی جهانی مؤثر و مهم است. این بدان معناست که تمامی دولت‌های ملی می‌توانند و عملاً به این امر تمایل دارند که همچنان حوزه‌های گسترده‌ای از حاکمیت و استقلال عمل را برای خود حفظ کنند؛ گرچه نمی‌توانند از بسیاری از پیامدهای جهانی شدن در امان بمانند. (۴۶)

رخداد یازدهم سپتامبر و خسارات سنگین آن برای پیکره اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دولت ایالات متحده به خوبی نشانگر تداوم اهمیت فضای سرزمینی است. هنوز حجم عمده فعالیت‌های اقتصاد جهانی از اصل جغرافیای سرزمینی و دولت ملی منفک نشده است. برای مثال شرایط حاکم بر محیط محلی؛ تصمیمات صنایع، شرکت‌ها، بانک‌ها و دیگر مؤسسات اقتصادی در سطح فرامرزی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در پی حملات یازده سپتامبر، روابط اقتصادی و خارجی آمریکا (هرچند به طور موقت)، دچار دگرگونی و بحران شد. بدین ترتیب هر چند فرآیند جهانی شدن اقتصاد، انحصار عامل سرزمینی در تعریف و تبیین فضای اجتماعی

در درون اقتصاد سیاسی جهانی را پایان داده است، اما این واقعیت به این معنا نیست که تمام عوامل، نیروها، ویژگی‌ها و تأثیرات سرزمینی از میان رفته و یا حذف شده‌اند. به بیانی دیگر، جهانی شدن اقتصاد بیانگر و متضمن ظهور مجدد و نقش آفرینی دوباره عامل جغرافیا و مرزهای ملی است و نابودی سرزمین را حداقل تاکنون به دنبال نداشته است. امنیت جغرافیایی فعالیت‌های اقتصادی به ویژه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایالات متحده آمریکا به دنبال حملات یازدهم سپتامبر خدشه‌پذیر شده و به دنبال آن تحولاتی در روابط اقتصاد خارجی این کشور پدید آمده است. این ویژگی نیز بیانگر تداوم اهمیت بعد سرزمینی در فرآیند جهانی شدن اقتصاد است.

در واقع مفهوم جغرافیایی دولت، هویت و دلبستگی‌های ملی با نوعی فرسایش خصوصاً در غرب روبرو شده و این امر در ادامه فرآیند جهانی شدن اقتصاد، گواهی بر کاهش اهمیت مفهوم سرزمینی دولت است. بنابراین به نظرمی‌رسد که دیگر مانند گذشته، تمامی منافع و خواسته‌های گروه‌های مردمی در چارچوب حزب و دولت ملی برآورده نمی‌شود و توجه و اشتیاق نسبت به سازمان‌ها و هویت‌های فراملی فزونی یافته است. حتی بخش قابل توجهی از تلاش‌ها در راستای کسب منافع ملی، حفظ محیط زیست، حقوق بشر، آزادی‌های سیاسی و مواردی از این قبیل بیش از گذشته در چارچوب حرکت‌ها و هویت‌های فرادولتی صورت می‌گیرد. در عین حال حوادث یازده سپتامبر توانایی و امکانات کنترلی و اقتدار کشور و دولت سرزمینی در بازیافت دوباره وفاداری‌ها و احساسات وطن‌پرستانه و آرمان‌های ملی‌گرایانه را (هر چند به طور محدود و موقت در غرب به ویژه ایالات متحده) به صورت سازمان‌دهی واکنش‌های همگانی ملی در مقابل حوادث مذکور برانگیخته است. این رویداد در آمریکا و غرب نوعی تقویت انسجام هویت و وفاداری ملی را نسبت به مفهوم سرزمینی دولت، حداقل در مواقع بحرانی و در مقابله با دشمن به دنبال داشته است. بدین ترتیب فرضیه کاهش اعتبار مفهوم جغرافیایی دولت در مقابل فرآیند جهانی شدن اقتصاد، صورت واقعیت به خود می‌گیرد. (۴۷)

نتیجه گیری

ادبیات مفهومی و مصداقی امنیت ملی، پیشینه‌ای به عمر پیدایش دولت دارد. شکی نیست که شکل‌گیری هرگونه سازه فضایی - اجتماعی در طول حیات اجتماعات انسانی متأثر از نیاز آنان بوده است. به میزانی که ماهیت نیاز بشر متحول شده، مفاهیم و مصداقی امنیتی نیز ابعاد دیگری یافته‌اند. جغرافیای سیاسی علمی است که به مطالعه روابط جغرافیا با سیاست و تبیین پدیده‌های ناشی از تأثیر آنها بر یکدیگر می‌پردازد. سیر تحول مطالعات این رشته نشانگر آن است که پیدایش و فروپاشی دولت تابع عوامل عینی و نمادنگاری تحت تأثیر الگوهای فکری، فنآوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی و محیط‌های امنیتی بوده است. ناسیونالیزم به عنوان زیربنای دوام و قوام ملت‌ها، ارتباط تنگاتنگی با جغرافیا و هویت فضایی داشته است. حکومت‌ها همواره بر آن بوده‌اند که با یافتن وجوه اشتراک میان فرهنگ‌های نواحی مختلف دولت، هویت ملی استوار و دولت‌گستری را بسازند. شواهد نشانگر آن است که جهانی شدن با تقویت نیروی مرکزگریز، جهان‌گرا و بازیگران متعدد دیگر، در چهره مهمترین ابزار به‌چالش‌طلبی مرزهای سیاسی، به‌حاشیه رانی دولت - ملت و نیز فرسایش برخی از جنبه‌های حاکمیت ملی ظاهر شده‌اند. به عبارت دیگر جغرافیای سیاسی در برخی ابعاد به سمت ژئوپولیتیک میل کرده است؛ زیرا عوامل اثرگذار در مقوله امنیت، جهانی شده‌اند.

دولت اساساً پدیده‌ای فضایی است. از این رو مباحث مرتبط با آن در جغرافیای سیاسی نیز حجم بسیاری از مطالعات این رشته را به خود اختصاص داده است. اساس شکل‌گیری دولت‌ها بر جذب وفاداری‌های محلی، منطقه‌ای و قومی و القای حس هویت ملی برآمده از مشترکات میان این ناهمسانی‌ها بوده است. فرهنگ به عنوان مجموعه‌ای از باورها، سنت‌ها، زبان، ادبیات، مذهب و گذشته تاریخی واحدهای سیاسی همواره از شناسه‌های فرهنگی و تمدنی فرهنگ‌های پیرامونی متأثر بوده است. بنابراین چیزی به نام فرهنگ دست نخورده نداریم. فرهنگ برآمده از درونداها و برونداهای ناحیه‌ای و فرانااحیه‌ای است. در طول سده بیستم، اثرگذاری و اثرپذیری نمادنگاری‌های واحدهای سیاسی متناسب با سطح توسعه یافتگی و عقب ماندگی آنان شتاب بیشتری گرفته و زمینه‌ساز توجه به ابعاد فراملی و فراملی در نمادنگاری ملی است. خطای بسیاری از نظریات در حوزه جهانی شدن و باور به فروپاشی

دولت ملی نیز از چنین وضعیتی ناشی شده است. این در حالی است که همه واحدهای سیاسی، سعی در بازشناسی عناصر هویتی خود و انطباق این عناصر با فرآیند جهانی شدن دارند. اگر تا پیش از فروپاشی شوروی، امنیت عمدتاً جهت‌گیری ملی و در گسترده‌ترین حالت بلوک‌بندی ژئواستراتژیک داشت؛ رشد و گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات بعد امنیتی نوینی را که همانا جهانی شدن برخی از پیامدهای مثبت و منفی ITC، آلودگی‌های زیست محیطی و ژئوپولیتیک سرمایه است پدید آورده و همین موضوع سرنوشت مشترک بشر را رقم خواهد زد. امنیت و مفاهیم وابسته به آن همچون تهدید، آسیب و منافع، مفاهیمی سیال و نسبی‌اند که متناسب با شرایط مکان و زمان، معانی متفاوتی می‌یابند. (۴۸) فرآیند جهانی شدن، ناموزون است؛ بنابراین عملاً با نوعی «واهمگرایی» مواجهیم زیرا درحالی‌که در جوامع اروپایی، دولت‌ها در یکدیگر ادغام می‌شوند، نواحی کمتر توسعه یافته شاهد شکل‌گیری خرده دولت‌ها هستند. به باور بسیاری، با توجه به گسترش دایره مفهومی امنیت، دولت ملی دیگر تنها مسئول تأمین آن نیست و ناگزیر بخشی از اقتدار مطلق را در راستای مدیریت سیاسی فضا در ابعاد مختلف واگذار خواهد کرد. بنابراین دولت ملی در سمت بالا به نهادهای بین‌المللی و جهانی، در سمت پایین به دولت محلی و منطقه‌ای و در جهت افقی به سازمان‌های غیرحکومتی، افکار عمومی، مطبوعات و نیروهای طبیعی یا بازار تمایل پیدا می‌کند.

از منظر جغرافیای سیاسی، دولت‌هایی فرومی‌باشند و از جهت یکپارچگی سرزمینی دچار ناامنی و تقویت نیروی گریز از مرکز می‌شوند که نتوانند نمادنگاری‌های ملی را متناسب با عصر تحول شتاب‌دار و شناوری هویت‌ها تعریف کنند.

یادداشت‌ها

۱. علی بابایی، غلامرضا، *فرهنگ روابط بین‌الملل*، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، چ سوم، ۱۳۸۳، ص ۳۱
۲. روی، پل، «معمای امنیت اجتماعی»، منیژه نویدنیا، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ششم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۲، ص ۲۶
۳. مان، مایکل، «آیا جهانی شدن توسعه دولت ملی را پایان بخشیده است؟»، محمدرضا مهدی‌زاده، *برداشت دوم*، سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۲، ص ۳۶
۴. حافظ نیا، محمدرضا، *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران، سمت، ۱۳۸۱، ص ۱۶
۵. Glassner, Martin, *Political Geography*, New York, Wiley Sons, ۱۹۹۲, p.۱۵۳
۶. Dikshit, Ramesh, *Political Geography*, New Delhi, Manohar Publications, p.۱۲۰
۷. Ibid, p ۱۶۹
۸. عسگری، محمود، *جهانی شدن و امنیت ملی ج.ا.ایران*، پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۴.
۹. *Political Geography*, op. cit, p ۱۶۹.
۱۰. Ibid, p ۱۸۰
۱۱. *Political Geography*, op. cit, p ۱۷۰.
۱۲. میرحیدر، دره، *مبانی جغرافیای سیاسی*، تهران، سمت، چ هفتم ۱۳۸۰، ص ۴۸.
۱۳. *Political Geography*, op.cit, p ۱۷۵
۱۴. Ibid, p ۱۷۳.
۱۵. قاضی، ابوالفضل، *بایسته‌های قانون اساسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ چهارم، ۱۳۷۵، ص ۵۶.
۱۶. عالم، عبدالرحمن، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، انتشارات نی، چ چهارم، ۱۳۷۷، ص ۱۵۵.
۱۷. در ایسدال، آلسدایر، و بلیک جرالده، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، دره میرحیدر، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۷۳، ص ۲۳۹
۱۸. مجتهدزاده، پیروز، *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱، ص ۳۰۳
۱۹. حقیقی، شاهرخ، *گذار از مدرنیته*، انتشارات آگه، ۱۳۷۹، ص ۵۶
۲۰. مجتهدزاده، پیروز، *ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیت‌های ایرانی*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۹۲.
۲۱. گل محمدی، احمد، «نگاهی به مفهوم و نظریه جهانی شدن»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم شماره ۱۱، بهار ۱۳۸۱، ص ۲۱.

۲۲. صدریایا، مجتبی، «محلّی کردن و بین المللی کردن در ژاپن»، *فصلنامه مطالعات سیاسی اقتصادی*، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۲، ص ۹۹.
۲۳. *جغرافیای سیاسی ایران*، پیشین، ص ۵.
۲۴. هیسانوری، اسیومورا، «هویت فرهنگی اروپا»، مجید جعفری، *مجموعه مقالات روابط فرهنگی*، معاونت پژوهشی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، زمستان ۱۳۷۸، ص ۴۸.
۲۵. «معمای امنیت اجتماعی»، پیشین، ص ۶۹۷.
۲۶. پای، لوسین دلیو، «هویت و فرهنگ سیاسی»، در *بحرانها و توالیها در توسعه سیاسی*، غلامرضا خواجه‌سروری، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۴.
۲۷. توحید فام، محمد، «طرح‌های تمدنی و دولت ملی در عصر جهانی شدن»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، شماره ۱۰، بهار ۱۳۸۰، ص ۵۸.
۲۸. قوام، عبدالعلی، *جهانی شدن و جهان سوم*، تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم ۱۳۸۳، ص ۱۷۰.
۲۹. *جهانی شدن و جهان سوم*، پیشین، ص ۱۹۹.
۳۰. تاجیک، محمدرضا، «امنیت ملی در آستانه فردا»، *فصلنامه فرهنگ اندیشه*، سال اول، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، ص ۸۵.
۳۱. پوراحمدی، حسین، «فرآیندهای جهانی شدن و چالش‌های مفاهیم در رخداد یازده سپتامبر»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال پانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۰۲۱.
۳۲. نقی‌زاده، ابراهیم، «تمایزات جهانی بودن و جهانی شدن»، *نامه فرهنگ*، بهار ۱۳۸۱، ص ۵۶.
۳۳. صدوقی، مراد علی، *تکنولوژی اطلاعات و حاکمیت ملی*، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰، ص ۱۱۰.
۳۴. Agnew, John, *Geopolitics*, London, Rutledge, ۱۹۹۸, p ۱۲۸.
۳۵. «معمای امنیت اجتماعی»، پیشین، ص ۶۹۳.
۳۶. *جهانی شدن و جهان سوم*، پیشین، ص ۲۲۰.
۳۷. روزنا، جیمز، *جهان آشوب زده*، علیرضا طیب، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۸۵.
۳۸. «امنیت ملی در آستانه فردا»، پیشین، ص ۱۸.
۳۹. اتوتایل، ژناروید و دیگران، *اندیشه‌های ژئوپولیتیک در قرن بیست و یکم*، محمدرضا حافظ‌نیا و هاشم نصیری، تهران، انتشارات وزارت امر خارجه، ۱۳۸۰، ص ۵۵۸.
۴۰. شکویی، حسین، *اندیشه‌های نو در جغرافیا*، جلد اول، تهران، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۵.
۴۱. شکویی، حسین، *فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی*، جلد دوم، تهران، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۸۲، ص ۲۸۸.
۴۲. Dodds, Klaus, *Geopolitics in a Changing World*, London, Princeton Hall, ۲۰۰۳, p ۵۶

۴۳. «فرآیندهای جهانی شدن و چالش‌های مفاهیم در رخداد یازده سپتامبر»، پیشین، ص ۱۰۱۰
۴۴. کیوان، وحید، *جهانی شدن جدید سرمایه‌داری*، تهران، نشر توسعه، زمستان ۱۳۷۶، ص ۹
۴۵. هاشم گلپایگانی، اکبر، «جامعه صنعتی و جامعه اطلاعاتی»، *نامه فرهنگ*، سال دوازدهم، دوره سوم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۱، ص ۴۴
۴۶. عباسی، مجید، «نقش جهانی سازی در تحدید حاکمیت ملی»، *روزنامه جام جم*، پنجشنبه، ۲۳ آبان، ۱۳۸۱، ص ۸
۴۷. ج.بایراستگر، «جهانی شدن و طرز تفکر بازیگران نهادی عمده»، حمید تقوی، *فصلنامه فرهنگ*، سال دوازدهم، دوره سوم بهار ۱۳۸۱، ص ۷۴
۴۸. «فرآیندهای جهانی شدن و چالش‌های مفاهیم در رخداد یازده سپتامبر»، پیشین.

تأملی معرفت‌شناسانه در مسأله امنیت ملی از نگاه امام خمینی(ره)

دکتر علی کریمی (مله)

تاریخ ارائه: ۱۳۸۳/۸/۲۵

عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران

تاریخ تأیید: ۱۳۸۳/۹/۳۰

چکیده

نویسنده در این مقاله، با تأمل در آرا و افکار امام خمینی(ره)، مبانی معرفتی همساز و ناهم‌ساز ایشان با مفهوم سرزمین‌پایه امنیت ملی و نسبت فهمی آن دو را هدف بررسی و تحلیل قرار داده است؛ زیرا رابطه سنجی امنیت ملی با شناسه سرزمین‌پایگی که دایره مدار صیانت جامعه، مردم و شهروندان و رژیم سیاسی حاکم بر سرزمین معینی می‌باشد؛ با ادیان و مذاهب جهانشمول و افکار اندیشمندان و رهبران دینی که داعیه مدیریت، هدایت و بهسازی جهانی را دارند سؤالی بنیادین و معرفتی است.

نگارنده، اذعان دارد که نمی‌توان امام خمینی(ره) را امنیت‌پژوهی صرف قلمداد نمود؛ اما همچنین معتقد است، ایشان به عنوان رهبر و مدیری سیاسی و مصلح فکری هنوز برای اندیشه‌ورزان و فعالان سیاسی، فکری و اجتماعی، جایگاه محوری دارد. باورمندی به دستاوردهای فکری و التزام به آموزه‌های سیاسی وی هنوز به منزله مرجعی اساسی در اندیشه‌ورزی و سیاست‌گذاری روزآمد پرتو افکنی می‌کند. حال سؤال این است که مفهوم سرزمین‌بنیاد امنیت ملی در منظومه فکری امام(ره) از چه جایگاهی برخوردار است؟ و از منظر معرفت‌شناسانه چگونه می‌توان به جایابی معنادار و موجه این مفهوم در سپهر آرای ایشان همت ورزید و اساساً بنیادهای معرفتی امت محوری و ملت‌نگری در نظرگاه ایشان کدامند؟

کلیدواژه‌ها: معرفت‌شناسی، ملت‌نگری، امت محوری، امنیت ملی، امام خمینی(ره)

مقدمه

امنیت، مطلوب دیرینه و دغدغه همیشگی بشریت بوده و رفتار امنیت جویانه انسان‌ها و جوامع از تاریخی کهن به قدمت آغاز حیات انسان برخوردار است. آدمیان به ویژه به هنگامه ناامنی قدر و منزلت آن را بهتر و بیشتر درک نموده و تمام هم خود را برای ایجاد و استقرار محیطی ایمن به کار می‌بسته‌اند؛ اما مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی پیرامون آن به خصوص پس از ترکیب آن با واژه «ملی»^۱ به منزله اصطلاحی نوین و حوزه مطالعاتی خاص، زمینه‌ای جدید به شمار رفته و از قدمت چندانی برخوردار نیست و خاستگاه آن به لحاظ تاریخی به پیدایش و تکوین دولت - ملت^۲ به مثابه واحد نوین تحلیل سیاست و روابط بین‌الملل بازمی‌گردد.

«مفهوم امنیت ملی»، صرف‌نظر از ویژگی دیرپایی یا نوپایی آن به عنوان حوزه و موضوع مطالعاتی خاص بر معرفت‌شناسی ویژه‌ای استوار است و از آبخشور فکری معینی سیراب می‌شود و خواه ناخواه به لحاظ تئوریک با مباحث ناسیونالیسم و اترناسیونالیسم پیوند می‌خورد. (۱) از این‌رو، نسبت فهمی و رابطه سنجی مفهوم امنیت ملی با مکاتب، ادیان و مذاهب جهانی و رهبران سیاسی، دینی و ایدئولوژیک درخور تأمل اندیشه‌ورزانه است. زیرا سؤال از جایگاه مفهوم سرزمین پایه^۳ امنیت ملی که بر مدار صیانت از مرزهای سرزمینی خاص می‌چرخد و جغرافیا، مرز و سرزمین در قلب آن قرار دارد؛ در ادیان و مذاهب جهانشمول^۴ که داعیه بهسازی جهانی را دارند؛ سؤالی بنیادین و معرفت‌شناختی است که از نظر تئوریک و پراتیک در شکل‌دهی به پیش و منش یا افکار و رفتار شهروندان، سیاستمداران و رهبران، نقشی محوری ایفا می‌نماید.

با عنایت به نکته مقدماتی فوق، پرسش‌واره اصلی نوشته حاضر این است که مفهوم امنیت ملی - سرزمین پایه - در منظومه فکری امام خمینی (ره) از چه جایگاهی برخوردار است و از منظر معرفت‌شناسانه چگونه می‌توان به جایابی معنادار و موجه این مفهوم در سپهر اندیشه و آرای ایشان همت گماشت؟ به بیان دیگر با استناد به کدامین مبانی و اصول، مفهوم سرزمین

۱ . National

۲ . Nation - state

۳ . Territory - based

۴ . Universal

محور امنیت ملی با اندیشه دین‌گرا و آرای جهانشمول ایشان ناهمساز تلقی شده و با مراجعه به کدام مبانی فکری می‌توان بین مفهوم یاد شده و جغرافیای فکری امام(ره) پل ارتباطی برقرار نمود؟

برای پاسخ به پرسش یاد شده، نگارنده با مراجعه به متن و تحلیل آن بدون ارجاع به زمینه‌های آن از منظری گفتمانی، بدین نتیجه رسیده است که تأمل در دو دسته از مبانی معرفتی، امت محوری و ملت‌نگری را به طور توأمان در آرای امام خمینی(ره) قابل دفاع می‌سازد. اعتقاد به جهانشمولی اسلام و اعتباری بودن مرزهای جغرافیایی در برابر اصالت مرزهای اعتقادی، امت محوری را بر ملت‌نگری ارجحیت و اصالت بخشیده و عقل‌پایگی اجتهاد شیعی و ملاحظه دو عنصر زمان و مکان در باورمندی و رفتار دولت اسلامی، وجود منطقه الفراغ یا قلمرو ترخیص، مصلحت محوری احکام حکومتی و التزام به قاعده‌الاهم فالاهم، اصل وفای به عقود و پیمان‌های بین‌المللی و سایر اصول فقهی و قواعد عقلی، ملت‌نگری و در نتیجه رویکرد امنیت ملی امام خمینی(ره) را ضروری و قابل دفاع می‌سازد.

پاسخ اجمالی به مثابه فرضیه نوشتار، این گزاره را شامل می‌شود که محتوای آموزه‌ها و گزاره‌های جهان‌گرایانه امام خمینی(ره)، از منظر معرفتی به دلیل اعتقاد به اعتباری بودن مرزهای جغرافیایی و اصالت مرزهای اعتقادی، امت‌نگر بوده و در نتیجه متضمن وظایف و مسئولیت‌های فراملی برای دولت اسلامی است؛ اما التزام به اصول و آموزه‌های بنیادین مکتب شیعه نظیر توجه به دو عنصر زمان و مکان در صدور احکام و اتخاذ مواضع، قاعده‌الاهم فالاهم و اصل مصلحت، اصل وفای به عهد و پیمان‌های دو یا چند جانبه بین‌المللی و دیگر اصول مشابه، مرزهای سرزمینی و در نتیجه مفهوم امنیت ملی را در نظرگاه امام(ره) معتبر ساخته و بین امت محوری و ملت‌نگری پیوند برقرار می‌نماید. چنین پیوندی، خاستگاه نظری و معرفتی دارد و صرفاً متکی به پراگماتیسم سیاسی و اثرپذیری از اصول مکتب واقع‌گرایی^۱ منفعت محور نیست.

به دیگر سخن، امت‌نگری و فراملی‌اندیشی امام(ره) ناشی از طمع‌ورزی، توسعه‌طلبی و حس جهان‌گشایی و احساسات امپریالیستی برخی رهبران سیاسی نیست و اعتقاد و التزام به

منافع، مصالح، اهداف و امنیت ملی نیز فقط در اتخاذ تاکتیک و استراتژی پراگماتیستی در روابط خارجی کشور ریشه ندارد؛ بلکه امت‌نگری و ملت‌محوری امام(ره) (انترناسیونالیسم و ناسیونالیسم) هر دو منبعث از آموزه‌های نظری - دینی ویژه‌ای هستند که بدون فهم آنها درک دیدگاه‌ها و آرای ایشان که ممکن است حتی به ظاهر متناقض و پارادوکسیکال^۱ نیز به نظر برسند؛ دشوار خواهد بود.

برای آزمون فرضیه، از روش اسنادی و توصیف و تحلیل متن^۲ استفاده خواهد شد. بنابراین نخست مصادیق و نمونه‌هایی از امت‌نگری و ملت‌محوری در آرا و گفته‌های امام(ره) معرفی و سپس مبانی فکری و معرفتی آن ریشه‌یابی می‌شود. بدیهی است متن محوری، ما را به نقل و تحلیل گفته‌های ایشان که در صحیفه نور مضبوط است؛ دلالت می‌نماید و تحلیل و تبیین زمینه^۳، قالب و چارچوب زمانی و مکانی که رفتار امام(ره) در پرتو آن شکل می‌گیرد از دستور مقاله خارج خواهد شد. به خاطر رعایت تسلسل منطقی مباحث، نخست واژه «امنیت ملی» از نظر مفهومی بررسی شده و مهمترین شناسه آن که محور مقاله است، بیان می‌شود. آنگاه نظرگاه امام(ره) و مبانی معرفتی پیوند مقوله‌های ملی و فراملی یا ملت و امت در مظان توجه قرار می‌گیرد.

الف. مفهوم‌شناسی امنیت ملی

ادبیات امنیت ملی، مشحون از تعاریف متفاوت و حتی متباین این مفهوم است و اندیشمندان گوناگون، از رویکردها و زوایای مختلف و معیارهای متعددی همچون ارزش‌ها، زمان و شدت تهدیدات به تعریف آن همت گمارده‌اند. اعتقاد برخی صاحب‌نظران بر این است که ماهیت مبهم، چندلایه و پیچیده امنیت، ارایه تعریف فراگیر و اجماعی از آن را دشوار و حتی ناممکن می‌سازد.^(۲) به گونه‌ای که برخی، اطلاق صفات توسعه نیافتگی، نماد مبهم^۴ و نارسا^۵ در مورد آن را روا دانسته‌اند و به رغم صحت نسبی مدعای فوق، به لحاظ متدولوژیک

۱ . Paradoxical

۲ . Text

۳ . Context

۴ . Ambiguous symbol

۵ . Inadequate

هیچ‌گیزی از تعریف، ایضاح و ابهام‌زدایی از این مفهوم و ارایه تعریف عملیاتی^۱ و ترسیم حد و مرز تا حد امکان دقیق و سنجش‌پذیر از آن وجود ندارد.

بنابراین، به جای بیان تعاریف مختلف و مقایسه آنها که کاری خارج از مجال یک مقاله تحقیقی است، به بیان تعریف برگزیده که برگرفته از مفهوم و دلالت‌های آن است بسنده خواهد شد.

از نظر نویسنده، امنیت ملی عبارت است از: «توانایی جامعه در جهت تأمین و صیانت از موجودیت فیزیکی، زیستی و معیشتی، فرهنگی و ارزشی مردم، سرزمین و نظام سیاسی و ارتقا و بهینه‌سازی آن و تعقیب و نیل به اهداف و منافع ملی در دوران جنگ و صلح در قبال تهدیدات داخلی و خارجی.» از این تعریف برمی‌آید که امنیت ملی واجد ابعاد دوگانه سلبی و ایجابی است. از بعد سلبی به نفی، دفع، رفع و تقلیل تهدید و از بعد ایجابی به ارتقا و بهینه‌سازی وضعیت زیست بوم جوامع از نظر اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و نظامی دلالت دارد. به علاوه متأثر از رویکرد نرم‌افزاری و مدرن، بر اساس این تعریف، تهدیدات صرفاً از ماهیت نظامی برخوردار نبوده و منبعث از محیط خارجی^۲ و فرامرزی نیستند بلکه آنها اشکال مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و منابع و زیست‌محیطی به خود می‌گیرند و ریشه در محیط داخلی^۳ نیز دارند.

ب. سرزمین‌پایگی، شناسه محوری امنیت ملی

تاکنون ویژگی‌ها و شناسه‌های مختلفی برای مفهوم امنیت ملی احصا و بیان شده است از جمله مهم‌ترین آنها عبارتند از: رابطه التزامی امنیت - تهدید، ذهنی یا تصویری بودن امنیت^(۳) و نسبیّت^۴ و سیالیت امنیت. (۴) به نظر می‌رسد در بیان ویژگی‌های امنیت ملی، واژه امنیت از برجستگی و استقلال برخوردار شده و اوصاف آن در کانون توجه صاحب‌نظران و نویسندگان

۱ . Operational definition

۲ . External environment

۳ . Internal environment

۴ . Relativity

قرار گرفته است و وصف یا اوصاف مفهوم «ملی» مغفول مانده است. خروج از این غفلت، همگان را وامی دارد تا ویژگی محوری مفهوم «ملی» را نیز مورد توجه قرار دهند.

نگارنده با اذعان به اینکه تعریف و تبیین حریم امنیتی هر واحد، نخست مستلزم تعریف «خود»^۱ و شناسایی «دیگری» و بازشناسی و ترسیم مرزهای هویتی بین این دو است؛ (۵) بر این باور است که واژه ملی که مولود صورت‌بندی نوین نظام بین‌المللی است؛ بر عنصر جغرافیا و سرزمین ابتننا و اتکا دارد و حذف مؤلفه جغرافیا، آن را مهمل و بی‌معنی خواهد ساخت.

مفهوم امنیت ملی از نظر تاریخی با پیدایش نظام دولت - ملت، متعاقب پایان جنگ‌های سی‌ساله مذهبی ۱۶۴۸ - ۱۶۱۸ م. و تکوین واحدهای ملی و صورت‌بندی جدید نظام بین‌المللی در مقابل نظام‌های دولت - شهری امپراطوری، ملوک‌الطوایفی و مانند آن پیوندی ناگسستنی دارد. ویژگی سرزمین، محدوده سرزمینی، مؤلفه جغرافیا و چارچوب ارضی، در این نظام نقشی برجسته و بنیادین داشته و تصور دولت - ملت بدون توجه به محدوده جغرافیایی معین ناممکن است. اساساً در بحث پیرامون امنیت ملی، موضوع تهدید، فرصت یا آسیب‌هایی که متوجه شهروندان، نظام سیاسی یا کلیت جامعه محصور در سرزمین معینی است؛ مدنظر قرار می‌گیرد و از همین زاویه، عنصر جغرافیا و سرزمین با مسأله مرجع امنیت پیوند می‌خورد. به رغم فقدان اجماع و اتفاق نظر در خصوص مرجع امنیت و اینکه موضوع تأمین امنیت کدام واحد است و اساساً تلاش‌های دولت ملی معطوف به تأمین امنیت چه چیزی است؟، در مجموع می‌توان چنین گفت که مراجع امنیت عبارتند از: افراد^۲ یا آحاد شهروندان، ملت، رژیم سیاسی و بالاخره امنیت دولت. (۶)

بدیهی است که امنیت هر چهار مرجع با عنصر جغرافیا و سرزمین پیوند خورده است و شهروندان ساکن در محدوده سرزمینی معین، ملت خاص، رژیم سیاسی حاکم بر کشوری ویژه و دولت مفروض، همگی در ارتباط با عنصر جغرافیا و سرزمین تعریف می‌شوند. به طور خلاصه، کالبد شکافی مفهومی امنیت ملی، اصالت جغرافیا، محوریت سرزمین و مرکزیت مرزهای اعتباری و قراردادی را می‌نمایاند و از این منظر «ملی» قسیم نظام قبیله‌ای، شهری،

۱. Self

۲. Individuals

امپراطوری و جهانی شناخته می‌شود که هر یک بر جغرافیای خاصی تکیه دارند. همین «سرزمین پایگی» مفهوم امنیت ملی، به عنوان نقطه ثقل بحث، تمایز معرفت‌شناسانه با آرای امام خمینی (ره) را شکل می‌دهد. به عبارت دیگر نقطه افتراق و تمایز مباحث امنیت ملی سرزمین پایه با ایده‌های فراملی امام (ره) در شناسه جغرافیا محوری این مفهوم نهفته است.

ج. اصالت امت یا مرکزیت ملت

واکاوی آرا و بیانات امام خمینی (ره) نشانگر آن است که اصالتاً امت محوری و فراملی اندیشی در منظومه فکری ایشان از جایگاهی کانونی برخوردار می‌باشد. از دیدگاه او، امنیت ملی، تهدیدات، فرصت‌ها، آسیب‌ها، مقدرات و محذورات، معنایی دگرگونه می‌یابند. امنیت‌سنجی فقط با اتکا به ابزارها و منابع محصور در سرزمین و مرزهای ملی صورت نمی‌گیرد بلکه امنیت ملت به عنوان جزئی از پیکره تجزیه‌ناپذیر امت تلقی شده و امنیت و ناامنی آن دو از هم ناگسستنی است. تأمین منافع و مصالح امت و ترجیح آن بر مصالح ملت و تعیین وظایف و مسئولیت‌های فراملی برای دولت اسلامی، نقطه ثقل اندیشه امام (ره) را تشکیل می‌دهد.

شاخص‌های فراملی‌نگری و امت محوری در آرا و افکار امام (ره)، بدین شرح قابل ذکر است:

تصریح و تأکید بر نفی ناسیونالیسم و ملی‌گرایی، ضرورت وحدت مسلمانان، حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های رهایی‌بخش، یکپارچگی، اتحاد و گسترش نهضت مستضعفین در مقابل استکبار جهانی، ایجاد حزب مستضعفین و بسیج جهانی آنان. شاخص‌های یاد شده اولویت و اصالت امت در برابر ملت را می‌نمایاند و گویای آن است که نظرگاه امام (ره) با جوهره ملی‌گرایی که بر مرکزیت ملت و اصالت جغرافیا و سرزمین اشعار دارد، مغایر است. امام (ره) با نفی آموزه ناسیونالیسم و گوشزد کردن پیامدهای سوء آن برای جوامع اسلامی، ملی‌گرایی را مخالف اسلام‌گرایی (۷)، ابزار تبلیغات استعماری (۸)، منادی تفرقه و اختلاف میان مسلمانان (۹) مترادف تعصب نژادی و نژادپرستی (۱۰) و اساس بدبختی مسلمین (۱۱) معرفی نموده و به صراحت بیان کردند که:

«اسلام با ملیت مخالف است، همین ملیت این است که ما ملیت را می‌خواهیم، ملیت را می‌خواهیم و اسلام را نمی‌خواهیم...» (۱۲)

«ملی‌گرایی در مقابل ملت‌های مسلمان دیگر، مسئله دیگری است که اسلام و قرآن کریم و دستور نبی اکرم (ص) برخلاف آن است.» (۱۳)

«این ملی‌گرایی که به این معناست که هر کشوری، هر زبانی بخواهد مقابل کشور دیگر و زبان دیگر بایستد این آن امری است که اساس دعوت پیغمبرها را به هم می‌زند؛ پیغمبرها که از اول تا ختمشان آمده‌اند مردم را به برادری، به دوستی، به اخوت دعوت کرده‌اند.» (۱۴).

البته امام خمینی (ره) در فرازی دیگر از گفته‌های خویش ضمن تمایز قایل شدن بین ملی‌گرایی مثبت و منفی و نیز تفکیک وطن‌دوستی^۱ از ملی‌گرایی^۲ مفهوم نخستین را امری طبیعی، احساسی غریزی، ثانوی و مورد احترام اسلام دانسته و ملی‌گرایی را به مثابه یک مکتب، ایدئولوژی و جنبش سیاسی در مقابل اسلام مورد ارزیابی قرار می‌دهد. ایشان در همین راستا چنین بیان داشتند: «... اسلام در عین حال که وطن را - تا آنجا که زادگاه است - احترام می‌گذارد لکن مقابل اسلام قرار نمی‌دهد. اساس اسلام است اینها دیگر بقیه‌اش فرزند.» (۱۵). ایشان در فرازی دیگر از آرای خود، ملت‌گرایی را در برابر امت محوری قرار داده و کارکرد ملت‌گرایی را تفرقه‌افکنی و پراکنده‌سازی امت مسلمان و سناریوی پیشین مستکبرین برای چپاول منابع و ذخایر مسلمین ارزیابی نموده و گفتند:

«نقشه‌های قدرت‌های بزرگ که می‌خواهند مسلمین را زیرسلطه خود بیاورند و مخازن آنها را به غصب ببرند و اموال آنها را به چپاول ببرند. از سال‌هایی طولانی دنبال نقشه‌هایی بودند که از نقشه‌های بزرگ آنها مسئله ملت‌گرایی است... اینهایی که با اسم ملیت و گروه‌گرایی و ملی‌گرایی بین مسلمین تفرقه می‌اندازند اینها لشکرهای شیطان و کمک کارهای به قدرت‌های بزرگ و مخالفین با قرآن کریم هستند.» (۱۶).

توجیه معرفت‌شناسانه اصالت‌یابی در اندیشه امام خمینی (ره)، ریشه در ماهیت دین اسلام و محتوای آموزه‌های آن دارد؛ زیرا اسلام به عنوان دینی جهانی و نهضت جهانشمول فکری، وحدت عقیدتی را جایگزین همسانی نژادی، وحدت سرزمینی یا اشتراک تباری به منزله عامل

۱ . Patriotism

۲ .Nationalism

پیوند انسان‌ها معرفی نموده و با نفی خاص‌گرایی جغرافیایی، جامعه جهانی و نوع بشر را مخاطب خویش ساخته و با نفی مرزبندی‌های قراردادی و اعتباری جغرافیایی، مرزبندی نوین اعتقادی را مبنای تقسیم و تمایز جوامع معرفی کرده و با تقسیم‌بندی جهان به دارالاسلام و دارالکفر، سرزمین را حذف و عقیده و اندیشه را جانشین آن ساخته است. علامه طباطبایی در این زمینه می‌گوید: «... مرز جامعه اسلامی اعتقاد است و بس نه مرزهای طبیعی یا قراردادی» (۱۷). حضرت امام (ره) نیز چنین بیان کردند:

«اسلام برای ملیت خاصی نیست و ترک، فارس، عرب و عجم ندارد. اسلام متعلق به همه است و نژاد و رنگ، قبیله و زبان در این نظام ارزش ندارد.» (۱۸)

«... اسلام برای بشر آمده است. خطاب‌های اسلام یا ایها الناس است. گاهی یا ایها المؤمنون و یا ایها الناس است و همه بشر را اسلام می‌خواهد زیر پوشش عادل خودش قرار بدهد...» (۱۹).

باور به روح جهانشمول، عقیده محور، عام‌گرایانه و تکلیف‌ساز مکتب اسلام است که مسئولیت‌های فراملی و رویکرد برون‌گرایی را برای دولت اسلامی نه تنها موجه بلکه ضروری می‌سازد و در نتیجه سیاست حمایت از مسلمانان، دفاع و پشتیبانی از مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌بخش، جایگاهی کانونی در آرای امام (ره) پیدا می‌کند. علاوه بر ادله و استدلال‌های عقلی، آیات، روایات و سیره فعلی اولیای دین به عنوان مستند و مرجع اساسی افکار ایشان مطرح می‌شود. چند نمونه از ارجاع ایشان به ادله روایی دینی مورد اشاره قرار می‌گیرد:

– «در حدیث شریف رسول اکرم صلی الله علیه و آله هست که اگر مسلمی فریادی بزند «یا للمسلمین» و اجابت نکنند از او مسلم نیستند آنها و من از اینجا فریاد می‌کنم یا للمسلمین ای مسلمانان جهان، ای دولت‌های مدعی اسلام، ای ملت‌های مسلمان به داد اسلام برسید.» (۲۰)

«... باید تعلیمات اسلام را گرفت و همان‌طوری که اسلام دستور داده است که مؤمنین، همه مؤمنین در همه جا برادر هستند (قرآن کریم، حجرات: ۱۰) و امر کرده است به اینکه اعتصام به حبل الله بکنید و متفرق از هم نشوید (آل عمران: ۱۰۳) و دستور داده است به اینکه تنازع با هم نکنید و الا فشل می‌شوید (انفال: ۴۶). مسلمین وقتی می‌توانند از گیر ابرقدرت‌ها و از گیر حکومت‌های فاسد خودشان خلاص بشوند که این امر خدا را اجابت کنند. این دعوت

الهی است. از صدر اسلام تا آخر این دعوت را اجابت کنند... کار وقتی از ما ساخته است که اسلامی فکر کنیم و به قرآن و اسلام گرایش پیدا کنیم و به تعلیمات صدر اسلام عمل کنیم.» (۲۱) ایشان در بخشی دیگر از سخنان خود با استناد به روح تعالیم اسلامی، ضرورت حمایت از مستضعفان را به عنوان وظیفه دینی در سیاست خارجی دولت اسلامی یادآوری نمودند: «ما به پیروی از اسلام بزرگ از جمیع حمایت می‌کنیم و از ... هر سازمانی در جهان که برای نجات کشور خویش بپاخاسته است پشتیبانی می‌کنیم.» (۲۲) در راستای همین اعتقاد، پیشنهاد تشکیل حزب مستضعفین (۲۳) و تشکیل و توسعه هسته‌های مقاومت در سرتاسر جهان را (۲۴) به منزله تاکتیک‌های عملیاتی تحقق استراتژی حاکمیت جهانی مستضعفین مطرح نمودند.

علاوه بر استناد به روح و محتوای آموزه‌های دین مبین اسلام، مبنای نظریه ولایت مطلقه فقیه (نظریه نصب) و دلالت‌های آن، مسئولیتی فراملی برای دولت اسلامی در سپهر اندیشه امام (ره) تعیین می‌کند و حیطة کنشگری دولت اسلامی از حصار جغرافیای سرزمینی خارج شده و اصالتاً به ورای مرزهای ملی امتداد می‌یابد. بنابراین اصول منفعت و امنیت ملی و عوامل مقوم و مخل آن به گونه‌ای که در پارادایم کنونی آن متداول است، مستلزم بازاندیشی و بازنگری واقع می‌شود؛ زیرا هرچه دامنه ولایت رهبر اسلامی گسترده‌تر باشد وظایف برون‌مرزی دولت اسلامی افزایش می‌یابد. (۲۵).

نظریه انتصابی ولایت مطلقه فقیه بدین نکته اشعار دارد که کلیه اختیارات و مسئولیت‌هایی که برای معصومین (ع) در باب اداره امور جامعه متصور بوده، بر عهده فقهای مبسوط‌الید به عنوان جانشینان آنها نیز ثابت خواهد بود و در اداره جامعه تفاوتی بین معصومین (ع) و فقها از نظر وسعت و ضیق اختیارات و حوزه جغرافیایی و سرزمینی اعمال آنها وجود ندارد. امام خمینی (ره) خود در شرح این نظریه آورده‌اند:

«هر آنچه برای رسول‌الله (ص) و ائمه معصومین (ع) در ابعاد سیاسی و حکومتی ثابت شود برای فقیه عادل نیز وجود دارد. والی، مجری احکام شریعت و اقامه کننده حدود الهی است، در این جهت تفاوتی بین معصوم و غیر او وجود ندارد... ظاهر روایات آن است که تمامی قدرت پیامبر گرامی اسلام (ص) برای فقها نیز ثابت باشد.» (۲۶)

ایشان در مناسبتی دیگر بیان داشتند که «ولایت ولی فقیه همچون ولایت پیامبر و ائمه اطهار است. از اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام الهی تقدم دارد.» (۲۷)

تحلیل و تعلیل عقیده امام(ره) مبنی بر تشابه اختیارات حکومتی معصومین(ع) و ولی فقیه و امتداد آن در نایبان آنان به ماهیت دیانت و احکام شریعت اسلام ارتباط دارد؛ زیرا ضرورت اجرای احکام دینی، مقید به زمان و محصور در مکان خاصی نیست و پیام اسلام از شناسه اطلاق زمانی و مکانی برخوردار است. چنانکه امام(ره) در این زمینه گفتند: «ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم(ص) را لازم آورده، منحصر و محدود به زمان آن حضرت(ص) نیست و پس از رحلت رسول اکرم(ص) نیز ادامه دارد.» (۲۸)

مطابق مفهوم نظریه انتصاب، حوزه جغرافیایی اعمال اختیارات و ولایت فقیه نه لزوماً ملی بلکه فراملی است و به کلیه مسلمانان جهان تسری می‌یابد و ولی فقیه اختیار و مسئولیت هدایت و رهبری، تشکل و سازماندهی و بسیج و هماهنگی عدّه و عدّه مسلمانان جهان به منظور عملیاتی ساختن امت واحده اسلام و حتی حکومت واحد جهانی را عهده‌دار می‌شود. به عبارت دیگر، می‌توان استنباط کرد که واحد تحلیل و مرجع محوری امنیت از نظر قایلین به این نظریه، نه ملت سرزمینی بلکه امت عقیدتی است. این نظریه، با فرض ملت به عنوان جزئی از امت واحده عقیدتی، امنیت و منفعتش را با منافع و امنیت کل امت پیوند می‌دهد. در نتیجه تهدید امنیت و ثبات جامعه اسلامی را به منزله تهدید امنیت کشور خودی و مستلزم واکنش مطلوب و مقتضی می‌داند. به دیگر سخن، در قرائت امام خمینی(ره) امت، جانشین ملت شده و از دریچه فراملی به امنیت ملی نگریسته می‌شود و تهدیدات و فرصت‌ها، مصالح و منافع و مقدرات و محذورات از زاویه‌ای بسط‌محور و برون‌گرایانه مطمح نظر قرار می‌گیرند.

علاوه بر اعتقاد امام(ره) به نظریه انتصاب، التزام ایشان به اصولی همچون اصل دعوت، جهاد و دفاع، امر به معروف و نهی از منکر و ... مبنای معرفتی مناسبی برای امت محوری و فراملی اندیشی فراهم می‌سازد. تأکیدات مکرر ایشان مبنی بر مخالفت اسلام با ملی‌گرایی، برابری کلیه ملت‌ها در اسلام (۲۹)، حمایت از مسلمانان جهان به ویژه فلسطین و لبنان و مبارزه با اسرائیل (۳۰)، صدور حکم ارتداد سلمان رشدی (۳۱). حمایت از مستضعفان در برابر کفر و

استکبار و پیشنهاد تشکیل حزب مستضعفین (۳۲) و حتی قایل شدن به عمومیت و شمولیت جهانی در وصیتنامه خود (۳۳) از همین منظر قابل توجیه است.

د. ملت‌نگری در آرای امام (ره)

شمولیت و عمومیت آموزه‌های دینی و التزام به دلالت‌های نظریه انتصاب، امت محوری و فراملی اندیشی در افکار و رفتار حضرت امام (ره) را از جایگاه برجسته‌ای برخوردار می‌سازد. اندکی تأمل در باور ایشان به عنوان مجتهد شیعی نشان می‌دهد که اعتقاد و التزام به برخی مبانی معرفتی، ملت‌نگری، پذیرش گونه‌ای خاص از ناسیونالیسم، مرزهای سرزمینی و به تبع آنها اندیشه‌ورزی پیرامون امنیت ملی به مفهوم مصطلح و رایج در قاموس سیاست و روابط بین‌الملل را موجه و حتی ضروری می‌نمایاند. این پذیرش نه از باب پراگماتیسم و بازیگری واقع‌گرایانه و یا تاکتیکی صرفاً اعلانی بلکه مبتنی بر آموزه‌های معرفتی ویژه‌ای است که از اصالت نظری در مذهب و در نتیجه در اندیشه و عقیده ایشان برخوردار می‌باشد.

رجوع به ادله و منابع چهارگانه اسلامی - عقل، کتاب، سنت و اجماع - حاکی است که برخی اصول و مبادی متقن اسلامی، به صراحت یا دلالت وجود ملت به مفهوم امروزی خود را مورد قبول قرار داده‌اند. موضوع «رباط یا مرزداری» در فقه اسلامی، اصل وفای به عهد (عقود) یا پیمان‌های بین‌المللی، اصل نفی سبیل که بر استقلال‌جویی و مرزبندی رفتاری بین کشورهای اسلامی با غیراشعار دارد، پذیرش اصل دیپلماسی در اسلام، تقسیم جهان به سرزمین‌ها یا دارهای مختلف مثل دارالاسلام، دارالکفر، دارالعهد، دارالحیاد و ...، گویای آن است که اعتقاد به جهانی بودن دین مبین اسلام و هدفمندی آن برای تشکیل حکومت واحد جهانی مستضعفین منافاتی با مرزبندی‌های جغرافیایی بین ملت‌ها ندارد و همین مرزبندی توجه به مصالح، امنیت و منافع ملت‌ها را توجیه می‌کند. این مرزبندی در برابر مرزبندی و تمایز اعتقادی آرمانی از اصالت و پایداری برخوردار نیست بلکه امری ثانوی و ضروری و مبتنی بر اقتضائات روز جامعه بین‌المللی و در نتیجه مقطعی و موقتی قلمداد می‌شود و تا فراهم شدن مقدمات تشکیل جامعه جهانی و اتحاد مسلمین ادامه می‌یابد. به عبارت دیگر، مرزبندی بین ملت‌ها و تفکیک و تقسیم آنها تا زمانی که صبغه ایدئولوژیک نیافته و به نژادپرستی، قوم

محوری، تجاوز و توسعه‌طلبی و تفرقه‌افکنی منجر نشده باشد به عنوان روشی برای شناسایی و تمایز آنان از یکدیگر امری پذیرفتنی محسوب می‌شوند.

امام(ره) با عنایت به همین مبنا بیان داشتند: «ما ملیت را در سایه تعالیم اسلام قبول داریم... ملیت حدودش حدود اسلام است و اسلام هم تأیید می‌کند او را. ممالک اسلامی را باید حفظ کرد، دفاع از ممالک اسلامی جزء واجبات است.» (۳۴)

- مسلمین باید با هم یگانه باشند... خودشان را از هم جدا ندانند. مرزها را اسباب جدایی قلب‌ها ندانند. مرزها جدا قلبها با هم. (۳۵)

- ما می‌خواهیم روابط دوستانه با همه کشورها داشته باشیم مادام که آنها در امور داخلی ما مداخله نکنند. (۳۶)

- دولت اسلامی با همه ملت‌ها و با همه دولت‌ها می‌خواهد که تفاهم و ارتباط صحیح داشته باشد. در صورتی که آنها متقابلاً احترام دولت اسلامی را مراعات کنند. (۳۷)

ایشان در زمینه پایبندی به قراردادها و عرف بین‌المللی به شرط تأمین مصالح ملی، تضمین استقلال کشور، رعایت موازین عدالت و عدم تبعیض و تحدید مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور گفتند: «ما کلیه قراردادهایی را که برخلاف مصالح ملتمان باشد برایشان ارزش قایل نیستیم و اگر قراردادی باشد که انصاف داشته باشد و برای ما فایده‌ای داشته باشد آن قرارداد را تصویب می‌کنیم...» (۳۸)

ایشان در مورد ارتباط با سایر دولت‌ها در چارچوب عرف بین‌المللی معتقد بودند: «... با احترام متقابل نسبت به کشورهای خارجی عمل می‌شود.» (۳۹)

- تمام کشورها اگر احترام ما را حفظ کنند ما هم احترام متقابل را حفظ خواهیم کرد و اگر کشورها و دولت‌ها بخواهند به ما تحمیلی بکنند از آنها قبول نخواهیم کرد. (۴۰)

- قطع رابطه با دولت‌ها برخلاف عقل و شرع است. ما باید با همه رابطه داشته باشیم... اما اینکه با هیچ دولتی نباید رابطه داشته باشیم هیچ عقل و هیچ انسانی آن را نمی‌پذیرد چون معنایش شکست خوردن و فنا و مدفون شدن است تا آخر. (۴۱)

به علاوه، مطابق اطلاق لزوم وفای به تعهدات دوجانبه و چندجانبه بین‌المللی، مرزهای قراردادی بین دولت اسلامی و سایر دولت‌ها قابل به رسمیت شناختن خواهد بود. به نظر یکی از محققین، همواره دو نوع مرزبندی جغرافیایی از نظر اسلام می‌تواند وجود داشته باشد:

اول. مرزهای قراردادی: بدیهی است که چنین تعهدی هرگاه از سوی حکومت اسلامی صورت گیرد مانند دیگر تعهداتش لازم الرعایه می‌باشد و در نتیجه یک سلسله مرزهای جغرافیایی در روابط بین‌الملل اسلامی به رسمیت شناخته می‌شود.

دوم. مرز اسلام و کفر: در این شیوه از مرزبندی، جهان به دو بلوک عمده و کاملاً متمایز از هم تقسیم می‌شود: دارالاسلام و دارالکفر. (۴۲)

علاوه بر مسایل و موضوعات فوق که دالّ بر پذیرش ایده ملت، سرزمین، وطن و کشور است که بالطبع توجه به مفاهیمی همچون امنیت، منفعت و مصلحت ملی را در آرای امام(ره) که خاستگاه دینی و مذهبی نیز دارد معنادار می‌نماید؛ مبانی معرفتی دیگری نیز قابل بازشناسی است که اگر مفاهیم فوق بنا به حکم اولیه قابل قبول نباشد، به صورت حکم ثانویه و حکومتی مقبول و قابل دفاع خواهد بود. زیرا امام(ره) به عنوان فقیه و رهبر سیاسی شیعی مذهب، احکام و رفتارهای خویش را در ادوار مختلف حیات سیاسی - فقهی‌اش بر بنیاد این اصول استوار ساخت. این مبانی معرفتی عقل‌پایه و ادله محور عبارتند از: نگاه اجتهادی مبتنی بر دو عنصر زمان و مکان، مصلحت‌سنجی در احکام حکومتی و رعایت قاعده‌الاهم فالاهم.

در زمینه اجتهاد می‌توان گفت که داعیه جامعیت و کمال دین و ادعای پاسخگویی آن به همه نیازهای بشری در همه اعصار و ادوار و نیز تجدد، تغییر و تحول شتابنده موضوعات و رخداد پیاپی مسایل مستحدثه و محدودیت زمانی دوران رسالت و امامت از یک‌سو، و وجود ثباتات و متغیرها در دین، (۴۳) ضرورت تعیبه مکانیسمی ذاتی و درون دینی را ایجاب می‌کند تا با تفسیر اصول و کلیات ثابت دین و تطبیق آنها بر موارد جزئی و ارجاع امور جزئی و متغیر به اصول کلی ثابت، تلاش فکری و تفحص عقلانی را برای فهم مراد شریعت و کشف احکام شرعی موضوعات جدید را از طریق مراجعه به ادله معتبر شرعیه میسر سازد. به چنین کاوش و تکاپوی فکری - عقلی اجتهاد اطلاق می‌شود. (۴۴)

از جمله مسائل مهمی که حکایت از مذاقه عقلانی و توجه آگاهانه فقیه به تحولات و شرایط محیطی می‌کند، عنایت به شرایط و مقتضیات زمان و مکان در اجتهاد و در جریان استنباط حکم شرعی مسائل مستحدثه و رویدادهای نوین حیات بشری است. امام خمینی (ره) از جمله فقهای متأخری است که توجه ویژه‌ای بدین مسأله روا داشته و گفته‌اند:

«مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند. بدان معنی که با شناخت دقیق روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد.» (۴۵)

شرایط زمان و مکان در پیدایش و تکوین عناوین ثانویه مانند ضرورت و مصلحت حفظ نظام و کیان اسلامی، التزام به تأمین امنیت ملی، ضرورت و اضطرار، ضرر و ضرار، عسر و حرج نقش عمده‌ای دارد که اولی باعث جعل احکام ثانویه و دومی موجب جعل احکام حکومتی مصلحت پایه می‌شود. هرگاه هر یک از عناوین فوق تحقق یابد در احکام اولیه تأثیر خواهد گذاشت و تا زمانی که آن موضوع و عنوان ثانوی یا مصلحت موجود باشد، حکم اولی فعلیت خود را از دست خواهد داد. از آنجا که ملاک جعل احکام حکومتی مصلحت عامه و یا نظام اسلامی است و با تحول در روابط، مناسبات، فن‌آوری، شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و غیره مصالح عامه دستخوش تغییر می‌شود، بنابراین شرایط زمان و مکان به معنای مصالح متفاوتی که در این دو ظرف پدید می‌آیند؛ می‌توانند در حکم حکومتی تأثیر بگذارند.

وجود قلمرو ترخیص یا منطقه الفراغ - منطقه خلاء قانونی - از دیگر قواعد و اصولی است که با تمسک به آن می‌توان ضریب انطباق‌پذیری اسلام با مقتضیات زمان و مکان را افزایش داد. منطقه الفراغ بدین معنی است که شارع مقدس، منطقه‌ای را خالی از حکم الزامی قرار داده و ولی امر بر اساس مصلحت و با رعایت خطوط کلی اسلام (به ویژه خطوط حاکم بر نظام قانونگذاری آن) و نیز با رعایت احکام الزامی اسلام، این منطقه خالی از حکم را پر می‌کند. (۴۶)

حوزه منطقه‌الغراغ در سیاست، اقتصاد و اجتماع بسیار وسیع است و به نظر می‌رسد با رعایت چارچوب‌های احکام الزامی دین، بسیاری از مسائل مبتلابه حکومت و سیاست در حوزه داخلی و خارجی مشمول احکام آن قرار می‌گیرند. معیار چنین احکامی مصلحت است. مصالح به شدت به دو عنصر زمان و مکان وابسته‌اند و فقیه جامعه اسلامی می‌تواند با در نظر گرفتن مصالح ناشی از شرایط نوین زمان و مکان، قوانین را جعل و وضع و سیاست‌گذاری مقتضی را انجام دهد.

از دیگر مبانی معرفتی که ملت‌نگری را در فضای کنونی بین‌المللی و ساختار سیاسی حاکم بر آن موجه، معنادار و حتی ضروری می‌سازد؛ مسأله احکام حکومتی است که پایه و مبنای صدور آن مصلحت‌سنجی و محاسبه عقلانی مصالح و مفاسد مترتب بر امور است. حاکم اسلامی با برخورداری از اختیارات ولایی یا سلطانی و با عنایت به مصالح اهم و مهم به تنظیم رفتار و تدوین سیاست در جامعه اسلامی می‌پردازد؛ زیرا انگیزه اصلی و محرک بنیادین صدور احکام حکومتی، مصلحت جامعه اسلامی است. «مصلحت پایگی»، شناسه اصلی صدور احکام حکومتی را تشکیل می‌دهد. چنانکه یکی از صاحب‌نظران مسلمان در این زمینه نوشته است:

«احکام حکومتی تصمیماتی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها بر حسب مصلحت وقت اتخاذ می‌کند و طبق آنها مقرراتی وضع نموده و به اجرا درمی‌آورد.» (۴۷)

موضوع احکام حکومتی و مصلحت‌سنجی با مسأله تزامم و رابطه اهم و مهم که حکمی عقلی است و عامل زمان و مکان در چگونگی فهم ما از آن تأثیر گذار است، ارتباط پیدا می‌کند. احکام حکومتی بر اساس تشخیص تقدم مصلحت اقوی و اهم بر امور مهم استوار است. این حکم بر مجموعه‌ای از قواعد فقهی و اصولی مورد قبول امام (ره) بنیاد نهاده شده است. فهرست اجمالی قواعد اصولی عبارت است از: قاعده ملازمه عقل و شرع، قاعده عدم اختلال نظام، قاعده اهم و مهم و ...

برخی قواعد فقهی نیز که احکام حکومتی از آن نشأت می‌گیرند، عبارتند از: قاعده لاضرر، قاعده یسر، قاعده تقیه و قواعد عرفی شامل قاعده رجوع جاهل به عالم، قاعده تقدم فاضل بر مفضول و قاعده قبح ترجیح بلامرجح. این قواعد و اصول، بنیادهای مصلحت‌اندیشی را در آرا و افکار امام خمینی (ره) نشان می‌دهد. (۴۸)

از دلالت‌های قواعد و اصول فوق‌چنین برمی‌آید که هرگاه تأمین امنیت ملی با انجام کارکرد و مسئولیت فراملی دولت اسلامی در تزامن قرار گیرد، قاعده عقلی اهم و مهم و نیز ضرورت حفظ نظام و پرهیز از اختلال در آن ایجاب می‌کند که ابتدا بنیادهای ملی تحکیم و سپس وظایف فراملی مدنظر قرار گیرند. به عبارتی، نخست خنثی‌سازی، تقلیل و تحدید آسیب‌ها و تهدیدات امنیت ملی ارزیابی می‌شوند و راهبردهای فرصت‌شناسی، امکان‌سنجی و مقدورات‌یابی ملی مورد شناسایی قرار می‌گیرند؛ آنگاه پیرامون انجام وظایف فراملی دولت اسلامی چاره‌ای اندیشیده می‌شود.

خلاصه اینکه منابع غنی و توان افزای معرفتی از دیدگاه امام(ره) که همانا عقل اجتهادی در کنار سایر ادله معتبر شرعی است و با اتکا به آنها قواعد عقل پایه دیگر فقهی و اصولی استخراج می‌شود، همگی ملت‌نگری را در منظومه فکری امام(ره) موجه و قابل دفاع می‌سازد. تلاش فکری، الگوهای رفتاری و موازین گفتاری ایشان مبنی بر استقلال‌جویی، دفاع از مرزهای سرزمینی، ضرورت التزام به مفاد قراردادها و تعهدات بین‌المللی و دو جانبه، شناسایی دولت‌ها و تحکیم و استوارسازی منابع قدرت ملی ایران در همین راستا ارزیابی می‌شوند. بدین ترتیب امت محوری و فراملی اندیشی اصیل و آرمانی و ملت‌نگری ضروری، عقل بنیاد و مصلحت پایه امام(ره)، هر دو در خاستگاه‌های معرفتی ویژه‌ای ریشه دارند که بدون فهم آن مبانی درک افکار و رفتار ایشان با دشواری مواجه خواهد شد. به بیان دیگر، آنچه از سوی برخی محققین، برون‌گرایی و درون‌گرایی یا آرمان‌گرایی واقع‌بینانه امام خمینی(ره)(۴۹) یا التزام به الگوی «واگرایی متعهدانه» (۵۰) نامیده شده است؛ با عرضه به این اصول و قواعد معرفتی قابل تبیین است.

با توجه به توضیحات فوق‌باب پرسش جدیدی گشوده می‌شود مبنی بر اینکه اصول و مؤلفه‌های تشکیل دهنده امنیت ملی، تهدیدات و آسیب‌های متوجه آن و راهکارهای رفع، تقلیل و کمینه‌سازی تهدیدات و پیشینه‌سازی امنیت ملی کدامند؟ پاسخ بدین پرسش‌ها، مستلزم بحثی مستوفا و مقاله‌ای مجزاست که از مجال نوشتار حاضر بیرون می‌ماند.

نتیجه گیری

پرسش‌های دارای خاستگاه معرفت‌شناسانه همواره اساسی بوده و پاسخ بدانها ضروری و راهگشاست. بدین لحاظ، واکاوی و نسبت‌سنجی مفهوم امنیت ملی با اندیشه و آرای امام خمینی (ره) با تکیه بر متن محوری و مراجعه به اقوال ایشان که در صحیفه نور ضبط شده مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده بر این باور است که صاحب‌نظران و محققین در توصیف مفهوم امنیت ملی، واژه امنیت را از برجستگی و استقلال برخوردار ساخته و واژه ملی را مغفول گذارده‌اند. از این‌رو اوصافی مانند نسبیّت و سیالیت امنیت و ذهنی یا تصویری بودن آن در مظان توجه واقع شده و نسبت به ویژگی سرزمین پایگی یا وجه جغرافیایی - سرزمینی این مفهوم غفلت و کم‌توجهی صورت گرفته و اتفاقاً پرسش معرفت‌شناسانه از همین نکته برمی‌خیزد. به نظر می‌رسد در بحث امنیت ملی، موضوع تهدید، فرصت و آسیب‌هایی که متوجه مراجع چهارگانه امنیت - شهروندان، جامعه، دولت و رژیم سیاسی - واقع در حوزه جغرافیایی و محصور در سرزمین معین است، معنی می‌یابد. بنابراین مفهوم امنیت ملی، بنیادی سرزمینی و پایه‌ای جغرافیایی پیدا می‌کند.

امام خمینی (ره) در طول حیات خویش گزاره‌هایی را روایت نموده که اصالت امت محوری و فراملی اندیشی را در سپهر آرایشان به نمایش می‌گذارد. گزاره‌هایی دال بر نفی صریح و ضمنی ناسیونالیسم و ملی‌گرایی، ضرورت وحدت مسلمانان، حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های رهایی‌بخش، یکپارچگی، اتحاد و گسترش نهضت مستضعفین، ایجاد بسیج جهانی و حزب مستضعفین و ... گویای آن است که نظرگاه امام (ره) با جوهره ملی‌گرایی که بر مرکزیت ملت و اصالت جغرافیا و سرزمین اشعار دارد مغایر است.

ریشه‌های معرفت‌شناسانه گزاره‌های فوق را باید در ماهیت آموزه‌های دین اسلام که با معیار قرار دادن اشتراک عقیدتی و جایگزینی آن با همسانی نژادی، وحدت سرزمینی و تباری، خاص‌گرایی جغرافیایی را نفی و جامعه جهانی را مخاطب خویش ساخته است، جستجو نمود. زیرا از دیدگاه اسلام، مرزبندی‌های جغرافیایی امری اعتباری و فاقد اصالت قلمداد شده و اعتبار و اصالت متعلق به اعتقادات ارزیابی می‌شود.

علاوه بر مبانی فوق، برخی گزاره‌ها از امام خمینی(ره)، پذیرش ایده ملت و ملی و در نتیجه معنایابی امنیت ملی را در باورداشت‌های ایشان نشان می‌دهد که خود بر مبانی معرفتی ویژه‌ای استوار است. این مبانی عبارتند از: عقل محوری اجتهاد امام(ره) و توجه ویژه به دو عنصر زمان و مکان، جایگاه محوری احکام حکومتی و مصلحت‌پایگی آن در اندیشه ایشان، قاعده‌الاهم فالاهم و مسأله‌تراحم و ...

گزاره‌های فوق چنین می‌نمایاند که جهانشمولی دین اسلام و هدفمندی آن برای تشکیل جامعه واحد جهانی عقیده محور، منافاتی با مرزبندی‌های جغرافیایی بین ملت‌ها ندارد و همین مرزبندی توجه به مصالح، منافع و امنیت ملی را توجیه می‌کند. از دلالت‌های قواعد و اصول فقهی - دینی مورد قبول امام(ره) چنین استنباط می‌شود که هرگاه تأمین امنیت ملی با انجام مسئولیت فراملی دولت اسلامی در تراحم قرار گیرد، قاعده عقلی اهم و مهم و نیز ضرورت حفظ نظام ایجاب می‌کند که نخست بنیان‌های ملی تحکیم و سپس وظایف فراملی مدنظر قرار گیرد. بدین ترتیب امت محوری و فراملی اندیشی اصیل و آرمانی از یک سو و ملت‌نگری ضروری، عقل بنیاد و مصلحت‌پایه در اندیشه امام(ره) هر دو در خاستگاه‌های معرفتی ویژه‌ای ریشه دارند که بدون فهم آن مبانی، درک افکار و فهم رفتار ایشان با دشواری مواجه خواهد شد.

یادداشت‌ها

۱. حقیقت، سیدصادق، *مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۶، ص ۸.
۲. بوزان، باری، *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه ناشر، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۳۰.
۳. تاجیک، محمدرضا، *مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی؛ ج اول: رهیافت‌ها و راهبردها*، تهران، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۸۱، ص ۳۵.
۴. روشندل، جلیل، *امنیت ملی و نظام بین‌المللی*، تهران، سمت، ۱۳۷۴، ص ۱۴.
۵. *مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی*، پیشین، ص ۲۰.
۶. افتخاری، اصغر، *مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۴۷.
۷. *صحیفه نور*، ج ۱۲، ص ۲۷۴.
۸. همانجا، ج ۴، ص ۳۲.
۹. همانجا، ج ۹، ص ۲۵۶.
۱۰. همانجا، ج ۱۸، ص ۱۶۲.
۱۱. همانجا، ج ۱۲، ص ۲۸۰.
۱۲. همانجا، ص ۲۷۴.
۱۳. همانجا، ج ۱۳، ص ۸۱.
۱۴. همانجا، ج ۱۵، ص ۲۷۸.
۱۵. همانجا، ج ۱۳، ص ۵۰.
۱۶. همانجا، ص ۲۲۵.
۱۷. طباطبایی، سیدمحمد حسین، *بررسی‌های اسلامی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی‌تا، ص ۹۱۲.
۱۸. *صحیفه‌نور*، ج ۴، ص ۳۲.
۱۹. همانجا، ج ۱۱، ص ۲۸.

۲۰. همانجا، ج ۱۶، ص ۳۷.
۲۱. همانجا، ج ۱۲، ص ۲۸۳.
۲۲. همانجا، ج ۱۰، ص ۲۲۸.
۲۳. همانجا، ج ۸، ص ۲۷۸.
۲۴. همانجا، ج ۲۱، ص ۵۲.
۲۵. مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، پیشین، ص ۲۲۲.
۲۶. خمینی، روح‌الله، کتاب البیع، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۶، صص ۴۹۷ - ۴۶۷.
۲۷. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰.
۲۸. خمینی، روح‌الله، ولایت فقیه و جهاد اکبر، تهران، الست، بی‌تا، ص ۲۵.
۲۹. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۹.
۳۰. همانجا، ج اول، ص ۱۳۷.
۳۱. همانجا، ج ۲۱، ص ۸۶.
۳۲. همانجا، ج ۸، ص ۲۷۸.
۳۳. همانجا، ج ۲۱، ص ۱۷۳.
۳۴. همانجا، ج ۹، ص ۲۰۳.
۳۵. همانجا، ج اول، ص ۲۲۳.
۳۶. همانجا، ج ۴، ص ۲۴۱.
۳۷. همانجا، ج ۸، ص ۱۸.
۳۸. همانجا، ج ۳، ص ۷۳.
۳۹. همانجا، ج ۲، ص ۲۵۵.
۴۰. همانجا، ج ۳، ص ۳۱.
۴۱. همانجا، ج ۱۹، ص ۷۲.
۴۲. نخعی، هادی، توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی؛ بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت ملی و اسلامی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۴.
۴۳. صدر، سیدمحمدباقر، اقتصادنا، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۸ هـ.ق. صص ۳۸۲ - ۳۷.
۴۴. رضائی، حسن، «خاتمیت و نقش زمان و مکان در اجتهاد»، در مجموعه مقالات کنگره نقش زمان و مکان در اجتهاد، ج ۲، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۴، صص ۲۷۸ و ۲۷۷.

۴۵. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸.
۴۶. اقتصادنا، پیشین، صص ۶۸۳ - ۶۸۱.
۴۷. بررسی‌های اسلامی، پیشین، ص ۱۸۷.
۴۸. قربانزاده، قربانعلی، *میانی مصلحت عمومی در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)*، تهران، پژوهشکده امام خمینی(ره)، ۱۳۸۱، صص ۱۹۹ - ۱۹۲.
۴۹. دهشیری، محمدرضا، *درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی(ره)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، صص ۳۴۰ - ۲۹۷.
۵۰. افتخاری، اصغر، «امنیت ملی در اندیشه و عمل امام خمینی(ره)»، *اندیشه انقلاب اسلامی*، سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۸۲، صص ۸۰ - ۵۹.

فرآیند مشروعیت‌یابی در نظام جمهوری اسلامی

فرزاد پورسعید

تاریخ ارائه: ۱۳۸۳/۹/۲۳

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تاریخ تأیید: ۱۳۸۳/۱۰/۲۷

چکیده

تناسب قوام مشروعیت با دوام قدرت، مفروضه بنیادین بقای دولت‌های مدرن است و فرمانروایان دنیای امروز بیش از هر زمانی نیازمند اعتماد و اقبال فرمانبراند. اهمیت این ملازمت در جمهوری اسلامی کمتر از سایر رژیم‌ها نیست چرا که هنوز نقطه ثقل تغییر آن از درون به بیرون انتقال نیافته است. بنابراین مقاله حاضر در زمینه‌ای راهبردی و به شیوه‌ای گفتمانی بر آن است تا راوی فرآیند مشروعیت‌یابی در نظام جمهوری اسلامی باشد. بر این اساس تحول گفتمانی در مشروعیت‌یابی جمهوری اسلامی، سه گفتمان مشروعیت‌یاب اصلی را صورت‌بندی کرده است که عبارتند از «گفتمان جوهری»، «گفتمان ابزاری» و «گفتمان رویه‌ای». روایت تحلیلی این نوشتار از سیر تحول این گفتمان‌ها بر مفاصل‌بندی معیارهایی چون میزان تکرار شوندگی، حدود چرخش گفتمانی، انتظام گزاره‌ای و شیوه‌های طرد و کنارگذاری بنا شده و در مجموع راوی آن را به این فرضیه رهنمون ساخته است که وضعیت کنونی به منزله پایان مشروعیت‌یابی در نظام جمهوری اسلامی است. به بیان دیگر جمهوری اسلامی ایران پس از استقرار مرحله مشروعیت‌یابی به دوره فرامشروعیت‌یابی پای گذارده است. مؤلفه‌های امکان‌ساز گفتمان‌ها در دوره جدید عبارتند از خصلت پیوندی، اولویت پاره‌گفتارها و تکرارپذیری گفتمان‌های تفسیر شده. ناتوانی در درک این سطح از چرخش گفتمانی و انطباق با آن به بروز بحران و اختلال در کارکرد انطباق‌سازی دولت می‌انجامد.

کلیدواژه‌ها: مشروعیت‌یابی، صورت‌بندی گفتمانی، ایده دولت اسلامی، مصلحت عمومی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال هفتم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۸۳ • شماره مسلسل ۲۶

مقدمه

مطالعه مشروعیت در قالب مفاهیم و تئوری‌های جامعه‌شناختی، ریشه در سنت وبری دارد و ماکس وبر با ابداع نمونه‌های ایده‌آلی چون مشروعیت سنتی، کاریزمایی، قانونی، عقلایی و بوروکراتیک، وجوه فلسفی و حقوقی این مطالعه را با جنبه‌های جامعه‌شناختی آن ممزوج کرده است. وبر در عین حال با اشاره‌ای گذرا به تفکیک میان دو مفهوم مشروعیت^۱ و مشروعیت‌یابی^۲، شیوه‌ای برای تمییز این جنبه‌ها نیز ارائه کرده که عمدتاً صبغه معرفت‌شناختی دارد. (۱)

این تمایز مفهومی مبنای نوشتار حاضر برای پاسخ به این پرسش محوری است که مشروعیت‌یابی در نظام جمهوری اسلامی چه فرآیندی را طی کرده است؟ در پاسخ، فرضیه مقاله مدعی است که فرآیند مشروعیت‌یابی در نظام جمهوری اسلامی، پس از صورت‌بندی و گذر از گفتمان‌های جوهری، ابزاری و رویه‌ای (۲) به مرحله جدیدی پای گذارده که می‌توان آن را دوره «فرامشروعیت‌یابی» نامید. شاخصه‌های این دوره عبارتند از «پیوندی بودن گفتمان‌های مشروعیت‌یاب»، «برآمدن خرده‌گفتمان‌ها» و «تکرارپذیری گفتمان‌های تفسیر شده».

بنابراین، فرضیه پیش گفته این نکته را در خود مفروض دارد که کنش‌های مشروعیت‌خواه در جمهوری اسلامی، بیش از هر چیز در قواره‌کردارهای گفتمانی، قابل مطالعه و تحلیل پذیرند. اهمیت این مطالعه در حوزه راهبردی به تأثیر چرخش‌های گفتمانی بر محیط راهبردی بازمی‌گردد. اگر محیط راهبردی را محیطی بدانیم که اهداف و منافع ملی در آن تعقیب می‌شوند، آنگاه باید بپذیریم که چارچوب‌های معنایی و اسلوب‌های بیانی غالب در هر دوره‌ای، بخشی از محیط راهبردی‌اند و موقعیت روانی یا فرهنگی این محیط را تشکیل داده و یا آن را متأثر می‌کنند. به بیان دیگر ذهنیت و ایستارهای تصمیم‌ساز رهبران و مؤلفه‌های هویتی بازیگران، در تلقی یک محیط به عنوان محیطی استراتژیک یا عادی، نقش به‌سزایی ایفا می‌کنند و آنچه پیش از هر چیز، این ایستارها و هویت‌ها را می‌سازد، چارچوب‌های زبان‌شناختی و گفتمانی است که در تقاضای سیاست‌گذاران برای تأیید سیاست‌ها و یا اجرایی کردن

۱ . Legitimacy

۲ . Legitimation

خط‌مشی‌ها از سوی حکومت شوندگان تجلی می‌یابد (مشروعیت‌یابی). از سوی دیگر محیط راهبردی در دنیای امروز بیش از هر زمان دیگری جامعه محور شده است. به بیان دیگر گرچه سیاست‌مداران هنوز هم همانند دوران جنگ سرد می‌توانند به منافع عینی فارغ از مبادلات بین‌الذلهانی جامعه قایل باشد؛ اما بیش از هر زمانی ناچارند تا مجوز پی‌جویی این منافع را از فضای بین‌الذلهانی گروه‌های اجتماعی اخذ کنند. این امر از آن روست که در دنیای امروز دولتی بیشتر مخاطب گفتگو، مبادله و معامله دیگر دولت‌ها است که از پشتوانه اقبال و همراهی شهروندان خود برخوردار باشد؛ نه لزوماً ثبات اجتماعی یا ذخایر اقتصادی. اهمیت علمی این مطالعه نیز به مهجور ماندن کاریست ادبیات پسامدرن (مانند شیوه تحلیل گفتمان) در مطالعه مشروعیت و مشروعیت‌یابی در جامعه ایرانی بازمی‌گردد. این در حالی است که مشروعیت و به ویژه مشروعیت‌یابی، بیش از هر چیز فرآورده‌ای گفتمانی است. به بیان دیگر کسب مشروعیت بیش از آنکه به درستی یا نادرستی معانی و نشانه‌های تولید شده یا زبان به کار گرفته شده بستگی داشته باشد، منوط به تناسب یا انطباق با محیط ادراکی شهروندان است که با تحول روندهای اجتماعی معطوف به تولید معنا و تحولات زبان‌شناختی جامعه تغییر می‌کند. بر این اساس مقاله حاضر شرایط چرخش گفتمانی در فرآیند مشروعیت‌یابی جمهوری اسلامی را موضوع مطالعه قرار داده است.

ضمن آنکه این مطالعه بدون بازشناسی و احصاء مؤلفه‌های مبنایی و قانون‌بنیاد مشروعیت نظام، میسر نخواهد بود. بخش پایانی مقاله نیز به پردازش تهدید و فرصت‌هایی اختصاص دارد که برآمده از تحول یاد شده در عرصه مشروعیت‌یابی است و می‌تواند گذر به سطوح جدیدی از پروسه دولت‌سازی را امکان‌پذیر کند.

الف. تمهیدات نظری

نقطه عزیمت نظری این مقاله، تمایز مفهومی میان «مشروعیت» و «مشروعیت‌یابی» است. مشروعیت بنا به تعریف عبارت است از شناسایی حق حکمرانی. بنابراین مشروعیت‌پردازی تلاشی است برای پاسخ به مسأله بنیادین سیاست یعنی توجیه همزمان قدرت و اطاعت سیاسی (۳)؛ اما مشروعیت‌یابی فرآیندی است که طی آن دولت‌ها پس از مرحله استقرار، به

بسط و گسترش پایگاه اجتماعی خود و ارزش‌های مشترک با شهروندان پرداخته (۴) و یا سطح توجیه حکمرانی خود را با توجه به شرایط متغیر و نوین، تجدید و ارتقا می‌دهند. به این ترتیب مشروعیت، بیشتر بعدی هنجاری دارد و مقوله‌ای حقوقی - فلسفی است که در آستانه استقرار دولت‌ها معنا می‌یابد. اینکه چه حکومتی حق حکم‌راندن دارد؟ و چرا باید از فرامین حکومت اطاعت کنیم؟ پرسش‌هایی هستند که در چارچوب مشروعیت در برداشت نخست آن مطرح می‌شوند و هر پاسخی به آنها به لحاظ وجودشناختی متوجه کلیت نظام سیاسی است. به همین دلیل مشروعیت در این برداشت را مشروعیت اولیه نیز می‌نامند. (۵)

در مقابل، مشروعیت‌یابی یا مشروعیت ثانویه، بعدی ساختاری دارد و فرآیندی جامعه‌شناختی و گفتمانی است. اینکه چرا برخی نظام‌ها، سیاست‌ها و یا حکمرانان به رغم پایه‌های سست و شکننده مشروعیت اولیه، هنوز به حیات خود ادامه می‌دهند؟ و یا چگونه می‌توان تداوم نظامی را که مشروعیت اولیه آن بر مبانی سنتی استوار است، در دوره‌ی مدرن، تضمین نمود؟، مسائلی هستند که پرداختن به آنها در گرو تبیین پروسه مشروعیت‌یابی است و واحد تحلیل آن نیز گروه‌های اجتماعی یا صورت‌بندی‌های گفتمانی‌اند. بر اساس این تفکیک، مشروعیت با تأسیس حاکمیت و مقوله الزام^۱ و التزام سیاسی مرتبط است؛ اما مشروعیت‌یابی، حفظ و تداوم حاکمیت را توضیح‌پذیر کرده و حدود امکان و امتناع آن را ترسیم می‌کند. بنابراین آنچه در چارچوب مطالعات راهبردی می‌گنجد و به استراتژی‌های گروهی یا ملی راه می‌یابد، مشروعیت‌یابی است نه مشروعیت؛ زیرا استراتژی ملی و مطالعه آن مقوله‌ای پس از استقرار دولت است. به بیان دیگر، مطالعه راهبردی در باب کلیت نظام سیاسی پرسشی طرح نمی‌کند و مشروعیت آن را مفروض می‌گیرد. مطالعه راهبردی به مثابه سطحی از دانش سیاسی درصدد پیش‌بینی و تنویر شرایطی جامعه‌شناختی یا زبان‌شناختی است که گزاره‌های مشروعیت‌یاب در آنها ممکن و یا ممتنع می‌شوند و می‌توانند دولت و قدرت رسمی برآمده از آن را در برابر تقاضاها و مقاومت‌های جدید، بازتولید و یا زایل نمایند.

در عین حال تفکیک مشروعیت و مشروعیت‌یابی، تجربیدی و نظری است و این دو مقوله بر هم تأثیر گذارند. مشروعیت اولیه بیش از هرچیز چارچوب‌ها و مرزهای گفتمانی مشروعیت

ثانویه را مشخص می‌کند و به جریان‌ها و گروه‌بندی‌های قدرت نشان می‌دهد که از کدام منابع و پشتوانه‌ها برای مشروعیت‌یابی برخوردارند و از چه حدودی نمی‌توانند فراتر روند. مشروعیت ثانویه نیز با توجه به تغییرات و تحولات محیطی و ارزشی، مشروعیت اولیه را در قالب مفاهیم و تعبیر جدید باز تولید می‌کند.

برای مثال مفهوم «توسعه سیاسی» در ایده فقهی - فلسفی و هنجارهای قانونی نظام جمهوری اسلامی، عیناً وجود نداشت، اما در گفتارهای بنیانگذار و در اصول قانون اساسی آن، واژگان، تعبیر و ارزش‌هایی مندرج بود که می‌شد با چینش دوباره، صورت‌بندی مجدد و تفسیر آنها، این تقاضای گروه‌های نوپدید در دهه هفتاد را پاسخ گفت و نشان داد که مشروعیت اولیه نظام جمهوری اسلامی، توانایی بازنمایی این مفهوم را دارد. به این معنا تلاش سیدمحمد خاتمی و هواداران او در نیمه دهه هفتاد گرچه معطوف به انتخابات و فرآیند مشروعیت‌یابی بود، اما یکی از پیامدهای آن نیز ارتقای ظرفیت مشروعیت اولیه نظامی است که آن را نمایندگی می‌کردند. بنابراین برای مطالعه فرآیند مشروعیت‌یابی هر نظام سیاسی، نیازمند شناخت و تعیین چارچوب‌های مشروعیت آن در بعد اولیه نیز هستیم.

از سوی دیگر موضوع مطالعه فرآیند مشروعیت‌یابی در نظام جمهوری اسلامی، بیش از هر چیز چارچوب‌های گفتمانی^۱ است و جریان‌های مشروعیت‌یاب را می‌بایست به منزله گفتمان قلمداد کرد. این امر از آن روست که مشروعیت همانگونه که آیزنشتات^۲ تأکید می‌کند با مقوله «معنا» پیوند خورده است (۶) و در چارچوب‌های معنایی تولید و بازتولید می‌شود. کارکرد صورت‌بندی‌های گفتمانی نیز تشخیص و تمایز گفتارهای معناساز مختلف از یکدیگر از طریق تعیین وحدتی است که در هر یک از آنها برقرار است. به بیان فوکو هر جا که میان ابژه‌ها، نوع گزاره‌ها، مفاهیم و انتخاب‌های محتوایی بتوان انتظامی تعریف کرد، می‌توان گفت که در حال گفتگو درباره یک صورت‌بندی گفتمانی هستیم. (۷) در عین حال نظام جمهوری اسلامی نیز همانگونه که محمود سریع‌القلم تأکید می‌کند، بیش از آنکه با بی‌ثباتی سیاسی دست به گریبان باشد با چالش مفهومی^۳ مواجه است. (۸) به بیان دیگر حاملان و حامیان این نظام، خودآگاه یا

۱ . Discursive Formation

۲ . Eisenstadt

۳ . Conceptual Challenge

ناخودآگاه در پی ساختن یا بازسازی مفاهیمی هستند که جمهوری اسلامی را متناسب با زبان روز سیاست و چرخش گفتمانی در جامعه ایرانی و جهانی، مشروع جلوه دهد و نگرانی کمتری در خصوص ثبات سیاسی به معنای جامعه‌شناختی آن دارند.

در عین حال بهره‌گیری از چارچوب گفتمان برای مطالعه و تحلیل مشروعیت‌یابی در نظام‌های گوناگون سیاسی، فارغ از ماهیت و محتوای آنها؛ مزیت‌های متعدد نظری دارد. از یک‌سو همانگونه که گفته شد مشروعیت با مقوله معنا پیوندی تنگاتنگ دارد و مشروعیت‌یابی در وهله نخست نیازمند شکل‌دهی به چارچوبی معنایی است که گونه‌ای از کردار و گفتار سیاسی را ممکن و گونه‌ای دیگر را ممتنع کند. دلیل این امر آن است که سیاست به ناگزیر با زبانی هنجاری منتقل می‌شود و همواره شکل - غالباً ناقص - یک گفتگو را دارد که با بررسی زبان‌های بحث سیاسی و مشروع‌سازی سیاسی می‌توان آن را بازشناسی کرد. به بیان بهتر زبان سیاسی شکل دهنده نظم است و سلسله مراتب خاصی را تثبیت و از دیگر مراتب، مرکزیت‌زدایی می‌کند. (۹) اینکه یک انگاره یا استعاره در قالب «راست» جای‌گذاری و فهمیده شود یا در قالب «چپ»، بیش از آنکه به شکاف‌های اجتماعی و آرایش نیروهای سیاسی حول آن شکاف‌ها مربوط باشد، به کاربست یا کنارگذاری برخی کلمات، علائم، نشانه‌ها و نمادها و میزان رواج و شیوع آنها بازمی‌گردد. برای مثال میزان شیوع، در دسترس بودن (انطباق با ناخودآگاه ذهنی) و یا مقبولیت یک نشانه همچون «چفیه» و یا نمادی چون «تخت جمشید»، می‌تواند به برآمدن و هژمونی گروه یا سبک زندگی بخصوص و افول گروه و شیوه‌ای دیگر بیانجامد. چنانکه ابداع ترکیب «اسلام ناب محمدی» از سوی امام خمینی به برآمدن و قدرت یافتن گروهی نوظهور در سومین دوره مجلس شورای اسلامی منجر شد و بهره‌گیری از واژه «مصحلت» به هنگام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایشان، گروه مذکور را در دوره بعدی مجلس ناکام ساخت.

از سوی دیگر مرکزیت و هژمونی یا حاشیه‌نشینی هرگفتار مشروعیت‌یاب بیش از آنکه منوط به درستی یا نادرستی و منطقی بودنش باشد، به موقعیت و نسبتش با دیگر گفتارها مربوط است. اینکه کدام گفتار از پشتوانه قدرت افزونتری برخوردار است؟ کدامیک هنوز ظرفیت معناسازی جدید و پرمصرف را دارد؟ و بالاخره کدامیک علاوه بر نوگرایی (هویت

مبتنی بر تفاوت)، قادر است عناصر معتبر دیگر گفتارها را تکرار کند (هویت مبتنی بر تشابه)؟، مهمتر از این پرسش است که کدام گفتار منطقی‌تر و درست‌تر می‌نماید؟ این امر از آن‌روست که مشروعیت افزون بر مقبولیت و حقانیت، بر مناسبت^۱ و اعتبار^۲ نیز دلالت دارد. (۱۰) دلیل این امر آن است که انتخاب‌های انسان تماماً خردمندانه و مبتنی بر منطق عقلانی نیست؛ بلکه عادت (هرچند ناپسند)، نوجویی (هرچند کهنه منطقی‌تر باشد) و شهوت (قدرت‌طلبی) نیز در آن دخیل است. یکی از افتخارات و در عین حال خطاهای عصر روشنگری این بود که متفکران آن دوره تصور می‌کردند انتخاب‌های انسان تماماً از روی عقل است. آنها به واقع با رویکرد تقلیل‌گرای خود، عاطفه و غریزه انسانی را نادیده می‌گرفتند. (۱۱)

در عین حال این ویژگی‌ها و مشخصات تماماً در مفهوم گفتمان و تحلیل گفتمانی به ویژه آنچه‌آنکه فوکو می‌فهمد، نهفته است. به بیان دیگر مشروعیت‌یابی درک نخواهد شد مگر آنکه به صورت یک گفتمان مطالعه شود. مفهوم گفتمان، بر فرآیندهایی اجتماعی تأکید دارد که مولد معناست. یعنی از درون گفتمان‌های متفاوت جهان هم متفاوت درک می‌شود.

در عین حال گفتمان می‌تواند هم ابزار و هم ثمره قدرت باشد. به بیان دیگر تعیین‌کننده معنا و تأثیر آن نه گوینده بلکه موقعیت‌های اجتماعی و تشکیلاتی‌ای است که گوینده از درون آن سخن می‌گوید. به این معنا گفتمان نه تنها مربوط به چیزهایی است که می‌تواند گفته و یا پذیرفته شود بلکه درباره این نیز هست که چه کسی، در چه زمانی و با چه آمریتی می‌تواند صحبت کند؟ (۱۲)

همچنین گفتمان به وسیله طرد و دربرگیری ساخته می‌شود (کنارگذاری و شمولیت)، بنابراین در ارتباطی رقابت‌آمیز با گفتمان‌های دیگر، معانی دیگر، ادعاهای دیگر، دلالت‌های دیگر و موقعیت‌های دیگر قرار می‌گیرد. به این معنا می‌توان هر گفتمانی را فارغ از نسبتش با جامعه، در نسبت با دیگر گفتمان‌ها فهم و مطالعه کرد. (۱۳)

۱ . Suitability

۲ . Credibility

ب. مشروعیت اولیه جمهوری اسلامی

مشروعیت اولیه چنانکه پیش‌تر استدلال شد، به هنگام استقرار و تأسیس دولت‌ها معنا می‌یابد و از این‌رو با آنچه بوزان، آن را ایده دولت می‌نامد مرتبط است. به بیان بوزان قلب دولت در ایده‌ای است که در اذهان مردم جای دارد. بنابراین خود این ایده، موضوع اصلی امنیت ملی را تشکیل می‌دهد و مشروعیت آن باید در اذهان مردم جا افتاده باشد. ایده دولت به این معنا با هویت سیاسی و فلسفه وجودی آن مرتبط است و دو عامل یا منبع اصلی آن ناشی از ملت و ایدئولوژی سازمان دهنده است.^۱ (۱۴) به این معنا امنیت سیاسی ناظر بر ایدئولوژی‌هایی است که به دولت‌ها مشروعیت می‌بخشند و ایدئولوژی سازمان دهنده دولت برآمده از انقلاب در ایران نیز همانگونه که بوزان بیان می‌کند، مبتنی بر ایده دولت اسلامی^۱ است که پس از سقوط شاه در ایران از یک سو در پی اهدافی مغایر با ارزش‌های سلطنت مآبانه و مادی پیشین است (۱۵) و از سوی دیگر نمایانگر چالش با تصورات غربی در باب انحصار مشروعیت سیاسی و بنیانگذاری آن بر پایه‌های غیرمذهبی^۲ است. (۱۶) این ویژگی‌ها در ایدئولوژی سازمان دهنده نظام نیز تبلور یافته و ایده‌پردازان دولت اسلامی بر آن بوده‌اند تا مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی چون حاکمیت مطلق خداوند، حاکمیت ملی، موازین و حدود اسلامی، انتخابی بودن حاکمان و مشارکت مشاع مردم ایران در تعیین سرنوشت خویش، قانونگذاری نمایندگان مردم و نظارت فقها بر آن، مصلحت نظام و ولایت فقیه را در قرائتی یکپارچه گردهم آورند.

در عین حال در میان وفاداران و نظریه‌پردازان نظام، دو تعبیر عمده از مبانی مشروعیت جمهوری اسلامی وجود دارد که به ترتیب برخوردار از قدرت می‌توان آنها را الهی - اخلاقی و الهی - مردمی نامید.

بنابر تعبیر نخست، ولایت فقیه واجد حق فرمانروایی بر جامعه اسلامی است زیرا این فرمانروایی به نحوی از فرمانروایی خداوند نشأت گرفته است. این تلقی گرچه چندان به قانون اساسی استناد نمی‌کند، اما اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز ولایت فقیه را در

۱ . Islamic State Idea

۲ . Secular

امتداد ولایت امر و امامت معصومین می‌داند که منصوبین خداوند - در تلقی شیعیان - به شمار می‌روند. همچنین مطابق این تعبیر، الزام سیاسی در حکومت الهی، الزامی اخلاقی است. یعنی حق آمریت و حاکمیت حاکم مستلزم الزام اخلاقی شهروندان به اطاعت از اوست؛ زیرا حق آمریت بدون الزام به اطاعت معنایی ندارد. بنابراین رابطه آمریت و اطاعت، رابطه‌ای نیست که از دو طرف، یکسان باشد و در اصطلاح نامتقارن^۱ است. (۱۷)

در عین حال اخلاقی بودن الزام سیاسی از آن روست که این حکومت اهداف و ارزش‌های اخلاقی و خیرهای نامحدود مثل سعادت، عدالت و در یک کلمه کمال انسان را دنبال می‌کند. نظریه کمال خواهانه فرمانروایی سیاسی (۱۸) با ویژگی فرمانروا به داشتن دانش و شناخت برتر (۱۹) در حوزه‌ای همراه است که می‌تواند عدالت و سعادت را برای شهروندان به ارمغان آورد. بنابراین:

«رأی مردم نیست که حکومتی را مشروع یا نامشروع می‌کند. این امر دائرمدار اوصاف ذاتی آن حکومت و نسبتی است که با کمال انسانی و قرب به کمال نهایی برقرار می‌کند.» (۲۰)

تعبیر دوم نیز گزاره نخست تعبیر الهی - اخلاقی از مبانی مشروعیت جمهوری اسلامی را می‌پذیرد و حاکمیت جمهوری اسلامی را ناشی از حاکمیت خداوند می‌داند؛ اما تعبیر خویش را عمدتاً بر اصل پنجاه و ششم قانون اساسی استوار می‌کند. مطابق این اصل:

«حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند. یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خدا داد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.»

بنابراین گزاره دوم در این تعبیر به جای الزام اخلاقی، رضایت عمومی^۲ است و بر این مدعاست که مشروعیت حکومت و الزام شهروندان به اطاعت از آن بر رضایت آنها نسبت به قوانین و قراردادهایش مبتنی است. بر این اساس:

۱ . Asymmetric

۲ . Common Consent

«... در قانون اساسی جمهوری اسلامی حکومت از آن خداست که توسط مردم اعمال می‌شود و ملت آن را با اراده آزاد پذیرفته‌اند. قانون اساسی با گنجاندن حق انتخاب و اعمال حکومت توسط مردم راه را بر نادیده گرفتن اراده انسان با توجیه انتساب حکومت به خدا و اعمال آن توسط افراد یا قشر خاصی، بسته است... حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و این اصل اساسی در بینش دینی است که می‌تواند با بدترین خودکامگی‌ها هم بسازد. اما ذیل آن [در قانون اساسی جمهوری اسلامی]، بینش خاصی است که مبنای نظام ما را قرار می‌دهد.» (۲۱)

در عین حال به رغم آنکه هر دوی این تعبیرها ذوجهی‌اند؛ اما قایلان و راویان آنها غالباً سعی می‌کنند قرائتی یکپارچه از آن ارایه کنند و دو وجه را دوروی یک سکه بنامند. بر این اساس در تعبیر نخست مبنای امر الهی در چارچوب نظریه الهی قرار می‌گیرد. به این صورت که در بستر جامعه دینی و با پیش فرض ایمان، اوامر الهی، موضوع الزام به اطاعت است و اطاعت از اوامر و نواهی الهی، انسان را به سعادت و کمال حقیقی می‌رساند. (۲۲) همچنانکه در تعبیر دوم اراده الهی بر آن قرار گرفته است که انسان خود سرنوشت خویش را تعیین کند. بنابراین برخلاف آنچه غالباً تصور می‌شود برداشت نخبگان جمهوری اسلامی از مشروعیت اولیه نظام، نه چندپایه یا چندگانه بلکه برداشتی بسیط و یکپارچه است و عمدتاً محتوایی خدامحور دارد. اهمیت این امر از آن روست که ذهنیت نخبگان و حاکمان، عامل مهم فرم دهنده و یا تغییر دهنده محیط راهبردی و استراتژی ملی است و پریشانی آن می‌تواند در تحقق کارویژه عمومی دولت در نیل به اهداف (۲۳) اختلال ایجاد کند. در عین حال در سال‌های اخیر نیز اجماع عام‌تری میان قایلان به این دو تعبیر ایجاد شده مبنی بر آنکه برداشت و تلقی خود از مشروعیت اولیه جمهوری اسلامی را به موضوع رقابت سیاسی تبدیل نکنند و رضایت عامه از کلیت نظام و اخلاقی بودن سمت و سوی آن را مفروض بگیرند. این مدعا با بررسی گفتارهای انتخاباتی در دوره‌های چهارم و پنجم مجلس شورای اسلامی که مرکز ثقل آن را منشاء مشروعیت اولیه نظام تشکیل می‌داد و مقایسه آن با این گفتارها در دوره‌های ششم و هفتم مجلس، تأیید می‌شود. دلیل عمده این سطح از اجماع سلبی را می‌توان در ناکامی حامیان این تعبیرها در چهارمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی و هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری جستجو کرد.

این سطح از اجماع عام نشانگر گذار ذهنی نخبگان جمهوری اسلامی از «استقرار محوری» به «هدف محوری» است که تدوین و پی‌جویی استراتژی ملی را ممکن می‌کند و سیاست‌مداران را از خودمشغولی به بازیگری مطابق با شرایط محیطی سوق می‌دهد. به هر ترتیب مطالعه ایده فقهی - قانونی جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که گفتمان‌های مشروعیت‌یاب نمی‌توانند چهار مؤلفه اصلی مشروعیت اولیه این نظام را که عبارتند از حدود الهی، مصلحت نظام، سعادت عامه و رضایت عمومی مخدوش کنند؛ گرچه می‌توانند تنها بر پایه یکی از آنها بنا شوند.

ج. گفتمان‌های مشروعیت‌یاب در نظام جمهوری اسلامی

مطالعه و بررسی ایده دولت جمهوری اسلامی مبین آن است که جمهوری اسلامی مستعد تولید و بازتولید سه گفتمان کلی و اصلی در عرصه مشروعیت‌یابی است. این گفتمان‌ها که هر یک بر بخشی از فصول و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ناظر است، عبارتند از گفتمان جوهری، گفتمان ابزاری و گفتمان رویه‌ای که هژمونی^۱ و صورت‌بندی آنها در یک دوره مجزا، سبب شده است تا بتوان تاریخ جمهوری اسلامی تاکنون را به سه دوره تقسیم کرد: گفتمان جوهری بر ویژگی‌های شخصیتی رهبران، گزاره‌های ایدئولوژیک و سنن مذهبی استوار است و واضعان و حاملان آن برآند تا هویت سیاسی نظام را که مبتنی بر الگوسازی شخصیتی، ترسیم مرزهای دوستی و دشمنی و یادآوری احکام و نمادهای مذهبی است، در کناکش سیاسی معطوف به مشروعیت (کنش حکومت‌کنندگان و واکنش حکومت‌شوندگان) بازتولید نمایند. این گفتمان تا هنگام وفات رهبر فقید جمهوری اسلامی و خاتمه جنگ تحمیلی، گفتمان غالب مشروعیت‌یابی در جمهوری اسلامی بود و غلبه آن، اکتفای دیگر گفتمان‌ها به منزلت و موقعیت حاشیه‌ای را به همراه داشت. گفتمان جوهری عمدتاً در فصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی که مبین «اصول کلی» یا ارزش‌های حیاتی نظام است بازتاب یافته و گزاره‌های اصلی آن عبارتند از «اعتقاد دیرینه ملت ایران به حکومت حق و عدل قرآن»، «رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت‌الله العظمی امام خمینی»، «ایمان به وحی الهی و نقش بنیادی

۱ . Hegemony

آن در بیان قوانین»، «نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری»، «استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی»، «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» و «وظیفه همگانی و متقابل دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر»؛ که به ترتیب در اصول اول تا هشتم قانون اساسی مندرج‌اند. عناصر این گفتمان عمدتاً در غیریت با گفتمان غرب‌گرایی صورت‌بندی شده‌اند که در دهه پایانی رژیم پهلوی گفتمان غالب حکومت بود و نتوانست خود را به گفتمان مسلط جامعه نیز تبدیل کند. گفتمان مذکور بر پایه ترکیب سه عنصر اصلی یعنی «روحانیت ستیزی»، «مذهب‌زدایی از نهادهای فرهنگی و زندگی روزمره مردم» و «دست‌نشانندگی آمریکا»، صورت‌بندی شده بود. بنابراین گفتمان جوهری توانست هویت‌یابی را با سرسپردگی و وفاداری به روحانیت و در رأس آن امام خمینی، استقلال‌خواهی را با آمریکاستیزی و اسلام‌خواهی را با مکتبی‌شدن ملازم و همنشین کند. رویدادهایی چون کودتای نوژه و آغاز جنگ تحمیلی با حمایت ایالات متحده توانست عناصر و دقایق این گفتمان را در برابر موانع و بازخوردهای منفی، بازسازی کند. بر این اساس به اقتضای فهم موقعیت هژمونیک این گفتمان می‌توان چرایی و چگونگی انزوا و حاشیه‌نشینی بسیاری از خط‌مشی‌ها (ملی‌گرایی / میانه‌روی)، سیاستمداران (نهضت آزادی / بنی‌صدر) و سبک‌های زندگی (تجمیلی / دنیوی) را توضیح داد. همچنانکه بر آمدن و رواج بسیاری از خط‌مشی‌ها (اسلام‌فاهتی / انقلابی‌گری)، سیاستمداران (نخست‌وزیرانی مکتبی چون مرحوم رجایی و میرحسین موسوی) و سبک‌های زندگی (مؤمنانه / معنوی) نیز در همین چارچوب فهم‌پذیر می‌شود. به این معنا بسیاری از تبیین‌های جامعه‌شناختی که این دوره را بر اساس تحلیل طبقاتی و تضاد میان طبقه خُرده بورژوا با طبقه متوسط و سرمایه‌دار صنعتی توضیح می‌دهند، از تحلیل علل ناکامی گرایش خُرده بورژوا در انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی عاجزند؛ اما در چارچوب تحلیل گفتمانی می‌توان کنارگذاری آنها در رأی‌انتخاب‌کنندگان را با مخالفتشان با توصیه امام مبنی بر رأی‌اعتماد به دولت میرحسین موسوی مرتبط دانست. گفتمان ابزاری در جمهوری اسلامی نیز در عین حال که در امتداد و پیوستگی با برخی عناصر گفتمان جوهری امکان‌پذیر شده است، در برخی اصول و گزاره‌های مندرج در قانون اساسی ریشه دارد. تلاش برای رشد اقتصادی و کسب وجهه منطقه‌ای و بین‌المللی جوهره گفتمان

ابزاری را شکل می‌دهد. ملزم ساختن دولت جمهوری اسلامی از سوی قانون اساسی به «استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها»، «پیریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تعمیم بیمه»، «تأمین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها»، «رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد» و «توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور»، در چارچوب همین گفتمان می‌گنجد. نطفه این گفتمان با ابداع واژه «مصلحت نظام» از سوی بنیانگذار جمهوری اسلامی به هنگام بروز اختلاف میان نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در دیدگاه‌های اقتصادی شکل گرفت. مبنای این اختلاف به میزان مشروع دخالت دولت در اقتصاد و کنترل روابط اقتصادی بازمی‌گشت. اعتقاد فقهای وقت شورای نگهبان این بود که دولت عنصر ثالثی است و دخالتش در بسیاری از مسائل از باب دخالت عنصر ثالث در عقود اسلامی، بدون تراضی طرفین، آن عقود را باطل می‌کند. اما امام با طرح سه‌گانه «ولایت مطلقه فقیه»، «حکم حکومتی» و «مصلحت نظام»، این تلقی را مردود اعلام کردند. بر این اساس اطلاق ولایت بر پایه حکم حکومتی بنا می‌شود و احکام حکومتی بر خلاف احکام اولیه که مشروعیت خود را از جعل شارع اخذ می‌کنند و یا احکام ثانویه که ناشی از عسر و حرج‌اند، بدان سبب مشروعیت می‌یابند که «مصلحت» اقتضا می‌کند. به این معنا حکومت می‌تواند از هر امری چه عبادی و چه غیرعبادی که جریان آن مخالف مصلحت است - مادامی که چنین است - جلوگیری کند. (۲۴) به بیان دیگر گفتمان ابزاری می‌تواند بر مبنای معیار مصلحت نظام از بسیاری از عناصر و دقایق گفتمان جوهری به ویژه از گزاره‌های ایدئولوژیک آن مرکزیت‌زدایی و مشروعیت‌زدایی کند. طرح عنوان مصلحت نظام موجب شد که این معیار به سرعت به عرصه سیاست‌گذاری کلان کشور راه یابد و بنیانگذار جمهوری اسلامی حدود یک سال بعد، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل و آتش‌بس را با استناد به همین معیار بپذیرد:

«... من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ

بودم و مصلحت نظام و کشور را در اجرای آن می‌دیدم ولی به واسطه حوادث و

عواملی... با قبول قطعنامه و آتش‌بس موافقت نمودم و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم...» (۲۵)

با استناد به همین معیار تعدیل اقتصادی و تعدیل گفتاری در عرصه روابط سیاسی - اجتماعی داخلی و تنش‌زدایی در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی به اولویت‌های دولت هاشمی رفسنجانی در دوره پس از جنگ تبدیل شد تا مصلحت نظام که در آن زمان ترمیم آسیب‌های ناشی از جنگ تحمیلی تشخیص داده شده بود، تأمین شود. بر این اساس مصلحت‌جویی در گفتمان جدید جایگزین هویت‌سازی در گفتمان پیشین شده بود و توانست گفتمان ابزاری را پیرامون سه عنصر «عمل‌گرایی در روابط سیاسی»، «منفعت‌طلبی در سیاست‌گذاری» و «رشدگرایی در روابط اقتصادی»، چارچوب‌بندی کند. در فضای این گفتمان همه سیاست‌ها و سیاست‌مداران به مثابه ابزاری برای حفظ مصالح و ارتقاء منافع نظام قلمداد می‌شوند و می‌توان با اصالت‌زدایی از آنها سیاست‌ها و بازیگران متضاد و مغایر هم را به طور هم‌زمان در جهت منافع و مصالح استخدام کرد. این همان رویه‌ای بود که حجت‌الاسلام هاشمی به هنگام گزینش همکاران خود و یا تغییر آنها در اثر فشارهای بیرونی و همچنین در تجدید روابط با کشورهای منطقه و به رسمیت شناختن نظام بین‌الملل اتخاذ کرد. ترکیب عمل‌گرایی، منفعت‌طلبی و رشد محوری، به ابتدای سیاست‌گذاری بر پارادایم واقع‌گرایی در جمهوری اسلامی انجامید و واژگانی چون امنیت ملی، منافع ملی، اهداف ملی و ژئوپلیتیک را به گفتمان رسمی نظام وارد کرد که اکنون گفتمان مسلط در این عرصه به شمار می‌رود (هرچند که هنوز از شمولیت تام برخوردار نیست). غلبه گفتمان ابزاری در عین حال به معنای بی‌اعتباری و عدم حضور مؤلفه‌های جوهری مشروعیت‌یابی نبود. چنانکه سوابق انقلابی و نزدیکی حجت‌الاسلام هاشمی به رهبر فقید انقلاب اسلامی، یکی از علل و عوامل برآمدن وی در موقعیت جدید بود؛ اما مرکز ثقل توجه سیاست‌ها و انتخاب‌های دولت «سازندگی» را تشکیل نمی‌داد. چنانکه وی به هنگام معرفی کابینه خود به سومین دوره مجلس شورای اسلامی، اعلام نمود که «الان مصلحت نظام این است که من یک کابینه کاری تشکیل دهم. اگر از لحاظ سیاسی باشد که بعضی آقایان خواهند گفت که این کابینه به اندازه کافی سیاسی نیست.» (۲۶)

بر پایه مشروعیت‌یابی رویه‌ای نیز رویه‌های قانونی و حقوق متقابل افراد، جامعه و حکومت مبنای تفکیک و شناسایی گزاره‌های مشروع از نامشروعند. به بیان دیگر رهبران حکمرانی خود را بر طبق نظامی از قوانین رسمی توجیه می‌کنند و هر دو سوی بردار قدرت یعنی هیأت حاکمه و جامعه، تفوق قانون را پذیرا می‌شوند. گفتمان رویه‌ای نیز پس از انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ و گزینش سیدمحمد خاتمی، در فضای گفتمانی غلبه یافت و عناصر و دقایق خود را پیرامون تحقق ظرفیت‌های معطل مانده قانون اساسی در زمینه مشارکت، نظارت و آزادی‌های سیاسی - فرهنگی تعریف کرد. بر این اساس گفتمان رویه‌ای بر دو بند مهم از اصل سوم قانون اساسی یعنی «تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون» و «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» و همچنین فصول سوم و پنجم این قانون که به ترتیب عبارتند از «حقوق ملت» و «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن»، تأکید دارد و غالباً سعی می‌کند تا این بخش از قانون اساسی جمهوری اسلامی را متمایز کننده حکومت اسلامی حاکم بر ایران از دیگر حکومت‌های دینی در تاریخ بشری و عامل تطبیق ظرفیت‌های نظام با شرایط جدید جامعه جهانی جلوه دهد. بر این اساس سه عنصر «قانون محوری در رقابت‌های سیاسی»، «آزادی مخالف در مشارکت سیاسی» و «لزوم ابتدای سیاست‌گذاری بر خواست اکثریت»، اسلوب بیانی این گفتمان را تشکیل می‌دهند که تا هنگام برگزاری انتخابات دومین دوره شوراهای اسلامی معیارهای غالب داوری و گزینش در خصوص سیاستمداران، سیاست‌ها و قوانین و حتی گزینش نشریه، فیلم و کتاب مورد علاقه بودند. مؤلفه‌های اصلی برنامه حاملان این گفتمان که همزمان با آغاز به کار شوراهای اسلامی در دوره دوم به ویژه در شهر تهران، دوره افول و زاویه‌نشینی خود را آغاز کرده است، عبارت بودند از «تکمیل پروژه نهادینه کردن جمهوری اسلامی»، «قراردادی کردن زندگی سیاسی»، «گذار از اصل امتیاز به اصل برابری در جامعه سیاسی»، «نظارت بر اجرای قانون اساسی» و «شفاف‌سازی فضای رقابت سیاسی». (۲۷)

مجموعه این مؤلفه‌ها و عناصر در نهایت **مدنی‌سازی** مشروعیت‌یابی را جانشین مصلحت‌جویی و هویت‌سازی در گفتمان‌های پیشین می‌کرد. در عین حال توضیح چرایی و چگونگی افول این گفتمان نیز بیش از هر چیز در چارچوب تحلیل گفتمانی میسر است. به

واقع ناتوانی این گفتمان در دسترسی به حوزه‌های غیرسیاسی زندگی اجتماعی و روزمره مردم و همچنین تولید گفتارهای نامتوازن از جمله علل افول آن است. به بیان دیگر این گفتمان در عین آنکه تقلیل‌گرایی و دگرسازی گفتمان‌های پیشین را دلیل مرزبندی خود با آنها می‌داند؛ نتوانست معناها و مفاهیمی تولید کند که در زندگی غیرسیاسی و ناخودآگاه هویتی افراد تهنشین شود و از این جهت وجوه غیرسیاسی زندگی را به دگرخویش تبدیل کرد و هویت مخاطبانانش را به هویت سیاسی تقلیل داد. تکرارپذیری عنصر هویت سیاسی در گفتمان جدید (نسبت به گفتمان جوهری)، از آن رو بود که هسته اصلی حاملان گفتمان رویه‌ای همان کسانی بودند که در دوره نخست جمهوری اسلامی با تصرف سفارت ایالات متحده مشروعیت یافتند. از سوی دیگر گفتمان رویه‌ای در صورت تحقق‌یافته خود، گفتارهای نامتوازن و معناها و پیام‌های بعضاً متضاد تولید کرد. یعنی در عین آنکه بر یکی از مؤلفه‌های مشروعیت اولیه جمهوری اسلامی یعنی رضایت عمومی بنا شده بود، نتوانست قرائتی متوازن و هم‌پیوند با دیگر مؤلفه‌های اساسی آن یعنی «حدود الهی» و «مصلحت نظام»، به دست دهد.

د. پایان مشروعیت‌یابی در نظام جمهوری اسلامی

با مفروض دانستن گزاره‌های چارچوب‌ساز مشروعیت اولیه جمهوری اسلامی یعنی «لزوم رعایت حدود الهی»، «اولویت تأمین مصلحت نظام»، «جهت‌گیری به سوی سعادت عامه» و «جلب حداکثری رضایت عمومی» و با بررسی فراز و نشیب مشروعیت‌یابی در این نظام، این فرضیه طرح و تأیید می‌شود که «با شکل‌گیری و تفوق گفتمان‌های سه‌گانه مشروعیت‌یاب، ظرفیت ایده دولت جمهوری اسلامی برای بازتولید گفتمان تک‌پایه جدید در ساحت مشروعیت‌یابی تمام شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان از پایان مشروعیت ثانوی در نظام جمهوری اسلامی سخن گفت.»

مفهوم «پایان»^۱ در این فرضیه، ناظر بر مدلولی نوین برای دال «بحران»^۲ است که دلالت خود را نه بر میزان اعتبار و مشروعیت منابع مشروعیت‌ساز بلکه بر میزان درک و توانایی گذار

۱ . End of

۲ . Crisis of legitimation

بازیگران به دوره جدیدی از مشروعیت قرار می‌دهد. بروز بحران در درک و توانایی برای این گذار به مثابه اختلال در یکی از مهمترین کارویژه‌های عمومی دولت، یعنی کارکرد تطبیق با شرایط جدید است. به بیان دیگر پایان مشروعیت ثانوی به معنای آغاز دوران جدید مشروعیت‌یابی و در حقیقت آغاز دورانی جدید در تاریخ جمهوری اسلامی است که عدم درک و ناتوانی در تطبیق با شرایط آن می‌تواند به بحران مشروعیت‌یابی بیانجامد. دوره جدید را می‌توان دوره «فرامشروعیت‌یابی» نامید و نقطه آغاز آن را انتخابات دومین دوره شوراهای اسلامی دانست که شرایط و ویژگی‌های آن با شکل‌گیری هفتمین دوره مجلس شوراهای اسلامی، مشخص‌تر و عینی‌تر شده است. این ویژگی‌ها در ذیل سه عنوان «برآمدن گفتمان‌های پیوندی»، «مقبولیت گفتمان‌ها و چهره‌های خرد» و «تکرارپذیری گفتمان‌های تفسیر شده»، خلاصه می‌شوند و می‌توان آنها را به ویژه در کنش‌های گفتاری و مشروعیت‌یاب گروهی که با عنوان «آبادگران ایران اسلامی» شناخته می‌شود، یافت.

بروز این شرایط و ویژگی‌ها در دوره فرامشروعیت بیش از هر چیز معلول ناتوانی فراگفتمان‌های مشروعیت‌یاب یعنی جوهری، ابزاری و رویه‌ای در بازتولید خود در هیبت و سیمای پیشین است. بر این اساس پاره گفتمان‌های مشروعیت‌یاب در دوره جدید بر پایه تفسیر و قرائتی نوین و هم‌پیوند از دو یا هر سه گفتمان پیشین صورت‌بندی می‌شوند و مولد گزاره‌ها و معناهایی هستند که کوتاه‌مدت، ملموس و عمدتاً غیرفلسفی و غیرسیاسی‌اند.

برای مثال خرده گفتمان آبادگران بر مبنای پیوندی تفسیری از دو گفتمان جوهری و ابزاری شکل گرفته است و بر آن است تا اصول‌گرایی را با عامه‌گرایی پیوند زند به گونه‌ای که در توضیح و تبیین گفتارها و کنش‌های آن نمی‌توان تنها یکی از این مؤلفه‌ها را مبنا قرار داد. این ویژگی‌ها در شعار اصلی این گروه یعنی «اصول‌گرایی در اندیشه»، «نوگرایی در روش» و «همگرایی در عمل»، تبلور عینی یافته است. (۲۸) چنانکه برای جلب آرا در جریان شکل‌گیری هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی نیز از شعار «پیشرفت نه تنها آرزو که برنامه ماست»، استفاده کردند. (۲۹) ترکیب اصول‌گرایی و ابزارگرایی در گفتار آبادگران به این معناست که می‌بایست با اتخاذ سیاست‌های عمل‌گرا و اقتضائی در حوزه اقتصاد، خدمات اقتصادی - معیشتی ملموس و معطوف به زندگی روزمره مردم را به ابزاری برای حفظ و تداوم اصول

اسلامی و هویتی نظام تبدیل کرد. بر این اساس در حوزه اقتصادی، تأکید اعضای این گروه در شوراهای شهر و روستا و مجلس شورای اسلامی بر طرح‌ها و حوزه‌های زودبازده خواهد بود. (۳۰) طرح اعطای وام ازدواج از سوی شهرداری تهران و طرح‌هایی چون «ممنوعیت افزایش قیمت کالاها و خدمات» و «کاهش نرخ سودبانکی» از سوی مجلس شورای اسلامی که در چارچوب سیاست‌های تثبیت اقتصادی معنا می‌یابند، در همین چارچوب است. وضع مالی نسبتاً مناسب دولت و درآمدهای جدید نفتی به این گروه امکان می‌دهد که در اجرای سیاست خود حداقل در کوتاه‌مدت موفق باشند. به این ترتیب سطحی از عمل‌گرایی^۱ در دوره فرامشروعیت یکی از شرایط امکان‌پاره گفتمان‌های مشروعیت‌یاب خواهد بود. دلیل این امر را در سه مورد می‌توان خلاصه نمود: اول آنکه گذر از دوره استقرار مشروعیت (مشروعیت اولیه) به مشروعیت‌یابی و همچنین گذر به فرامشروعیت‌یابی نیازمند گذر از مبنای‌گرایی^۲ و فلسفه‌پردازی به سطوح ابطال‌پذیرتر و عینی‌تر مشروعیت همچون کارآمدی و انطباق با خواست عمومی است و به لحاظ معرفت‌شناختی آنچه این گذار را تسهیل می‌کند، عمل‌گرایی است. این نکته‌ای است که با آرای هیوم در باب مشروعیت‌سیاسی همخوان است. (۳۱)

دلیل دوم نیز به وضعیت معیشتی و جامعه‌شناختی جامعه امروز ایران بازمی‌گردد. با وجود درآمدهای رو به ازدیاد نفت، جمهوری اسلامی موفق شده تنها نیمی از یک میلیون بیکار در هر سال را وارد بازار کار کند. بر اساس اعلام وزارت کار، نرخ بیکاری در گروه سنی ۱۵ تا ۲۹ سال، ۲۸/۴ درصد است و ۴۱/۴ درصد کل بیکاران تحصیلات عالی دارند. (۳۲) در عین حال نرخ واقعی رشد اقتصادی در سال ۲۰۰۳، ۶/۲ درصد بوده که بر مبنای تورم ۶/۵ درصد ممکن شده است. (۳۳) بنابراین ایجاد اشتغال در پنج سال آینده نیازمند رشدی ۱۲ - ۱۰ درصدی است که نرخ تورم را بسیار بیشتر از آنچه تاکنون هست افزایش خواهد داد. این در حالی است که بیکاری فقط یکی از مسائل اجتماعی ایران امروز است.

سومین دلیل نیز به ویژگی‌ها و افکار نسل نوظهور جمهوری اسلامی اشاره دارد. این نسل که زیر ۲۴ سال در بافت کل جمعیتی ایران تعریف می‌شود، نزدیک به هفتاد درصد جمعیت

۱ . Pragmatism

۲ . Foundationalism

کشور را تشکیل می‌دهد. مهمترین ویژگی‌های این نسل عبارتند از: «غیرفلسفی بودن»، «غیرایدئولوژیک بودن»، «علاقه به زندگی غیرسیاسی»، «توجه به ابعاد زیباشناسانه زندگی» و «تفکر واقع‌بینانه و کاربردی در زندگی». (۳۴) به بیان دیگر به نظر می‌رسد جامعه ایرانی از مرحله داوری و جدال پیرامون مباحث نظری به مرحله داوری کردار گام نهاده و مردم به ویژه جوانان به جای توجه به مسائل نظری برای حل مشکلات خود به عمل باوری، ابزارانگاری و درگیر شدن در پروژه‌های کاری و سودمدار کشیده می‌شوند. این ویژگی‌ها سبب شده تا در دوره جدید بازیگری نسل دوم و سوم نخبگان جمهوری اسلامی امکان‌پذیرتر شود و وعده‌های کوچکی چون افزایش دستمزد و جلوگیری از گرانی قیمت بنزین مقبولیت ایجاد کند، در حالیکه همین وعده‌ها در انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی در برابر فراگفتمان توسعه اقتصادی رنگ باخت. همچنانکه امروز و در جریان رقابت برای نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بسیاری از نخبگان نسل دوم آمادگی خود را برای رقابت با آقای هاشمی اعلام کرده‌اند، درحالیکه در دوره گذشته هنگامی که وی برای ریاست جمهوری اعلام آمادگی می‌کرد، اساساً رقابت بی‌معنا می‌شد. بدین ترتیب اگر رشد ۵۷۷ درصدی تولید علم در دوره آقای خاتمی (۳۵) و همچنین خودکفایی در تولید گندم با تعبیری ملموس‌تر همراه شوند، می‌توانند در دوره جدید مشروعیت‌زا باشند؛ گرچه هیچ یک در زمان تحقق خود مزیتی برای دولت ایشان در عرصه مشروعیت‌یابی قلمداد نشدند. وجه جوهرگرای این گفتمان پیوندی نیز اصول‌گرایی است که به جای هویت‌سازی سیاسی در گفتمان جوهری بر هویت‌یابی اجتماعی بنا شده است. به واقع این گروه بر این نظر است که استیلای هفت ساله گفتمان دوم خرداد بر فضای اجتماعی - فرهنگی جامعه ایران موجب شده تا بسیاری از مرزها و موازین هویتی و شرعی در جمهوری اسلامی خدشه‌دار شوند. (۳۶) بنابراین از طریق ابزارهای قدرتی که در اختیار دارد همچون «قدرت قانونگذاری»، سعی می‌کند تا به بازیابی هویتی جامعه ایرانی کمک کند. بازیابی هویتی در دوره جدید از طریق نشانه‌گذاری بر جامعه انجام می‌شود. نشانه‌گذاری به معنای تعیین و ترسیم نشانه‌ها و شاخص‌هایی است که نشانگر تعلق فرد به یک گروه اجتماعی یا سیاسی‌اند و او را از دیگر گروه‌ها متمایز می‌کنند. (۳۷) کارویژه این سیاست آن است که سازمان‌بندی جامعه و روابط میان افراد و گروه‌ها را تعیین کرده و یا تغییر دهد. بدین

ترتیب برخلاف اصول‌گرایان مجلس پنجم که به وضع قوانینی چون «ممنوعیت استفاده ابزاری از تصاویر زنان»، می‌پرداختند؛ در هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی، پیشنهاد طرح‌هایی چون «تدوین مشخصات لباس ملی» یا «تعیین سقف مهریه در مناطق مختلف کشور» ارایه می‌شوند. این تفاوت نمایانگر بازتفسیر گفتمان جوهری است و منوط شدن تکرارپذیری گفتمان‌های مشروعیت‌یاب را به چرخش گفتمانی^۱ نشان می‌دهد. به بیان فوکو یکی از سازوکارهای چرخش گفتمان، تفسیر است و همین سازوکار درونی است که به گفتمان‌های خاص تداوم حیات می‌بخشد و چرخش آن به عنوان یک دانش مشروع را تضمین می‌کند. (۳۸)

در عین حال وضعیت جدید مبین فرصت‌ها و تهدیدهای جدیدی برای بازیگران و نظام سیاسی است. فرصت‌های این وضعیت را می‌توان در چهار عنوان «امکان توافق تعارضی»^۲، «امکان تفکیک سیاست‌های کلی از برنامه‌های حزبی»، «امکان بهره‌گیری از مکانیسم جبرانی» و «امنیت برآمده از تأخیر تفسیری»، خلاصه کرد. به واقع پیوندی شدن گفتمان‌های مشروعیت‌یاب در دوره جدید امکان ائتلاف و توافق میان گروه‌ها و گفتارهای متفاوت و حتی متعارض را افزایش می‌دهد. چنانکه تا پیش از این همنشینی اصول‌گرایی و عمل‌گرایی، جمع‌نقیضین و امکان ناپذیر تلقی می‌شد، اما اکنون در گفتار آبادگران ممکن شده است. خصلت پیوندی گفتمان‌ها همچنین امکان بهره‌گیری از مکانیسم جبرانی را برای بازیگران فراهم می‌کند. این امکان به این معناست که در صورت پیوند گفتمان جوهری و ابزاری، هرگاه امکان بهره‌گیری از یکی از این وجوه، وجود نداشته باشد می‌توان از ذخایر معنایی وجه دیگر بهره گرفت. به بیان دیگر درحالی‌که وضعیت «مشروعیت آمیخته» در عرصه مشروعیت اولیه می‌تواند تهدیدزا باشد، تنوع این پایگاه‌ها در دوره جدید فرصت‌آفرین قلمداد می‌شود. به این معنا گذار از مشروعیت یابی به فرامشروعیت‌یابی متضمن سطحی از پیچیدگی و انعطاف‌پذیری است که می‌تواند احتمال بقای گفتمان‌ها را افزایش دهد و به مشروعیت خصلتی اقتضایی^۳ یا احتمالی بیخشد. پیچیدگی و انعطاف‌پذیری، تطبیق با شرایط جدید را نیز آسانتر می‌کنند. همچنین گذار از فراگفتمان‌ها به خرده گفتمان‌ها در ساحت مشروعیت‌یابی این امکان را فراهم می‌کند که

۱ . Discursive Circulation

۲ . Conflictual Consensus

۳ . Contingency

تدوین و تبیین سیاست‌های کلی بیش از پیش از دستور کار افراد، گروه‌ها و احزاب خارج شود و گفتارهای مشروعیت‌یاب به حد برنامه‌های حزبی و انتخاباتی تقلیل یابند. در دوره پیشین که هنوز گفتمان‌های کلان در عرصه مشروعیت‌ثانوی شکل نگرفته بود و نسل اول رهبران و سیاستمداران در پی تقریر و صورت‌بندی آنها بودند، عدم مرزبندی مشخص بین سیاست‌های کلان و برنامه‌ها تا حدود زیادی طبیعی می‌نمود؛ اما در دوره جدید فرصت تفکیک مقولاتی چون چشم‌انداز و سیاست‌های کلان که در چارچوب وظایف نهادهایی چون مجمع تشخیص مصلحت نظام است از برنامه‌های خرد فراهم شده و این امر به منزله بروز فرصتی جدید در روند دولت‌سازی در ایران است. به این معنا که دولت جمهوری اسلامی بیش از پیش در پی تدوین و پی‌جویی سیاست‌های عالی و منافع و مصالح عمومی جامعه باشد و اجازه ندهد که مصالح عالی‌ه موضوع رقابت‌های سیاسی قرار بگیرند. اهتمام نهادهای کلان سیاست‌گذار به این موضوع می‌تواند از آسیب‌های دوره جدید بر پیکره دولت و منافع عمومی مردم جلوگیری کند. عنایت به حوزه‌های کلان و دیربازدهی چون توسعه سیاسی و اقتصادی که قاعدتاً در دوره جدید مورد اقبال پاره گفتمان‌ها نیست و یا مراقبت از ثبات نسبی مقررات که برای سلامت و تداوم روابط اجتماعی - اقتصادی و حفظ اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی لازم است و با اقتضایی بودن مشروعیت در دوره جدید ناسازگار است؛ در زمره همین اهتمام است. پیدایش این سطح از افتراق نهادی زمینه‌ساز بروز نوعی جدید از مشروعیت است که هاتینگتون آن را مشروعیت نهادی^۱ می‌نامد.

بر این اساس مشروعیت اعمال دولت را می‌توان با این معیار سنجید که آیا آنها مصالح نهادهای حکومتی را بازنمایی می‌کنند یا نه؟ تحت این مفهوم مشروعیت و اقتدار قانونی نهادهای حکومتی نه با این معیار که تا چه اندازه مصالح مردم را نمایندگی می‌کنند، بلکه با این ملاک سنجیده می‌شوند که تا چه اندازه مصالحی مختص به خودشان و جدای از دیگر گروه‌ها دارند. (۳۹) این ویژگی مبین فرصتی به نام امکان استقلال است که از معیارهای نهادمندی و بقای نظام‌ها به شمار می‌رود. در عین حال چرخش گفتمانی نیز در دوره جدید واجد فرصت مهمی است که سازوکار درونی تفسیر آن را فراهم می‌کند. به بیان دیگر گذار به دوره جدید

۱ . Institutional Legitimacy

مشروعیت‌یابی به معنای چرخش از هرمنوتیک فهم به هرمنوتیک تفسیر نیز هست؛ یعنی در دوره نخست، فهم از رابطه قصد مؤلف و زمینه شکل می‌گیرد؛ در حالیکه در دوره جدید (که مبتنی بر تفسیر است)، تفسیر بر رابطه متن و مفسر مبتنی است. بنابراین در دوره جدید احتمال ابهام‌زایی و استناد مفسرین متنوع به واژه یا مفهومی واحد؛ در حالیکه هر کدام تلقی متفاوتی از آن واژه دارند، افزایش می‌یابد و این خود فرصتی استراتژیک و امنیت‌زا است؛ در حالیکه در دوره پیشین لزوم احراز قصد مؤلف، ابهام‌زایی و احتمال آن را کاهش می‌داد. نمونه بارز این مسأله واژه «مردم‌سالاری» است که در چند سال گذشته از سوی احزاب و گروه‌های متفاوت و بعضاً مخالف به کار رفته و در کاهش تنش میان این گروه‌ها بسیار مؤثر بوده است؛ هرچند که هر کدام از ظن خود با این اصطلاح همراه شده بودند. مثال بارز دیگر، مفهوم میانه‌روی^۱ و کاربرد آن در فضای سیاسی ایران است. کنث تیمرمن^۲ بیان می‌کند که با اطلاق عنوان میانه‌روی به حجت‌الاسلام خاتمی در فضای سیاسی ایران، این تصور برای غرب به وجود آمد که وی واقعاً سیاستمداری میانه‌رو است؛ در حالیکه با معیارها و مفاهیم غربی، وی کاملاً اسلام‌گرایی رادیکال است. (۴۰) این فاصله و تأخیر تفسیری موجب شد تا فرصتی استراتژیک برای جمهوری اسلامی فراهم شود و این دولت حمایت و منفعت بسیاری را از سوی برخی کشورهای اروپایی به دست آورد. به این معنا شفافیت در دوره جدید نه لزوماً امنیت‌ساز بلکه در مواردی امنیت‌سوز است.

در عین حال مهمترین تهدید در فضای جدید، شکنندگی گفتمان‌های مشروعیت‌یاب است که عمدتاً ناشی از ویژگی‌هایی چون چندپایگی، پیوندی بودن، اقتضایی بودن و تفسیری بودن می‌باشد و امید به اتکای بلندمدت به این گفتارها را محدود می‌کند. رافع این تهدید همانگونه که سیمور مارتین لپست^۳ بیان می‌کند، تأکید بیشتر بر منابع نمادی یا سمبلیک است. (۴۱) به بیان دیگر بهره‌گیری بیشتر از نمادهای مشترک با جامعه می‌تواند تأثیرات شکنندگی گفتمان‌های مشروعیت‌یاب را کاهش دهد. این امر به منزله آن است که محیط راهبردی در

۱ . Moderation

۲ . Kenneth Timmerman

۳ . Simor Marthin Lipset

دوره جدید بیش از هر زمان دیگری هویت‌بنیاد شده و در هنگامه فرامشروعیت نمی‌توان به گفتمان جوهری بی‌اعتنا بود.

نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی چرایی و چگونگی گذار از دوره مشروعیت به مرحله فرامشروعیت در عرصه مشروعیت ثانویه جمهوری اسلامی و نحوه ابتدای آن بر حدود مشروعیت اولیه این نظام اختصاص داشت و به ترسیم شرایط و مقتضیاتی پرداخت که دوره جدید مشروعیت‌یابی فراروی بازیگران، سیاستمداران و گروه‌ها در چارچوب روابط قدرت در نظام جمهوری اسلامی قرار می‌دهد. شرایط جدید مبین آنند که بازیگران سیاسی از این پس برای کسب مشروعیت می‌بایست:

یک. از مبنای و فلسفه‌پردازی در گفتارهای خود به سطوح ابطال‌پذیرتر و عینی‌تر مشروعیت همچون کارآمدی و انطباق باخواست عمومی گذر کنند و به مشروعیت به مثابه فرآورده‌ای عملی و اقتضایی بنگرند.

دو. از گفتاری پیوندی مرکب از عناصر و دقایق دو یا هر سه گفتمان جوهری، ابزاری و رویه‌ای سود برند. این امر بیش از هر چیز نیازمند احراز توانایی در ایجاد توافق یا تألیف میان گزاره‌های متفاوت و یا حتی متعارض است. زیرا از درون هر یک از گفتمان‌های پیش‌گفته می‌توان محیط راهبردی را به گونه‌ای متفاوت درک کرد.

سه. عناصر و دقایق کلیدی گفتمان‌های سه‌گانه را متناسب با شرایط جدید بازتفسیر کنند و محور این تفسیر را بر سویه‌های غیرایدئولوژیک، هویت‌بنیاد و معطوف به زندگی روزمره مردم قرار دهند.

چهار. به جای ارایه چشم‌اندازهای کلان، انتزاعی و دیرپاب، بر وعده‌های خرد، منافع ملموس و برنامه‌های زودبازده تأکید نمایند.

پنج. توسعه نمادها و سمبول‌های مشترک با جامعه را در دستور کار قرار دهند تا حتی‌الامکان از تأثیرات شکننده مشروعیت اقتضایی در امان بمانند. این شرایط همچنین نشانگر آن است که قوه عاقله نظام سیاسی می‌بایست بیش از گذشته، گذر از «حفظ وضع موجود» به

«توسعه همه جانبه جامعه ایرانی» را در دستور کار قرار دهد و در مقام متولی این گذار، مانع از آن شود که شرایط جدید موجبات رکود یا روزمرگی جامعه را فراهم کنند. ضمن آنکه مجموعه این تحولات، این گمانه را تقویت می‌کند که مسائل جامعه ما بیش از گذشته در چارچوب جامعه‌شناسی پسامدرن و نظریات و آثار اندیشمندانی چون فوکو، بودریار و واتیمو قابل مطالعه و بررسی‌اند. در عین حال تنوع مفاهیم، ایده‌ها و گزاره‌ها در این نوشتار و نحوه ساماندهی آن مبین این نکته است که هنوز حوزه‌ها و موضوعات مختلفی پیرامون مقوله مشروعیت در جامعه‌شناسی سیاسی ایران وجود دارند که موضوع پژوهش به ویژه در حوزه مطالعات راهبردی قرار نگرفته‌اند. برای مثال میزان تأثیر فواصل برگزاری انتخابات بر ناتمام ماندن طرح‌ها و گفتمان‌های مشروعیت‌یاب از جمله موضوعاتی است که می‌تواند تا حدی سرعت تحولات سیاسی - فرهنگی در جامعه ایران و عقب‌ماندگی نسبی نخبگان رسمی نسبت به این تحولات را توضیح دهد و نتایج آن از ائتلاف بسیاری از سرمایه‌های فکری و اجتماعی پیشگیری کند. همچنین مقولاتی چون جایگاه مفهوم مشروعیت در استراتژی کلان کشور و نسبت مشروعیت با مفاهیم و پدیده‌های نوینی چون تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی، سبک‌های جدید زندگی، جنبش‌های نوین اجتماعی و منطقه‌گرایی در سیاست خارجی از جمله مواردی هستند که می‌توانند سرفصل‌های پژوهشی در این حوزه را مشخص نمایند.

ضمن آنکه با استیلاي پارادایم «جامعه پایدار» در آغاز هزاره سوم می‌بایست به شرایط امکان «مشروعیت پایدار» در جامعه ایرانی نیز اندیشید.

یادداشت‌ها

۱. برای آگاهی بیشتر نک:
وبر، ماکس، *اقتصاد و جامعه*، عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۷۴، صص ۲۷۳ - ۲۶۹.
۲. سه واژه جوهری، ابزاری و رویه‌ای را از دیوید اپتر اخذ کرده‌ام. وی این سه اصطلاح را در خصوص وجوه اقتدار به کار می‌برد. برای آگاهی بیشتر نک:
قوام، عبدالعلی، *سیاست‌های مقایسه‌ای*، تهران، سمت، ۱۳۷۳، ص ۱۴۷.
۳. Coicaud, Jean – Marc, *Legitimacy and Politics*, David Cortis, Cambridge, Cambridge University Press, ۲۰۰۲, p۱۰.
۴. حجازیان، سعید، «نگاهی به مسأله مشروعیت»، در *از شاهد قدسی تا شاهد بازاری (عرفی شدن دین در سپهر سیاست)*، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۳۱۰.
۵. همانجا، ص ۳۱۱.
۶. برای آگاهی بیشتر نک:
چلبی، مسعود، *جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، تهران، نشر نی، چ دوم، ۱۳۸۲، ص ۱۳.
۷. دریفوس، هیوبرت و پل رابینو، *میشل فوکو فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک*، حسین بشیریه، تهران، نشرنی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۱.
۸. Sariolghalam, Mahmood, “Undrestanding Iran: Getting Past Stereotypes and Mythology”, *The Washington Quarterly*, Vol.۲۶, No.۴, Autumn ۲۰۰۳, p ۷۵.
۹. Safran, William, “The political aspects of language”, *Nationalism and Ethnic Politics*, No.۱۰, ۲۰۰۴, p ۷.
۱۰. تاجیک، محمدرضا، *گفتمان، یادگفتمان و سیاست*، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳، ص ۳۵۵.
۱۱. ژان بشلر، *ایدئولوژی چیست؟، نقدی بر ایدئولوژی‌های غربی*، علی اسدی، تهران، شرکت سهامی انتشار، بهار ۱۳۷۰، ص ۷۰.
۱۲. عضدانلو، حمید، *گفتمان و جامعه*، تهران، نشرنی، ۱۳۸۰، ص ۱۷.
۱۳. Apter, David. E, “Political Discourse”, <http://www.Yale.Edu/ccr/apter.doc>, pp ۹-۱۱.
۱۴. بوزان، باری، *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه ناشر، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۹۱.
۱۵. همانجا، ص ۱۰۱.

۱۶. طیبی، بسام، «اقتدار و مشروعیت»، فرزاد حاجی میرزایی، کیان، سال هشتم، شماره ۴۲، خرداد و تیر ۱۳۷۷، ص ۳۱.
۱۷. لاریجانی، صادق، «مبانی مشروعیت حکومت‌ها»، پژوهشها، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال دوم، شماره اول، بهار ۱۳۸۱، ص ۱۳.
۱۸. جین همپتن وجوه الهی، طبیعی، کمال خواهانه و رضایت‌بنیاد فرمانروایی سیاسی را به تفصیل در اثر ذیل شرح داده است:
- همپتن، جین، فلسفه سیاسی، خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، صص ۷۰-۲۶.
۱۹. دانش سیاسی شیعه، جامعه شیعی را به عنوان «مکلف نوعی» به دو قسم تقسیم می‌کند؛ عالم قادر به فهم احکام و عامی عاجز از شناخت آنها. برای اولی واجب است که اجتهاد نموده و مسئولیت زندگی عمومی شیعه را بر عهده گیرد و بر عامه شیعه نیز لازم است که در همه موارد و از جمله در سیاست از مجتهدان تقلید نمایند. برای آگاهی بیشتر نک:
- فیرحی، داود، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نشرنی، ۱۳۷۸، ص ۲۹۵.
۲۰. «مبانی مشروعیت حکومت‌ها»، پیشین، ص ۳۰.
۲۱. بیانات حجت‌الاسلام خاتمی به نقل از:
- کاشی، محمد جواد غلامرضا، جادوی گفتار؛ ذهنیت فرهنگی و نظام معنایی در انتخابات دوم خرداد، تهران، موسسه فرهنگی آینده پویان، ۱۳۷۹، ص ۱۵۰.
۲۲. «مبانی مشروعیت حکومت‌ها»، پیشین، ص ۲۹.
۲۳. این تلقی از کارویژه‌های عمومی دولت مبتنی بر نظریه کارکردگرایی تالکوت پارسونز است. برای آگاهی بیشتر نک: کرایب، یان، نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس، عباس مخبر، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۸، صص ۵۴ و ۵۳.
۲۴. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰.
۲۵. همانجا، ص ۲۳۹.
۲۶. مشروح مذاکرات سومین دوره مجلس شورای اسلامی، جلسه ۱۳۶، یکشنبه ۱۳۶۸/۶/۵، ص ۱۸.
۲۷. برای آگاهی بیشتر نک:
- بشیریه، حسین، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره جمهوری اسلامی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۱، صص ۳-۷۱.
۲۸. برای آگاهی از برداشت‌های این گروه از شعارهای یاد شده به صفحه اصلی پایگاه آبادگران مراجعه کنید:
- <http://abadgraran.org/Content>.
۲۹. برای آشنایی با توزیع مقایسه‌ای شعارها و محتوای شعارهای احزاب و ائتلاف‌ها در انتخابات دوره هفتم مجلس شورای اسلامی نک:

- تاجیک، محمدرضا، «بعد از اول اسفند؛ چشم‌انداز آینده ساختار سیاسی و اپوزیسیون در ایران»، شرق، شماره ۱۵۰، شنبه ۲۳ اسفند ۱۳۸۲، ص. ۴.
۳۰. Amir Ahmadi, Hooshang, "The Iranian Parliamentary Elections and US – Iran Relations", <http://www.Jombouri.com/Plus/articles/MideastForm/amirahmadi%۰۶%۰۴%۰۱.html>, p۴.
۳۱. Dugan, Maire. A, "Legitimacy", <http://www.Intractableconflictorglm/legitimacy.Jsp>, p ۷.
۳۲. علیزاده، محمد، «چالش‌های اشتغال و بازار کار کشور»، مسائل اجتماعی ایران / انجمن جامعه‌شناسی ایران، تهران، آگه، ۱۳۸۳، صص ۲ و ۹۱.
۳۳. "Middle East Division, Iran Country Paper", <<http://www.mft.gavtnz/foreign/regions/mideast/countrypapers/iranpaper.html>>, P۳.
۳۴. سریع‌القلم، محمود، «ویژگی‌ها، افکار و پیامدهای ظهور نسل سوم نخبگان در ایران»، در *نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها در ایران*، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی و دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، پائیز ۱۳۸۳، صص ۳ و ۱۷۲.
۳۵. Khosrokhavar, Farhad, "Report on Science in Post – Revolutionary Iran; Emergence of Scientific Community?" *Critical Middle Eastern Studies*, Vol. ۱۳, No.۲, Summer ۲۰۰۴, p ۲۱۶.
۳۶. Nazer Yasin, Kamal, "Iranian Neo - Cons Make Power Place in Tehran", <<http://www.Tharwaproject.Com/English/Main-sec/NetWathc/NW-۱۰۱۱-۰۴/Yasin.htm>>, p.۳.
۳۷. گیرو، پیر، *نشانه‌شناسی*، محمد نبوی، تهران، آگه، ۱۳۸۰، ص. ۱۱۷.
۳۸. میلز، سارا، *گفتمان*، فتاح محمدی، زنجان، نشر هزاره سوم، ۱۳۸۲، ص. ۸۶.
۳۹. هانتینگتون، ساموئل، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، بهار ۱۳۷۰، ص. ۴۶.
۴۰. Timmerman, Kenneth, "Iran's moderates are no reformers", *The Brown Journal of World Affairs*, Vol. IX, Iss.۲, Winter / Spring ۲۰۰۳, p ۲۰۲.
۴۱. سیاست‌های مقایسه‌ای، پیشین، ص ۱۵۱.

محدودیت‌های اعمال حقوق بشر در حقوق داخلی و کنوانسیون‌های بین‌المللی

احمد مرکزالمیری

کارشناس ارشد حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ ارائه: ۱۳۸۳/۹/۱

تاریخ تأیید: ۱۳۸۳/۹/۲۱

چکیده

این مقاله به تبیین اصول و قواعد حاکم بر محدودیت‌های پیش‌بینی شده بر اعمال حقوق آزادی‌ها می‌پردازد. توضیح مبنای این اصول و قواعد و تحلیل آنها با بررسی پیشینه تدوین و تنظیم اسناد حقوق بشری از یک سو و تأثیر و تأثر آنها بر نظم حقوق داخلی از سوی دیگر بهتر امکان‌پذیر است. بنابراین در این مقاله به شرح مفهوم، تعریف و گستره شناسایی و اعمال جهانشمول مقوله حقوق بشر پرداخته‌ایم. حقوق بشر را می‌توان حقوقی دانست که انسان‌ها به صرف انسان بودن از آن برخوردارند و این نگرش اخلاقی، ادعای جهانشمولی آنها را - به رغم وجود همه تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی میان ملت‌ها - موجه و قابل دفاع می‌سازد. با تأکید بر این جهانشمولی است که در این مقاله، سه اصل و قاعده تحدیدکننده محدودیت‌ها وضع شده توسط دولت‌ها بر اعمال حقوق و آزادی‌ها در «کنوانسیون اروپایی برای دفاع از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین» به عنوان الگوی قابل توجه در این خصوص تشریح شده‌اند که عبارتند از: «مقرر شده به وسیله قانون»، «تعقیب کننده هدف مشروع» و «ضروری برای یک جامعه دموکراتیک». گرچه درباره موارد محدودکننده حقوق بشر و اصول حاکم بر اعمال آنها در اسناد مهم بین‌المللی نیز مقرراتی قید شده، اما مفاد پیش‌گفته با وضوح و صورت‌بندی مناسب‌تری در پیمان اروپایی حقوق بشر درج شده است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، امنیت ملی، جهانشمولی، حقوق بشر، محدودیت بر اعمال حقوق

مقدمه

چگونگی اعمال حقوق و آزادی‌ها در جوامع همواره از موضوعات مطرح در مباحث مربوط به حقوق بشر بوده است. موضوعاتی از قبیل محدودۀ اعمال حقوق، تعارضات ناشی از اعمال حقوق و آزادی‌های افراد در ارتباط با یکدیگر و همچنین دامنه و میزان مداخله دولت در این میان قابل ذکر است. این موضوعات، از ابتدای اندیشه مدرن در خصوص حقوق و آزادی بحث‌انگیز بوده است. برای نمونه «میل»^۱ در شرح بصیرت‌زای خود درباره آزادی به محدودیت در اعمال آزادی‌ها پرداخته است. به نظر او انسان‌ها تنها در صورتی مجاز به تحدید آزادی همنوع خود - به صورت فردی یا جمعی - هستند که اصل «صیانت ذات» همه یا گروهی از انسان‌ها، در معرض تهدید و خطر جدی قرار گرفته باشد. (۱)

با شکل‌گیری و گسترش الگوهای زیست مدرن و نظام‌های مدرن سیاسی - اجتماعی، محدودیت بر اعمال حقوق و آزادی‌ها نیز ابعاد گسترده‌تر و پیچیده‌تری یافته است. به خصوص محدودیت‌های مربوط به مفاهیم امنیت ملی و مصلحت عمومی که با پیشرفت علوم و فنون ارتباطات و فناوری‌های نوظهور از قبیل اینترنت، ابعاد جدیدی پیدا کرده است.

مقاله حاضر ضمن شرح محدودیت‌های مزبور و بررسی مؤلفه‌ها و ویژگی‌های آنها، به بررسی اصول و قواعد اعمال این محدودیت‌ها در نظام بین‌المللی حقوق بشر می‌پردازد. به بیان دیگر، بحث اصلی این مقاله «تحدید محدودیت‌ها»ی پیش‌بینی شده بر اعمال حقوق و آزادی‌ها در نظام حقوق بشر است.

بدین منظور، پس از طرح مباحث مقدماتی درباره مفهوم، تعریف و گستره شناسایی و تضمین اعمال حقوق بشر، به ارائه فهرستی از محدودیت‌های پیش‌بینی شده در اسناد نظام بین‌المللی حقوق بشر خواهیم پرداخت. سپس مفاهیم امنیت ملی و اخلاقیات را که از اصلی‌ترین مفاهیم و تعابیر محدودکننده حقوق به شمار می‌روند مورد بررسی قرار می‌دهیم. در بخش پایانی مقاله با توجه به دو پیمان اروپایی دفاع از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین و همچنین آراء صادره از دادگاه اروپایی حقوق بشر، هنجارها، اصول و شرایط اعمال محدودیت‌ها را بر حقوق و آزادی‌ها مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱. J.A. Mill

الف. حقوق بشر؛ مفهوم، تعریف و گستره

۱. سیر تاریخی تدوین حقوق بشر

اندیشمندان حوزه‌هایی چون فلسفه، اخلاق، حقوق و سیاست در غرب همواره در اندیشه تدوین فهرست جامعی از حقوق و آزادی‌های بشری بوده‌اند. تحقق این آرزو با توجه به پیشینه نحله‌های فکری مختلف در آن دیار، خصوصاً حقوق طبیعی، چندان دور از انتظار نبود. فرآیند تحول حقوق و آزادی‌ها از حقوق طبیعی به حقوق موضوعی، حاصل تلاقی اندیشه‌های صرف کلامی - فلسفی به اندیشه‌های حقوقی - سیاسی است. یکی از نشانه‌های این تحول، قید صفت «عمومی» برای موصوف حقوق و آزادی‌هاست. با این تحول، دولت‌ها موظف به تنظیم و اعمال حقوق و آزادی‌ها به وسیله تدوین قوانین و مقررات و همچنین تضمین اعمال آنها به وسیله مجازات متخلفین و نقض‌کنندگان شده‌اند.^(۲)

۱. سیر تاریخی تدوین حقوق بشر

فجایع مصیبت‌بار جنگ جهانی دوم، انگیزه بسیار مؤثری بودند تا تدوین مجموعه حقوقی جهانشمول در دستورکار مجامع بین‌المللی قرار گیرد. اساسی‌ترین راهبردی که مدنظر تدوین‌کنندگان چنین حقوق و آزادی‌هایی قرار گرفت، کاهش قدرت دولت ملی به نفع مرجعی جهانی و همچنین رایه تفسیری متفاوت از آموزه سنتی «حاکمیت» بود. نقطه اوج این تلاش‌ها تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر بود. اعلامیه جهانی حقوق بشر در دهم دسامبر ۱۹۴۸ (۱۹ آذر ۱۳۲۷) با رأی مثبت ۴۸ دولت از ۵۶ دولت عضو سازمان ملل به تصویب رسید.^(۳) اکنون پس از گذشت بیش از نیم قرن از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، می‌توان این آموزه را بخش قوام یافته‌ای از حقوق بین‌الملل با ساختاری نهادی (شامل تعاریف حقوق مختلف و سازوکارهای اجرایی آن) و همچنین با گستره‌ای جهانشمول و در مواردی منطقه‌ای دانست.^(۴)

با وجود این سابقه، تعریف حقوق بشر به دلایل مختلف فرهنگی - سیاسی همچنان با دشواری‌هایی روبروست. گرچه می‌توان نقطه عزیمت مقوله حقوق بشر را بر مبنای تعریفی حداقلی از آن استوار ساخت. حقوق بشر، حقوقی است که هر فرد «صرفاً به خاطر انسان

بودن» از آن برخوردار است. همه انسان‌ها به معنای دقیق کلمه به طور برابر از آن بهره‌مندند، زیرا همه در انسان بودن با یکدیگر برابرند. (۵) این تعریف که عمدتاً از مبانی اخلاقی و با توسل به هنجارهای برخاسته از این دیدگاه اخلاقی ارایه شده است، شالوده حداقلی و تا حدودی مشترک مفهوم حقوق بشر محسوب می‌شود و مبین این معنا است که شناسایی بین‌المللی حقوق بشر از طبیعت ذاتی (اخلاقی)^۱ بشر ناشی شده است. (۶) بنابراین در وهله اول باید توجه داشت که هرگونه اظهارنظر راجع به اصول، مقررات، سازوکار اجرا و همچنین محدودیت‌های اعمال حقوق بشر به طرز اجتناب ناپذیری با صبغه‌ای اخلاقی توأم است. به بیان دیگر، حقوق بشر نظامی است هنجاری که از وظایف و تکالیف متقابل افراد با یکدیگر، افراد با دولت و همچنین دولت‌ها با یکدیگر سخن می‌گوید و «روابط آنها با اشیاء یا موقعیت‌ها را در چارچوبی هنجاری و «باید مدار» تنظیم می‌کند». (۷)

۲. حقوق بشر در نظم حقوق بین‌المللی و حقوق داخلی

از زمان تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، اصل نوین «حمایت از جایگاه و مقام بشر» پیش روی جهانیان گذارده شده است. (۸) این اصل به وسیله اعلامیه‌ها، پیمان‌ها و معاهداتی که اغلب حاوی مواد تحدید کننده اعمال حاکمیت مطلق دولت‌ها هستند؛ مورد حمایت قرار گرفته است. گرچه همه نظام‌های حقوقی در بردارنده برخی اصول و مقررات مبتنی بر قانون اساسی درباره حقوق و آزادی‌ها خطاب به دولت‌ها، به ویژه دادگاه‌ها هستند، اما نحوه تعامل نظام حقوق بشر بین‌المللی با نظام حقوق داخلی در اغلب موارد به آسانی قابل تحلیل نیست. (۹) اکثریت نظام‌های حقوقی از اعلام اینکه نظام حقوق بین‌المللی بر نظام حقوق داخلی تفوق دارد - به دلایل اغلب موجه - طفره می‌روند و این امر تحلیل نظم حقوقی آموزه حقوق بشر را در ارتباط با دو نظام بین‌المللی و داخلی با دشواری‌هایی مواجه می‌سازد. این مسأله بسیار اساسی است که اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های مزبور از چه جایگاهی در نظم حقوقی بین‌المللی و داخلی برخوردارند. آیا این اسناد، صرفاً «توصیه‌ای» هستند یا برای کشورهای متعهد جنبه الزام‌آور داشته و به لحاظ حقوقی لازم‌الاجرا می‌باشند؟

۱. Inherent(moral)nature

گرچه پاسخ به این سؤالات، مجالی فراتراز وسع این مقاله را می‌طلبد؛ اما این نکته تقریباً بدیهی است که آموزه حقوق بشر امروزه به عرف بین‌المللی تبدیل شده است. (۱۰) گرچه برخی صاحب‌نظران نیز از ادعای تبدیل آموزه حقوق بشر به قاعده آمره در نظام بین‌المللی به شدت دفاع می‌کنند. حقوق‌دانانی چون «مگ‌وگال»^۱ و «لاس‌ول»^۲، «چن»^۳ اعلامیه حقوق بشر را بیانی از «حقوق بین‌المللی عرفی موجود و صاحب‌خواص و ویژگی‌های قواعد آمره» می‌دانند. این دیدگاه در آرای صادره از دیوان بین‌المللی دادگستری نیز متجلی شده است. به عنوان نمونه در پرونده «بارسلونا ترانکشن»، بنابر نظر اکثریت قضات دیوان بین‌المللی دادگستری، قواعد آمره حقوق بین‌الملل با حقوق بشر به هم پیوسته‌اند و «اصول و قواعد مربوط به حقوق بنیادین شخص» در زمره «قواعد آمره حقوق بین‌الملل» قرار گرفته‌اند. (۱۱)

گرچه تا به امروز، بیشتر ضمانات اجرایی اصول و قواعد حقوق بشر، نوعاً ضمانات سیاسی‌اند تا حقوقی، اما تأثیر نهادهایی از قبیل دیوان بین‌المللی کیفری حاکی از این واقعیت است که آموزه حقوق بشر رفته رفته به قواعدی لازم‌الاجرا برای همه تابعان حقوق بین‌الملل تبدیل می‌شود.

۳. جهانشمولی حقوق بشر

تاکنون چهل و هشت کشور عضو سازمان ملل متحد به اعلامیه جهانی حقوق بشر رأی مثبت داده‌اند. (۱۲) در واقع انتخاب عنوان جهانی^۴ و نه بین‌المللی^۵ برای اعلامیه حقوق بشر نمایانگر دیدگاه «فرامرزی» و «فراحاکمیتی» در تدوین و تصویب چنین سندی است. (۱۳) این امر حاکی از این واقعیت است که به نظر کشورهای عضو، حقوق مندرج در اعلامیه به عنوان حقوقی جهانشمول به رسمیت شناخته شده است. با این وجود نمی‌توان از تفاوت‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کشورهای مختلف و برداشت‌های متنوع از حقوق و آزادی‌ها و محدودیت‌های اعمال آن چشم‌پوشی کرد. پس از ترویج و گسترش آموزه حقوق بشر، برخی

۱ . M.Mcdougal

۲ . H.Lasswel

۳ . L. Chen

۴ . Universal

۵ . International

کشورها درصدد برآمدند تا برخلاف ایده‌های آرمانی مؤلفین نظام حقوق بشر، تعاریف جدیدی از این حقوق و محتوای آن ارایه کنند. این کشورها با توسل به اصل «خاصه‌گرایی»^۱ فرهنگی، تعریف حقوق بشر (مندرج در اسنادی همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین) را بخشی از میراث ایدئولوژیک تمدن غرب تلقی کرده و بر این اعتقادند که صورت‌بندی حقوق و آزادی‌ها به نحو مزبور با فرهنگ و ارزش‌های آنان همخوانی نداشته و صرفاً بازتابی از ارزش‌های غربی است. چنین نگرشی به کشورهایی از قبیل چین، کلمبیا، کوبا، اندونزی، ایران، عراق، لیبی، مالزی، مکزیک، میانمار، سنگاپور، سوریه، ویتنام و یمن نسبت داده می‌شود. (۱۴)

به همین ترتیب اعمال حقوق بشر نیز در کشورهای مذکور با محدودیت‌های گسترده‌تری از جنس مذهبی، فرهنگی و اجتماعی مواجه است. ارایه دلایل بیشتر اخلاقی و هنجاری برای توجیه جهانشمولی حقوق بشر از این بابت واجد اهمیت است که تحدید حقوق و آزادی‌ها را در نظام‌های سیاسی متفاوت از دنیای غرب ضابطه‌مندتر می‌کند.

می‌توان ضرورت‌های پذیرش ادعای جهانشمولی حقوق بشر را با دلایل موجهی ناشی از دیدگاه‌های «عمل‌گرایانه»^۲ یا «سودانگاران»^۳ مرتبط دانست. عملکرد دولت‌ها و قدرت‌های سرکش در دنیای امروز، این واقعیت را به روشنی در مطمح نظر همگان قرار داده است که نمی‌توان صرفاً به موانع مندرج در اصول قانون اساسی و دیگر ابزارهای کنترلی داخلی اکتفا نمود. گرچه چارچوب‌بندی قدرت در قانون اساسی و کنترل داخلی اعمال اختیارات مقامات حکومتی، خصوصاً از طریق دادگاه‌ها ابزاری بسیار مؤثر در تضمین حقوق و آزادی‌ها محسوب می‌شود؛ اما نظارت و کنترل بین‌المللی و فراحاکمیتی نیز مکمل بسیار قابل توجهی در اجبار و الزام دولت‌ها به احترام به کرامت بشری به شمار می‌رود.

در «اعلامیه وین و طرح اجرایی» آن که در ژوئن ۱۹۹۳ در دومین کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین به تصویب رسید، اجماع قابل تأملی پیرامون جهانشمولی حقوق بشر و ضرورت به رسمیت شناختن آن توسط ۱۷۱ کشور شرکت‌کننده در کنفرانس مزبور حاصل شد. در بند پنجم از بخش اول اعلامیه مذکور چنین مقرر شده است:

۱ . Particularity
 ۲ . Pragmatic
 ۳ . Utilitarianism

«همه حقوق بشر جهانی، غیر قابل تفکیک، به هم وابسته و مرتبط با یکدیگر هستند. جامعه بین‌المللی باید به شیوه منصفانه، برابر و با وضعیت و تأکید مشابه با آنها برخورد کند. با این حال باید اهمیت ویژگی‌های ملی و منطقه‌ای و پیشینه‌های متنوع تاریخی، فرهنگی و مذهبی مدنظر قرار گیرد. این وظیفه دولت‌ها است که بدون در نظر گرفتن نظام‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی‌شان به ترویج و دفاع از همه حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین بپردازند.» (۱۵)

در مقرر فوق گرچه بر توجه دولت‌ها به زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و مذهبی ملت‌ها تأکید شده؛ اما ویژگی جهانشمولی حقوق بشر با بیانی جامع به رسمیت شناخته شده است. (۱۶) نادیده گرفتن حقوق بشر، امری غیرانسانی و مصیبت‌زا است. فقدان این حقوق، جامعه را از اهداف عقلانی و ابزارهای بقا محروم می‌سازد. این ضرورت در جهان امروز بیش از پیش محسوس است و اجرایی کردن آن عزم ملی و جهانی مستحکمی را می‌طلبد. همچنان که «دانلی»^۱ معتقد است، در سطح «مفهومی» تفاوت ناچیزی میان نظرات کشورهای مختلف درباره شناسایی حقوق بشر وجود دارد و اشتراک در همین سطح نیز مایه دلگرمی و شادمانی بشردوستان در راه دشوار پیش‌روست. (۱۷) هنجارها، اصول و قواعد ناظر بر محدودیت‌های اعمال حقوق و آزادی‌ها نیز جزیی از نظام بین‌المللی حقوق بشر به شمار آمده و تبعاً جهانشمول‌اند.

ب. محدودیت‌های اعمال حقوق بشر

بررسی و تدقیق بیشتر در مفاهیم محدودکننده اعمال حقوق بشر - که تقریباً به طور مشترک در تمامی اسناد بین‌المللی و داخلی مربوط بدین موضوع مورد اشاره قرار گرفته‌اند - نشانگر کلی و مبهم بودن آنها است. از میان این مفاهیم، امنیت ملی و اخلاق موضوع تأمل این مقاله هستند و می‌توان با تکیه بر نمونه‌هایی از دعاوی طرح شده در دادگاه اروپایی حقوق بشر، به ویژه در مورد حق آزادی بیان، نحوه کاربرد آنها را به عنوان عوامل محدودکننده اعمال

۱. Donnelly

حقوق مورد توجه قرار داد. این توضیح می‌تواند در تشریح اصول و قواعد اعمال محدودیت بر حقوق و آزادی‌ها راهگشا باشد.

۱. محدودیت‌های پیش‌بینی شده در اسناد نظام‌بین‌المللی حقوق بشر

این بخش به آرایه فهرستی از محدودیت‌های مندرج در اسناد مربوط به نظام بین‌المللی حقوق بشر (اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی) و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اختصاص دارد. توضیح مشروح هر یک از محدودیت‌های مزبور موضوع قسمت بعدی مقاله است.

۱-۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر

ماده ۲۹ اعلامیه حقوق بشر به محدودیت‌ها و شرایط اعمال آنها می‌پردازد. در این ماده مقرر شده است:

۱. هرکس در مقابل جامعه‌ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر کند.
۲. هرکس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود، فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون، منحصراً به منظور شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگان، در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع شده است.
۳. این حقوق و آزادی‌ها، در هیچ مورد نمی‌تواند بر خلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا شود» (۱۸).

۱-۲. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

در پاراگراف دوم ماده ۱۴ میثاق مذکور مقرر شده است:

«تصمیم به سری بودن جلسات در تمام یا قسمتی از دادرسی، خواه به جهات اخلاق حسنه، نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک؛ خواه در صورتی که مصلحت زندگی خصوصی اصحاب دعوی اقتضا کند و خواه در مواردی که از لحاظ

کیفیات خاص و علنی بودن جلسات برخلاف مصالح دادگستری باشد تا حدی که دادگاه لازم بداند امکان دارد...» (۱۹)

ماده ۱۸ این میثاق نیز محدودیت‌های آزادی مذهب را شامل محدودیت‌هایی می‌داند که «برای حمایت از امنیت، نظم، سیاست و اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی دیگران ضرورت داشته باشد». (۲۰)

در بند ۳ ماده ۱۹ میثاق، بیان شده که حق آزادی بیان تابع محدودیت‌هایی است که برای «احترام [به] حقوق یا حیثیت دیگران» و «حفظ امنیت ملی عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی» ضرورت داشته باشد. (۲۱)

همچنین در مواد ۲۱ و ۲۲ میثاق مذکور، پس از به رسمیت شناختن حق تشکیل مجامع مسالمت‌آمیز مقرر شده است:

«اعمال این حق تابع هیچ محدودیتی نیست جز آنچه بر طبق قانون مقرر شده و در یک جامعه دموکراتیک بنا بر مصلحت امنیت ملی یا ایمنی و نظم عمومی یا برای حمایت از سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران ضرورت داشته باشد.»

جملاتی نیز با مضمون مشابهی با مفاد پیش گفته در رابطه با محدودیت‌های حق تجمع در ماده ۲۲ قید شده است. (۲۲)

۳-۱. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

این میثاق نیز همچون دو سند پیش گفته حاوی موادی درباره محدودیت بر اعمال حقوق و آزادی‌ها و شرایط اعمال آنها است. در ماده ۴ میثاق مزبور تأکید شده که محدودیت‌های قابل اعمال در حقوق مندرج در میثاق باید با ماهیت این حقوق سازگار بوده و هدف آن منحصرأ توسعه رفاه عامه در جامعه‌ای دموکراتیک باشد. (۲۳)

در قسمت ج بند ۱ ماده ۸ میثاق نیز از «امنیت ملی»، «نظم عمومی» و «حقوق و آزادی‌های دیگران» به‌عنوان عوامل محدودکننده حق تشکیل اتحادیه‌ها (سندیکاها) نام برده شده است. (۲۴)

۲. امنیت ملی و اخلاق، مهمترین مفاهیم محدودکننده اعمال حقوق بشر

۲-۱. امنیت ملی

مفهوم امنیت ملی را می‌توان مهمترین مفهومی دانست که دولت‌ها براساس آن، اعمال حقوق و آزادی‌ها را محدود می‌سازند؛ به خصوص حق آزادی بیان و آزادی مطبوعات در معرض بیشترین تحدید و خدشه از طریق توسل به این مفهوم قرار گرفته و می‌گیرند تا حدی که چند اصل از سند اجلاس ۲۰۰۱ ژوهانسبورگ به این موضوع اختصاص داده شده است. (۲۵) اما علاوه بر گستردگی توسل بدین مفهوم، تعریف آن با دشواری‌ها و پیچیدگی‌هایی مواجه است.

تعریف امنیت ملی به واسطه ابهام این مفهوم، تعریفی «ذاتاً جدلی»^۱ است. (۲۶) خصلت دوگانه مفهوم امنیت، یعنی دارا بودن دو وجه ذهنی و عینی، عامل اصلی ابهام در موضوع، تعریف و مصادیق تحدیدکننده به وسیله آن به شمار می‌رود. طبق نظر «ولفرز»^۲، امنیت در وجه عینی، فقدان تهدیدات نسبت به ارزش‌های جاری و ساری در جامعه محسوب می‌شود و در مفهومی ذهنی، فقدان بیم از اینکه چنین ارزش‌هایی مورد تعرض و آسیب قرارگیرند. بر این مبنا صرف عینیت یا ذهنیت تهدید نسبت به ارزش‌های هر جامعه، ملاک تعریف مفهوم امنیت قرار می‌گیرد و این امر حاکی از خصلت دوگانه این مفهوم است. در این جا وضعیت فیزیکی با وضعیت ذهنی در هم آمیخته است. انتقال امنیت از وضعیت فیزیکی به وضعیت ذهنی، بلافاصله مشکلات عدیده‌ای را برای دولت در مواجهه با عوامل مخل امنیت و همچنین به رسمیت شناختن حد مجاز اعمال حقوق و آزادی‌ها ایجاد می‌کند. (۲۷)

یکی از صاحب‌نظرانی که برای اولین بار تعریفی از امنیت ملی ارایه داد «لیپمن»^۳ بود. به عقیده وی:

«یک ملت وقتی امنیت دارد که مجبور نباشد منافع مشروع خویش را برای احتراز از جنگ قربانی کند و در صورت لزوم نیز قادر باشد که منافع مشروع خویش را از طریق جنگیدن حفظ کند.» (۲۸)

۱. Essentially Contested

۲. A. Wolfers

۳. W. Lippmann

این نگاه به مقوله امنیت که صرفاً بر مؤلفه‌هایی چون دشمن خارجی و منافع مشروع ملی تأکید دارد، امروزه از نظر بسیاری ساده‌انگارانه به نظر می‌رسد. تعبیر امنیت ملی همواره همراه با اصطلاحاتی چون منافع ملی، منافع حیاتی، ارزش‌های اساسی و غیره به کار می‌رود (۲۹) و این امر نشانگر این واقعیت است که امروزه این مفهوم وجوه و ابعاد بسیار گسترده‌تری یافته و دیگر با تعاریفی چون تعریف پیش گفته قابل تحلیل نیست. در طی این فرآیند، امنیت از محدودیت «تک سطحی» و «تک ساحتی» خارج و در مفاهیم، اصول و هنجارهایی با ابعاد گوناگون فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به گونه‌ای متفاوت متجلی شده است. به بیان دیگر، امنیت سطوح فردی، اجتماعی، انسانی و جهان‌گرا را علاوه بر «دولت محوری» و تمرکز بر جنبه نظامی در بر گرفته است. (۳۰)

گفتمان جدید امنیت ملی به شدت تحت تأثیر فرآیند «جهانی شدن» متولد شده است. در این گفتمان، امنیت دیگر در فقدان «تهدید» تعریف نمی‌شود؛ بلکه بر مبنای ماهیتی ایجابی، بر وجود «اطمینان خاطر» نزد شهروندان دلالت دارد. برخلاف «گفتمان منفی امنیت»^۱ که مؤلفه اصلی آن فقدان تهدید نسبت به منافع و مصالح مبهم بود، در «گفتمان مثبت»^۲، امنیت به رتبه فروتری تقلیل یافته و در پرتو متغیرهای دیگری چون «قدرت» تعریف می‌شود. از این دیدگاه، امنیت ملی به مجموع توانمندی‌های (طبیعی، بهره‌برداری و راهبردی) یک نظام برای «دستیابی به منافع ملی» اطلاق می‌شود و «نبود تهدید» صرفاً مقدمه تحقق آن به حساب می‌آید. (۳۱)

با این توضیحات، اکنون می‌توان به تأثیر و تأثر دو مقوله امنیت ملی و حقوق بشر نسبت به یکدیگر پرداخت. امروزه مفهوم امنیت ملی تحت تأثیر فرآیند جهانی شدن و دیگر آموزه‌های پیش گفته، به شدت با توجه به گسترش اسناد، کنوانسیون‌ها و سازمان‌های مدافع حقوق بشر جهانی تعریف می‌شود. بنابراین در فضای جدید، امنیت شهروندان، به خصوص امنیت قضایی آنان یکی از مهم‌ترین وجوه امنیت به شمار می‌آید. اگر در دهه‌های پیشین، بیشتر بر «حقوق دولت‌ها» در مسائل مربوط به امنیت ملی تأکید می‌شد و مفهوم امنیت ملی در صدر مفاهیم

۱. Negative Security Discourse

۲. Positive Security Discourse

محدودکننده حقوق و آزادی‌ها خصوصاً آزادی بیان و آزادی مطبوعات (۳۲) قرار می‌گرفت؛ با گسترش نظریه‌هایی چون جهانشمولی حقوق بشر و نظم حقوقی مبتنی بر عرفی یا حتی آمره بودن قواعد حقوق بشر در سطح بین‌المللی، می‌توان از مقوله امنیت ملی به عنوان یکی از عوامل حمایت از حقوق بشر یاد کرد. این مفاهیم با واقعیت‌ها و پدیده‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در تعامل‌اند و بدین ترتیب، شناسایی حقوق بنیادین در سطح ملی و در سطح بین‌المللی و ضرورت پایبندی به حمایت از آنها، واقعیتی است که تفسیری جدید از مفهوم امنیت ملی را پیش روی ما قرار می‌دهد.

۲-۲. محدودیت‌های «اخلاقی» بر اعمال حقوق و آزادی‌ها

چنانکه در سطور پیشین آمد، میان حقوق بشر و آموزه‌ها و هنجارهای اخلاقی ارتباطی همه‌جانبه وجود دارد؛ گرچه میزان ارتباط حقوق و اخلاق با یکدیگر و ماهیت دقیق حقوقی یا اخلاقی مقررات حقوق بشری در موارد اختلافی، بسیار بحث‌انگیز است. (۳۳) دیدگاهی وجود دارد مبنی بر اینکه حقوق بشر، مقوله‌ای اخلاقی است. چنانکه «فاینبرگ»^۱ در نظریه خویش، از حقوقی تحت عنوان «حقوق اخلاقی»^۲ نام می‌برد و آنها را به مواردی اطلاق می‌کند که «وجود آنها پیش یا مستقل از هر قاعده نهادی معتبر به رسمیت شناخته می‌شود». این حقوق، صرف‌نظر از شناسایی آنها به وسیله دولت، متعلق به فرد یا افراد بوده و «مستقل از قواعد نهادی^۳ حقوقی یا غیر حقوقی» اند. توصیف حقوق بشر به مثابه حقوق اخلاقی، متضمن این نکته است که هنجارهای تشکیل‌دهنده حقوق بشر اخلاقی‌اند و بنابراین حقوق بشر فقط در صورتی می‌تواند وجود داشته باشد که هنجارهای اخلاقی تا حدودی به رسمیت شناخته شوند. (۳۴)

در هر صورت توسل به اصول اخلاقی یا اخلاقیات در اعمال محدودیت بر حقوق و آزادی‌ها همچون اصل امنیت ملی، با دشواری‌هایی به ویژه در جوامعی که اخلاقیات در برگیرنده مؤلفه‌ها و عناصر بی‌شماری است که هرکدام از آنها به نوبه خود اصول یا هنجارهایی

۱. Feinberg

۲. Moral Rights

۳. Institutional Rules

کلی، مبهم و قابل تفسیرند، روبروست. (۳۵) در ادامه با طرح یکی از مهم‌ترین حقوق و آزادی‌هایی که اعمال آن از طریق اخلاق محدود می‌شود یعنی حق آزادی بیان، به توضیح کلیاتی در خصوص چگونگی توسل به اصول اخلاقی در تحدید آن می‌پردازیم. (۳۶) پس از آن نیز اصول و هنجارهای حاکم بر محدودیت‌های اعمال حقوق و آزادی‌ها را توضیح خواهیم داد.

توجه فوق‌العاده به اصول اخلاقی - با فرض کلی و مبهم بودن تعریف و قلمرو شمول آنها - در قوانین و مقررات راجع به حق آزادی بیان و همچنین احکام دادگاه‌ها در این خصوص مشهود است. رایج‌ترین نمونه آن نیز محدودیت انتشار نشریات و کتب حاوی مطالب و تصاویر مستهجن و غیراخلاقی است. اختیارات مبتنی بر سانسور ماهوی در زمینه هرزه نگاری، بدون نیاز به ارایه دلایل خاص و فنی و فارغ از دغدغه‌های تعارض این محدودیت با حقوق و منافع ویژه شخص یا اشخاص در همه نظام‌های حقوقی و سیاسی، امری قابل دفاع است. (۳۷)

یکی از دعاوی مشهور در این زمینه، دعوی «هندی ساید»^۱ در بریتانیا است. هندی ساید شهروند انگلیسی بود که ترجمه انگلیسی کتابی دانمارکی را منتشر کرد. کتاب مذکور در قالب موضوعی آموزشی، به گونه‌ای بی‌پرده به مسائل جنسی می‌پرداخت و مهمتر از آن، به عنوان کتابی مرجع، گروه سنی دانش‌آموز را مخاطب قرار می‌داد. دادگاه بدوی در بریتانیا به موجب قوانین داخلی، کتاب را توقیف و ناشر را به پرداخت جریمه و جمع‌آوری نسخه‌های منتشر شده محکوم کرد و این رأی به تأیید دادگاه تجدیدنظر نیز رسید. بنابراین هندی ساید به کمیسیون اروپایی حقوق بشر شکایت کرد. این کمیسیون نیز ضمن تأیید رأی صادره، پرونده را به دادگاه اروپایی حقوق بشر ارجاع نمود. دادگاه مزبور پس از تأیید حکم صادره در خصوص پرونده ساید، بر نقش دولت در تشخیص موضوع و حکم «اخلاقی» یا «غیراخلاقی» بودن چنین افعالی تأکید کرد. چراکه به عقیده دادگاه، برداشتی همسان از اخلاقیات - حتی در اروپا - وجود ندارد و الزامات اخلاقی منوط به شرایط زمانی و مکانی است و «دولت‌ها به علت تماس مستقیم و مستمر با نیروهای تعیین‌کننده در کشورهايشان، علی‌الاصول در موقعیت بهتری برای

۱. Handy Side

اظهار عقیده درخصوص مفاد دقیق این الزامات و نیز مفاهیم ضرورت، محدودیت، و مجازات قرار دارند تا یک قاضی بین المللی» (۳۸)

چنانکه در رأی مذکور آمده است، نقش نهایی دولت‌ها یا قضات داخلی در تشخیص حدود و یا قلمرو اعمال و رفتار اخلاقی انکارناپذیر است. همچنین ضرورت تحدید آزادی‌ها در صورت خدشه‌دار نمودن اصول و هنجارهای اخلاقی نیز قاعده‌ای پذیرفته شده است؛ اما همیشه تشخیص موضوع و حکم به سادگی نمونه فوق نیست. خصوصاً در مواردی که منظمه اخلاقی مشخص و معینی برای همه افراد جامعه قابل تعریف نیست (۳۹) نگرش‌های متفاوت و متنوع در عرصه جهانی در رابطه با اخلاقیات، دغدغه و نگرانی بیشتری را در رابطه با تضييع حقوق به بهانه حفظ و حراست از اصول و قواعد اخلاقی به وجود می‌آورد.

ارزش‌های ملهم از عقاید، سنن و عادات حاکم بر جامعه نقش مستقیمی در تفسیر مضیق یا موسع دامنه و مصادیق آزادی‌ها ایفا می‌کنند. همچنین حساسیت‌های شهروندان هرکشور که ممکن است از حوادث تاریخی نشأت گرفته باشد، عنصر تعیین کننده‌ای در محدودیت‌های اخلاقی بر اعمال حقوق و آزادی‌ها است. برای مثال ظهور فاشیسم و عقاید نژادپرستانه در نیمه اول قرن بیستم در اروپا موجب توجه ویژه به آن در کنوانسیون‌ها و مقررات حقوق بشر و همچنین رویه قضایی جاری در دادگاه اروپایی حقوق بشر شده است (۴۰).

ج. اصول حاکم بر محدودیت‌های اعمال حقوق بشر (با توجه به مقررات مندرج در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر)

پس از توضیح مفهوم، تعریف و گستره شمول مقوله حقوق بشر، اصول و قواعد ناظر بر اعمال آنها و همچنین شرح دو مفهوم کلی محدودکننده حقوق بشر، به بررسی چگونگی صورت‌بندی محدودیت‌ها و تحدید آنها (محدودیت بر محدودیت‌ها) در «کنوانسیون اروپایی دفاع از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین»^۱ (۴۱) با استفاده از آراء صادره از دادگاه اروپایی حقوق بشر خواهیم پرداخت. استناد به کنوانسیون مذکور از آن‌روست که نظام اروپایی حقوق بشر، کامل‌ترین و مؤثرترین نظامی است که در حال حاضر برای حمایت از حقوق و آزادی‌های

۱. European Convention for the Human Right and Foundamental Freedoms.

بنیادین وجود دارد. (۴۲) این کنوانسیون اولین کنوانسیون جامع در زمینه حقوق بشر است و در آن برای اولین بار رویه‌ای برای طرح دعاوی بین‌المللی در صورت نقض حقوق بشر به وسیله کشورهای متعاقد و همچنین تأسیس دادگاهی بین‌المللی برای تصمیم‌گیری در خصوص موضوعات راجع به حقوق بشر پیش‌بینی شده است. (۴۳)

حقوق و آزادی‌های مندرج در این کنوانسیون به دو دسته «مقید»^۱ و «نامقید»^۲ قابل تقسیم‌اند. حقوق مقید، حقوقی هستند که اعمال آنها با توسل به مفاهیم و مقولاتی از قبیل امنیت ملی، نظم عمومی یا اخلاق، محدود شده و چنین محدودیتی در کنوانسیون موجه شمرده شده است. (۴۴) از جمله حق زندگی خصوصی (ماده ۸)، آزادی‌اندیشه (ماده ۹)، آزادی بیان (ماده ۱۰) و آزادی تشکل (ماده ۱۱). تحدید این حقوق با تشخیص مقام عمومی و رعایت شروطی که در سطور بعد خواهند آمد، مشروع است. در مقابل، حقوق نامقید، حقوقی می‌باشند که هیچ‌گونه محدودیتی بر اعمال آنها - حتی با توسل به مفاهیم پیش‌گفته - موجه نیست. چنانکه کنوانسیون در موارد مختلف، هیچ‌گونه محدودیتی را در مورد حق حیات، آزادی از شکنجه و آزادی از بردگی نمی‌پذیرد. (۴۵)

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اصول و مقرراتی را برای محدودیت بر اعمال حقوق و آزادی‌ها پیش‌بینی کرده است. به موجب ماده ۱۰ کنوانسیون، سه قید مهم بر محدودیت مزبور پیش‌بینی شده است:

اولاً هر محدودیتی باید «مقرر شده به وسیله قانون»^۳ باشد.

ثانیاً محدودیت مورد بحث باید «هدف مشروع»^۴ را دنبال کند.

ثالثاً محدودیت پیش‌بینی شده «در یک جامعه دموکراتیک ضروری باشد». (۴۶)

این سه قید که به نحوی در دیگر اسناد مربوط به حقوق بشر بین‌المللی نیز بیان شده‌اند، ضامن جلوگیری از سوءاستفاده دولت‌ها در توسل به مفاهیم و مقولات تحدید کننده اعمال حقوق و آزادی‌ها به شمار می‌آیند. در ادامه، به بررسی هریک از این اصول می‌پردازیم.

۱. Qualified Rights
 ۲. Unqualified Rights
 ۳. Prescribe by law
 ۴. Legitimate aim

۱. مقرر شده به وسیله قانون

مهمترین عنصر این قاعده که هرگونه محدودیت بر اعمال حقوق و آزادی‌ها باید به وسیله قانون مقرر شده باشد، «حاکمیت قانون»^۱ است. حاکمیت قانون، قرائت‌ها، عناصر، ویژگی‌ها و استلزاماتی خاص دارد که توضیح آنها در چارچوب این مقاله نمی‌گنجد. به طور خلاصه حاکمیت قانون به معنی حکومت به وسیله و مطابق با قوانینی با ویژگی‌های عام بودن، پیش‌بینی‌پذیری، واضح بودن و معطوف به آینده بودن است. این مفهوم که به وسیله بسیاری از صاحب‌نظران در طول تاریخ اندیشه فلسفی - حقوقی پرورانده شده است، بنیان نظری قاعده فوق را در پیش‌بینی محدودیت بر اعمال حقوق و آزادی‌ها تشکیل می‌دهد. آرای صادره از دادگاه اروپایی حقوق بشر در دعاوی سه‌گانه «ساندی تایمز علیه انگلستان»، «سیلور^۲ علیه انگلستان» و «مالون^۳ علیه انگلستان»، نشانگر این مهم است که عبارت «مقرر شده به وسیله قانون» و یا «طبق قانون»^۴ خود مستوجب سه قید ذیل می‌باشد:

اول. محدودیت مورد بحث باید به میزانی بر اساس حقوق داخلی باشد.

دوم. قانون باید به قدر کافی قابل دسترس باشد.

سوم. قانون باید آنچنان صورت‌بندی شده باشد که به قدر کافی قابلیت پیش‌بینی را برای

شهروندان فراهم سازد. (۴۷)

۱-۱. محدودیت باید تا حدی بر حقوق داخلی استوار باشد.

چنانکه در سطور پیشین گفتیم، نقش دادگاه اروپایی حقوق بشر در کنترل حقوق داخلی محدود است و قضات دادگاه مزبور برای تشخیص اینکه قانون چه مقرر کرده است، گریزی از مراجعه به قانون داخلی ندارند (قوانین موضوعه یا کامن لا)^۵. برداشت دادگاه اروپایی حقوق بشر از اصطلاح «قانون»، برداشتی «ماهوی» است تا «شکلی». برداشت شکلی از قانون - و تبعاً حاکمیت قانون - صرف بهره‌مندی از ویژگی عام بودن، قابل پیش‌بینی بودن و عطف به ماسبق

۱ . Rule of Law

۲ . Silver

۳ . Malon

۴ . In accordance with the law

۵ . Common law

نشدن و همچنین تصویب شده به وسیله مرجع صلاحیتدار را برای قانون کافی می‌داند(۴۸)، درحالی‌که طرفداران برداشت ماهوی از قانون - و تبعاً حاکمیت قانون - معتقدند قانون علاوه بر ویژگی‌های مزبور باید واجد حداقل برخی از کیفیات ماهوی - به ویژه عادلانه بودن - نیز باشد.(۴۹)

قید مقررشده به وسیله قانون، همچنین متضمن آن است که اقدامات محدودکننده، باید با تضمین‌های مؤثر در حقوق داخلی برای دفاع از شهروندان در برابر مداخلات خودسرانه مقامات حکومتی توأم باشد. مهمترین هدف حاکمیت قانون نیز چیزی جز مهار اعمال «قدرت خودسرانه»^۱ و چارچوب‌بندی «اختیارات»^۲ مقامات حکومتی نیست. برای نمونه در دعوی «هالفورد علیه بریتانیا» که شاکی مدعی شنود مکالمات تلفنی خود در محل کارش بود، دادگاه قصور حقوق داخلی از تدارک هرگونه مقرراتی درباره شنود مکالمات تلفنی خارج از شبکه عمومی را سبب نقض قید مورد بحث توسط دولت دانست.(۵۰)

۲-۱. قانون به قدر کافی در دسترس باشد.

ویژگی قابل دسترس بودن^۳ قانون، به معنی امکان مطلع شدن و آگاهی شهروندان از قانون است که از ویژگی‌های مهم قانون به شمار می‌آید. اگر می‌خواهیم که قانون راهنمای تابعانش در نظام اجتماعی باشد، باید به گونه‌ای منتشر شود که همگان از آن مطلع شوند. چنانکه در رأی دادگاه اروپایی حقوق بشر در دعوی «ساندی تایمز علیه انگلستان» مقرر شده است:

«قانون باید به قدر کافی در دسترس باشد. شهروند باید اطلاع داشته باشد که در اوضاع و احوال [خاص]، قواعد حقوقی مناسبی در ارتباط با دعوی مطروحه قابل اعمالند.»(۵۱)

۳-۱. امکان پیش‌بینی به وسیله قانون وجود داشته باشد.

ویژگی دیگری که برای قانون محدودکننده اعمال حقوق و آزادی‌ها در آراء دادگاه اروپایی حقوق بشر برشمرده شده است، قید صورت‌بندی قانون به نحوی است که امکان پیش‌بینی را

۱ . Arbitrary Power
۲ . Discretionary Powers
۳ . Accesibility

برای شهروندان فراهم سازد. این قید را می‌توان نتیجه انتشار یا ویژگی در دسترس بودن قانون دانست. تنها با تکیه بر قابلیت پیش‌بینی و به اصطلاح «قطعیت حقوقی»^۱ است که شهروندان فرصت می‌یابند تا با محاسبه و ارزیابی موقعیت و وضعیتشان به طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و بلندمدت اقدام کنند. از دیدگاه «هایک» - از با نفوذترین متفکران طرفدار مفهوم ماهوی حاکمیت قانون - یکی از خصایص ویژه قانون، قابلیت اعمال آن به طور یکسان بر تعداد نامعلومی از مواردی است که در آینده پیش خواهند آمد. قانونی با ویژگی مذکور، منجر به شکل‌گیری عرصه‌ای خواهد شد که در آن همگان می‌توانند به برنامه‌ریزی عقلانی در جهت تعقیب ایده‌ها و علایق‌شان مبادرت ورزند. (۵۲) در واقع نقش بنیادین قانون از این دیدگاه، تحقق آزادی انتخاب انسان‌ها است.

دادگاه اروپایی حقوق بشر در خصوص اقدامات مخفیانه دولت (مانند مراقبت مخفیانه) چنین مقرر کرده است که قانون باید دامنه اختیارات مقامات را به وضوح بیان کند. این بیان واضح می‌تواند حافظ حقوق افراد در برابر چنین اقداماتی باشد. البته دادگاه به این نکته توجه کرده است که قید قابلیت پیش‌بینی در ارتباط با قوانین مجوز دهنده به استراق سمع به منظور تحقیقات پلیسی نمی‌تواند با دیگر قوانین محدودکننده رفتار افراد مشابه باشد. (۵۳)

در بند اصل اول بیانیه ژوهانسبورگ، اصل «مقرر شده به وسیله قانون» به عنوان یکی از اصول کلی قید شده است. این اصل مقرر می‌دارد:

«...هرگونه محدودیت بر بیان یا اطلاعات باید به وسیله قانون مقرر شده باشد. قانون باید قابل دسترس، غیرمبهم، تنظیم شده به طور دقیق و آن چنان موثکافانه باشد و افراد را قادر سازد که هر عمل خاص غیرقانونی را پیش‌بینی نمایند.» (۵۴)

۲. پیگیری هدف مشروع

طبق کنوانسیون، محدودیت وضع شده بر اعمال حقوق بشر باید هدفی مشروع داشته باشد. چنانکه ماده ۱۸ کنوانسیون، ذیل عنوان «تحدید اعمال محدودیت بر حقوق»^۲ مقرر می‌دارد: «محدودیت‌های مقرر شده بر حقوق و آزادی‌ها در این کنوانسیون، نباید برای هیچ هدفی غیر از

۱. Legal Certainty

۲. Limitation on use of restriction on rights

آنچه توضیح داده شد اعمال شوند» (۵۵) آنچه به عنوان هدف مشروع و دلیل موجه تحدید آزادی‌ها در کنوانسیون اروپایی برشمرده شده است، به این شرح است: برای حفظ امنیت ملی [ماده ۸ (۲)، ماده ۱۰ (۲)، ماده ۱۱ (۲)؛ به خاطر سلامت عمومی [ماده ۸ (۲)، ماده ۹ (۲)، ماده ۱۱ (۲)؛ برای رفاه اقتصادی کشور [ماده ۸ (۲)؛ برای جلوگیری از بی نظمی یا وقوع جرم [ماده ۸ (۲)، ماده ۱۰ (۲)، ماده ۱۱ (۲)؛ برای دفاع از سلامت یا اخلاقیات [ماده ۸ (۲)، ماده ۹ (۲)، ماده ۱۰ (۲)؛ برای دفاع از حقوق و آزادی‌های دیگران [ماده ۸ (۲)، ماده ۹ (۲)، ماده ۱۱ (۲)؛ برای حفاظت از نظم عمومی [ماده ۹ (۲)؛ برای دفاع از تمامیت ارضی [ماده ۱۰ (۲)؛ برای دفاع از حیثیت یا حقوق دیگران [ماده ۱۰ (۲)؛ برای جلوگیری از افشای اطلاعات دریافتی محرمانه [ماده ۱۰ (۲)؛ برای تضمین اقتدار و بی‌طرفی قوه قضاییه [ماده ۱۰ (۲)]. (۵۶)

همچون دیگر قیود حقوق و آزادی‌ها، «هدف مشروع» نیز مبهم و کلی است؛ به خصوص هنگامی که از این قید تحت عنوان «مصلحت عمومی» یاد می‌شود. حکومت‌ها همواره خود را مدافع مصالح عمومی شهروندان و کشور معرفی کرده و اقدامات مداخله‌گرانه خود را بر این اساس موجه می‌سازند؛ اما این ادعا معمولاً با ارایه دلایلی ساده قابل نقض می‌باشد که مهمترین آنها ویژگی یکسان افزون طلبی و تمامیت‌خواهی رژیم‌های غیردموکراتیک است. برای نمونه، کنترل ارتباطات و تحدید آزادی بیان تحت لوای دفاع از اخلاقیات و حفظ امنیت ملی و نظم عمومی، در بسیاری از موارد، هدفی جز تحکیم استبداد و نقض آزادی‌های فردی و اجتماعی ندارد. در چنین حالتی افکار عمومی به واسطه عدم شفافیت اطلاعات دچار سردرگمی شده و قادر به حضور در حوزه عمومی و تأثیرگذاری بر عرصه سیاسی و اجتماعی نیست. چنانچه در طول دوره آپارتاید در آفریقای جنوبی رسانه‌ها با نمایش تصویری یک‌جانبه و غیرواقعی از جامعه بین‌المللی مانع از بسیج افکار عمومی بر علیه اقدامات نژادپرستانه حکومت شده بودند. مهمتر آنکه، این محدودیت با آموزش دیدگاه‌های مخالف با حقوق بشر توسط معلمان مدارس و سایر نهادهای آموزشی توأمان این هدف غیرمشروع را حمایت می‌کرد. (۵۷)

مسئله بحث‌انگیز در این موضوع، چگونگی حل تعارض احتمالی میان حفظ مصلحت یا خیر عمومی از یک سو و آزادی‌های فردی از سوی دیگر است. چنانکه «بودنهایمر»^۱ معتقد

۱. E. Bodenhheimer

است این تنش را می‌توان با دو شیوه متفاوت از میان برد. نخست اینکه حمایت از آزادی‌های فردی به عنوان تنها هدف اقدامات حکومتی در نظر گرفته شود و مصلحت عمومی در خدمت آزادی‌های فردی قرارگیرد. اما در این صورت، چه بسا میان منافع حمایت شده تعارضاتی پدید آید؛ مانند تعارض میان نفع مطبوعات در نقد احکام قضایی و حق محاکمه عادلانه در برخی موارد. در این گونه موارد، باید از میان دو نفع یکی را انتخاب کرد. شیوه دوم این است که آزادی‌های فردی را تابع تصمیمات مربوط به سیاست عمومی نماییم. در این راه حل، گسترش دامنه آزادی‌های فردی کاملاً در راستای مصلحت عمومی و دغدغه‌های حکومتی قرار می‌گیرد. این راه حل بر این فرض استوار است که «حقوق فردی ریشه در احترام به شخصیت انسانی ندارند؛ بلکه فقط از ملاحظات سودانگاران نشأت می‌گیرند». با فرض پذیرش تعارض میان آزادی‌های فردی و مصلحت عمومی در بسیاری از موارد، یافتن راه حلی برای سازگاری و تطبیق آنها که هر دو از ارزش‌های نظام اجتماعی به حساب می‌آیند، از جمله مهمترین وظایف نهادهای قانونگذار و اجرایی است. (۵۸)

۳. ضروری در جامعه‌ای دموکراتیک

میان حقوق بشر و دموکراسی رابطه‌ای وثیق و همه‌جانبه وجود دارد. بنابراین صرفاً پیش‌بینی محدودیت‌هایی بر اعمال حقوق و آزادی‌ها موجه است که برای تمثیت دموکراتیک جامعه ضروری‌اند. اما بازهم مسأله اصلی نامشخص بودن معیار برای ارزیابی آن چیزی است که در جامعه دموکراتیک ضروری پنداشته می‌شود. گرچه تشخیص این امر در نهایت توسط دولت صورت می‌گیرد، اما تأکید بر این معیار می‌تواند از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری کند. کمیسیون و دادگاه اروپایی حقوق بشر اصل تناسب^۱ را برای تشخیص ضروری بودن محدودیتی خاص، ابزاری مناسب دانسته‌اند. دادگاه مزبور، معیار تناسب را به نحوی خاص اعمال می‌کند. مطابق با یک رأی، دادگاه در تشخیص این معیار سه موضوع تطابق محدودیت با «نیاز اجتماعی»، تناسب مداخله صورت گرفته با هدف تعقیب شده از آن مداخله و

۱. Proportionality

محدودیت و همچنین «مربوط و کافی بودن» پاسخ ارایه شده توسط مقام عمومی برای توجیه محدودیت مزبور را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. (۵۹)

نکته دیگری که طرح آن مفید به نظر می‌رسد، پیچیدگی ذاتی تشخیص رفتار غیرقانونی فعالان سیاسی - مطبوعاتی به وسیله دولت و همچنین تفکیک جنبه‌های سیاسی رفتار غیرقانونی از جنبه غیرسیاسی این‌گونه فعالیت‌هاست. چنانکه می‌توان گفت مسأله اصلی در قوانین مربوط به آزادی بیان، محدودیت‌های مناسب درباره تمشیت یا تنظیم^۱ جنبه‌های سیاسی رفتار غیرقانونی فعالان سیاسی است. (۶۰) دعوی «کاستلز علیه اسپانیا» نمونه‌ای واضح در این مورد است. کاستلز در سال ۱۹۷۹ در مقاله‌ای تحت عنوان «مصونیت وقاحت‌آمیز» به افشای رابطه جناح حاکم دولت اسپانیا با قتل‌های سیاسی در ایالت باسک و ماهیت گروه‌های شبه نظامی و فاشیستی پرداخت؛ ولی به اتهام توهین به دولت و تحریک به خشونت در دادگاه‌های داخلی محکوم شد. در بررسی شکایت نویسنده مزبور از دولت اسپانیا، مستمسک اصلی دولت در برابر دادگاه اروپایی حقوق بشر «اختلال در نظم عمومی» بود. اما توجه دادگاه بیشتر حول محور تأکید بر نقش مطبوعات در کنترل دولت و عدم اعطای فرصت به کاستلز برای اثبات ادعاهایش متمرکز شده بود. از نظر دادگاه، مقتضیات جامعه دموکراتیک ایجاب کننده آزادی گفت و گو درباره مسایلی نظیر مسایل مطرح شده در مقاله مزبور است. بدین ترتیب در دعوی مورد بحث، دولت اسپانیا به دلیل عدم انطباق استنادش به مفهوم نظم عمومی با «ضرورت‌های جامعه دموکراتیک» محکوم شد. (۶۱)

نتیجه‌گیری

نمونه‌های طرح شده در باب اعمال محدودیت دولت بر آزادی بیان با استناد به مفاهیم محدودکننده آزادی‌ها، نشانگر شیوع استفاده از این ابزار در دنیای امروز است. غرض از توضیح هر چند مجمل احکام صادره از دادگاه اروپایی حقوق بشر در این مقاله، چگونگی بازتاب اصول و قواعد هنجاری مقیدکننده حقوق و آزادی‌ها در حوزه نظام قضایی حقوق بشر بود. معناداری مقوله حقوق بشر فقط با تضمین سازگاری میان ماهیت این حقوق از یک سو و

۱. Regulation

محدودیت‌های پیش‌بینی شده در اعمال آن از سوی دیگر امکان‌پذیر است. در غیر این صورت همیشه دلایل بی‌شماری برای وسوسه دولت‌ها در نقض حقوق بنیادین بشر وجود دارد که جهانشمولی و لازم‌الاجرا بودن آنها را به شعاری پرطمطراق و بدون ماحصل عینی تبدیل می‌کند.

یادداشت‌ها

۱. برای آگاهی بیشتر نک:

- میل، جان استوارت، رساله درباره آزادی، جواد شیخ الاسلامی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۲. معتمدنژاد، رؤیا، «تدارک مقررات حقوقی برای آزادی‌های عمومی»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال پانزدهم، شماره نهم و دهم، ۱۶۶-۱۶۵، خرداد و تیر ۱۳۸۰، ص ۵.
۳. لوین، لیا، پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر، محمد جعفر پوینده، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۷، ص ۳۶.
۴. مک کورکودال، رابرت و فایر برودر، ریچارد، «جهانی شدن حقوق بشر»، صفرعلی محمودی، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال شانزدهم، شماره هفتم و هشتم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۱، ص ۱۰۰.
۵. Donnelly, J. "Human Rights, Democracy, and Development", *Human Rights Quarterly*, ۱۹۹۹, p. ۶۱۲.
۶. Ibid., p. ۶۱۳.
۷. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، *حقوق بشر در جهان معاصر*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲، ص ۷۷.
۸. سیمبر، رضا، «سازمان‌های غیر دولتی و نفوذ آنها در جامعه جهانی»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۴۸-۱۴۷، آذر و دی ۱۳۷۸، ص ۱۶۹.
۹. See: Clark, R.S. "How International Human Rights Law Affects Domestic Law, in Pillis, A. and Schwab, P. (ed.), *Human Rights*, London, Lynne Rienner Publishers, ۲۰۰۰, pp. ۱۸۶-۷۰.
۱۰. "Human Rights, Democracy, and Development", op.cit., p. ۶۱۲;
- براساس منبع فوق تا سال ۱۹۹۹، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی به تصویب ۱۴۴ دولت و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به تصویب ۱۴۱ دولت رسیده است.
۱۱. *حقوق بشر در جهان معاصر*، پیشین، صص ۱۸۲-۱۸۱ و ۲۶-۲۵.
۱۲. هشت کشور بیلوروس، چکسلواکی، لهستان، عربستان سعودی، اوکراین، اتحادیه آفریقای جنوبی، اتحاد شوروی [سابق] و یوگسلاوی به این اعلامیه رأی ممتنع دادند؛ نک: سرنا، کریستینا، «گونگونگی فرهنگی و جهانشمول بودن حقوق بشر»، محمدحسین مظفری، *نامه فرهنگ*، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۷۵، ص ۱۴۸.
۱۳. *حقوق بشر در جهان معاصر*، پیشین، ص ۱۵۰.
۱۴. همانجا، صص ۴۷-۱۴۶؛ برای آگاهی از ایده‌های مختلف کشورهای شمال و جنوب در باب آموزه حقوق بشر و اعمال آن نک:

Hussein, T.H. "Human Rights: The Asian Perspective", in Potman, R.G. (ed.), *Universal Human Rights?*, New York, Palgrave, ۱۹۹۰, pp. ۷۶-۷۸; and Little, D., "Human Rights: East and West", Available at: <http://www.usip.org>.

[usip.org](http://www.usip.org).

۱۵. "Vienna Declaration and Programme of Action", The World Conference on Human Rights ۲۴ June ۱۹۹۳, U.N. Doc. A/Conf. ۱۵۷/۲۴., part I, ۵; Available online at: <http://habitat.igc.org/undocs/Vienna.html>, ۲۰۰۴/۱۱/۲.

۱۶. با وجود اشتراک میان همه اعضای جامعه بین المللی در پذیرش حقوق بشر، دولت‌ها همواره بر این نکته تأکید کرده‌اند که باید در اتخاذ شیوه‌های اجرای آنها، خصوصیات ملی و منطقه‌ای و پیشینه‌های تاریخی، فرهنگی و مذهبی را مدنظر قرار داد. از جمله در نشست بانکوک (۱۹۹۳) که بر ضرورت ملاحظه حقوق بشر در چارچوب زمینه‌های ملی و منطقه‌ای تأکید شده است؛ برای دیدن توضیح مفصل‌تر در این زمینه نک: شایگان، فرید و دیگران، تقویت همکاری‌های بین المللی در زمینه حقوق بشر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲، ص ۵۹.

۱۷. «دانلی» در مقاله‌ای تحت عنوان «جهانشمولی اعلامیه جهانی: یک دیدگاه بین تمدنی» به سه سطح مختلف صورت‌بندی اعلامیه جهانی از حقوق بشر اشاره می‌کند که عبارتند از: سطح مفهوم (concept)، سطح تفسیر (interpretation) و سطح اجرا (implementation). به نظر او در سطح مفهوم تفاوت بسیار ناچیز و قابل دفاعی در قرائت از حقوق بشر میان تمدن‌ها وجود دارد. اما در سطوح تفسیر و اجرا تفاوت برداشته‌ها به شرط فراتر نرفتن از چارچوب مفاهیم حقوق امری قابل دفاع است؛ نک:

Donnelly, J. "The University of the Universal Declaration: A Cross-Civilizational Perspective", in:

مجموعه مقالات همایش بین المللی حقوق بشر و گفتگوی تمدن‌ها، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۰، صص ۷-۳۶.

۱۸. به نقل از: مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر، (جلد اول، قسمت اول، اسناد جهانی)، زیر نظر اردشیر امیرارجمند، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱، ص ۷۷.

۱۹. همانجا، ص ۹۹.

۲۰. همانجا، ص ۱۰۱.

۲۱. همانجا، ص ۱۰۲.

۲۲. همان.

۲۳. همانجا، ص ۸۱.

۲۴. همانجا، ص ۸۲.

۲۵. از جمله اصل ۳۸ این سند؛ این اصول نتیجه فعالیت مرکز بین المللی مبارزه با سانسور و همکاری مرکز مطالعات کاربردی حقوقی دانشگاه «ویت والترز رند» است که در اول اکتبر ۱۹۹۵ ارائه شده است؛ نک: خالقی، کیومرث، «تعادل میان حقوق ذاتی بشر و زیرساخت‌های سیاسی ملی»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال پانزدهم، شماره نهم و دهم، ۱۶۶-۱۶۵، خرداد و تیر ۱۳۸۰، صص ۷۲-۷۱؛ مشخصات متن کامل این سند بدین شرح است:

"The Johannesburg Principles on National Security, Freedom of Expression and Access to Information", Novmder ۱۹۹۶, Available online at: <http://www.article ۱۹.org/ docimages/ ۵۱۱.htm>, ۲۰۰۴/ ۱۰/۳۱.

۲۶. See Freeman, L. "The Concept of Security", in Hawkenworth, M and Kogan, M. (ed.), *Encyclopedia of Government and Politics*, Vol. ۲, London, Routledge, ۱۹۹۲, p. ۷۳۰.

۲۷. Ibid., p. ۷۳۱.

۲۸. به نقل از: برکوتیز، مورتون و باک، پی.سی، «امنیت ملی»، واحد ترجمه، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش شماره دوم، تابستان ۱۳۷۷، ص. ۱۹۶.

۲۹. ره پیک، حسن، «امنیت ملی و تحدید حقوقی آن»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش شماره دوم، تابستان ۱۳۷۷، ص. ۱۳۲.

۳۰. برای آگاهی بیشتر در این خصوص نک: ربیعی، علی، «امنیت ملی: مفهومی در حال تکوین»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال هجدهم، شماره پنجم و ششم، ۱۹۸-۱۹۷، بهمن و اسفند ۱۳۸۲، صص ۱۲۶-۱۲۴.

۳۱. افتخاری، اصغر، «امنیت در حال گذار: تحول مفهوم امنیت در قرن بیست و یکم»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۷۹، صص ۳۳-۳۰.

۳۲. از جمله پرونده‌های مشهوری که در آن مقوله امنیت ملی به عنوان توجیهی برای محدودیت آزادی مطبوعات عنوان شد پرونده "Pentagon Papers" در ایالات متحده آمریکا بود. در این پرونده نویسنده نیویورک تایمز که طی مقاله‌ای در سال ۱۹۷۱ به شرح چگونگی ورود آمریکا به جنگ ویتنام پرداخته بود، به نقض امنیت ملی متهم شد. برای آگاهی از مفاد پرونده مزبور نک:

Holsinger, R and Ditts, J.P. *Media Law*, New York, McGraw-Hill, ۱۹۹۷, pp. ۹۶-۱۰۰.

۳۳. این تفاوت نگرش از تفاوت دیدگاه‌ها در اصل موضوع ارتباط میان حقوق و اخلاق و نحوه تعامل عناصر این دو حوزه سرچشمه می‌گیرد. برای اطلاع بیشتر نک: دورکین، رونالد، «حقوق و اخلاق»، در: راسخ، محمد، *حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش*، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱، صص ۷۶-۷۳.

۳۴. Martin, R.A *System of Rights*, Oxford, Clarendon Press, ۱۹۹۳, p. ۷.

۳۵. این ابهام و کلیت به ویژه در فرهنگ‌هایی که اخلاق، صورت «شریعت» به خود گرفته و قرائتی «رسمی» از اخلاق حاکم است دوچندان می‌باشد. در این جوامع دغدغه تحت تأثیر قرارگرفتن حوزه خصوصی افراد با توسل به اصول اخلاقی «رسمی» بسیار جدی است.

۳۶. در توضیح دلیل انتخاب این حق-آزادی در میان دیگر حقوق اشاره شده در کنوانسیون‌های حقوق بشری، ذکر این نکته بی فایده نیست که حق آزادی بیان به دلیل گستردگی مفهومی و شمول موضوعات و مسائل مربوط بدان بهترین گزینه برای بررسی موردی است. از طرفی ملموس‌ترین حق - آزادی موجود که از قلمرو سیاست فراتر رفته و حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی را نیز متأثر می‌سازد حق آزادی بیان، خصوصاً آزادی مطبوعات است.

۳۷. Alder, J. *General Principles of Constitutional and Administrative Law*, London, Palgrave Macmillan, ۲۰۰۲, p. ۴۶۸.
۳۸. پارسا، علیرضا، «رویارویی جهان‌گرایی و نسبییت‌گرایی فرهنگی: چالش پایدار حقوق بشر»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال پانزدهم، شماره نهم و دهم، ۱۶۶-۱۶۵، خرداد و تیر ۱۳۸۰، ص. ۶۷.
۳۹. یکی از بهترین نمونه‌ها در این رابطه اختلاف نظری است که راجع به آزادی آموزش نظریه داروین در مدارس آمریکا وجود داشت. این دعوی در سال ۱۹۲۵ در آمریکا مطرح گردید که به محاکمه «میمون» مشهور شد. در این محاکمه یک معلم دبیرستان در تنسی آمریکا به دلیل تدریس نظریه تکامل انسان (نظریه داروین)، محکوم شد؛ چرا که قانون ایالتی این عمل را ممنوع ساخته بود. این قانون تا سال ۱۹۶۷ معتبر بود؛ نک: فکوهی، ناصر، «آزادی در آموزش»، *لوح*، شماره ۵، مرداد ۱۳۷۸، صص ۱۶-۱۵.
۴۰. به عنوان نمونه کمیسیون اروپایی حقوق بشر بر مبنای ماده ۱۷ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ممنوعیت فعالیت حزب کمونیست آلمان را قابل توجیه دانست. در دعوی «گلیمرورین» (Glimmerveen) علیه هلند» در سال ۱۹۷۹ نیز چنین رأی داد که می‌توان افرادی را که به دلیل توزیع جزوات نژادپرستانه محکوم شده‌اند، به دلیل اتخاذ خط مشی نژادپرستانه از شرکت در انتخابات محروم ساخت؛ نک: Clayton, R and Tomlinson, H. *The Law of Human Rights*, Oxford, Oxford University Press, ۲۰۰۰, p. ۳۱۴.
۴۱. کنوانسیون اروپایی دفاع از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین در سوم سپتامبر ۱۹۴۸ لازم الاجرا گردید. این کنوانسیون با حمایت شورای اروپا به تصویب رسید و در اوایل سال ۱۹۹۳ به وسیله ۲۱ عضو شورای اروپا تصویب شد، اما پروتکل‌های الحاقی متعدد بدان به وسیله همه اعضا به تصویب نرسیده است. برای دیدن اطلاعات بیشتر در این زمینه نک:
- Henkin, L and Others. *Human Rights*, New York, Foundation Press, ۱۹۹۹, p. ۳۳۹.
۴۲. ارفعی، عالیه و دیگران. *حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین‌المللی*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲، ص. ۲۲۵.
۴۳. Steiner, H.J and Alston, P. *International Human Rights in Context: Law, Politics, Morals*, Oxford, Oxford University Press, ۲۰۰۰, p. ۷۸۶.
۴۴. *The Law of Human Rights*, op.cit., p. ۳۲۰.
۴۵. *حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین‌المللی*، پیشین، ص. ۲۰۸.
۴۶. DeTan, C. & Shorts, E.L. (ed), *Public Law and Human Rights*, London, Sweet & Maxwell, ۲۰۰۲, p. ۱۰۹۸.
۴۷. *The Law of Human Rights*, op.cit., p. ۳۲۲.
۴۸. Goldsworthy, J., "Legislative Sovereignty and the Rule of Law", in: Ewing, K.D and Tomkins, A. (ed.), *Sceptical Essays on Human Rights*, Oxford, Oxford University Press, ۲۰۰۱, p. ۶۴; and Raz, J., "The Rule of Law and Its Virtue", *The Law Quarterly Review*, Vol. ۹۳, April ۱۹۷۷, pp. ۱۹۵-۲۱۱.
۴۹. Macleod, I., *Legal Method*, Bristol, Palgrave & Macmillan, ۲۰۰۲, p. ۵۶.
۵۰. *The Law of Human Rights*, op.cit., pp. ۳۲۳-۲۴.

۵۱. Ibid., p.۳۲۴.

۵۲. هایک، فردیش فون، قانون، قانونگذاری و آزادی، مهشید معیری و موسی غنی نژاد، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، صص ۳۹ - ۱۳۸؛ همچنین نک:

Hayek, F.A., *The Constitution of Liberty*, London, Routledge, ۱۹۹۳, p.۱۴۸.

۵۳. *The Law of Human Rights*, op.cit., p.۳۲۶.

۵۴. "The Johannesburg Principles on National Security, Freedom of Expression and Access to Information", op.cit., Principle ۱۱.

۵۵. *Public Law and Human Rights*, op.cit., p.۱۱۰۰.

۵۶. *The Law of Human Rights*, op.cit., p.۳۳۰.

۵۷. «جهانی شدن و حقوق بشر»، پیشین، صص ۱۱ - ۱۱۰.

۵۸. بودنهايمر، ادگار، «درآمدی بر تئوری مصلحت عمومی»، در: *حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق*، پیشین، صص ۲۱ - ۱۱۹.

۵۹. *The Law of Human Rights*, op.cit., p.۳۳۱.

۶۰. *General Principles of Constitutional and Administrative Law*, op.cit., p.۹۸۳.

۶۱. مولایی، مهرداد، «آزادی بیان و محدودیت‌های آن در دادگاه اروپایی حقوق بشر»، *رسانه*، سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۷۸، صص ۳۶ - ۳۴.

بازاندیشی در امنیت انسانی*

مؤلفان: گری کینگ و کریستوفر موری

تاریخ ارائه: ۱۳۸۳/۶/۸

مترجم: مرتضی بحرانی

تاریخ تأیید: ۱۳۸۳/۷/۱

چکیده

امنیت انسانی شرایطی را توصیف می‌کند که در آن بستر رفع نیازهای مادی و معنوی انسان به طور توأمان و دائمی فراهم آید. این رویکرد زمانی در دستور کار نهادها و افراد قرار گرفت که نگاه سنتی به امنیت نتوانست چالش‌های این حوزه را پاسخگو باشد و به موازات گسترش تحولات جهانی، ناامنی‌ها در سطوح ملی و بین‌المللی افزایش یافت. مباحث مطرح شده در باب امنیت انسانی (موضوع، مسایل، چالش‌ها و نحوه سنجش و تقویت آن)، به رغم تبیین‌های نظری مفید، ابهامات مفهومی آن را هم گسترش داده است. مقاله حاضر با تأکید بر بعد عملی و جای دادن ایده امنیت انسانی در کانون مباحث سیاست خارجی کشورها، مفهوم امنیت انسانی را مورد بازاندیشی قرار می‌دهد و ضمن ارائه تعریفی جامع، منسجم و دقیق، امکان اندازه‌گیری و تقویت آن را فراهم می‌آورد. مؤلفان، ضمن ابداع و تعریف مفهوم «فقر تعمیم یافته»، امنیت انسانی را «تعداد سال‌های زندگی آینده که خارج از وضعیت فقر تعمیم یافته سپری می‌شود»، تعریف کرده‌اند. این تعریف، با لوازم کمی و آماری آن می‌تواند در دستور کار پژوهشی و علمی برای سنجش و تقویت امنیت انسانی در زمینه‌های تخمین مخاطره، پیشگیری، محافظت و جبران پیامدهای آن مخاطرات، قرار گیرد. هدف عمده مقاله حاضر شناخت تهدیدات معطوف به امنیت انسانی و تقویت امنیت انسانی در مقابل آن تهدیدات است.

کلیدواژه‌ها: امنیت ملی، توسعه انسانی، سیاست خارجی، فقر تعمیم یافته، اقتصاد بین‌المللی

مقدمه

در دهه ۱۹۹۰، دو گرایش غالب سیاست خارجی - توسعه اقتصادی و امنیت نظامی - در هم ادغام شد. همچنین با پایان جنگ سرد و به رسمیت شناخته شدن الگوهای کاملاً نابرابر تحول در مؤلفه‌های مختلف توسعه و وقوع تحولات تکنولوژیک و سیاسی که اغلب از آن تحت عنوان جهانی‌شدن یاد می‌شود، بنیادهای توسعه و امنیت دورانی از آشفتگی مفهومی را پشت سر گذاشتند. یکی از پیامدهای این امر، ظهور «مفهوم امنیت انسانی» بود. همچنانکه برنامه توسعه سازمان ملل عنوان کرده، این اصطلاح معمولاً به معنای «رهایی از ترس و احتیاج است»^(۱) اندکی بعد مفهوم امنیت انسانی به سرعت در کانون مباحث سیاست خارجی جای گرفت. برای مثال در ژوئن ۱۹۹۹، وزیرای خارجی کشورهای عضو گروه هشت اعلام کردند که «مصمم‌اند تا با علل اساسی تهدیدهای چندجانبه نسبت به امنیت انسانی، به مبارزه برخیزند»^(۲) به رغم وجود پیوندهای آشکار با هر کدام از حوزه‌های توسعه و امنیت و وجود تعاریف فراوان برای امنیت انسانی و همچنین تدوین دستور کارهای پژوهشی و سیاست‌گذاری در حوزه امنیت انسانی، این مفهوم همچنان مبهم است.

در این مقاله، تعریفی ساده، دقیق و قابل اندازه‌گیری از امنیت انسانی پیشنهاد می‌کنیم: «تعداد سال‌های زندگی آینده که فارغ از وضعیت فقر تعمیم یافته^۱ سپری می‌شود». فقر تعمیم یافته وقتی عارض می‌شود که فرد در زیر آستانه هر یک از حوزه‌های رفاه انسانی قرار گیرد. دستور کار پژوهشی و عملی برای ارتقاء و تقویت امنیت انسانی در زمینه‌های تخمین مخاطره، پیشگیری، محافظت و جبران آن، منطقاً از این تعریف پیروی می‌کند. پیشنهاد ما این است که نهادهای سیاسی و دانشگاهی شیوه‌ها و پایگاه‌های اطلاعاتی پیش‌بینی‌کننده را توسعه دهند به گونه‌ای که بتوان در جوامع مختلف، سطح متوسط امنیت انسانی را به طور منظم اندازه گرفت. بحث این مقاله را با برخی از تحولات صورت گرفته در حوزه‌های اقتصاد توسعه و امنیت ملی آغاز می‌کنیم؛ - تحولاتی که به ظهور مفهوم امنیت انسانی انجامید - و با بررسی حوزه‌های مغفول پژوهش و عمل در باب تقویت امنیت انسانی و تأکید بر ضرورت تعامل نزدیکتر میان رشته‌های مختلف دانشگاهی مرتبط با امنیت انسانی بحث را به پایان می‌بریم.

الف. از امنیت ملی تا امنیت انسانی

از قرون هفدهم و هیجدهم، یعنی از زمانی که ویلیام پتی و آدام اسمیت دست به قلم بردند، اقتصاد توسعه بر اهداف و تعاریف گسترده و جامع مبتنی کامیابی و رفاه انسانی تمرکز داشته است. (۳) با این حال، به دنبال جنگ جهانی دوم، سیاستمداران و فعالان نهادهای کمک‌رسان بین‌المللی به همراه مجامع دانشگاهی و سازمان‌های غیردولتی تمرکز خود را بر درآمد ملی - به عنوان مهمترین هدف توسعه - قرار دادند. این تغییر نگرش با برخی حوادث از جمله تقاضا برای درآمد ملی و تولید در راستای اندازه‌گیری فعالیت اقتصادی (۴)، تأسیس بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و همچنین با گسترش این پیش‌فرض که رفاه انسانی پیش از هرچیز از طریق رشد اقتصادی محقق می‌شود، همزمان بود.

تمرکز بر درآمد سرانه به تدریج مورد انتقاد واقع شد و نویسندگان به مقایسه آن با رفاه نسبتاً جامع جدید پرداختند. (۵) عدم دستیابی به توسعه و پیشرفت در میان ملل فقیر و ضعیف، حرکت به سوی نیازهای اساسی را در دهه ۱۹۷۰ به دنبال داشت؛ حرکتی که هدف اصلی آن دسترسی همگان به حداقل معیارهای زندگی به عنوان اولویت اول حیات بود. (۶) در دهه ۱۹۸۰، ملتهایی چون سریلانکا، کوبا، چین، کاستاریکا و ایالت کرالا^۱ در هند - با داشتن درآمد سرانه اندک و امید زیاد به زندگی - تصریح کردند که درآمد بالا ضرورتاً باعث رفاه و خوشبختی نمی‌شود. (۷) تلاش‌های یونیسف برای تبیین اثرات برنامه تعدیل ساختاری بر بهداشت، تغذیه و آموزش کودکان در این باره کاملاً موثر واقع افتاد. (۸) محبوب‌الحق با داشتن این دغدغه‌ها، گزارش سال ۱۹۹۰ توسعه انسانی سازمان ملل را منتشر کرد. (۹) برنامه توسعه سازمان ملل در این گزارش، اعلام کرد که توسعه به جای امنیت مرزی و علاوه بر رفاه اقتصادی باید پیش از هرچیز بر مردم و مسائل مربوط به بهداشت، آموزش و آزادی سیاسی تمرکز داشته باشد. در این گزارش، توسعه معادل گسترش انتخاب‌های انسانی در نظر گرفته شده بود. برنامه توسعه سازمان ملل، هم‌اکنون برای بررسی بیشتر مسأله توسعه انسانی و جلب توجه سیاسی بیشتر به آن، سالانه «نمایه توسعه انسانی» را منتشر می‌کند که تلفیقی از شاخص‌های امید به زندگی، درآمد سرانه و آموزش است. (۱۰) این دیدگاه کلی که توسعه

صرفاً افزایش درآمدی نیست، در گزارش توسعه انسانی با تئوری «توانمندسازی» آمارتیاسن پیوند خورده است. (۱۱) آمارتیاسن در نظریه خود تلاش دارد تا جنبش حرکت به سوی گسترش آزادی‌های فردی را توجیه کند. (۱۲) چشم‌انداز توسعه انسانی اگرچه متناقض می‌نماید، (۱۳) اما در تأکید بر ابعاد غیردرآمدی رفاه انسانی در سیاست‌های توسعه مؤثر بوده است. از برخی جهات می‌توان توجه روزافزون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نسبت به امحای فقر، به جای تأکید پیشینیان بر افزایش رشد را نتیجه اهتمام و تأکید برنامه توسعه انسانی سازمان ملل به توسعه انسانی دانست. نمونه دیگر، دپارتمان توسعه خارجی و بین‌المللی انگلستان است که رهیافت مشابهی را اتخاذ کرده و استراتژی خود را کاهش پنجاه درصدی فقر تا سال ۲۰۱۵ اعلام نموده است. (۱۴)

ب. ماهیت متحول امنیت

به موازات بحث بر سر توسعه، بازیگران، سازمان‌ها و محافل دانشگاهی دیگری هستند که مفهوم امنیت را به بحث گذارده‌اند. نگاه سنتی به امنیت، مستلزم کاربرد نیروی نظامی است تا تمامیت ارضی و حاکمیت کشورها تضمین شود. مطالعات و مؤسسات امنیتی برای جلوگیری از وقوع منازعات میان‌دولتی - و در صورت وقوع برای پیروزی در منازعه - همواره بر مکانیسم‌های سیاست خارجی و دفاعی تأکید داشتند. (۱۵)

هزینه‌های صرف شده برای امنیت نظامی در سطح جهان به اندازه مجموع درآمد ۴۹ درصد مردم جهان بوده است. (۱۶) بر همین مبنا، حجم عظیمی از فعالیت‌های علمی و فکری در سرتاسر جهان برای ارایه و اجرای تحلیل‌های سیاست خارجی صرف می‌شد. متأسفانه، به رغم افزایش نسبی امنیت کشورهای منفرد و کاهش تدریجی منازعات نظامی، حداقل تا اوایل دهه ۱۹۹۰ تعداد کشته شدگان مستقیم یا غیرمستقیم درگیری‌های نظامی هر ساله افزایش داشت.

پس از این دوره، محققان و سیاستمداران دریافتند که تضمین موفقیت‌آمیز امنیت سرزمینی، ضرورتاً امنیت شهروندان را تضمین نمی‌کند. این واقعیتی است که نمونه‌های کره‌شمالی و رواندا آن را تصدیق می‌کنند. تحلیلگران همصدا با رابرت مک نامارا، (۱۷) اذعان داشتند که تهدیداتی چون تخریب زیست‌محیطی (۱۸) و بلایای طبیعی (همچون بیماری‌های واگیر، سیل،

زمین لرزه و قحطی) به اندازه تهدیدات نظامی دست ساخته بشر، امنیت انسانی را به مخاطره می‌افکنند. (۱۹) فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کاهش تهدید نظامی قدرت‌های عمده و استقرار نسبی صلح در جهان، مباحث گسترده‌ای را در رابطه با مفهوم امنیت مطرح کرد. (۲۰) این مباحث، نگاه امنیت را از منظر ملی به چشم‌انداز جهانی تغییر داد و ایده امنیت مشترک را مطرح ساخت. (۲۱) مفهوم امنیت انسانی در ادبیات امنیت، این ایده را مورد تأکید قرار می‌دهد که در مطالعات امنیتی انسان‌ها باید مقدم بر دولت‌ها باشند و در کنار تهدیدات نظامی، تهدیدات غیرنظامی نیز مدنظر قرار گیرند.

ج. تلاقی ادبیات توسعه و امنیت

ایده امنیت انسانی دو حوزه توسعه و امنیت را به هم پیوند داده است. متخصصان حوزه توسعه فرصت را غنیمت شمردند تا از طریق پیوند امنیت انسانی با توسعه انسانی در حوزه امنیت نظامی و سیاست خارجی، منابع سیاسی و اقتصادی بیشتری را به دست آورند. (۲۲) متخصصان حوزه امنیت نیز برای فتح دروازه‌های جدید همین اهداف را مدنظر داشتند. (۲۳) موفقیت تلاش‌های انجام شده در خصوص منع کاربرد مین‌های زمینی در جنگ، بار دیگر فعالیت‌های بین‌المللی را برای تأمین امنیت انسانی - نه امنیت سرزمینی - از طریق کاهش تلفات انسانی جنگ تقویت کرد. (۲۴)

در سال ۱۹۹۴، با محوریت امنیت انسانی در گزارش برنامه توسعه انسانی سازمان ملل، یکی از این تلاش‌های همسو صورت گرفت. این گزارش اعلام می‌کرد که «مسئله امنیت انسانی ربطی به تسلیحات ندارد؛ امنیت انسانی دغدغه زندگی و شخصیت انسانی است.» (۲۵) امنیت انسانی دارای چهار ویژگی اساسی است: جهانشمول است؛ مؤلفه‌های آن به هم وابسته هستند؛ به بهترین وجه از طریق بازدارندگی تأمین می‌شود؛ و نهایتاً اینکه انسان محور است. این گزارش تهدیدات معطوف به امنیت انسانی را در هفت دسته طبقه‌بندی کرد: اقتصاد، غذا، بهداشت، محیط زیست، فرد، جامعه و سیاست. روشن است که این دسته‌بندی نه جامع است و نه مانع. مهمترین هدف برنامه توسعه انسانی سازمان ملل این بود که در کنفرانس سال ۱۹۹۵ سازمان ملل در کپنهاک درباره توسعه اجتماعی، توسعه انسانی را مسئله بنیادین کنفرانس قرار

دهد. به رغم اینکه این مفهوم محور بحث کنفرانس نبود، برنامه توسعه سازمان ملل همچنان در مباحث توسعه، بهداشت عمومی و امنیت این مفهوم را مسأله بنیادین خود قرار داده است.

د. سیاست خارجی بر مبنای امنیت انسانی

کانادا، نروژ و ژاپن با ملاحظه شاخص‌های امنیت انسانی در سیاست خارجی رسمی خود، پیش از دیگران در این راه گام نهادند. سیاستمداران و تصمیم‌گیران سیاسی دیگر کشورها نیز حرکت‌های مشابهی انجام دادند. این تلاش‌ها تعاریف متناقض و چشم‌اندازهای غیرشفافی را - اگرچه تا حدی مرتبط - به همراه داشت. برای مثال، کانادا امنیت انسانی را به عنوان «ایمنی مردم نسبت به تهدیدات خشن و غیرخشن» (۲۶) تعریف کرد؛ تعریفی که نسبت به تعریف برنامه توسعه سازمان ملل سنجیده‌تر و مانع‌تر بود. بر اساس تعریف وزارت امور خارجه و تجارت بین‌الملل کانادا، امنیت انسانی جایگزین امنیت ملی نشده است؛ بلکه امنیت ملی و امنیت انسانی همدیگر را پوشش می‌دهند. بر اساس این تعریف، امنیت انسانی مترادف با مفهوم «رهایی از ترس» و توسعه انسانی مترادف با «بی‌نیازی» است. این دو به رغم تفاوت مفهومی، همدیگر را تقویت می‌کنند.

به لحاظ عملی و در سطح سیاسی، سیاست خارجی کانادا به تقویت اصول قانونی پرداخته و وضعیتی را فراهم آورده تا در پرتو تلاش‌هایی چون «کنوانسیون اتاوا» (در ممنوعیت استفاده از مین‌های زمینی ضدنفر) و «پیمان روم» (ایجاد دادگاه جنایی بین‌المللی)، این اصول به مرحله اجرا گذاشته شود. استرالیا، شیلی، ایرلند، اردن، هلند، اسلونی، سوئیس، تایلند و نروژ نیز همین دستور کار محدود را از امنیت انسانی مدنظر داشته‌اند. این کشورها بر سیاست‌های عدم استفاده از مین‌های زمینی ضدنفر، داشتن ارتش کوچک، دور نگه داشتن کودکان از منازعات مسلحانه، اعطای کمک‌های انسان دوستانه بین‌المللی و رعایت حقوق بشر تأکید دارند. (۲۷)

مقامات سیاسی ژاپن نیز سیاست خارجی خود را بر اساس نقش بنیادین امنیت انسانی تعریف کرده‌اند؛ (۲۸) با این حال تعریف آنها از امنیت انسانی نسبت به تعریف کانادا، از جامعیت بیشتری برخوردار است. این تعریف از جهاتی با تعریف برنامه توسعه سازمان ملل نیز متفاوت است. بر اساس تعریف وزارت امور خارجه ژاپن، «امنیت انسانی، دور بودن از همه

تهدیدهایی است که بقای انسانی، زندگی روزمره و شخصیت او را به مخاطره می‌اندازد. تهدیدهایی از قبیل تخریب زیست‌محیطی، نقض حقوق بشر، جرایم بین‌المللی سازمان یافته، قاچاق مواد مخدر، آوارگی، فقر، مین‌های زمینی ضدنفر و بیماری‌هایی چون ایدز. همچنین تلاش مستمر و جدی برای مبارزه با این تهدیدها جزئی از فرآیند امنیت انسانی است. (۲۹) سران کشورهای گروه هشت نیز امنیت انسانی را سرلوحه کار خود قرار دادند. وزیر امور خارجه این گروه در ژوئن سال ۱۹۹۹، بیانیه‌ای صادر کردند که بر اساس آن امنیت انسانی در دستور کار همه این کشورها قرار می‌گرفت. شورای امنیت سازمان ملل نیز با اقدام برای مبارزه علیه بیماری ایدز در آفریقا (در اولین گفتگوهای خود در باب بهداشت عمومی) حمایت سیاسی خود را نسبت به سیاست خارجی مبتنی بر امنیت انسانی اعلام داشت. (۳۰)

جنبش جایگزینی ایده‌های قدیمی «امنیت ملی» و «توسعه انسانی» با پارادیم جدید «امنیت انسانی» هنوز نیز ادامه دارد. با این حال حتی برخی از طرفداران سرسخت امنیت انسانی نیز ادعان دارند که از این مفهوم تعریف جامعی ارائه نشده و غیرقابل اندازه‌گیری، مبهم، و به لحاظ منطقی متناقض است. این انتقاد بر تعریفی که از سوی برنامه توسعه سازمان ملل ارائه شده وارد است که به دلیل عدم مانعیت نمی‌تواند مبنای سیاست خارجی یا امنیتی قرار گیرد. دانشمندان علوم سیاسی و دیگران مدعی‌اند که اگر همه مؤلفه‌های رفاه فراهم شود، مفهوم امنیت انسانی، چیزی برای گفتن نخواهد داشت. رهیافت رایج در تعریف امنیت انسانی (ایمنی از بحران‌ها و تهدیدهای معطوف به بشریت) به لحاظ توصیفی مفید است اما نمی‌تواند تعریفی کاوشگرانه از این مفهوم یا شیوه‌ای نظام‌مند برای ارزش‌گذاری عناصر این تعریف ارائه دهد.

برای مثال تعریف هفت بُعدی برنامه توسعه سازمان ملل از امنیت انسانی، اگرچه برخی از ابعاد مفهومی مرتبط و متداخل از شخصیت انسانی را برجسته می‌کند، اما چارچوبی منسجم برای تلفیق این ابعاد در یک مفهوم واحد ارائه نمی‌دهد. (۳۱) جورج نف نیز ابعادی را برای امنیت انسانی متصور دانسته و نظام طبقه‌بندی پنج لایه‌ای جایگزین را بر اساس تحلیل خود از اجزای نظام جهان پیشنهاد می‌کند: زیست‌شناسی / زیست محیطی، اقتصاد، جامعه، سیاست و فرهنگ. (۳۲) نف معتقد است که این مؤلفه‌های نظام به وسیله مجموعه‌ای از رابطه‌ها به هم پیوند می‌خورند: محیط زیست و اقتصاد به وسیله منابع و ذخایر؛ اقتصاد و جامعه به وسیله

نیروهای جامعه؛ جامعه و سیاست به وسیله کارگزاران و ائتلاف‌ها؛ و سیاست و فرهنگ به وسیله ایدئولوژی.

یکی دیگر از رهیافت‌های توصیفی در تعریف امنیت انسانی، طرح طبقه‌بندی فراگیر جرج مک‌لین است. (۳۳) در این طرح، امنیت انسانی مترادف امنیت تک‌تک افراد در محیط پیرامون، اجتماع و محیط زیست دانسته شده که شامل موارد زیر می‌شود: امنیت شخصی افراد نسبت به هرگونه خشونت و آسیب؛ دستیابی به اولیات زندگی؛ ایمنی از جرم و ترور، بیماری‌های مسری، فساد سیاسی، مهاجرت اجباری و عدم محرومیت از حقوق انسانی؛ مصونیت نسبت به خشونت‌های جنسیتی؛ آزادی برگزاری تجمعات سیاسی و فرهنگی؛ برخورداری از توسعه سیاسی، اقتصادی و دموکراتیک؛ جلوگیری از استفاده نادرست یا استفاده بیش از حد از منابع طبیعی؛ حفظ محیط زیست؛ و تلاش برای جلوگیری از انواع آلودگی‌ها.

ما در برخی از کشورهایی که سیاست خارجی خود را بر مبنای امنیت انسانی تعریف کرده‌اند، به صورت خصوصی و غیررسمی با سیاستمداران و مسئولان سیاست خارجی مصاحبه کردیم. تقریباً تمامی آنها از این مسأله نگران بودند که هیچ تعریف منسجم و پذیرفته شده‌ای از امنیت انسانی وجود ندارد، بلکه مشکلات زیادی در خصوص مفاهیم امنیت انسانی، توسعه انسانی و رفع فقر در چارچوب سیاست خارجی بروز کرده است.

اگر برای تعریف امنیت انسانی، اجماعی وجود نداشته باشد، اندازه‌گیری و تقویت آن ممکن نخواهد بود؛ در نتیجه ما هنوز نمی‌توانیم امیدوار باشیم تا با استفاده از این مفهوم بر سیاست‌هایی تکیه کنیم که سازمان ملل یا کشورهای جهان بر اساس آن خواهان رفع بدبختی‌ها و مصائب بشری در سراسر جهان هستند. وضع غیرمنسجم مباحث جاری در خصوص امنیت انسانی همچنین گویای این مطلب است که استعداد‌های نهفته در مجامع دانشگاهی هنوز نمی‌تواند به صورت مولد و کارا مورد استفاده واقع شود تا آن تحولات صورت گرفته مهم را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی دخیل کند.

ه. تعریف امنیت انسانی

واژه «امنیت» در کاربرد عام به معنای رهایی از مخاطرات مختلف است. فرهنگ آکسفورد این واژه را با عبارات زیر تعریف کرده است: «شرایطی که در آن [یک موجود] در معرض خطر نبوده یا از خطر محافظت شود؛ ایمنی؛ رهایی از غم و غصه و تشویش و اضطراب؛ نبود خطر یا احساس ایمنی و دوری از آن.» به همین صورت، در ایالات متحده، «امنیت اجتماعی» نهادی است که مفهوم آن تضمین حداقلی از درآمد برای افراد بازنشسته است. بنابراین امنیت دارای دو عنصر کلیدی است: یکی شناسایی مخاطرات آینده و دیگری تمرکز بر مخاطرات قرار گرفتن در زیر آستانه محرومیت و فقر [در وضعیت کنونی]. امنیت مترادف با سطح متوسط رفاه آینده نیست، بلکه تمرکز آن بر مخاطرات محرومیت شدید است. امنیت امروز هر کس، صرفاً به معنای در رفاه بودن او نیست، بلکه به معنای جلوگیری از محرومیت وی در آینده است.

معیار ما برای ارایه تعریف مناسب این است که بتواند اجماع بین‌المللی نوظهور در باب امنیت انسانی را رسمیت ببخشد. به عبارت دیگر تعریفی مطلوب است که منسجم، دقیق و جامع باشد و بتواند در سیاست‌گذاری عمومی مفید واقع شود. برای یافتن زمینه‌های چنین تعریفی در ابتدا به صورت اجمالی مفهوم «رفاه» را بررسی خواهیم کرد و سپس مفهوم فقر تعمیم یافته را بر اساس واقع شدن زیر آستانه هر یک از جنبه‌های رفاه تعریف می‌کنیم. امنیت انسانی هر فرد، «سال‌های امید به زندگی بدون واقع شدن در وضعیت فقر تعمیم یافته» است. بنابراین امنیت انسانی هر جامعه، حاصل مجموع امنیت انسانی تک‌تک افراد آن جامعه می‌باشد.

۱. جنبه‌های رفاه

بیش از دوهزار و پانصدسال است که مفهوم «رفاه» مورد بحث بوده و در انبوهی از ادبیات دانشگاهی انعکاس یافته است. (۳۴) صورت‌بندی‌های مختلف ارایه شده از این مفهوم عمدتاً بر یک حالت ذهنی - روانی (مثل خوشی و راحتی) یا بر میزانی از ارضای عینی خواسته‌های ذهنی و حالت‌های عینی دلالت دارد. (۳۵) یکی از جنبه‌های مهم این تئوری‌ها، این اصل است که کدامیک از مؤلفه‌های عینی یا ذهنی می‌تواند دربردارنده درکی جامع از «رفاه» باشد. (۳۶)

برای مثال، برخی از جنبه‌های رفاه همچون سلامتی، آزادی و یا دانش ذاتاً دارای ارزشند در حالیکه جنبه‌های دیگر - همچون ثروت - وسیله‌ای مهم برای دستیابی به رفاه است و برخی جنبه‌ها نیز همچون فقدان جرم و بلایای طبیعی اشتقاقی و ثانویه‌اند.

تعاریفی که اخیراً از امنیت انسانی ارایه شده، از این نظر که بسیار گسترده‌اند، مورد انتقاد واقع می‌شوند. به عبارت دیگر این تعاریف در تلاش برای دربرگیری همه ابعاد انسانی، معنای آن را نادیده می‌گیرند. در تعریف این نوشتار از امنیت انسانی، فقط ابعادی از رفاه مدنظر بوده‌اند که ضروری یا کاملاً مهم می‌باشند. ما مدعی نیستیم که به شیوه‌ای خاص و منحصر به فرد، این مفهوم را عملیاتی کرده‌ایم. با این حال، فکر می‌کنیم که رهیافت مفید تنها جنبه‌هایی از رفاه را شامل می‌شود که برای بشر آن قدر با اهمیت باشند که برای آنها مبارزه کند و یا زندگی و دارایی خود را تا حد زیادی به خاطر آنها به مخاطره بیافکند. دیگر مؤلفه‌های رفاه ممکن است مهم، مفید یا مطلوب باشند و بنابراین باید در اقداماتی که جهت تحقق رفاه صورت می‌گیرد (مانند نمایه توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل) لحاظ شوند؛ اما ضرورتاً نمی‌توانند در تعریف ما از امنیت انسانی قرار گیرند.

با شناسایی عناصر اصلی رفاه، آزادی عمل بیشتری برای عملیاتی کردن آنها به دست می‌آوریم. ما حتی نیازی به تفکیک و ایجاد تمایز منطقی میان جنبه‌های رفاه نداریم. این جنبه‌ها ممکن است ذاتی یا ثانویه و یا فقط به طور غیرمستقیم قابل اندازه‌گیری باشند؛ با این حال تعریف به دست آمده از امنیت انسانی و معیار اندازه‌گیری آن، همچنان همان خواهد بود. برای مثال، حتی با در نظر گرفتن تنها دو جنبه اساسی از رفاه، تا وقتی که هر دو جنبه سنجش‌پذیر باشند، با کاستی مفهومی چندانی مواجه نخواهیم شد. بسته به اینکه این مقولات چگونه در ساخت معیاری برای سنجش فقر تعمیم یافته ترکیب شوند، تغییر عددی محسوسی در نمایه امنیت انسانی مورد نظر ما ایجاد نخواهد شد.

اگرچه تعریف جامع و مانع از رفاه بر مبنای جنبه‌های مستقل و متمایز آن - که همگی ذاتی و اصلی هستند - در جای خود مطلوب و مرجح است (و ما محققانی که چنین هدفی را دنبال می‌کنند، تحسین می‌کنیم) اما تعریف پیشنهادی ما از امنیت انسانی چندان متأثر از این مسائل نخواهد بود.

۲. فقر تعمیم یافته

به دلیل اهمیت مخاطرات ناشی از محرومیت شدید در تحقق امنیت انسانی، مفهوم فقر نیز حایز اهمیت است. با این حال مفهوم فقر اغلب با توجه به تنها یک عامل مؤثر و رهگشا - یعنی درآمد - تعریف می‌شود. (۳۷) ما در اینجا تعریفی گسترده از فقر را مدنظر داریم که محرومیت از هر گونه امکانات اولیه را شامل می‌شود. (۳۸) این تعریف گسترده، علاوه بر سازگاری با تعریف ما، مزایای چندی نیز دارد. برای مثال شخصی که قرار است به زندان رود، غذا و سرپناهِش تضمین شده است؛ اما فقدان آزادی برای وی نوعی فقر به شمار می‌رود. برای ایجاد تمایز میان این نوع فقر و فقری که ناشی از پایین بودن سطح درآمد است، ما این تعریف گسترده را - به عنوان فقر تعمیم یافته - برمی‌گزینیم.

بر اساس این تعریف وقتی شخصی در وضعیت فقر تعمیم یافته قرار می‌گیرد که در زیر آستانه از پیش تعریف شده هر یک از حوزه‌های رفاه واقع شود. رتبه‌گذاری حوزه‌های رفاه به زیر و بالای آستانه، بر اساس این عقیده صورت می‌گیرد که تجربه زندگی در این دو سطح اساساً دارای تفاوت‌های کیفی است. برای مثال تفاوت میان نداشتن غذای کافی برای زنده ماندن و داشتن غذای کافی، اساساً متفاوت با تفاوت میان داشتن حداقل غذا برای زنده ماندن و در ناز و نعمت بودن است.

در برخی از جنبه‌های رفاه ممکن است آستانه‌ها زیرحداقل ارزش مشاهده شده قرار گیرد و در نتیجه برخی افراد به دلیل واقع شدن در آن سطح، در وضعیت فقر تعمیم یافته قرار نمی‌گیرند [چون اساساً خود آستانه در وضعیت پایینی قرار دارد]. برای مثال برخورداری از چندین وسیله نقلیه، به طور طبیعی رفاه را بیشتر می‌کند اما نداشتن وسیله نقلیه، فرد را در وضعیت فقر تعمیم یافته قرار نمی‌دهد. بدین منظور، حتی برخی از جنبه‌های کامل رفاه، همچون خلاقیت^۱ بدین طریق می‌تواند از تعریف ما از وضعیت فقر تعمیم یافته مستثنی شود. یکی از نکات قوت تعریف ما از فقر تعمیم یافته این است که برای «همسان کردن» جنبه‌های مختلف رفاه به مجموعه‌ای از سنجه‌ها^۲ نیاز ندارد. از آنجا که هر شخص با فقدان

1 . Creativity
2 . Wiegths

حتی یکی از این عناصر ضروری در طی هر بخش از یک سال، ناتوان و ضعیف (فقیر و فاقد رفاه) محسوب می‌شود، تنها عنصر اختیاری در این تعریف، «آستانه» هر یک از جنبه‌های رفاه است. علاوه بر این در سیاست جهان نیز از معیار «آستانه» در تعیین درآمد و دیگر حوزه‌ها استفاده می‌شود. اگرچه این آستانه‌ها ارادی هستند و می‌توانند به همین وجه در نظریه نیز به کار آیند، با این حال همواره از آنها استفاده می‌شود؛ چرا که آنها انعکاس دقیق تجربیات زندگی مردم‌اند و کاربردشان بسیار ساده است. علاوه بر این، تغییرات اندک در آستانه‌ها معمولاً، تحولات عظیمی را که سنجه‌ها در یک شاخص کلی رفاه به وجود می‌آورند، با خود به دنبال نمی‌آورند.

برای مثال، وضعیت «شکنجه شدن» و وضعیت «شکنجه شدن و گرسنگی» را، به عنوان دو وضعیت نامطلوب و ناتوان کننده محسوب می‌کنیم. رفع وضعیت دوم احتمالاً مشکل‌تر از وضعیت اول است، اما ما مجبور نیستیم که برای نشان دادن وضعیت فرد در فقر تعمیم یافته، میزان عدم مطلوبیت وضعیت دوم را نسبت به وضع اول تعیین کنیم. بر همین اساس کسی نمی‌گوید که افرادی که در سال آینده چهار بار شکنجه خواهند شد (بدون توجه به میزان بالای درآمد وی) در امان هستند؛ بلکه در معرض شکنجه قرار گرفتن، نوعی محرومیت یا واقع شدن در وضعیت فقر تعمیم یافته است. از همان لحظه که فرد احساس کند سال دیگر شکنجه خواهد شد، در وضعیت فقر و محرومیت (ناامنی) قرار می‌گیرد. البته تعریفی که از فقر تعمیم یافته ارائه شده و شامل موازنه میان سطح دستیابی به یکی از جنبه‌های رفاه در مقابل دیگر جنبه‌ها می‌شود، می‌تواند برای مقاصد تحلیلی - و نه برای تعریف امنیت انسانی - مفید باشد. به ویژه زمانی که افراد آزادانه خواهان ایجاد توازن میان برخی از جنبه‌های رفاه در مقابل دیگر وجوه آن هستند.

از آنجا که برای تلفیق جنبه‌های رفاه، نیازی به ارایه و توجیه سنجه و مقیاس نداریم، می‌توانیم بسیاری از دیگر جنبه‌ها را که جامعه بین‌المللی بر آن اجماع نظر دارد، وارد این تعریف کنیم. برای مثال می‌توانیم آموزش را به عنوان یکی از جنبه‌های رفاه در این تعریف لحاظ کنیم؛ اگرچه زمانی همین شاخص به عنوان یکی از عناصر ضروری داشتن حداقل سطح رفاه، به حساب نمی‌آمد.

بنابراین مجموعه «آستانه‌هایی» که به منظور اندازه‌گیری امنیت انسانی در تعریف فقر تعمیم یافته به کار می‌روند، باید عمومی باشند و وضعیت یا منطقه خاصی را مدنظر نداشته باشند. امنیت انسانی موضوع و چالشی جهانی است. برای مثال اگر قرار است درآمد به عنوان یکی از عناصر مؤثر برای برخی از جنبه‌های ذاتی رفاه محسوب شود، در آن صورت یک آستانه خاص از درآمد باید برای همه مردم به کار رود. از این‌رو دیدگاه جایگزین که قایل به نسبی بودن مفهوم فقر می‌باشد و آستانه فقر را با توجه به شرایط خاص هر منطقه تعریف می‌کند، تنها می‌تواند در شرایطی که سطوح درآمد در جای جای جهان بسیار متفاوت از یکدیگر است، رهیافتی مستدل و علمی به حساب آید. با این حال هدف ما این است که همه انسانها را بدون توجه به وضعیت و موقعیتشان و به عنوان کسانی که به جامعه جهانی تعلق دارند، مورد بررسی قرار دهیم. به همین دلیل فقط یک آستانه مشترک را برای همه آنها در نظر می‌گیریم. مفهومی که ما ارایه می‌کنیم هم بر افراد و هم بر کل جامعه بشری اطلاق می‌شود.

۳. نیازهای اطلاعاتی

سنجش امنیت انسانی جمعی در گام نخست مستلزم وجود اطلاعات مناسب است. اطلاعاتی که درباره سطوح کنونی و پیشین درآمد، بهداشت، آموزش، دموکراسی و آزادی سیاسی افراد در جوامع مختلف جهان باشد. با این حال برای ارزیابی فقر تعمیم یافته نیز به اطلاعاتی درباره همین متغیرها برای افراد جوامع مختلف نیاز داریم. با توجه به تعریف ما از فقر تعمیم یافته (قرار گرفتن در زیرآستانه در هر یک از حوزه‌های پیش‌گفته)، وجود اطلاعات درباره سطوح هر یک از این متغیرها با توجه به هر فرد ضروری است. به عبارت دیگر اطلاعاتی مربوط به بهداشت که در سطح فردی به اطلاعات مربوط به درآمد یا آزادی سیاسی ربط نداشته باشد، نمی‌تواند به تنهایی برای ارزیابی فقر تعمیم یافته در سطح جمعی مورد استفاده قرار گیرد.

در عمل می‌توان مجموعه‌هایی از اطلاعات جزئی و دقیق موجود (همچون محاسبات ملی یا اطلاعات ثبت شده حیاتی) را برای سنجش جداگانه هر کدام از متغیرها استفاده کرد و برای ارزیابی توزیع مشترک (مجموع) آنها از پژوهش بسیار مجمل‌تر بهره برد. البته به عنوان آخرین

راهکار، شیوه‌های بررسی بوم‌شناختی نیز می‌تواند در مطالعه توزیع مشترک این متغیرها استفاده شود. (۳۹) پژوهشگران توانسته‌اند به طرز چشمگیری اتکای خود را از اطلاعات راجع به کل درآمد ملی، به اطلاعات مربوط به توزیع درآمد تغییر دهند. (۴۰) بنابراین اولین وظیفه ما در عین وفاداری به جریان‌های کنونی اطلاعات و حرکت به سوی امنیت انسانی، این است که مجموعه معیارهای مربوط به سنجش حوزه‌های متداخل رفاه در سطح فردی را گسترده‌تر سازیم. در برخی موارد افزودن اطلاعات مربوط به آموزش و شاخص‌های رفاه یا درآمد به اطلاعات جاری مربوط به بهداشت نسبتاً کم‌هزینه است. این مسأله به ویژه در مواقعی ارزشمند است که اطلاعات جاری مربوط به بهداشت در تمامی کشورها به شیوه‌های تقریباً استاندارد جمع‌آوری شده باشد.

با توجه به ناکافی بودن چارچوب موجود برای توسعه آینده سیستم‌های اطلاعاتی فقر تعمیم یافته، باید شیوه‌های جدیدی اتخاذ شده و بر مبنای توزیع مشترک بهداشت، آموزش، درآمد و آزادی سیاسی سنجیده شود. خوشبختانه اقدامات زیادی در این زمینه صورت گرفته است. برای مثال سازمان بهداشت جهانی طرحی دارد که بر اساس آن برای تبیین موقعیت ضعف اقتصادی بین‌المللی، پژوهش‌های مربوط به درآمد و هزینه‌های ملی (با احتساب جمعیت جهان و چندین عامل جغرافیایی دیگر) مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر اساس این طرح تفاوت عمده‌ای میان کسانی که در فقر مطلق به سر می‌برند و کسانی که - خواه ثروتمند یا فقیر - در کشورهای کاملاً فقیر زندگی می‌کنند، وجود دارد. برای مثال تخمین زده می‌شود که در چین (با درآمد سرانه سه هزار و هفتاد دلار بین‌المللی برای هر نفر در سال ۱۹۹۷)، بیش از دویست میلیون نفر در وضعیت فقر به سر می‌برند. (۴۱) دیگر مناطقی که تراکم افراد فقیر در آنها بسیار بالا است عبارتند از: بنگلادش، اتیوپی، دره گانگس و ناحیه دریاچه بزرگ آفریقا و نیجریه. همچنین در برخی موارد برای سنجش توزیع افراد در وضعیت‌های مختلف بهداشتی، منابع دیگری همچون پژوهش‌های مربوط به بهداشت و تحقیقات جمعیت‌شناختی نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

باید توجه داشت که امنیت انسانی مفهومی معطوف به آینده است و بنابراین برای اندازه‌گیری آن در زمان حال، باید مسأله فقر تعمیم یافته و بقا در آینده را پیش‌بینی و تبیین

کنیم. هرگونه تبیینی در این زمینه مستلزم گسترش شیوه‌های تخمین مخاطره (با قابلیت پیش‌بینی) است. این الگو در صورتی می‌تواند به بهترین وجه گسترش یابد که مبانی اطلاعاتی نسبتاً طولانی تاریخی در دسترس باشد؛ به گونه‌ای که پیوند میان فقر تعمیم یافته در هر حوزه با عوامل مؤثر اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آشکار شود. بر این اساس، تخمین مخاطره فرآیندی دو مرحله‌ای است. عوامل اساسی در ارزیابی تحولات عمده امنیت انسانی (از قبیل جنگ‌ها، گرم شدن زمین، زلزله و دیگر بلاهای طبیعی و بحران‌های اقتصادی) باید پیش از تبیین فقر تعمیم یافته، شناسایی شوند. در برخی موارد، جنبه‌های بهداشتی، درآمد، آموزش و آزادی سیاسی برای تخمین مخاطرات این گونه حوادث، ضروری است.

یکی از اهداف مهم اندازه‌گیری امنیت انسانی این است که به افراد اطلاعات بهتری درباره امنیت انسانی آنها داده شود. بدین منظور می‌بایست درک افراد از امنیت انسانی را افزایش دهیم چرا که انسان‌ها تمایل دارند تا مخاطرات مربوط به امنیت خود را بیش از حد جلوه دهند. با این حال اندازه‌گیری امنیت انسانی می‌تواند محملی برای انتقاد به مباحث مربوط به سیاست‌گذاری عمومی در زمینه چگونگی افزایش امنیت انسانی جمعی باشد. الگوهای تخمین مخاطرات فردی طبیعتاً به اقداماتی می‌انجامد که امتناع یا کاهش دورنمای فقر تعمیم یافته را در پی دارد. همچنین اندازه‌گیری امنیت انسانی می‌تواند بر مباحث سیاست‌گذاری خارجی در سطح بین‌المللی متمرکز شود؛ مباحثی که به عوامل اصلی دخیل در ناامنی انسانی می‌پردازد. پیشنهاد ما برای دستیابی به این اهداف، گسترش الگوها و مبانی اطلاعاتی ضروری است، به گونه‌ای که به بررسی سالانه نمایه امنیت انسانی کمک کند. در کنار این اقدامات، گزارش‌های سالانه یا دوره‌ای در باب امنیت انسانی جمعی می‌تواند به دیگر کشورها کمک کند تا وضعیت امنیت انسانی را در کشور خود درک و برای تقویت آن اقدام کنند.

و. ارتقاء امنیت انسانی

هر شرایطی که افراد را وارد وضعیت فقر تعمیم یافته کند، یا آنها را در آن وضعیت نگاه دارد، موجد ناامنی انسانی است. فقر تعمیم یافته وضعیتی است که برون‌رفت از آن دشوار است، بنابراین باقی‌ماندن در این وضعیت از تهدیدات عمده برای امنیت انسانی به شمار

می‌رود. دیگر تهدیداتی که امنیت انسانی را خدشه‌دار می‌کنند عبارتند از: جرایم، منازعات نظامی، انتقال غیرمسالمت‌آمیز قدرت، بیماری‌ها و معضلات مربوط به بهداشت همگانی، فجایع وخیم زیست‌محیطی (سیل، خشکسالی، زلزله، طوفان‌های جوی، بلایای آسمانی، آلاینده‌ها)، تغییرات زیست‌محیطی درازمدت (گرم شدن زمین، سوراخ شدن لایه ازن، کمبود آب، آلودگی) و بحران‌های اقتصادی.

طی نیم‌قرن گذشته، پیشرفت‌های عمده‌ای در سطح جهانی صورت گرفته که برخی از مؤلفه‌های فقر تعمیم یافته (از قبیل درآمد، بهداشت و آموزش) را تعدیل کرده است. برای مثال موفقیت چشمگیر مجامع بین‌المللی در ارتقاء سطح امید به زندگی از ۴۶/۵ سال (طی سال‌های ۵۵ - ۱۹۵۰) به ۶۵/۴ سال (طی سال‌های ۲۰۰۰ - ۱۹۹۵) (۴۲)، نمونه‌ای بارز از اقداماتی است که می‌توانسته صورت بگیرد.

۱. طبقه‌بندی فعالیت‌ها در ارتقاء امنیت انسانی

ما اقدامات تقویت‌کننده امنیت انسانی را در چهار مقوله تخمین مخاطره، پیشگیری، محافظت و جبران طبقه‌بندی کرده‌ایم (دو مقوله پیشینی و دو مقوله پسینی). تخمین مخاطره شامل شناخت مخاطراتی است که ممکن است جمعیت‌های خاصی را وارد وضعیت فقر تعمیم یافته کند یا آنها را در آن وضعیت نگاه دارد. پیشگیری نیز به اقداماتی گفته می‌شود که این مخاطرات را کاهش می‌دهد. همچنانکه محافظت اقدامی است برای تقلیل خسارت حوادث ناگوار و جبران شامل پرداخت‌های نقدی و غیرنقدی به کسانی می‌شود که در وضعیت فقر تعمیم یافته قرار می‌گیرند. برای رسیدن به توافقی در مورد این طبقه‌بندی ابتدا با برنامه‌ای که توسط لینکلن کن ارایه شده، شروع می‌کنیم و سپس به تدریج آن را گسترش می‌دهیم تا اهمیت تخمین مخاطره و تمایز آن را با مرحله پیشگیری مشخص سازیم.

بر اساس این طبقه‌بندی می‌توان استراتژی‌های دقیق‌تری را برای تقویت امنیت انسانی بر مبنای سیاست‌گذاری‌های عمومی جدید و پژوهش‌های دانشگاهی طرح‌ریزی کرد. به عنوان مثال تخمین مخاطره در مورد موضوعات نظامی باید شامل پژوهش‌هایی شود که منازعات نظامی را پیش‌بینی می‌کنند و مخاطرات را به کسانی که در معرض آن هستند، اطلاع دهند تا

آنها بتوانند شرایط متفاوتی را برای در امان ماندن از آن مخاطرات و تداوم حیات اتخاذ کنند. در همین راستا پیشگیری شامل این اقدامات می‌شود: برآورد الگوهای علی جنگ، شناسایی علل تغییر دهنده جنگ، استفاده از تخمین‌های مخاطره به منظور مداخله برای کاهش منازعه، فعالیت‌های شورای امنیت سازمان ملل و اقدامات بازدارنده در سطح ملی و بین‌المللی. مرحله حفاظت در این مورد خاص شامل تلاش برای ایجاد تغییر و تحول در تسلیحات جنگی (مانند ممنوعیت استفاده از مین‌های ضدنفر و بمب‌های خوشه‌ای)، گسترش و حمایت از قوانین بین‌المللی در جهت حمایت از افراد غیرنظامی و در امان بودن سیستم‌های مربوط به بهداشت عمومی، بخش حمل و نقل و خدمات عمومی. مرحله جبران نیز شامل اجرای برنامه‌های مربوط به پرداخت خسارت و انواع کمک‌های بشردوستانه می‌شود.

۲. مزایای بهبود تخمین مخاطره

حتی پژوهشی سطحی در مورد تهدیدهای عمده نسبت به امنیت انسان و راهبردهای مؤثر برای ارتقاء آن، اهمیت تخمین مخاطره را به عنوان اقدامی بسیار مهم آشکار می‌کند. تخمین مخاطره برای سنجش امنیت انسانی جمعی، حیاتی و ضروری است اما پیامدهای سنجش مخاطره بسیار فراتر از سنجش ساده است.

تخمین مخاطره شیوه‌های [سنجش] را تقویت می‌کند به گونه‌ای که تخمین معنادار مخاطره، در جای خود، تلاشی برای پژوهش بنیادی محسوب می‌شود. چنین دانشی باید در جهت خیر و صلاح همگان شکل گیرد. علاوه بر این، مطالعات بیشتر در مورد مخاطرات خاص می‌تواند مورد استفاده مجامع بین‌المللی قرار گیرد تا در سیاست‌گذاری‌های عمومی به نحو مؤثرتری مفید باشند. از سوی دیگر بسیاری از اقداماتی که برای پیشگیری انجام می‌شود مستلزم شناخت مخاطرات است. به عنوان مثال واکنش مؤثر به مخاطرات امنیت انسانی توسط سیستم‌های هشدار دهنده جدید (که خود نوعی تخمین مخاطره است) تقویت می‌شود.

پژوهش‌های روان‌شناسانه و جامعه‌شناختی نشان می‌دهند که مردم تمایل دارند تا مخاطرات را بیش از آنچه هست، مهم جلوه دهند. (۴۳) از این رو با ارایه تخمین‌های دقیق از مخاطرات به عموم مردم، و گسترش اطلاعاتی که در این زمینه است، درک آنها از امنیت انسانی در

بسیاری از زمینه‌ها بالا می‌رود. در مواردی که افراد امنیت انسانی خود را بی‌اهمیت می‌انگارند، تخمین‌های دقیق از مخاطره به آنها این امکان را می‌دهد تا در سطوح فردی، خانوادگی و حکومتی در جهت کاهش پیامدهای احتمالی مخاطرات اقدام کنند.

افزون بر این، حتی در مواردی که ارزیابی‌های افراد از سطح متوسط رفاه آینده‌شان منصفانه باشد، پژوهش‌های روان‌شناسانه نشان می‌دهند که افراد تمایل دارند تا به شیوه‌ای نادرست عدم قطعیت را در پیش‌بینی‌های خود لحاظ کنند. بر این اساس تخمین‌های دقیق از مخاطره که در میان عموم مردم انتشار یافته می‌تواند مستقیماً از طریق کاهش عدم قطعیت پیش‌بینی‌های آنها، درک آنها از امنیت انسانی را افزایش دهد. واضح است که تخمین‌های دقیق از مخاطره، اقدامات مداخله‌آمیز جدید را ممکن می‌سازد. برای مثال پیش‌بینی دقیق از یک طوفان شدید، مخاطرات احتمالی ناشی از وقوع آن را برای بهداشت عمومی کاهش می‌دهد.

نوع رهیافت ما در به کارگیری تخمین مخاطره برای تعریف امنیت انسانی، این پیامد مهم را دارد که دیگر مشکلات مهمی را که در حال حاضر بر رفاه انسانی تأثیرگذار نیستند، دربرمی‌گیرد. برای مثال تنوع‌زیستی - که در مجامع علمی به عنوان یکی از مهمترین مشکلات جهانی مطرح است - در وضعیت کنونی رفاه تأثیر اندکی دارد و یا شاید هیچ تأثیری نداشته باشد. رهیافت‌هایی که دستور کار جهانی برای جامعه بین‌المللی ارایه می‌کنند و نگاه آنها معطوف به آینده نیست، ممکن است تنوع زیست‌محیطی را نادیده انگارند یا آن را منطقی و به شیوه‌ای ناموزون به دستور کار مذکور ضمیمه کنند؛ اما در رهیافت این مقاله، گرچه تنوع زیستی تأثیری بر وضعیت کنونی رفاه ندارد، اما در استمرار رفاه آینده حیاتی قلمداد می‌شود و از همین رو در ارتقاء امنیت انسانی نقشی کلیدی دارد.

تخمین مخاطره برای آن دسته از سیاست‌های خارجی که امنیت انسانی را مسأله آینده خود می‌دانند، اهمیت اساسی دارد. بنابراین این خط‌مشی‌ها نسبت به دیگر سیاست‌هایی که مبنای آنها رفاه کنونی یا فقر تعمیم یافته است، بسیار موفق‌تر و مؤثرترند. ما باید خود را آماده کنیم تا در برابر حوادثی که احتمال وقوع آنها وجود دارد عکس‌العمل نشان دهیم؛ نه صرفاً به این دلیل که پیشگیری کم‌هزینه‌تر از واکنش‌های پسینی است، بلکه بدین دلیل که هر جنگی که اتفاق می‌افتد آخرین جنگ نیست و جامعه بین‌المللی هر لحظه باید آماده واکنش به این حوادث

باشد. ما امیدواریم از طریق تبیین جایگاه تخمین مخاطره در امنیت انسانی بدین مقصود نایل آییم. تخمین مخاطره در بیشتر حوزه‌ها به یک مسأله پژوهشی تبدیل شده است؛ اما در حوزه‌های دیگر همچنان بی‌اهمیت تلقی می‌شود. برای مثال بیشتر شاخه‌های علوم اجتماعی بر شناسایی و تخمین پیامدهای علی [هر پدیده] تأکید خاصی دارند. با این حال آنچه باید محققان بدانند این است که این تمرکز و تأکید نباید به هزینه [نفی] الگوهای باشد که به خوبی پیش‌بینی می‌کنند. پیش‌بینی‌ها اغلب پیامدها و استلزامات قابل توجه الگوهای مشابهی هستند که برای تخمین پیامدهای علی به کار می‌روند. این پیش‌بینی‌ها می‌توانند همان الگوها را معتبر سازند و بالعکس، بسیاری از الگوهای علی را که اکنون مورد استفاده قرار می‌گیرند می‌توان برای بهبود، پیش‌بینی و اندازه‌گیری امنیت انسانی به کار گرفت.

نتیجه‌گیری

الگوی این مقاله در باب امنیت انسانی به گونه‌ای طرح‌ریزی شده است که منطقاً جامع و منسجم باشد و خطوط اصلی اجماع تجویزی نوظهور در عرصه بین‌الملل را فراهم آورد. اکنون سازمان بهداشت جهانی متعهد شده است که ابزارهای تحقیقاتی جدیدی را برای سنجش بهداشت و دیگر حوزه‌های مرتبط با امنیت انسانی ارائه و گسترش دهد؛ ابزارهایی که با پیشنهادها ما در این مقاله هماهنگی دارد.

۱. تصمیمات تجویزی

مفهومی که ما مدنظر داریم امنیت نوع انسان است، نه حفاظت از مرزهای سرزمینی؛ بدین معنی که هر فرد به طور مساوی در امنیت انسانی جمعی دخیل باشد. این تعریف، معطوف به آینده است. امنیت کنونی هر فرد، تابعی از چشم‌اندازهای آینده اوست. به طور دقیق‌تر، امنیت انسانی، تابعی از خطر واقع شدن زیر هر یک از آستانه‌های رفاه - نه سطوح متوسط رفاه - است (حالتی که ما آن را «وضعیت فقر تعمیم یافته» می‌نامیم).

کاربرد فقر تعمیم یافته به این معناست که سیاست مبتنی بر امنیت انسانی در شرایط بسیار ناگوار، قبل از هر چیز تلاش‌های خود را بر [رفاه] نوع انسان متمرکز می‌کند. این تعمیم و

بسط منطقی، طی چهل سال گذشته دورنمای جامعه بین‌الملل در حوزه بهداشت بود و با شناسایی بیماری‌های کشنده دوران کودکی، طول عمر آدمی را به طور بی‌سابقه‌ای افزایش داد. لازم بود این رهیافت جایگزین بر ارتقاء سطوح متوسط رفاه انسانی متمرکز شود. (این فرآیند به عنوان توسعه انسانی نیز معروف است.) درحالی‌که ما برای امنیت انسانی - به عنوان یکی از اهداف سیاست‌گذاری اجتماعی، نسبت به توسعه انسانی هیچ اولویت ضروری یا مطلقاً قایل نیستیم، به نظر می‌رسد در سطح بین‌المللی بسیاری به چنین اولویتی - جز در برخی شرایط غیرعادی - معتقدند.

در مباحث دانشگاهی اخیر تمایزات دیگری برای امنیت انسانی مطرح شده است؛ برای مثال دیدگاه اولویت‌گرا معتقد است که باید ضمن توجه خاص به رفاه بدبخت‌ترین‌ها، به دنبال افزایش رفاه برای همگان باشیم. (۴۴) این دیدگاه، متفاوت از دیدگاه سنتی یکسان‌انگار است که توزیع کلی رفاه میان افراد را مدنظر دارد. از این‌رو فرد مساوات‌طلب با نوعی از سیاست‌گذاری عمومی موافق است که برای کاهش نابرابری، میزانی از رفاه را از خوشبخت‌ترین‌ها دریغ می‌دارد؛ حال آنکه فرد اولویت‌گرا در برخی موارد چنین سیاستی را برنمی‌تابد.

برداشت مطلق از هرگونه اولویت امنیت انسانی بر توسعه انسانی جایز نیست و نباید با آن نوع از سیاست‌گذاری عمومی که صرفاً خواهان ارتقاء توسعه انسانی است، مخالفت کرد. توسعه بین‌المللی و مجامع امنیتی قبل از هر چیز بر تقویت چیزی تمرکز دارند که ما آن را امنیت انسانی نام نهاده‌ایم. یکی از راه‌های تأمل درباره این اولویت‌های تجویزی، تفکیک آنها از هدف مهمتر یعنی پیشینه کردن فایده‌مندی جهانی انسانی است. مسأله این است که چگونه می‌توان فایده‌مندی افراد را در جوامع مختلف با یکدیگر مقایسه کرد؟ بر اساس تفسیر ما، اندکی افزایش در وضعیت رفاه در آستانه فقر تعمیم یافته، بیشترین دگرگونی را در فایده‌مندی افراد ایجاد می‌کند، مگر به نسبت دگرگونی‌های عمده‌ای که در رفاه انسانی در دیگر سطوح حادث شود. اگر چنین باشد، اولویت امنیت انسانی بر توسعه انسانی پیامدی طبیعی خواهد بود.

۲. دستور کار سیاست خارجی و رشد علمی

معیار اندازه‌گیری و تعریف ارایه شده از امنیت انسانی در این مقاله، در پی آن است تا به اجماع نوظهور جامعه بین‌الملل بر سر برخی از مهمترین اهداف، رسمیت ببخشد. از آنجا که ایده امنیت انسانی نه حفاظت از مرزهای ملی بلکه بهبود زندگی انسان‌ها و مسائل مهم درون مرزی را مدنظر دارد، اقدامات هماهنگ از سوی جامعه بین‌المللی در این زمینه بسیار ضروری به نظر می‌رسد. همکاری‌ها و مناسبات پایدار میان دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های غیردولتی و دیگر نهادهای جامعه مدنی نیز بسیار با اهمیت است.

اگر این اجماع نوظهور مستند و منطقی باشد، سمت و سوی آینده سیاست‌گذاری در باب توسعه و امنیت از آن متأثر خواهد بود. در این جا مواردی از راهبردهای سیاست‌گذاری و پژوهشی که می‌تواند از راهبردهای چهارگانه امنیت انسانی (تخمین مخاطره، بازدارندگی، محافظت و جبران آن) متأثر شود، بررسی می‌شوند.

یکی از موارد مهم که می‌تواند منافع عمده‌ای را در برداشته باشد، تقویت و بهبود فرآیند تخمین مخاطره در تبیین علل فقر تعمیم یافته است. ظرفیت‌سازی در حوزه اطلاعات و شیوه‌های انجام بهتر تخمین مخاطره، از مؤلفه‌های اساسی سیاست خارجی مبتنی بر امنیت انسانی است. برای مثال آمادگی برای تخمین دقیق مخاطره در گسترش سیستم‌های جلوگیری از بیماری‌های جدید بسیار حیاتی به نظر می‌رسد. همچنین پیشرفت‌های اخیر در بهبود شیوه‌های تخمین مخاطره در علوم سیاسی، برای اولین بار پیش‌بینی دقیق وقوع برخی از منازعات نظامی را ممکن ساخته است. بنابراین تخمین مخاطره می‌تواند برای [شناسایی] دیگر موارد کلیدی ناامنی انسانی نیز به سرعت بهبود یابد. این اقدامات از طریق پیوندهای میان‌رشته‌ای تأثیرات بیشتری خواهند داشت. برای مثال دانشمندان علوم سیاسی تمرکز خود را - نه بر پیامدهای نهایی جنگ برای بهداشت عمومی - بلکه بر تصمیمات نخبگان سیاسی معطوف کرده‌اند که فقط یکی از جنبه‌های تخمین مخاطره و بازدارندگی است. در مقابل، متخصصان بهداشت عمومی نیز پیامدهای تحولات سیاسی را مدنظر ندارند و تنها خود را درگیر حوزه‌های مربوط به محافظت و جبران می‌کنند که دانشمندان علوم سیاسی در آن وارد نشده بودند. (۴۵)

استراتژی‌های بهتر بازدارندگی [فقط] بر اساس تخمین دقیق مخاطره می‌تواند صورت گیرد. برای مثال در حوزه منازعه نظامی، تبیین الگوهای دقیق علت منازعه و تخمین دقیق مخاطره می‌تواند این فرصت را برای سیاست خارجی فراهم آورد تا کارکرد مداخله‌آمیز خود را برای کاهش خطر منازعه افزایش دهد. فراهم آوردن اطلاعات لازم برای مردم کشورها و جوامع مختلف در باب مخاطرات منازعه، بخشی از خطر منازعه را کاهش می‌دهد. دیگر راهبردهای بازدارندگی که به نظر می‌رسد سازنده و مفید باشند، عبارتند از: تقویت نهادهای مالی ملی و بین‌المللی برای کاهش مخاطره بحران‌های اقتصادی، اجرای موافقت‌نامه‌های مبادله کربن برای کاهش گازهای گلخانه‌ای و در نتیجه کاهش مخاطره تحولات جوی جهانی و بهبود فرآیند واکنش سریع برای به حداقل رساندن جریان انتقال بیماری در نتیجه درخواست سیستم‌های نظارتی.

تخمین مخاطره و بازدارندگی، بهترین سازوکار تلاش‌های بین‌المللی برای ارتقاء امنیت انسانی است، با این حال فرصت‌های کلیدی در زمینه محافظت نیز وجود دارند. موفقیت اخیر در منع استفاده از مین‌های ضدنفر در جنگ، افق جدیدی را در موافقت‌نامه‌های بین‌المللی گشوده است تا نوع تسلیحات بیشتر بر نظامیان متمرکز باشد و غیرنظامیان از آسیب آنها در امان باشند. تلاش‌های بین‌المللی برای گسترش موافقت‌نامه‌های مربوط به [عدم استفاده از] بمب‌های خوشه‌ای، انگیزه مشابهی داشته است. دیگر راهبردهای محافظت عبارتند از: استحکام ساختمان‌ها در مناطق زمین‌لرزه‌خیز و ارتقاء سازوکارهای اجتماعی برای محافظت از گروه‌های آسیب‌پذیر طی بحران‌های اقتصادی. واکنش بشردوستانه به حوادث غیرمترقبه نیز شکلی از محافظت است.

در نهایت جامعه بین‌المللی می‌تواند تلاش‌های خود در زمینه جبران را از طریق ایجاد سازمان‌های بیمه (برای پرداخت هزینه‌های مالی مرتبط با مخاطرات عمده امنیت انسانی) افزایش دهد. بیشتر ملت‌ها خود را به طور مؤثر در مقابل هزینه‌های حوادث غیرمترقبه بیمه می‌کنند. نتیجه نهایی این است که بسیاری از مردم در معرض تأثیرات طولانی‌مدت بحران‌ها (طوفان سهمگین یا جنگ شهری) قرار می‌گیرند. می‌توان مفهوم سنتی بیمه را گسترش داد تا از جوامعی که در معرض چنین حوادثی قرار دارند، محافظت مالی بیشتری شود.

ارایه استلزامات دقیق و جزئی‌تر برای سیاست‌گذاری، از طریق اجرای ساختاری این چارچوب (برای مواجهه با چالش‌های امنیت انسانی) میسر خواهد بود. از این منظر، اگر قرار است قانون اقدامات بین‌المللی از «واکنش به بحران‌های انسانی» به سوی «بهبود مؤثر امنیت انسانی از طریق تخمین مخاطره، پیشگیری، محافظت و جبران» چرخش پیدا کند، ایجاد مبنای مستند و منسجم برای امنیت انسانی باید اولویت نخست باشد.

* Gary King & Christopher Murray, "Rethinking Human Security", *Political Science Quarterly*, Vo.116, No.4, 2001-02, pp 585 – 610.

یادداشت‌ها

1. Chen, Lincoln, "Human Security: Concepts Approaches" in T. Matsumae and L.C. Chen, (eds), *Common Security in Asia: New Concepts of Human Security*, Tokyo, Tokai University Press, 1995.
2. Loyd, Axworthy, "An Address On Human Security", *Minister of Foreign Affairs*, to The G – 8 Foreign Ministers' Meeting, 9 June 1999.
3. Petty, William, *Political Arithmetick*, London, Robert Clavel and Hen. Mortlock, 1690, Adam Smith, *An Inquiry in to the Nature and Causes of the Wealth of Nations*, 1776, Oxford, UK, Clarendon Press, 1976.
4. Eisner, Robert, *The Total Incomes System of Accounts*, Chicago, University of Chicago Press, 1989.
5. Mahbub Ul – Haq, *Reflections on Human Development*, Oxford, Oxford University Press, 1995.
6. Knowlesm, Stephen, "The Evolution of Basic Needs and Human Development," *Revista Internazionale di Scienze Economiche Commerciali*, Vo.60, 1993, pp. 513 – 42.
7. B. Halstead, Scott, Julia A. Walsh, Kenneth S. Warren, (eds), *Health at Low Cost*, New York, Rockefeller Foundation, 1985.
8. Jolly, Richard, Andrea Giovanni, Frances Stewart, (eds), *Adjustment with a Human Face: Protecting the Vulnerable, and Promoting Growth*, New York, Oxford University Press, 1988.
9. UNDP 1990.
10. *Reflections on Human Development*, op. cit.
11. Sen, Amartya, *Inequality Reexamined*, Cambridge, Harvard University Press, 1992.
12. Sen, Amartya, *Development as Freedom*, New York, Knopf, 1999.
13. Ravaiillon, Martin, "Good and Bad Growth: The Human Development Reports," *World Development*, Vo.25, 1997, pp. 631-8.
14. Short, Clare, *Secretary of State for International Development*, UK Government.
15. Stephen J. Del Rosso, "The Insecure State: Reflections of the State and Security in a Changing World", *Daedalus*, Vo.24, No.2, pp. 175 – 207.
16. UNDP, 1994: Figure 3.1, p48.
17. McNamara, Robert S, *The Essence of Security: Reflections in Office*, New York, Harper & Row, 1968.
18. Brown, Lester, *Redefining National Security: World Watch Institute*, Washington, DC, World – Watch, 1977.
19. Ullman, Richard, "Redefining Security", *International Security*, Vo.8, 1993, pp 12 – 29.
20. Jessica Mathews, Tuchman, "Redefinign Security", *Foreign Affairs*, Vo.68, Spring 1989, pp 162-177.
21. Palme Commission on Peace and Disarmament, "Project on World Security – Series of Papers", <http://www.rbf.org/pws/public.html>.
22. *Reflections on Human Development*, op. cit.
23. "Human Security", op.cit.
24. [http:// www.icbl.org / frames / Main. Html](http://www.icbl.org / frames / Main. Html), 10 March 2001.

25. UNDP, 1994.
26. "Address on Human Security.", op.cit.
27. Canada, Department of Foreign Affairs and Trade, <http://www.dfait - maeci.gc.ca/ menu-e.asp>, 10 March 2001.
28. Obuchi, Keizo, Prime Ministerial Address, "In Quest of Human Security", Japan Institute for International Affairs 40th Anniversary Symposium", United Nations University, Tokyo, 11 December 1999.
29. Ministry of Foreign Affairs of Japan, Diplomatic Bluebook, *Japan's Diplomacy with Leadership Toward a New Century*, Tokyo, Urban Connections Inc., 1999.
30. <http:// www.un.org / News / Press / docs / 2000 / 20000110. sc6781. doc.html>, 10 March 2001.
31. UNDP, 1994
32. Nef, Jeorge, *Human Security and Mutual Vulnerability: The Global Political Economy of Development and Underdevelopment*, Ottawa, International Development Center, 1999.
33. MacLean, George, "The Changing Perception of Human Security: Coordinating National and Multilateral Responses: The United Nations and the New Security Agenda," United Nations Association in Canada, 1998, <http://www.unac.org/canada /security/maclean.html>, 10 March 2001.
34. Scanlon, Thomas, *What We Owe Each Other*, Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press, 1998.
35. *Interpersonal Comparisons*, op. cit.
36. Goodin, Robert E. "Laundering Preferences" in Jon Elster and Aanund Hylland, (eds), *Foundations of Social Choice Theory*, Cambridge, Cambridge University Press, 1986, pp. 75-101.
37. See: For example, World Bank, Relative and Absolute Poverty Estimates, 1999.
38. Anand Sudhir, and Amartya Sen, "Concepts of Human Development and Poverty: A Multidimensional Perspective", *Human Development Papers*, New York, UNDP, 1997.
39. See: Wha, Lee Jong and Robert Barro, "International Comparisons of Educational Attainment", *Journal of Monetary Economics*, Vol.23, December 1993.
40. King, Gary, *A Solution to the Ecological Inference Problem: Reconstructing Individual Behavior From Aggregate Data*, Princeton, Princeton University Press, 1997.
41. See: "The Wider database on income inequality", <http://www.wider.unu.edu/wiid.htm>.
42. United Nations, *World Population Prospects*, Vol.1, Comprehensive Tables, New York, United Nations, 1998.
43. Tversky, Amos and Daniel Kahneman, *Judgment under Uncertainty: Heuristics and Biases*, New York, Cambridge University Press, 1982.
44. Temkin, Larry, *Inequality*, New York, Oxford Ethics Series, Oxford University Press, 1993.
45. Levy, B. and Victor W.Sidel, *War and Public Health*, New York, Oxford University Press, 1996.